



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



اربعین
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

منابع فقه شيعه - ترجمه جامع احاديث الشيعه حضرت آيه الله العظمي سيد حسين بروجردي

نويسنده:

آيت الله العظمى سيد حسين طباطبايى بروجردى

ناشر چاپي:

فرهنگ سبز

ناشر دييجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
منابع فقه شیعه: ترجمه جامع احادیث الشیعه جلد ۱۰	۸
مشخصات کتاب	۸
اشاره	۹
سخن ناشر	۱۳
اعداد و نشانه های اختصاری	۱۴
مقدمه مترجم	۱۶
حکم وجوب خمس	۱۶
موارد تعلق خمس	۱۷
تملك و خمس	۱۷
خمس، يك پنجم مالیت ملك مكلف	۱۸
موارد مصرف خمس	۱۸
ولایت جهانی و اقتصاد مستقل	۱۹
تولیت خمس در عصر غیبت	۲۰
انفال	۲۰
تولیت انفال در عصر غیبت	۲۱
منابع و سندهای روایات	۲۲
آشنایی با مؤلفان منابع جامع احادیث الشیعه جلد ۱۰	۲۶
قرن چهارم	۲۶
۱ - محمد بن حسن بن فروخ صفار (؟ - ۲۹۰ ق)	۲۶
۲ - محمد بن مسعود عیاشی (؟ - حدود ۳۲۰ ق)	۲۷
۳ - علی بن ابراهیم قمی (؟ - ۳۲۹ ق)	۲۷
۴ - شیخ کلینی (؟ - ۳۲۹ ق)	۲۸
۵ - نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹-۳۶۳ ق)	۲۹
۶ - شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷-۳۸۱ ق)	۳۰
۷ - ابن شعبه (؟ - ۴۰۰ ق)	۳۱
۸ - محمد بن محمد اشعث (؟ - ۴۰۰ ق)	۳۳
۹ - فرات بن ابراهیم کوفی (؟ - ۴۰۰ ق)	۳۳
قرن پنجم	۳۴
۱۰ - شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ق)	۳۴
۱۱ - شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)	۳۵
قرن ششم	۳۶
۱۲ - سید فضل الله راوندی (؟ - ۵۷۰ ق)	۳۶
۱۳ - ابن شهر آشوب (۴۸۹-۵۸۸ ق)	۳۷
۱۴ - محمد بن ادریس (۵۴۳-۵۹۸ ق)	۳۷
۱۵ - احمد بن علی طبرسی (؟ - ۹۰۰ ق)	۳۸

٢٦	 قرن هفتم
٣٩	 ١٦ - سيد علي بن طلووس (٥٨٩-٦٦٤ ق)-----
٣٩	 قرن دهم
٣٩	 ١٧ - ابن ابي جمهور أحماني (حدود ٨٤٠ - زنده در ٩٠٢ ق)-----
٤٢	 قرن دوازدهم
٤٢	 ١٨ - حز عالمي (١٠٣٣-١١٠٤ ق)-----
٤٣	 ١٩ - محمد باقر مجلسي (١٠٣٧-١١١١ ق)-----
٤٥	 قرن چهاردهم
٤٥	 ٢٠ - ميرزا حسين نوري طبرسي (١٢٥٤-١٣٢٠ ق)-----
٤٦	 تشكر و اعتذار
٤٧	 منابع و مآخذ تحقيق
٥٠	 كتاب الخمس الانفال
٥٠	 اشاره
٥٢	 ابواب فرضه و فضله و علته و بيان من يجب عليه و ما يجب فيه و مالا يجب فيه وما هو الحجة في الفقه وما يناسبها-----
٥٢	 (١) باب فرض الخمس و فضله و علته و الحث على أدائه و الإخافة من تسويفه و حرمة منعه و عقوبة من بخل به-----
٦٥	 (٢) باب وجوب الخمس في غنائم دار الحرب و ان اصاب بها مع المخالف بعد اخراج المؤمن و ما يختص بالامام عليه السلام و بعد ما جعله عليه السلام لمصلحة المصالح-----
٧١	 (٣) باب وجوب الخمس فيما اخذ من مال الناصب و اهل البغي و بيان من هو الناصب-----
٧٣	 (٤) باب وجوب الخمس في جميع المعادن من الذهب والفضة والصفر و الحديد و الرصاص و غيرها اذا بلغت نصابها-----
٨١	 (٥) باب ماورد في نصاب المعدن-----
٨١	 (٦) باب ان من استخرج معدناً او وجد ركازاً فباعه فعليه خمسة دون من اشتراه-----
٨٣	 (٧) باب وجوب الخمس في الكنز اذا بلغ النصاب و ماورد في تقديره-----
٩٠	 (٨) باب وجوب الخمس في العنبر و فيما يخرج من البحر اذا بلغ النصاب-----
٩٣	 (٩) باب ان الذي اذا اشترى من المسلم أرضاً فعليه الخمس-----
٩٥	 (١٠) باب اتمن اصاب مالاً فلايعرف حاله من حرامه فعليه الخمس ان لم يعرف صاحبه-----
٩٧	 (١١) باب ماورد في خمس ما تحضل من عمل السلطان-----
٩٩	 (١٢) باب وجوب الخمس فيما يفضل عن المؤنة بعد خراج السلطان في كل ما يستفيدة الناس من ارباح التجارات و الاجارات و الزراعات والصناعات و حيازة المباحات و غيرها من التكتنيات مزة واحدة و حكمه في الارث والهيبة-----
١١٩	 (١٣) باب ان من دفع اليه مال ليحج به فلاخمس عليه-----
١٢١	 (١٤) باب ان من سرح اليه بصله من صاحب الخمس فلا خمس عليه-----
١٢٣	 ابواب من يستحق الخمس و من لا يستحق و كيفية القسمة و ما يتعلق بها-----
١٢٣	 (١) باب ان الخمس لله و للرسول و لذى القربى و اليتامى و المساكين و ابن السبيل و يقتسم بينهم على ستة أسهم و ان المراد بذى القربى هو الامام عليه السلام و باليتامى و ابن السبيل هم قرابة الرسول صلى الله عليه و آله-----
١٨٠	 (٢) باب وجوب ايصال الخمس الى اهله وعدم جواز التصرف في شيء منه بغير اذنه-----
١٨٨	 (٣) باب ان الخمس اذا اخذه الجائر من المالك هل يحسب له ام لا-----
١٩٠	 (٤) باب عدم وجوب البسط على الاصناف و عدم وجوب استيعاب افراد كل صنف بل للامام او من يقوم مقامه ان يعطى على ما يرى فان فضل منهم شيء او لا يكون فيهم يتيم ولا ابن سبيل فهو له عليه السلام و ان نقص عنهم فعليه ان يتقه لهم من عنده-----
١٩٢	 (٥) باب ان من زعم ان الله تعالى او الرسول او الامام عليهما السلام يحتاجون الى ما في ايدي الناس فهو كافر بل هو يحتاجون ان يقبلوا منهم حتى يتطهروا فيدخلوا الجنة انشاءالله-----
١٩٤	 (٦) باب ان ما كان لله تبارك و تعالى من حق فهو لرسوله و ما كان للرسول فهو للامام وهم شركاء الناس فيما بقي و ماكان للامام بسبب الامامة فهو لمن بعده من الأئمة-----
٢٠١	 (٧) باب ماورد في اباحة حصة الامام عليه السلام من الخمس و الانفال و الفيء و الصفو للشيعه دون غيرهم-----
٢٢٢	 (١) باب ان الانفال والفيء لله و لرسوله و للامام من بعده و بيان ما هو المراد منهما-----
٢٤٥	 (٢) باب ماورد في أن في سورة الانفال جدد الأنف-----

٢٤٧	باب انّ صفو المال من الغنيمه و قطاع الملوك للإمام عليه السلام وله ان يجعل منها ما يشاء لمصلحه من المصالح قبل القسمة
٢٥٣	باب انّ الغزو، ان كان بغير اذن الامام عليه السلام فله الغنيمه كلّها يجعلها حيث شاء و ان كان بامرّه فله خمسها
٢٥٥	باب انّ الدنيا و ما فيها لله تبارك و تعالى و انّ النبي صلى الله عليه و آله و الإمام عليه السلام اولي بها ممن هي في يده
٢٦٤	باب انّ الناس منعوا اهل البيت عليهم السلام ما جعله الله تبارك و تعالى لهم و ذهبوا بحقوقهم
٢٧٢	مأخذ و منابع جامع احاديث الشيعة
٢٨٨	فهرست موضوعات
٢٩٨	درباره مركز

مشخصات کتاب

سرشناسه : بروجردی، حسین، 1253 - 1340.

عنوان قراردادی : جامع احادیث الشیعه. فارسی. برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : منابع فقه شیعه: ترجمه جامع احادیث الشیعه حضرت آیه الله العظمی سید حسین بروجردی رحمه الله/ مترجمان احمد اسماعیل تبار، احمد رضا حسینی، محمد حسین مهوری.

مشخصات نشر : تهران: فرهنگ سبز، 1388.

مشخصات ظاهری : 35ج

شابک : دوره: 978-964-9906-45-4 ؛ 150000 ریال: 978-964-9906-63-8

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : ص.ع. لاتینی شده: Sources of shi'ite jurisprudence

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 14

موضوع : احادیث احکام

موضوع : معاملات (فقه) -- احادیث

شناسه افزوده : اسماعیل تبار، احمد، 1343 -، مترجم

شناسه افزوده : حسینی، احمد رضا، 1342 -، مترجم

شناسه افزوده : مهوری، محمد حسین، 1340 -، مترجم

رده بندی کنگره : BP136/9/ب4ج 1388 2042117

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 1795110

تنظیم متن دیجیتال: میثم حیدری

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي.»

اصول كافي، شيخ كليني (متوفى 329 ق)؛ 294/1

مسند احمد بن حنبل (متوفى 241 ق)؛ 14/3، 366/4-367

ص: 2

منابع فقہ شیعہ

ترجمہ

جامع الاحادیث الشیعہ

حضرت آیۃ اللہ سید حسین بروجردی رحمت اللہ علیہ

جلد 10

خمس و انفال

مترجمان

احمد اسماعیل تبار ، سید احمد رضا حسینی و محمد حسین مہوری

ص: 3

سرشناسه : بروجردي، حسين، 1253 - 1340.

عنوان قراردادي : جامع احاديث الشيعة. فارسي. برگزیده

عنوان و نام پديدآور : منابع فقه شيعه: ترجمه جامع احاديث الشيعة حضرت آيه الله العظمي سيد حسين بروجردي رحمه الله/ مترجمان احمد اسماعيل تبار، احمد رضا حسيني، محمد حسين مهوري.

مشخصات نشر : تهران: فرهنگ سبز، 1388.

مشخصات ظاهري : 35ج

شابك : دوره: 978-964-9906-45-4 ؛ 150000ريال: 978-964-9906-63-8

وضعيت فهرست نويسي : فاپا

يادداشت : ص.ع. لاتيني شده: Sources of shi'ite jurisprudence

موضوع : احاديث شيعه -- قرن 14

موضوع : احاديث احكام

موضوع : معاملات (فقه) -- احاديث

شناسه افزوده : اسماعيل تبار، احمد، 1343 -، مترجم

شناسه افزوده : حسيني، احمد رضا، 1342 -، مترجم

شناسه افزوده : مهوري، محمد حسين، 1340 -، مترجم

رده بندي كنگره : 9/ BP136 / ب4ج 1388 2042117

رده بندي ديويي : 297/212

شماره كتابشناسي ملي : 1795110

ص: 4

نشر فرهنگ جهت باورسازی مردم در جوامع انسانی ضرورت انکارناپذیری دارد. سیال بودن فهم انسان همواره در جریان تاریخ، همراه با تکمیل معارف قدیمی و فراگرفتن مفاهیم جدید جاری است و هرگز معارف انسانی و دستاوردهای نوین آن در حوزه علوم ریاضی، تجربی و علوم انسانی متوقف نیست. مهم ترین بخش معارف انسان ها به مفاهیم بایدها و نبایدها برمی گردد، مفاهیمی که اعتباری هستند و به اعتبارکننده این مفاهیم بستگی دارند. مسلمانان بایدها و نبایدها را به کلام خدای بزرگ و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان او مربوط می دانند و شیعیان، جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله را خاندان معصوم علیهم السلام آن فرستاده الهی می دانند.

انتشارات فرهنگ سبز سعی دارد با ترجمه کلام امامان شیعه که جانشینان معصوم آن رسول الهی هستند، قدمی در جهت نشر فرهنگ اسلام بر پایه اندیشه های اهل بیت علیهم السلام بردارد. تبلیغ و ترویج فرهنگ اسلام از طریق نشر آموزه های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و جانشینان معصومش به منظور مواد اندیشه و تحلیل فکری مردم از وظایف انتشارات است. امید آن که نشر فرهنگ سبز در انجام این وظیفه موفق و مقبول باشد.

انتشارات فرهنگ سبز

اعداد و نشانه های اختصاری

کا... الکافی

فقیه... من لایحضره الفقیه

یب... التهذیب

صا... الاستبصار

ئل... وسائل الشیعه

لک... مستدرک الوسائل

الدعائم... دعائم الاسلام

المعانی... معانی الاخبار

البصائر... بصائر الدرجات

م... مترجم

خ... نسخه (کتاب) خطی

ظ... ظاهراً

مجمع... مجمع البیان

آت... مرآت العقول

خ ل... نسخه بدل

ط... طبع

ج... جلد

ن... نگاه کنید - علامتی است که بعد از حدیثی که نیاز به توضیح دارد گذاشته می شود.

معلق - الی هنا... حذف آن قسمت از سند لاحق که با حدیث سابق مشترک است.

بهذا الاسناد... عدم تکرار سند روایت لاحق در صورتی که با روایت سابق بطور کلی یا در صدر سند مشترک باشد

صَحَّ ... صحیح است

1... شماره تعداد احادیث روایت شده از جلد اول

(1)... شماره مربوط به روایت هر باب

1... شماره مربوط به تعداد روایات در این جلد

ص: 6

در فقه اسلام پیروی انسان مکلف از خداوند متعال درباره قانونمندی اشیاء و اشخاص به روابط مالی و غیر مالی برمی گردد و خمس یکی از روابط مالی انسان با شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در عصر نبوت و شخص امام علیه السلام در عصر امامت و فقیه جامع الشرایط در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام است. خمس در لغت به معنای يك پنجم است و در اصطلاح فقهی، میزان حق مالی است که شخص مکلف، موظف به پرداخت آن به پیامبر صلی الله علیه و آله در عصر نبوت و امام علیه السلام در عصر امامت و فقیه جامع الشرایط در عصر غیبت امام علیه السلام است. خمس علاوه بر آن که موهبت و کرامت الهی به سادات کرام از نسل بنی هاشم است، تقویت و تأمین مالی مستقل و دائمی نبوت، امامت و فقاہت براساس تبلیغ و ترویج دین الهی اسلام است. اصل حکم تکلیفی وجوب خمس مورد تأیید فقهای سنی و شیعه است اما فقهای سنی بدون در نظر گرفتن امامان شیعه، خمس را تنها در غنائم جنگی واجب می دانند.

اکنون در عصر غیبت، خمس یکی از مالیات های مهم فقهی جهت تأمین نیازهای راهبردی جامعه اسلامی است که توسط فقیه جامع الشرایط مدیریت می شود و پرداخت آن مطابق آیات و روایات اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله از هفت مورد دستاوردهای اقتصادی بر شخص مسلمان واجب می شود.

بر پایه منابع فقه شیعه، خمس به موارد ذیل تعلق می گیرد:

1 - غنائم جنگی که از معاندان و کافران طی جنگی که با اذن ولی جامع الشرایط به دست مسلمانان افتاده است.

2 - معادن مانند معدن طلا، نقره، آهن، سرب، مس، گوگرد و...

3 - گنج ها و دفینه ها.

4 - جواهرات دریا مانند مروارید، مرجان و... که با غواصی به دست می آید.

5 - املاك حلال آمیخته به حرام که اندازه حرام و مالکان آن معلوم نباشد.

6 - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

7 - سود کسب های تولیدی و خدماتی که در اثر فعالیت های اقتصادی به دست می آید.

مهم ترین مورد فعالیت اقتصادی که مورد حکم تکلیفی وجوب پرداخت خمس قرار می گیرد، ربح مکاسب (سود فعالیت های اقتصادی) سالانه است که در دو بخش مهم تولید و خدمت متوجه سود سالانه تولیدگران و خدمت رسانان می شود و بقیه موارد شش گانه خمس به طور معمول متعلق حکم تکلیفی وجوب خمس می شود.

تملك و خمس

خمس، حکم تکلیفی وجوب پرداخت يك پنجم از مالی است که به تملك شخص مکلف درمی آید. چنان چه اموال، زیرمجموعه حکم وضعی ملك نشوند و زیرمجموعه حکم وضعی انفال باقی بمانند هیچ گونه مسئولیتی متوجه شخص مکلف جهت پرداخت خمس اموال انفال نیست مگر این که شخص از طریق اسباب مشروع، خواه به طور مفروز یا مشاع، مالک اموال شود که در این صورت حکم وضعی انفال به املاك تغییر حکم می یابد و حسب شرایط املاك، شخص مالک موظف به پرداخت خمس به ولی مسلمین، خواه نبی صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام یا فقیه جامع الشرایط می شود. چنان چه حکم وضعی بر اموال مترتب نشود وجهی برای تنجز حکم تکلیفی وجوب خمس بر شخص مکلف نیست.

کاربردی ترین مورد خمس در عصر کنونی، سودهای تولیدی و خدماتی فعالیت های

اقتصادی است که متوجه مالك كالاهاى توليدشده و كارهاى خدمت داده شده مى شود.

شخص مالك موظف است يك پنجم سود خالص سالانه كالاهاى توليد شده يا خدمت هاى ارائه شده را با كسر هزينه هاى سالانه خود و خانواده اش، به ولى مسلمين در عصر نبوت يا عصر امامت يا عصر غيبت امام عليه السلام بپردازد.

خمس، يك پنجم ماليت ملك مكلف

ماليت خمس موارد شمرده شده مطابق منابع فقه شيعه كه به ملك شخص مسلمان مكلف در مى آيد، حسب شرايط به ولايت پيامبر صلى الله عليه و آله در عصر نبوت و امام عليه السلام در عصر امامت و فقيه جامع الشرايط در عصر غيبت امام عليه السلام تعلق مى گيرد و بر شخص مسلمان واجب است تا يك پنجم ماليت آن ملك را به ولى خمس بپردازد. ماليت يك مال كه ملك شخص مسلمان شده غير از خود مال است كه به ملك او درآمده است. ماليت، ارزش اقتصادى است كه در مورد سود حاصل سالانه محاسبه مى شود و به يك ملك خاص تعيين پيدا نمى كند. وقتى حساب سال فرا مى رسد و حكم وجوب خمس بر مكلف تنجز پيدا مى كند، او مكلف است اين اراده را بكند كه خمس ماليت سود سالانه را به ولايت ولى مسلمين اختصاص دهد تا با او يا نماينده او محاسبه كند و نحوه پرداخت را توافق و سپس اقدام كند و از هر مالى كه صلاح بداند مى تواند يك پنجم ماليت سود سالانه را از مجموعه دارايى خود كنار بگذارد و پرداخت كند.

موارد مصرف خمس

يك پنجم از ماليت هاى پرداخت شده مؤمنان به ولايت پيامبر اسلام صلى الله عليه و آله در عصر نبوت و امام عليه السلام در عصر امامت و فقيه جامع الشرايط در عصر غيبت امام عليه السلام در مى آيد و موجب انباشت ثروت عظيمى مى شود كه در دو بخش مديريت ولى مسلمين براى پيشبرد اسلام و كمك به سادات يتيم، مسكين و در راه مانده مصرف شود. بخشى كه به مديريت پيامبر اسلام صلى الله عليه و آله و امام عليه السلام و فقيه جامع الشرايط در مى آيد، براى مخارج پيشرفت نظام و جامعه اسلامى اختصاص مى يابد و بخش دوم به تأمين هزينه هاى سادات كرام از يتيمان،

مساکین و در راه ماندگان تخصیص داده می شود و چنان چه سادات نیازمند نباشند تمام خمس در بخش اول در اختیار ولایت ولی مسلمین قرار می گیرد. سادات از نسل بنی هاشم به ویژه نسل حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله از کرامت و ویژه ای نزد خداوند متعال برخوردارند و خداوند بودجه نیازمندان سادات را از خمس قرار داد و بر آن ها زکات و صدقه را حرام کرد تا آن ها از مردم مسئلت مالی نکنند بلکه نیازهای مالی خود را از خمس پرداخت شده به ولی مسلمین تأمین کنند و کرامت خاندان و ذریه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حفظ بماند.

ولایت جهانی و اقتصاد مستقل

ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله در عصر نبوت برای تمام بشریت بود. او فرستاده خداوند برای هدایت بشر به تقوا و اتمام کرامت اخلاقی بود. پیامبر صلی الله علیه و آله ولایت جهانی داشت. کسانی که با او مخالف یا منافق بودند، کافر و دشمن ایشان بودند و از ولایت ایشان طغیان کردند. ولایت جهانی ایشان مطابق نص قرآن آیه 41 سوره انفال، مدیریت خمس را در عصر نبوت بر عهده داشت و بعد از ایشان در عصر امامت، مدیریت خمس بر عهده ذی القربی؛ یعنی امام علیه السلام قرار گرفت تا راه نبوت ادامه پیدا کند و سادات نیازمند تحت پوشش خمس قرار گیرند.

بی تردید از نظر اجرایی، پیاده کردن احکام وضعی و تکلیفی بر پایه ولایت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام نیازمند امکانات مالی بود و خمس يك پنجم از درآمدهای مستقل و ثابت، به ویژه از سودهای مکاسب مؤمنان بود که هرگز تهدیدی در گذر تاریخ نداشت. اقتصاد ولایت نبوت و امامت هیچ گونه وابستگی به دولت ها ندارد بلکه به طور مستقل توسط مؤمنان بر پایه تکلیف و جوب الهی تأمین می شود. ولایت فقیه استمرار ولایت نبوت و امامت در عصر غیبت است و اگر چنین حکم وضعی بر خمس را برای فقیه جامع الشرایط نپذیریم باید ملتزم به ولایت غیر فقیه مطابق منابع فقه در عصر غیبت برای جامعه مسلمین شویم که هیچ فقیهی آن را قبول ندارد.

بی تردید احکام وضعی و تکلیفی الهی در عصر غیبت امام علیه السلام تعطیل نمی شود تا شخص مسلمان به قانونمندی غیرفقهی ملتزم شود بلکه در عصر غیبت امام علیه السلام همانند عصر حضور ایشان، احکام وضعی بر اشیاء مترتب و احکام تکلیفی بر اشخاص منجز است؛ بنابراین مسئولیت صرف خمس در هر دو بخش سهم امام علیه السلام (راهبرد جامعه مسلمین) و سهم سادات (کمک یتیمان، مساکین و در راه ماندگان سادات) از وظایف فقیه جامع الشرایط به عنوان حاکم جامعه مسلمین است. اگر چنین صلاحیتی را برای فقیه جامع الشرایط در عصر غیبت نپذیریم باید بنای قاعده فقهی یا حقوقی دیگری را ابداع کنیم که با ادله فقهی تناسب ندارد. ادله فقهی، مسئولیت تولیت (اداره) جامعه مسلمانان در بخش فقاهت و فتوا، قضاوت و قضا را براساس اجماع همه فقهای فریقین به فقیه جامع الشرایط می سپارد و تنها در بخش والی گری و اجرا، بعضی از فقها تأمل در ولایت مطلق فقیه دارند و آن را مقید به اموری مانند سرپرستی ایتام، صغار و... می دانند اما دیدگاه ولایت فقیه، مسئولیت فقیه را در حوزه اجرایی همانند حوزه فتوا و قضا نیز مطلق می داند و فقیه جامع الشرایط را نسبت به همه امور اجرایی حسب قدرت او مسئول و مکلف می داند و ساماندهی خمس نیز در دو بخش سهم امام علیه السلام و سهم سادات در عصر غیبت برعهده فقیه جامع الشرایط است تا با تراکم مالی ناشی از جمع شدن خمس سالانه از منابع هفت گانه به ویژه ارباح مکاسب به وظایف خود درد و بخش مصرف خمس عمل کند.

انفال

انفال در لغت، جمع نفل به معنای زیاده است ولی در اصطلاح فقهی به معنای حکم وضعی نفل در عرض ملک و وقف است که به ارث برده نمی شود و واقعی ندارد؛ بنابراین اموال در فقه اسلام به سه بخش انفال (اموال عمومی)، املاک (اموال خصوصی) و اوقاف (اموال وقفی) تقسیم می شود. انفال، مطابق نص قرآن، تحت ولایت پیامبراسلام صلی الله علیه و آله در عصر نبوت است و این ولایت در عصر امامت برعهده امام حاضر علیه السلام است تا براساس مصالح جامعه

اسلامی براساس احکام اسلام عمل کند؛ گرچه چنین واقعه ای در عصر حکومت امویان (40 ه. ق تا 64 ه. ق)، مروانیان (از 64 ه. ق تا 134 ه. ق) و عباسیان (از 134 ه. ق تا 656 ه. ق) رخ نداد و حاکمان فاسد قبایل سه گانه اموی، مروانی و عباسی هرگز اجازه ندادند تا انفال با ولایت امام حاضر علیه السلام اداره شود.

اما مطابق منابع فقه شیعه، صلاحیت تولیت انفال به عنوان اموال عمومی در عصر امامت با مدیریت امام حاضر علیه السلام بوده است تا به وظایف الهی خود در محضر پروردگار در جهت تبلیغ و ترویج دین اسلام عمل کند. انفال (اموال عمومی) براساس اسباب شرعی تملك به ملك اشخاص در می آید و شخص مالك می تواند ملك خود را وقف کند یا این که به ملك شخص دیگری درآورد اما چنان چه به هر دلیل ملك شخصی بدون مالك شود، حكم وضعی ملك تبدیل به حكم وضعی نفل می شود و تحت ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله در عصر نبوت و امام حاضر علیه السلام در عصر امامت و فقیه جامع الشرایط در عصر غیبت قرار می گیرد و انفال مطابق اطلاق ادله فقهی به طور کامل تحت ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام حاضر علیه السلام در عصر نبوت و امامت است و هیچ قید مکانی و جغرافیایی یا زمانی و تاریخی ندارد.

تولیت انفال در عصر غیبت

حال این پرسش مطرح است، تولیت و اداره کردن انفال که شامل کوه ها، دره ها، دریاها، رودخانه ها، املاك بدون مالك، معادن و... می شود در عصر غیبت امام علیه السلام بر عهده چه شخصی است و اداره آن ها وظیفه کیست؟ در فقه اسلام کسی نمی پذیرد که چنین اموالی در اختیار دشمنان اسلام باشد یا این که فقه هیچ گونه حكم وضعی درباره آن نداشته باشد تا هر شخص یا هر جمعیتی هرگونه که اراده کردند عمل کنند بلکه مطابق اطلاقات ادله فقهی حكم انفال، مسئولیت فقیه جامع الشرایط در عصر غیبت، تولیت و مدیریت کلیه انفال به عنوان اموال عمومی است که مصادیقی از آن ها در ادله فقهی شمرده شده است و به طور کلی شامل اموال عمومی غیرملکی و غیروقفی می شود. سامان دادن به انفال برای مصلحت اسلام و مسلمین از وظایف فقیه جامع الشرایط است تا او براساس ترتب حكم وضعی ولایت و تنجز حكم تکلیفی وجوب اداره کردن آن ها، براساس مصالح اسلام و

مسلمین به وظیفه خود در برابر خداوند متعال عمل کند و مانع چپاول دشمنان اسلام و حیف و میل منافقان مزور شود. انفال به معنای عام شامل تمام اموال غیرملکی و غیروقفی است، گرچه مصارف عنوان های خاص فقهی از آن ها مانند زکات، خمس، زمین های مفتوحه عنوة و... موارد تعیین شده ای در فقه دارد ولی همه این اموال تحت حکم وضعی ولایت فقیه جامع الشرایط است و شخص دیگری صلاحیت مدیریت و تصرف در آن ها را ندارد و همواره در مباحث فقهی، اصل ولایت و قلمرو آن مورد بحث دقیق فقها بوده است.

منابع و سندهای روایات

گزاره های اعتباری فقه شیعه در قانونمندی اشیاء و افعال مکلفین از آیات کلام خدا و روایات سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله نشأت گرفته و تکامل یافته است؛ بنابراین شناخت آیات و روایات احکام در منابع دست اول احادیث برای دانستن و فهمیدن علم فقه ضروری است.

مجموعه منابع فقه شیعه، از آیات و روایات مرتبط با مباحث فقهی تدوین شده از منابع معتبر و دست اول قرن دوم هجری به بعد تدوین شده است؛ به طوری که روایات بدون تقطیع بلکه به طور کامل همراه با سندهای راویان آنها نوشته شده است و ارجاع برای روایاتی که در چند مبحث فقهی کاربرد دارند بیان شده است. جامع احادیث الشیعه که قریب به دویست منبع از قرن دوم هجری تاکنون دارد، جامع ترین منبع آیات الاحکام و روایات فقهی است که در تاریخ مجامع روایی شیعه تدوین شده است. سندهای این روایات به طور کامل بیان شده است و سلسله اسناد بیان شده از مقام معصوم علیه السلام تا نویسنده کتاب حدیث، زمینه مباحث تاریخی و رجالی را فراهم می آورد؛ به طوری که تمام ناقلان حدیث و گزاره اعتباری معصومین علیهم السلام مورد شناسایی قرار می گیرند و اعتبار سند روایات تأیید می شود.

اسامی تمام منابع مجلدهای سی و یک گانه جامع احادیث الشیعه طی قرون متوالی در پایان همین مجلد آورده شده است و منابع همین مجلد که از قرآن مجید آغاز می شود به شرح ذیل است:

قرن اول

1 - قرآن كريم

قرن دوم

2 - الفقه، معروف به فقه الرضا. منسوب به امام رضا عليه السلام. (؟ - ؟)

قرن سوم

3 - بصائر الدرجات. محمد بن حسن بن فروخ صفار. (؟ - 290 ق)

4 - تفسير العسكري. منسوب به امام حسن عسكري عليه السلام. (؟ - ؟)

قرن چهارم

5 - كتاب التفسير. محمد بن مسعود عياشي. (؟ - حدود 320 ق)

6 - تفسير القمي. ابوالحسن علي بن ابراهيم قمي. (؟ - 329 ق)

7 - الكافي. محمد بن يعقوب بن اسحاق كليني. (؟ - 329 ق)

8 - دعائم الاسلام. نعمان بن محمد تميمي. (259-363 ق)

9 - الهداية. شيخ صدوق. (306 يا 307-381 ق)

10 - من لا يحضره الفقيه. شيخ صدوق. (306 يا 307-381 ق)

11 - علل الشرائع. شيخ صدوق. (306 يا 307-381 ق)

12 - الخصال. شيخ صدوق. (306 يا 307-381 ق)

13 - عيون اخبار الرضا. شيخ صدوق. (306 يا 307-381 ق)

14 - كمال الدين و تمام النعمة. شيخ صدوق. (306 يا 307-381 ق)

15 - الامالي. شيخ صدوق. (306 يا 307-381 ق)

16 - ثواب الاعمال. شيخ صدوق. (306 يا 307-381 ق)

17 - تحف العقول. ابن شعبه. (؟ - ؟)

18 - الجعفریات. محمد بن محمد اشعث. (؟-؟)

19 - تفسیر فرات. فرات بن ابراهیم کوفی. (؟-؟)

ص: 14

قرن پنجم

20 - المقنعة. محمد بن محمد بن نعمان مفید. (336-413 ق)

21 - الامالی. شیخ طوسی. (385-460 ق)

22 - تهذیب الاحکام. شیخ طوسی. (385-460 ق)

23 - الاستبصار. شیخ طوسی. (385-460 ق)

قرن ششم

24 - الخرائج و الجرائح. قطب الدین راوندی. (؟ - 573 ق)

25 - مناقب آل ابیطالب علیهم السلام. ابن شهر آشوب. (489-588 ق)

26 - السرائر. محمد بن ادريس. (543-598 ق)

27 - الاحتجاج. احمد بن علی طبرسی. (؟ - ؟)

قرن هفتم

28 - الطرف من الانباء. سید علی بن طاووس (589-664 ق)

قرن دهم

29 - عوالی اللالی. محمد بن علی بن ابراهیم احسائی. (حدود 840 - زنده در 902 ق)

قرن دوازدهم

30 - وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. محمد بن حسن بن محمد حر عاملی.

(1104-1033 ق)

31 - بحار الانوار. محمدباقر مجلسی. (1037-1111 ق)

قرن چهاردهم

32 - مستدرک الوسائل. میرزا حسین نوری طبرسی. (1254-1320 ق)

1 - محمد بن حسن بن فروخ صفار (؟ - 290 ق)

از یاران باوفای امام حسن عسکری علیه السلام و چهره ای سرشناس و محدثی توانمند.

وی را می توان از بزرگان روایت شیعه در قرن سوم هجری دانست. در آن زمان که خفقان و ظلم بنی عباس همه جاگیر و امام حسن عسکری علیه السلام در منطقه نظامی تحت نظارت و مراقبت بود، محمد بن حسن بن صفار از طریق نوشتن نامه های خصوصی و به شکل مخفیانه، خود را به حضرت امام علیه السلام نزدیک کرد و بدین ترتیب شیعیان را از نور وجود ایشان علیه السلام بهره مند ساخت.

وی در قم یکی از چهره های نامور شیعه بود که با حفظ و نقل روایت، خدمت بزرگی به جهان تشیع کرد و بزرگانی چون کلینی، شیخ طوسی، علامه حلی و... درباره او بسیار گفته و نگاشته اند. از جمله استادان وی می توان به ابراهیم بن اسحاق، احمد بن ابی عبدالله برقی، احمد بن حسن بن علی بن فضال و... اشاره کرد. راوی جمیع کتب و روایات وی، شاگردش محمد بن حسن بن ولید است. محمد بن حسن صفار در شهر قم به خاک سپرده شده است.

از تألیفات وی:

1 - کتاب الصلوة

2 - کتاب الوضوء

3 - کتاب الجنائز

4 - کتاب الصیام

5 - کتاب الحج

6 - کتاب النکاح

7 - کتاب الطلاق

8 - کتاب المزار

9 - كتاب الردّ على الغلاة

10 - بصائر الدرجات

11 - المؤمن و...

2 - محمد بن مسعود عیاشی (؟ - حدود 320 ق)

ابونصر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاشی سلمی سمرقندی کوفی معروف به عیاشی، از بزرگان فقههای شیعه امامیه و نظریه پردازان اندیشور اسلامی. یگانه روزگار خود در علوم گوناگون، فاضل، مفسر، محدث و ادیب بود.

وی در 260 ق به عراق وارد شد و در آغاز از اهل سنت بود اما با مطالعه دقیق بر فقه جعفری به تشیع روی آورد و از سرآمدان روزگار خود شد و تمام دارایی خود را صرف و وقف تشیع کرد.

3 - علی بن ابراهیم قمی (؟ - 329 ق)

شیخ ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی مشهور به شیخ اقدم از بزرگان و موثقین حدیث و فقه، از مفسران بزرگ شیعه در قرن سوم و چهارم هجری. او فرزند ابراهیم بن هاشم قمی از علما و مشایخ بزرگ شیعه است و زمان دو امام معصوم (امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام) را درک کرده است. وی تا سال 307 قمری زنده بود. محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم روایت کرده است. وی اولین کسی است که احادیث کوفیین را در قم رواج داد. او در اواسط عمر یا به نقل بعضی ها در اواخر عمر نابینا شد.

از تألیفات وی:

1 - التفسیر

2 - الناسخ و المنسوخ

3 - قرب الاسناد

4 - الشرائع

5 - الحيض

6 - التوحيد و الشرك

ص: 17

4 - شیخ کلینی (؟ - 329 ق)

ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی. فقیه، محدث بزرگ شیعه، یکی از مؤلفان کتب اربعه.

وی در دهی از کلین (فشافویه) در 38 کیلومتری ری و در خانه ای روشن به نور محبت و معرفت اهل بیت علیهم السلام زاده شد. پدر وی یعقوب بن اسحاق، آموزش فرزند خود کلینی را از همان دوران کودکی برعهده گرفت و به علم و عمل آراست. آرامگاه پدر وی در روستای کلین - نزدیک حسن آباد شهرری - مدت هاست که زیارتگاه شیعیان است.

دایی وی علان که خود محدث و دانشمند بزرگی بود، پس از پدر استادی کلینی را برعهده گرفت و در تربیت وی نقش بسزایی داشت. علان در سفر حج و در راه زیارت خانه خدا به شهادت رسید. پس از گذراندن نوجوانی، کلینی برای کسب دانش به ری رهسپار شد و آنجا با اندیشه ها و نظرات فرقه هایی چون اسماعیلیه و مذهبیه چون شافعی، حنفی و شیعی مستقیماً آشنا شد. در آنجا بود که ضمن تحصیل پی برد حرکت هایی، تشیع را از مسیر خود منحرف کرده و درمان آن را بازگشت به فرموده های مبارک اهل بیت علیهم السلام دانست. این شروعی بود برای ثبت و ضبط احادیث حضرات معصومین علیهم السلام که در این راستا ابوالحسن محمد بن اسدی کوفی نخستین استاد او در فراگیری احادیث بود.

دوره کلینی را باید «دوره حدیث» نامید زیرا آغازگر جنبشی برای یافتن، شنیدن و نگاشتن احادیث و روایات شده بود.

وی برای گردآوری احادیث و روایات به قم رهسپار شد و در محضر استاد با فضل و دانش احمد بن محمد بن عیسی اشعری و پس از آن شاگرد امام حسن عسکری علیه السلام، احمد بن ادريس قمی معروف به «معلم» شاگردی کرد و استاد گرانقدر عبدالله بن جعفر حمیری صاحب قرب الاسناد را نیز درك کرد و بهره برد و از آنجا به کوفه رفت و آنجا نیز به کسب دانش پرداخت.

وی در امانت، عدالت، تقوا، فضیلت، حفظ و ضبط احادیث آنچنان سرآمد روزگار خود شد که شیعه و سنی در اخذ فتوا به وی مراجعه می کردند و به اندازه ای مورد وثوق هر دو مذهب بود که «ثقة الاسلام» و «شیخ المشایخ» لقب گرفت.

کلینی نخستین محدثی است که در میان امامیه به گردآوری و نظم و ترتیب احادیث شیعه پرداخت. پیش از اقدام وی، تنها اصول اربعه وجود داشت و شیعه بدان ها رجوع می کردند که با اثر خود، کافی (اصول، فروع و روضه) نقش و ردپای شیعه را زیباتر و استوارتر کرد.

شاگردانی که در نزد وی آموختند، ابن ابی رافع، احمد بن احمد کاتب کوفی، جعفر بن محمد قولویه قمی، محمد بن ابراهیم نعمانی معروف به ابن زینب و... بودند.

وی در سال «تناثر نجوم» سالی که ستارگان فرو ریخت، درگذشت. دانشمند نامی بغداد ابوقیراط بر جنازه این محدث بزرگ شیعه نماز گزارد و در «باب کوفه» بغداد به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

1 - کافی

2 - کتاب رجال

3 - رد بر قرامطه

4 - رسائل ائمه علیهم السلام

5 - تعبیر الرؤیا (تفسیر الرؤیا)

5 - نعمان بن محمد تمیمی (259-363 ق)

ابوحنیفه نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیون تمیمی مغربی. دانشمند بزرگ اسماعیلیه.

در مغرب زاده شد. در آغاز، پیرو مذهب مالکی بود ولی تغییر مذهب داد و شیعه اسماعیلیه شد. او از بنیانگذاران مذهب اسماعیلیه و قانونگذار آن بود. به بسیاری از خلفای فاطمی خدمت کرد (المهدی بالله، القائم بامرالله، المنصور بالله) و در دوران

ص: 19

فخرالدین خلیفه چهارم به مقام قاضی القضاة و داعی الدعات رسید. مؤلفان شیعه به او «ابوحنیفه شیعی» می گویند.

از تألیفات وی:

1 - دعائم الاسلام

2 - شرح الاخبار

3 - اساس التاویل

4 - افتتاح الدعوه

5 - مفاتیح النعمه

6 - الايضاح

7 - الینبوع

8 - المجالس و المسائرات

6 - شیخ صدوق (306 یا 307-381 ق)

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق. فقیه گرانقدر و محدث دانشور بزرگ شیعه و از دنباله روان شیخ کلینی.

وی در خانواده ای اهل تقوا و دانش در قم زاده شد. پدر وی، علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به ابن بابویه، از برجسته ترین علما و فقهای بزرگ زمان خود بود و شیخ صدوق نخست در دامان پدر کسب فیض کرد. شیخ صدوق به خراسان و بغداد سفر کرد و پایان زندگانی خود را در ری گذراند. شیخ طوسی درباره وی می گوید: «وی دانشمندی جلیل القدر و حافظ احادیث بود. از احوال رجال، کاملاً آگاه و در سلسله احادیث، نقادی عالی مقام به شمار می آمد. بین بزرگان قم از نظر حفظ احادیث و کثرت معلومات مانند نداشت و در حدود سیصد اثر از خود به جای گذاشته است».

استادانی که شیخ صدوق در نزد آنها کسب فیض کرد، عبارتند از: پدرش ابن بابویه، حمزه بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی علیه السلام، ابومحمد قاسم بن محمد استرآبادی، محمد بن حسن بن احمد بن ولید و...

ص: 20

شاگردان وی نیز برادرش حسین بن علی بن موسی بن بابویه قمی، شیخ مفید، ابن غضائری، شیخ ابوالبرکات، ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزاز و... بودند.

خاکجای شیخ صدوق - این عالم بزرگ شیعه - در ری، زیارتگاه عام و خاص است.

از تألیفات وی:

1 - من لایحضره الفقیه (دومین کتاب از کتب اربعه حدیث شیعه)

2 - مدینه العلم

3 - کمال الدین و تمام النعمه

4 - الخصال

5 - التوحید

6 - الامالی

7 - المقنع فی الفقه و...

7 - ابن شعبه (؟ - ؟)

ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی، معروف به ابن شعبه، محدث، فقیه، رجالی و از شیوخ بزرگ علمای امامیه.

وی در حران - یکی از روستاهای اطراف شهر حلب در سوریه - زاده شد. در حلب که یکی از شهرهای بزرگ و مهم علمی شام بود، پرآوازه و از چهره های درخشان جهان اسلام به ویژه تشیع شد.

استاد وی ابوعلی محمد بن همام بغدادی و از مهم ترین شاگردان وی که از پرفروغ ترین ستاره های جهان تشیع گردید، شیخ مفید بود.

علامه مجلسی درباره وی می گوید: «کتاب ایشان - تحف العقول - بهترین شاهد بر فضل و دانش و عظمت شأن ایشان می باشد».

خاکجای وی آشکار نیست.

از تألیفات وی:

1 - تحف العقول عن آل الرسول

2 - التمهیص

8 - محمد بن محمد اشعث (؟ - ؟)

ابوعلی محمد بن محمد اشعث کوفی، راوی ثقة شیعه.

وی در کوفه شهر شیعیان، دوستداران خاندان حضرت علی علیه السلام و راویان بزرگ شیعه زاده شد. به مصر رفت و در محضر موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر علیهما السلام شاگردی کرد و در همانجا بود که به نگاشتن روایات از طریق موسی بن اسماعیل و نیاکان پاک آن بزرگواران پرداخت.

نجاشی در رجال می گوید: «وی کتابی در احکام حج دارد» که تاکنون یافته نشده است. مرحوم حاجی نوری در خاتمه مستدرک نقل می کند که تلعبیری می گوید: «پدرم از ابوعلی محمد بن محمد اشعث برای من در سال 313 هجری اجازه گرفته بود.»

تألیف وی:

1 - الجعفریات (الاشعثیات).

9 - فرات بن ابراهیم کوفی (؟ - ؟)

ابوالقاسم فرات بن ابراهیم کوفی، فاضل، اندیشمند، کارشناس در علوم اجتماعی و فرهنگی از راویان حدیث و شخصیت های دوران غیبت صغری و همروزگار ثقة الاسلام شیخ کلینی. در کوفه زاده شد و شاید به همین دلیل نام او را «فرات» گذاشتند.

وی از شخصیت های زیدی مذهب یا دست کم علاقه مند به آنها بود.

برخی از مشایخ وی در روایت تفسیرش عبارتند از: حسین بن سعید اهوازی، جعفر بن محمد بن مالک فزاری و عبید بن کثیر عامری.

وی از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده است و محدثانی چون محمد بن حسن حرّ عاملی، مجلسی و آیت الله خوئی وی و تفسیرش را معتمد دانسته اند.

تألیف وی:

1 - تفسیر فرات

ص: 22

10 - شیخ مفید (336-413 ق)

محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید. عالم، فقیه، متکلم و محدث نامی شیعه.

وی در حوالی بغداد زاده شد. پس از بلوغ و رشد فکری، رهسپار بغداد شد و در آنجا در محضر استادان بنام و دانشمندان بزرگ آن روزگار از جمله شیخ صدوق، ابوغالب زراری، ابن جنید اسکافی و... به آموختن دانش، کلام، فقه و اصول پرداخت. ابن ندیم در الفهرست از وی به عنوان «ابن المعلم» یاد می کند. سرآمد شاگردان وی سید مرتضی، سید رضی، شیخ طوسی، نجاشی، ابوالفتح کراجکی و... بودند. شیخ طوسی درباره وی می گوید: «وی از متکلمان امامیه است. در روزگار خود، ریاست و مرجعیت شیعه به او ختم می گردد. حافظه خوب و ذهنی دقیق داشت. در پاسخ به پرسش ها، حاضر جواب بود. بیش از 200 جلد کتاب خرد و کلان دارد.»

ابن حجر عسقلانی نیز می گوید: «وی بسیار عابد، زاهد، اهل خشوع و تهجد بود و مداومت بر علم و دانش داشت». عماد حنبلی (یکی از دانشمندان اهل سنت) می گوید:

«بزرگی از بزرگان امامیه و رئیس بخش فقه، کلام و مباحثه بود. موقعیت شایان توجهی در تشکیلات دولت آل بویه داشت. وی صدقه فراوان می داد.»

استادانی که وی در محضر آنها درس آموخت، عبارتند از: ابن قولویه قمی (ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه قمی)، شیخ صدوق، ابن جنید اسکافی و...

شیخ مفید پس از 75 سال عمر مفید، در بغداد و در حرم مطهر امام جواد علیه السلام نزدیک قبر استادش ابن قولویه قمی به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

1 - المقنعة

2 - الفرائض الشرعیة

3 - الامالی

4 - الارشاد و...

ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، معروف به «شیخ الطایفه»، فقیه، اصولی، محدث، مفسر، متکلم و عالم الرجال بسیار درخشان و بزرگ جهان اسلام به ویژه تشیع. وی در خراسان زاده شد. خاندان شیخ تا چند نسل همه از علما و فقها بوده اند. در 23 سالگی به بغداد کوچ کرد و تا پایان عمر در عراق ماند و پس از استادش سید مرتضی علم الهدی، ریاست علمی و فتوایی شیعه به او منتقل شد.

شیخ بزرگوار مدت پنج سال نزد استاد نحیر شیخ مفید شاگردی کرد و چند سالی هم در نزد سید مرتضی درس آموخت. به علت آشوب و هرج و مرج آن روزگار بغداد، وی از آنجا کوچ و به نجف اشرف رهسپار شد و در آنجا جای گرفت و خود حسن اتفاقی شد تا در آنجا حوزه علمیه نجف را بنیان گذارد.

پس از درگذشت سید مرتضی علم الهدی، رهبری و پرچمداری شیعه به وی رسید و آن چنان آوازه علم، ورع، زهد و تقوای وی در دور و نزدیک پیچیده شده بود که القائم بامرالله خلیفه عباسی با همکاری آل بویه از وی برای تدریس کلام در مرکز خلافت دعوت کردند که با فروپاشی آل بویه، وی از آنجا به نجف اشرف عزیمت کرد و تا پایان عمر خود در همانجا بود و در همان خاک پاك، دفن شد.

از تألیفات وی:

1 - الاستبصار

2 - تهذیب الاحکام

3 - النهایة

4 - المبسوط

5 - الخلاف

6 - التبیان و...

ص: 24

12 - سید فضل الله راوندی (؟ - 570 ق)

سید ابوالرضا ضیاءالدین فضل الله بن علی بن عبیدالله حسینی راوندی. فاضل، عالم، رئیس مذهب، ادیب، شاعر و راوی ثقة قرن ششم هجری.

در یکی از شهرهای اطراف کاشان به نام راوند و در خانواده ای دوستدار خاندان رسول صلی الله علیه و آله زاده شد.

از وی پیوسته در کتاب های تراجم احوال و علم رجال به بزرگی یاد شده است؛ از جمله عماد کاتب می گوید: «سید فضل الله راوندی شخصیتی کم نظیر و دارای نسبی شریف و اخلاقی بزرگوار بود. واعظی بزرگ و دارای خطی خوش و تألیفات فراوان بوده...»

سید فضل الله راوندی از علمای بزرگی چون: شیخ رکن الدین علی بن عبدالصمد بن محمد تمیمی نیشابوری، احمد بن قافه کوفی، قاضی عمادالدین استرآبادی و... اجازه روایت داشت. استادان وی، امام شهید عبدالواحد بن اسماعیل رویانی، سید ابوالبرکات مشهدی، شیخ بارع عبدالوهاب بغدادی و... بودند.

شاگردانی که در نزد وی درس گرفتند و آموختند، جملگی از بزرگ ترین علمای شیعه بودند: ابن شهر آشوب مازندرانی، شیخ منتجب الدین بن بابویه قمی، شیخ محمد بن حسن طوسی (پدر خواجه نصیر طوسی)، شیخ قوام الدین بحرانی و شیخ تاج الدین شعیری.

وی پس از عمری خدمت به اسلام و علوم و معارف معصومین علیهم السلام، در کاشان درگذشت.

از تألیفات وی:

1 - النوادر

2 - ضوء الشهاب فی شرح الشهاب

3 - التفسیر و...

ص: 25

رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، فقیه، مفسر و محدث بزرگ شیعه.

وی در خطه زیبای مازندران زاده شد. او در دوره ای زندگی می کرد که در بلاد اسلامی علم، شکوفا و دانش، رونق چشمگیری گرفته بود.

صلاح الدین خلیل صفدی صاحب الوافی بالوفیات درباره وی چنین می گوید: «وی یکی از بزرگان شیعه است که بیشتر قرآن را در هشت سالگی حفظ کرد و در اصول شیعه به حد اعلای خود رسید به طوری که از شهرهای مختلف برای درك محضر او به بغداد هجرت می کردند... وی زیارو، راست گفتار، خوش مشرب، با علم گسترده و بسیار اهل خشوع، عبادت و شب زنده دار بود و همیشه باطهارت و وضو به سر می برد.»

از جمله نام آورترین اساتیدی که وی در نزد آنها شاگردی کرده است، می توان: جلاله زمخشری، ابوعبدالله نطنزی مؤلف کتاب الخصائص العلویه، سید عبدالواحد آمدی، شیخ طبرسی صاحب احتجاج، قطب راوندی، فضل بن حسن طبرسی، شیخ ابوالفتح رازی و... را نام برد.

وی در حالی که 99 سال از زندگانی پربارش را سپری کرده بود، در شهر حلب سوریه به جانان پیوست و پیکرش را در کنار کوه جوشن به خاک سپردند.

از تألیفات وی:

1 - مناقب آل ابی طالب علیهم السلام

2 - مثالب النواصب

3 - المعززون المکنونون فی عیون الفنون

4 - المائدة العائدة (الفائدة)

5 - المثل فی الامثال و...

ابوعبدالله محمد بن احمد ادریس عجلای حلّی، از فحول علما و فقهای شیعه.

وی در شهر حله زاده شد. شیخ طوسی، نیای مادری وی به شمار می آید. وی به حریت فکر معروف است.

ابن داود در رجال خود می گوید: «ابن ادريس، پیشوای فقهای حله، متقن در علوم و دارای تصنیفات بسیار است».

شهید اول نیز او را با عبارات: شیخ، امام، علامه، شیخ العلماء و رئیس مذهب ستوده است.

استادان وی که در محضرشان آموخت، عبارتند از: دایی وی (ابو علی طوسی)، شیخ عماد محمد بن ابی القاسم طبری، حسن بن رطبه سواری و...

شاگردانش، شیخ نجیب الدین بن نما حلّی، شمس الدین فخار بن سعد موسوی و... بودند.

ابن ادريس - عالم بزرگوار جهان تشیع - در شهر حله جان به جان آفرین تسلیم کرد و در همانجا به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

1 - السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی

2 - کتاب التعليقات

3 - خلاصة الاستدلال و...

15 - احمد بن علی طبرسی (؟ -؟)

ابو منصور احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی، عالم، فاضل، فقیه، متکلم و نسابه بزرگ شیعه در قرن ششم هجری.

منسوب به طبریش (معرب تفرش) منطقه ای نزدیک قم. استاد وی ابوجعفر مهدی بن ابی حرب حسینی و شاگردان وی شیخ منتجب الدین و ابن شهر آشوب مازندرانی بودند.

از تألیفات وی:

1 - الاحتجاج علی اهل اللجاج

2 - تاریخ الاثمه علیهم السلام

ص: 27

3 - فضائل الزهراء عليها السلام

4 - مفاخر الطالبيه

5 - الكافي في الفقه

قرن هفتم

16 - سيد علي بن طاووس (589-664 ق)

سيد رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس. فقیه نام آور، ادیب گرانقدر و شاعری چیره دست، از نوادگان امام حسن مجتبی و امام سجاد علیهما السلام.

وی در شهر حلّه زاده شد و در همانجا هم تحصیلات ابتدایی خود را گذراند.

موضوع تألیفات وی بیشتر در خصوص ادعیه و زیارات است. چندی نقابت علویان را پذیرفت تا بتواند به امور شیعیان بپردازد.

وی در 75 سالگی درگذشت و در حرم امیرالمومنین علیه السلام به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

1 - المهمات و التتمات (10 جلد که هر کدام با عنوان مستقل چاپ شده است: فلاح السائل، زهره للربيع، جمال الاسبوع، اقبال الاعمال و...).

2 - كشف المحججه لثمره المهجه

3 - مصباح الزائر و جناح المسافر

4 - اللهوف على قتلى الطفوف

5 - مهج الدعوات و منهج العناية

6 - فرج المهموم

7 - الاستخارات و...

قرن دهم

17 - ابن ابی جمهور آحسائی (حدود 840 - زنده در 902 ق)

ابوجعفر محمد بن زيدالدين ابى الحسن على بن حسام الدين بن ابى جمهور، عالم،

ص: 28

وی در احساء واقع در عربستان شرقی در کنار خلیج فارس زاده شد و در همانجا به تحصیل علوم شرعی و ادبی پرداخت. پدر و نیای بزرگ وی ابراهیم، از علمای بزرگ احساء بودند و در چنین فضایی ابی جمهور پرورش یافت؛ پس می توان گفت نخستین استاد وی پدرش بود.

وی که گام های نخستین علوم را پشت سر گذاشته بود، بر آن شد تا برای رسیدن به کمال سفر کند به همین خاطر به عراق رفت و در نجف جایگیر شد و در نزد بزرگی چون، شیخ عبدالکریم فتال نیشابوری شاگردی کرد و درس آموخت. پس از چندی به خانه خدا رهسپار شد و حج گزارد و چندی در احساء ماند و سپس به کربلای معلّا رفت و از آنجا به نجف اشرف بازگشت. پس از چندی به قصد زیارت ثامن الائمه به مشهد مقدس روانه شد و پس از ورود، سید محسن رضوی که از فضلالی بزرگوار مشهد بود به پیشواز وی رفت و در خانه خود مهمانش کرد و این زمانی بود که سید محسن رضوی در نزد چنین استادی زانوی ادب بر زمین زد و شاگردی کرد.

ابن ابی جمهور به چیره دستی در مناظره معروف است و در یکی از همین مناظرات میان خود و یک عالم اهل سنت هراتی بود که طی سه جلسه سرانجام عالم هراتی شکست خورد و به درخواست شاگردان ابی جمهور، کتابی به نام مناظره بین الغروی و الهروی که همه مربوط به همین مناظره بود، نگاشته شد.

ابن ابی جمهور پس از پانزده سال ماندن در مشهد مقدس، سفر دوم خود به خانه خدا را آغاز کرد و پس از گزاردن حج به نجف اشرف رفت و دو سال در آنجا بود و سپس به مشهد مقدس بازگشت و تا پایان روزگار خود در آنجا ماند و زندگی کرد.

استادانی که وی در نزد آنها آموخت، پدر بزرگوارش شیخ زین الدین علی احسائی، سید شمس الدین محمد موسوی احسائی، شیخ حسن بن عبدالکریم فتال غروی و شیخ علی بن هلال جزائری بودند.

شاگردانش نیز سید محسن رضوی، شیخ ربیعہ جزائری، سید شرف الدین طالقانی،

شیخ علی کرکی معروف به محقق ثانی و... بودند.

چون ابن ابی جمهور در محبت اهل بیت افراط کرد و می کوشید تا میان عرفان، فلسفه و کلام را آشتی دهد و هماهنگی ایجاد کند، در میان گروهی از علما و فقها جنجال برانگیز شده است! به هر روی در این که وی عالمی است عارف و شیعه، شکی نیست. از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

1 - عوالی اللئالی [= عوالی اللئالی]

2 - الاقطاب الفقهية والوظایف الدينية على مذهب الامامية

3 - درر اللئالی

4 - زاد المسافرين فی اصول الدین

5 - المجلی و...

قرن دوازدهم

18 - حرّ عاملی (1033-1104 ق)

محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین، معروف به شیخ حرّ عاملی و ملقب به شیخ الاسلام، فقیه، محدث، ادیب، شاعر، ثقة و عالم بزرگ شیعه.

وی در روستای مشغره در منطقه جبل عامل لبنان چشم به جهان گشود. منطقه جبل عامل به دست مبارك ابوذر غفاری شیعه شد و با جان و دل، محبت اهل بیت علیهم السلام را پذیرا گشت.

حرّ عاملی از نوادگان حر بن یزید ریاحی یار جانباز حسین بن علی علیه السلام است و خانواده او همه از بزرگان علم و معرفت شیعه بودند. وی سفرهای متعددی به عتبات عالیات کرد و پس از آن به زیارت ثامن الائمه حضرت رضا علیه السلام مشرف شد و چندی در آنجا جای گرفت و ماندگار شد.

از آنجا به خانه خدا و عتبات عالیات رفت و سپس به اصفهان رهسپار شد و به دیدار علامه مجلسی رسید سپس علمای آن شهر ترتیب دیدار وی را با شاه سلیمان صفوی

دادند و شاه با شیخ حر عاملی و نفوذ، جذبه و تأثیر وی در نزد علمای شیعه آشنا شد و چنین شد که وقتی به مشهد مقدس بازگشت، از سوی شاه ایران به قاضی القضاتی منصوب و پس از چندی از علمای بزرگ آن دیار گشت.

شیخ حر عاملی از اندک کسانی است که در سرودن شعر برای حضرات معصومین علیهم السلام با چیرگی و توانایی شگفت انگیز، از دیگران پیشی گرفته است و چکامه های (=قصاید) وی در ستایش آن بزرگواران بسیار است و بیست هزار بیت را شامل می شود.

استادانی که وی در نزدشان شاگردی کرد، عبارتند از: پدر بزرگوارش حسن بن علی، عمویش شیخ محمد بن علی، نیای مادری اش شیخ عبدالسلام بن محمد حر، دایی پدرش شیخ علی بن محمود عاملی که همه از روستای مشغر بودند، شیخ زین الدین صاحب معالم و فرزند شهید ثانی، شیخ حسین ظهیری در روستای جبع و در دیگر نقاط مانند: سید میرزا جزایری نجفی، آقا حسین خوانساری، سید هاشم توبلی بحرانی و....

وی شاگردان بسیاری را نیز پرورش داد که برخی از آنها عبارتند از: شیخ مصطفی بن عبدالواحد بن سیار حوبز، شیخ محمدرضا و حسن فرزندان شیخ مصطفی، مولی محمدتقی دهخوارقانی قزوینی و...

شیخ حر عاملی در 72 سالگی و در جوار حضرت امام رضا علیه السلام در کنار مدرسه میرزا جعفر به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

1 - تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة

2 - الفصول المهمة فی اصول الائمة

3 - دیوان شعر

4 - امل الامل و...

19 - محمد باقر مجلسی (1037-1111 ق)

محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود، معروف به مجلسی ثانی، فقیه، محدث، رجالی و عالم عقلی بزرگ شیعه.

ص: 31

خاندان وی همگی از بزرگان علم و فضل بودند. پدر بزرگ وی، عالم نامدار ابونعیم اصفهانی صاحب حلیۃ الاولیاء و پدر وی، محمد تقی مجلسی معروف به مجلسی اول، صاحب اجتهاد و کرامات بودند و محمدباقر مجلسی در چنین فضایی پرورش یافت و آموزش دید. علامه مجلسی در علوم مختلف اسلامی همچون تفسیر، اصول و درایت، علوم عقلی مانند فلسفه، منطق، ریاضیات، طب، نجوم، ادبیات و... سرآمد و چیره دست بود. وی همپای مدارج علمی، به مدارج معنوی و کمالات روحی نیز پرداخت و آن را ملاک معرفت دانست. اساتید وی پدرش مجلسی اول و آقا حسین خوانساری و مشایخ نقل وی مولانا محمد صالح مازندرانی، فیض کاشانی، سید علی خان مدنی و شیخ حر عاملی بودند. شاگردانی هم که در نزد وی درس گرفتند و آموختند از جمله: سید نعمت الله جزائری، کمره ای اصفهانی، مآخوری بحرانی، محمد باقر بیابانکی و... بودند.

مجلسی لقب «علامه» را از بزرگانی چون وحید بهبهانی، علامه بحر العلوم و شیخ اعظم انصاری دریافت کرد و از سوی شاه سلیمان صفوی به «شیخ الاسلام» اصفهان منصوب شد که بالاترین منصب دینی و اجرایی در آن روزگار بود و وی شخصاً و مستقیماً اهتمام به اداره امور شرعی مسلمانان می کرد.

66 اثر از وی به یادگار مانده است که 13 اثر به عربی و 53 اثر آن به فارسی است. این عالم جلیل القدر در مسجد عتیق اصفهان پس از 74 سال عمر پربار، به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

1 - بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام

2 - مرآت العقول

3 - حق الیقین

4 - زاد المعاد

5 - عین الحیاة و...

ص: 32

20 - میرزا حسین نوری طبرسی (1254-1320 ق)

میرزا حسین بن محمد تقی نوری طبرسی. محدث، رجالی بزرگ و فقیه شیعی.

وی در روستای یالو از روستاهای اطراف شهرستان نور زاده شد. هشت سال بیشتر نداشت که سایه پدر بزرگوارش که از علمای آن سامان بود، از سرش برچیده شد. در همان کودکی به آموختن فقه نزد استاد جلیل القدر محمدعلی محلاتی می رفت. در دوره جوانی به تهران رهسپار شد تا از علمای بزرگ آنجا مستفیض شود و این شد که در درس عالم نحیر، شیخ عبدالرحیم بروجردی حاضر شد و بهره ها برد و دختر همان استاد را نیز به ازدواج خود درآورد. در نوزده سالگی بود که به عراق سفر کرد و برای کسب دانش چهار سال در حوزه علمیه نجف اشرف ماند و آموخت و سپس به ایران بازگشت اما بیش از يك سال در آنجا نماند و دوباره به عراق برگشت و در کربلای معلّٰی نزد شیخ عبدالحسین تهرانی شاگردی کرد و به دنبال وی دو سال نیز در کاظمین ماند.

در بیست و هشت سالگی به سفر حج و زیارت مدینه مشرف شد و پس از آن به نجف اشرف برگشت و در درس دانشمند فرزانه شیخ مرتضی انصاری حاضر شد و دیری نپایید که آن عالم به دیار باقی شتافت و وی نیز به مشهد مقدس رهسپار شد و دو سال بعد باز به عراق بازگشت و در همان موقع استاد بزرگ خود شیخ عبدالحسین تهرانی را نیز از دست داد؛ همان که به وی اجازه روایت داده بود.

محدث نوری از سرشناس ترین چهره های علمی شیعی است که اخبار و روایات گوناگون را گردآورد و احادیث مختلف را هماهنگ ساخت و آثار پراکنده را سامان بخشید.

ایشان شاگرد برجسته ای (شیخ آقابزرگ تهرانی) را به جهان شیعه شناساند که آقا بزرگ تهرانی در الذریعه خود، وی را «شیخنا» معرفی می کند.

از تألیفات وی:

1 - مستدرک الوسائل

2 - نفس الرحمان

3 - دارالسلام

4 - جنة المأوى و...

این بضاعت اندک بنده کم ترین است که خود را وام دار علوم اهل بیت علیهم السلام می دانم و در این جهاد علمی و مساعی جمیل، لازم می دانم از فضلا و سروران عزیزم حضرت حجت الاسلام والمسلمین سید احمد رضا حسینی که در امر ویراستاری و نظارت علمی بنده را یاری کردند و حضرت حجت الاسلام والمسلمین نظرعلی حسین آبادی که در ترجمه این مجلد سعی بلیغ مبذول داشتند، نهایت سپاس و تشکر را کنم. همچنین از خانم ها مهدیه سادات بهشتی مقدم که تایپ و صفحه آرایی و گلناز غریب زاده که تدوین و تطبیق مطالب این مجلد و سولماز غریب زاده که ویرایش ادبی آن را انجام دادند، بسیار سپاسگزارم. بر خود لازم می دانم از همه محدثان و فقیهانی که در تدوین این اثر جاودان شیعی، حضرت آیه الله العظمی سیدحسین بروجردی را طی سال ها ممارست و مجاهدت علمی یاری کردند یاد و تقدیر نمایم، به ویژه مرحوم حضرت آیه الله حاج شیخ اسماعیل معزی ملایری که در ادامه و استمرار این حرکت فرهنگی مقاوم و نستوه به تعب نفس فراوان، کار را به اتمام رساندند. اجر و پاداش همه عزیزان را به دعای حضرت بقیة الله الاعظم روحی له الفداء از آستان ربوبی حضرت عالمیان مسالت دارم و امید دارم آن خورشید پنهان ولایت و هدایت، تلاش همه عزیزان را به دیده منت، قبول فرمایند.

در پایان، از استادان عالی مقام علوم اسلامی و فرزنانگان حوزه های علمیه و فرهیختگان دانشگاه ها تقاضا دارم با دیده عفو و ارشاد، خطاها و نقص ها را تذکر دهند تا در چاپ های بعدی از تذکرها ی عزیزان منتفع شویم و عذر این کمترین را در ضعف و قصور ارائه بهتر آثار جاودان اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پذیرا باشند؛ چرا که ان الهدیه علی قدر مهدیها.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

احمد اسماعیل تبار

تهران - به تاریخ 1399/12/21

برابر با 27 رجب 1442 قمری

1. اختيار معرفة الرجال معروف به رجال الكشي. ابو جعفر محمد بن حسن بن علي طوسي، دانشگاه مشهد، ايران، 1348 ش.
2. اعيان الشيعة. امين، علامه سيد محسن، دارالتعارف المطبوعات، بيروت، 1403 ق.
3. الغدير. اميني، احمد، مطبعة الحيدري، 1396 ق.
4. تنمة المنتهى. قمى، شيخ عباس، انتشارات مؤمنين، چاپ اول، قم، 1380 ش.
5. تنقيح المقال فى علم الرجال. مامقانى، عبدالله، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، قم، 1424 ق.
6. جامع الرواة. اردبيلى غروى حائرى، محمد بن على، مكتبة آية الله العظمى مرعشى نجفى، ايران، 1403 ق.
7. خلاصة الأقوال فى معرفة الرجال. علامه حلى، نشر الفقاهة، ايران، 1417 ق.
8. دانشنامه جهان اسلام. زير نظر حداد عادل. بنياد دايرة المعارف اسلامى، تهران، 1374 ش.
9. دايرة المعارف بزرگ اسلامى. مركز دايرة المعارف بزرگ اسلامى، چاپ اول، تهران، 1381 ش.

10. دایرة المعارف تشیع. نشر شهید سعید محبی، چاپ اول، تهران، 1380 ش.
11. دایرة المعارف مصاحب. مصاحب، غلامحسین، شرکت سهامی کتاب های جیبی، چاپ دوم، تهران، 1380 ش.
12. الذریعة الى تصانیف الشیعة. طهرانی، آقا بزرگ، دار الاضواء، بیروت، چاپ سوم، 1403 ق.
13. رجال السیّد بحر العلوم معروف به الفوائد الرجالیّة. بحر العلوم طباطبائی، سید محمد مهدی، مکتبة الصادق، ایران، 1363 ش.
14. رجال النجاشی. نجاشی، ابوالعبّاس احمد بن علی بن احمد بن عباس، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، 1418 ق.
15. ریاض العلماء وخیاض الفضلاء. افندی اصبهانی، میرزا عبدالله، مطبعة خیّام، ایران، 1401 ق.
16. ریاض المحدثین. محمّد علی بن حسین نائینی، مکتبة آية الله العظمی مرعشی نجفی، قم، 1381 ش / 1423 ق / 2003 م.
17. ریحانة الادب. مدرس تبریزی، محمدعلی، انتشارات کتابفروشی خیام، 1374 ش.
18. السيرة النبوية. ابن هشام، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
19. الفتوح اعثم کوفی. اعثم کوفی، احمد بن علی، مترجم مستوفی هروی، محمد بن احمد، مصحح طباطبائی مجد، غلامرضا، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران، 1380 ش.
20. فرهنگ نامه دهخدا. دهخدا، علی اکبر، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1373 ش.
21. فرهنگ نامه معین. معین، محمد، انتشارات امیرکبیر، چاپ هجدهم، تهران، 1380 ش.

22. فهرست كتب الشيعة واصولهم. شيخ طوسي، مكتبة المحقق الطباطبائي، قم، 1420 ق.
23. قاموس الرجال. تستري، محمدتقي، مؤسسه نشر اسلامي، ايران، 1410 ق.
24. مجمع الرجال. علي القهپائي، مؤسسهُ مطبوعاتى اسماعيليان، ايران، بى تا.
25. معجم المؤلفين. كحاله، عمر رضا، دار احياء التراث العربى، بيروت.
26. معجم رجال الحديث. موسى خويى، ابوالقاسم، نشر آثارالشيعة، قم، 1409 ق.
27. معجم مؤلفى الشيعة. على فاضل قاتنى نجفى، وزارت ارشاد اسلامى، ايران، 1405 ق.
28. موسوعة العظماء الشيعة. حكيمى، محمد، مؤسسة الاعلامى، بيروت، 1418 ق.
29. نقد الرجال. حسيني تفريشى، مصطفى، انتشارات آل المصطفى، ايران، بى تا.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على خير خلقه

محمد وآله الطيبين لاسيما خاتم الوصيين

واللعن الدائم على اعدائهم اجمعين

ص: 38

سپاس خداوندی را که اداره کننده جهان و جهانیان است و درود بر بهترین آفریده اش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش، خصوصاً بر آخرین وصی او امام زمان (عج) و نفرین همیشگی بر تمام دشمنان شان باد.

ابواب فرضه و فضله و علته و بيان من يجب عليه و ما يجب فيه و ما لا يجب فيه و ما هو الحجة في الفقه و ما يناسبها

(1) باب فرض الخمس و فضله و علته و الحث على أدائه و الإخافة من تسويفه و حرمة منعه و عقوبة من بخل به

قال الله تبارك و تعالى في سورة المدثر (74):44: «وَلَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمِسْكِينَ».

سورة الفجر (89):18: «وَلَا تَحَاصُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينَ».

سورة الأسراء (17):26: «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا».

سورة الانفال (8):41: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ أَمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّلَاقِ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

ص: 40

باب 1

باب وجوب خمس، فضیلت و علت آن و تشویق به پرداخت آن و ترساندن از عدم پرداخت آن و حرمت پرداخت نکردن آن و مجازات کسی که خمس پرداخت نمی کند خداوند تعالی می فرماید:

«[و دوزخیان می گویند:] ما به بینوا غذا نمی دادیم.»⁽¹⁾

«و یکدیگر را بر غذا دادن به بینوا ترغیب نمی کنید.»⁽²⁾

«و حق نزدیکان و خویشاوندان را بپرداز و همچنین حق مستمند و وامانده در راه را و هرگز اسراف و تبذیر نکن.»⁽³⁾

«و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، يك پنجم آن برای خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و برای خویشاوندان [او]، یتیمان، بینوایان و در راه مانده است. اگر به خدا و آن چه بر بنده خود، در روز جدایی [حق از باطل] روزی که آن دو گروه [باایمان و کافر] باهم رویرو شدند [روز جنگ بدر] نازل کردیم، ایمان آورده اید و خدا بر هر چیزی تواناست.»⁽⁴⁾

ص: 41

1- . سوره مدثر 44/74.

2- . سوره فجر 18/89.

3- . سوره اسراء 26/17.

4- . سوره انفال 41/8.

سورة الحشر (59): 6-7: «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كَرْنَ اللَّهُ يُسَلِّطْ رَسُولَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَإِنَّ السَّبِيلَ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ».

14201-1-(1) فقيه 2/21: قال الصادق عليه السلام إن الله (الذي - خصال) لا آله إلا هو لمّا حرم علينا الصدقة أنزل لنا الخمس فالصدقة علينا حرام والخمس لنا فريضة والكرامة (1) لنا حلال الخصال (291) حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد (رض) قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفّار عن العباس بن معروف عن الحسين بن يزيد النوفلي عن يعقوب بن عيسى بن عبد الله العلوي عن أبيه عن جدّه عن جعفر بن محمد بن علي عليهم السلام مثله - تفسير العيّاشي 2/64 عن عيسى بن عبد الله العلوي عن أبيه عن جعفر بن محمد عليهما السلام مثله إلا أنّ فيه (والكرامة امرنا حلال) ذكر الوسائل هذه الرواية عن العيّاشي في باب حرمة الزكاة المفروضة على من انتسب إلى هاشم.

14202-2-(2) مستدرک 7/280: أحمد بن محمد السیّاری فی کتاب التنزیل و التحریف عن محمد بن أورمة عن الربیع بن زکریّا عن رجل عن یونس بن ظبیان عن ابی عبد الله علیه السلام فی حدیث قال من اعطی الخمس واتّقى ولاية الطواغیت «وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى» بالولاية «فَسَدَّ مَسْرَهُ لِلْيَسْرِ رَی» قال لا یرید شیئاً من الخیر الاّ یتسرّله «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ» بالخمیس «وَأَسْتَغْنَى» برأیه عن اولیاء الله «وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى» الولاية فلا یرید شیئاً من البسر الاّ تعسر له - الخبر.

ص: 42

1- . قال فی الوافی - لعلّ المراد بالكرامة الهدايا والصلوات. أقول إنّ الظاهر من قوله عليه السلام إنّ الله الذي لا آله إلا هو لمّا حرم علينا الصدقة أنزل لنا الخمس فالصدقة علينا حرام الخ إنّ نفس هذا العمل (ای تحریم الصدقة و انزال الخمس) كرامة لهم من جانب الله تعالى كما يظهر هنا من بعض الروایات مثل رواية حمّاد (15) من باب (1) أنّ الخمس لله وللرسول فإنّ فيها قوله عليه السلام و أمّا جعل الله هذا الخمس خاصّة لهم لقرباتهم من رسول الله صلى الله عليه وآله و كرامة و نزاهة من الله لهم عن أوساخ الناس الخ و فی رواية سلیم بن قیس قوله عليه السلام اكرم الله نبيّه و اكرمنا ان يطعمنا اوساخ ما فی ايدي الناس - م ي.

«و آن چه را خدا از آنان به رسم غنیمت عاید پیامبر صلی الله علیه و آله خود گردانید، [شما برای به دست آوردن آن] اسب یا شتری بر آن نداشتید ولی خدا پیامبراش را بر هر که بخواهد چیره می گرداند و خدا بر هر کاری تواناست. آن چه خدا از [دارایی] ساکنان آن قریه ها عاید پیامبرش صلی الله علیه و آله گردانید، برای خداوند و برای پیامبر صلی الله علیه و آله او و متعلق به خویشاوندان نزدیک وی، یتیمان، بینوایان و در راه ماندگان است تا میان توانگران شما دست به دست نگردد و آن چه را که پیامبر صلی الله علیه و آله به شما داد (به شما امر کرد) آن را بگیرید و از آن چه شما را بازداشت، بازایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت کیفر است.»(1)

1- (1) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: «امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند که جز او معبودی نیست، وقتی صدقه را بر ما حرام کرد، حکم خمس را برای ما نازل فرمود؛ بنابراین صدقه را بر ما حرام کرد و خمس برای ما یک واجب و کرامت برای ما حلال است.»

2- (2) یونس بن ظبیان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت [در تفسیر آیات سوره «أعلى»] فرمود: «و اما من اعطی و اتقی» یعنی اما آن کس که خمس را بپردازد و از ولایت و حکومت طاغوت ها پرهیز کند و ولایت دوازده امام را قبول داشته باشد، پس به زودی گشایش و آسانی را برایش ممکن و میسر می گردانیم؛ یعنی نعمت خوبی نمی خواهد، مگر برایش ممکن و میسر گردد و اما آن کس که نسبت به پرداخت خمس بخل ورزد و به فکر و نظریه خود متکی باشد و خود را از اولیاء الهی و ائمه هدی علیهم السلام بی نیاز پندارد و ولایت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را انکار کند، پس هر چه به دنبال گشایش و راحتی بیشتر جستجو کند، کارها بر او دشوارتر و سخت تر می شود.»

ص: 43

14203-3-(3) - فقيه 2/22: روى عن ابي بصير قال: قلت لابي جعفر عليه السلام اصلحك الله ما يسر ما يدخل به العبد النار قال من اكل من مال اليتيم درهماً و نحن اليتيم اكمل الدين 521: حدثنا ابي و محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد قالوا حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن ابي عمير عن على بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي جعفر عليه السلام مثله تفسير العياشي 1/225: عن ابي بصير مثله فقه الرضا عليه السلام 293: وقيل ما يسر ما يدخل به العبد النار قال ان يأكل و ذكر مثله.

14204-4-(4) - فقه الرضا عليه السلام 294: روى انّ الخمس على الخيّا ط من ابرته والصانع من صناعته، فعلى كلّ من غنم هذه الوجوه مالاً فعليّه الخمس فإن اخرجته فقد ادى حقّ الله عليه و تعرّض للمزيد وحلّ له الباقي من ماله و طاب و كان الله اقدر على انجاز ما وعده العباد من المزيد والتطهير من البخل على ان يغنى نفسه ممّا فى يديه عن الحرام الذى يحلّ فيه بل قد خسر الدنيا و الآخرة و ذلك هو الخسران المبين فاتّقوا الله و اخرجوا حقّ الله ممّا فى ايديكم يبارك الله لكم فى باقيه و تركّوا فانّ الله عزّ وجلّ الغنى و نحن الفقراء و قد قال الله تعالى «لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ» فلا تدعوا التّقرب الى الله عزّ وجلّ بالقليل والكثير على حسب الامكان و بادروا بذلك الحوادث واحذروا عواقب التسويف فيها فاتّما من هلك من الامم السالفة بذلك وبالله الاعتصام.

14205-5-(5) مستدرک 7/278: الشيخ شرف الدّين النجفى فى تأويل الآيات عن تفسير محمد بن العباس الماهيار عن احمد بن ابراهيم عن عباد باسناده الى عبدالله ابن بكير يرفعه الى ابي عبدالله عليه السلام فى قوله عزّ وجلّ «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» يعنى الناقصين لخمسك يا محمد «الَّذِينَ إِذَا إِكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ» اى اذا صاروا الى حقوقهم من الغنائم يستوفون «وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ» اى اذا سئلوهم خمس آل محمد صلى الله عليه وآله نقصوهم.

3-3) ابوبصیر گوید: «به امام باقر علیه السلام عرض کردم: خداوند صلاح و فلاح شما را پاینده بدارد، کم ترین چیزی که باعث دوزخی شدن و ورود به آتش می شود چیست؟ حضرت فرمود: کسی که يك درهم از مال یتیمی را بخورد و ما یتیم هستیم.»

4-4) در کتاب فقه الرضا آمده است: «روایت شده که بر خیاط واجب است که خمس درآمدي که از راه سوزن زنی به دست می آورد، پردازد و همچنین صنعت گر که از صنعت خود منفعی به دست می آورد و به طور کلی هر کسی که از طریقی، مالی و منفعتی به دست می آورد، پرداخت يك پنجم آن بر او واجب است، پس اگر آن را پرداخت کند حقی که خدا بر گردن او گذاشته، ادا کرده و موجبات افزایش نعمت را برای خود فراهم کرده و باقی مانده مالش برای او پاك و حلال است و خداوند بر زود وفا کردن به وعده ای که به بندگانش داده توانا تر است؛ وعده داده که بر مال آن ها بیفزاید و آن ها را از بخل و خساست پاك گرداند و اگر بخواهد با مال حرامی که در دست اوست، خود را بی نیاز و ثروتمند کند، دنیا و آخرت خود را به باد فنا داده و این، همان ضرر و زیان آشکار است، پس پرهیزکاری پیشه کنید و از مالی که در دست دارید، حق خدا را پردازید تا خداوند به باقی مانده آن برکت و بقا بخشد و آن مال، پاك و پاکیزه گردد و بدانید که خداوند بزرگ بی نیاز از ماست و ما به او نیازمندیم.

و خداوند بلندمرتبه فرموده: «گوشت و خون قربانی به خدا نمی رسد ولی تقوای شما به او می رسد.»⁽¹⁾ پس با هر عمل صالحی، کم باشد یا زیاد، آن چه برای تان میسر است، به خدا نزدیک شوید و بر این کار شتاب کنید که حوادث در کمین شماست و از عاقبت امروز و فردا کردن بترسید که امت های پیشین که هلاک شدند، با همین امروز و فردا کردن به دره هلاکت سقوط کردند و به خدا باید تمسك جست و از او برای ترك گناه یاری خواست.»

5-5) عبدالله بن بُکیر با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «خدای بزرگ که فرموده:

«وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» یعنی وای بر کسانی که خمس تو را ای محمد صلی الله علیه و آله! کم می گذارند. آنان که حقوق خود و منافع کار خود را کملا دریافت می کنند ولی وقتی خمس آل محمد صلی الله علیه و آله را از آن ها درخواست می کنند، آن ها کم می گذارند و به صورت کامل، خمس را پرداخت نمی کنند.»

ص: 45

و تقدّم فى رواية حريز (36) نقلاً عن تفسير على بن ابراهيم من باب (1) فرض الزكوة قوله عليه السلام مامن ذى مال ذهب ولافضّة يمنع زكوة ماله (او خمسّه - خ) الاّ حبسه الله عزّوجلّ بقاع قرقر وسلّط عليه شجاعاً أقرع الخ.

ويأتى فى اكثر احاديث الابواب الآتية مايدلّ على فرض الخمس وفى رواية ابى بصير (1) من الباب التالى قوله عليه السلام ولايحلّ لأحدان يشتري من الخمس شيئاً حتّى يصلّ الينا حقّنا.

وفى رواية يزيد (4) من باب (12) وجوب الخمس فى ما يفضل عن المؤنة فى كلّ ما أفاده الناس قوله ما الفائدة وما حدّها رأيك ابقاك الله تعالى أن تمنّ علىّ بيان ذلك لكيلا اكون مقيماً على حرام لاصلوة لى ولاصوم فكتب عليه السلام الفائدة مما يفيد اليك.

وفى رواية ابن سنان (5) قوله عليه السلام علىّ كلّ امرء غنم او اكتسب الخمس ممّا اصاب لفاطمة عليها السلام (الى ان قال عليه السلام) الاّ من احللناه من شيعتنا لتطيب لهم به الولادة أنّه ليس من شىء عندالله يوم القيامة أعظم من الزنا أنّه ليقوم صاحب الخمس فيقول يا ربّ سل هؤلاء بما ابيحوا (نكحوا - خ).

وفى رواية تحف العقول (6) قوله عليه السلام و الخمس من جميع المال مرّة واحدة وفى رواية ابن مهزيار (12) قوله عليه السلام انّ موالى اسئل الله صلاحهم او بعضهم قصّروا فيما يجب عليهم فعلمت ذلك فاحببت ان اطهرهم وازكّاهم بما فعلت فى عامى هذا من امر الخمس الخ.

وفى رواية سليم بن قيس (1) من باب (1) انّ الخمس لله وللرسول من ابواب من يستحقّ الخمس ما يدلّ على انّ الله تبارك و تعالى فرض الخمس اكراماً للرسول واهل بيته عليهم السلام وفى رواية ابى حمزة (15) قوله عليه السلام لقد يّسر الله على المؤمنين ارزاقهم بخمسة دراهم جعلوا لرّبهم واحداً وأكلوا أربعة احلاء، ثمّ قال هذا من حديثنا صعب مستصعب لايعمل به ولا يصبر عليه الاّ ممتحن قلبه للإيمان.

گذشت:

در روایت سی و ششم از باب یکم فرموده امام علیه السلام که: «هیچ پولدار و صاحب طلا و نقره ای نیست که زکات یا خمس خود را نپردازد، مگر این که خدای بزرگ او را در بیابان بی آب و آبادانی زندانی کند و مار زهر آگینی را بر او مسلط گرداند.»

می آید:

در بسیاری از روایات باب بعدی آن چه بر فرض خمس دلالت می کند.

و در روایت یکم از باب بعدی فرموده امام علیه السلام که: «برای احدی حلال نیست که از خمس، چیزی بخرد، مگر پس از آن که حق ما را به ما برساند.»

و در روایت چهارم از باب دوازدهم یکی از شیعیان طی نامه ای از امام معصوم علیه السلام پرسید: «فایده [که خمس به آن تعلق می گیرد] چیست و اندازه آن چقدر است؟ خواهشمندم نظر مبارک را ابراز فرمایید. خداوند بلندمرتبه، آن وجود مقدس را پاینده بدارد و با بیان این مسئله بر من منت نهید تا بر حرام اقامت نکنم، به گونه ای که، نه نمازی داشته باشم و نه روزه ای [یعنی قبول درگاه الهی قرار نگیرد]. حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: فایده از هر چه به تو نفع و سود می رساند. [خمس دارد].»

و در روایت پنجم فرموده امام علیه السلام که: «بر هر کسی که منفعتی به دست آورده یا کسب و کاری دارد، خمس آن چه به دست آورده برای حضرت فاطمه علیها السلام است - تا آن جا که فرمود: - مگر شیعیان مان که خمس را بر آن ها حلال کرده ایم تا زاد و ولد آن ها پاک باشد و حلال زاده باشند زیرا روز قیامت گناهی در نزد خدا عظیم تر از زنا نیست و صاحب خمس [که حقش داده نشده] به پا می خیزد و می گوید: ای پروردگار من! از این ها بپرس که با چه مهریه ای زنان شان را بر خود حلال کردند.»

و در روایت ششم فرموده امام علیه السلام که: «خمس از تمام مال، يك بار است.»

و در روایت دوازدهم فرموده امام علیه السلام که: «شیعیان من - که سر و سامان یافتن آن ها را از خدا مسئلت دارم - همه یا عده ای از آنان در انجام تکلیف واجب خود [= خمس] کوتاهی کردند و من از این کار آن ها اطلاع یافتم و من دوست دارم با این کاری که امسال کردم [و خمس را به آن ها بخشیدم] آن ها را پاکیزه و پاک گردانم.»

و در روایت یکم از باب یکم از باب های مستحقان خمس آن چه بر آن دلالت می کند.

و در روایت پانزدهم فرموده امام علیه السلام که: «خداوند روزی مؤمنان را پنج درهم محاسبه کرده، يك درهم را به خدا بدهند و چهار درهم دیگر را حلال و پاک بخورند. سپس فرمود: این از حدیث ماست که سخت است و سخت شمرده می شود و بر انجام آن، کسی بردباری نمی کند، مگر بنده ای که دلش برای ایمان آزمایش شده باشد.»

وفى رواية حماد (15) قوله عليه السلام وَاِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ هَذَا الْخُمْسَ خَاصَّةً لَهُمْ دُونَ مَسَاكِينِ النَّاسِ وَابْنَاءِ سَبِيلِهِمْ عَوْضًا لَهُمْ مِنْ صَدَقَاتِ النَّاسِ تَنْزِيهَا لَهُمْ لِقَرَابَتِهِمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَرَامَةً وَنَزَاهَةً مِنَ اللَّهِ لَهُمْ عَنْ أَوْسَاخِ النَّاسِ فَجَعَلَ لَهُمْ خَاصَّةً مِنْ عِنْدِهِ مَا يَغْنِيهِمْ بِهِ عَنْ أَنْ يَصِيرَهُمْ فِي مَوْضِعِ الذَّلِّ وَالْمَسْكِنَةِ (إِلَى أَنْ قَالَ) وَجَعَلَ لِفُقَرَاءِ قَرَابَاتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نِصْفَ الْخُمْسِ فَاعْنَاهُمْ عَنْ صَدَقَاتِ النَّاسِ وَصَدَقَاتِ النَّبِيِّ وَوَلَّى الْأَمْرَ.

وفى رواية الريّان (17) قوله عليه السلام فُتِرَنَ (اللَّهُ) سَهْمُ ذِي الْقُرْبَى بِسَهْمِهِ وَبِسَهْمِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهَذَا فَصْلٌ أَيْضًا بَيْنَ الْآلِ وَالْأُمَّةِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَهُمْ فِي حَيِّزٍ وَجَعَلَ النَّاسَ فِي حَيِّزٍ دُونَ ذَلِكَ وَرَضِيَ لَهُمْ مَا رَضِيَ لِنَفْسِهِ وَاصْطَفَاهُمْ فِيهِ فَبَدَأَ بِنَفْسِهِ ثُمَّ بِرَسُولِهِ ثُمَّ بِذِي الْقُرْبَى (إِلَى أَنْ قَالَ) فَقَالَ وَقَوْلُهُ الْحَقُّ (وَإِعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَنِمْتُمْ) الْآيَةَ فَهَذَا تَأْكِيدٌ مُؤَكِّدٌ وَاثَرُ قَائِمٍ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي كِتَابِ اللَّهِ النَّاطِقِ - الْخ - وَلاَحِظْ سَائِرَ أَحَادِيثِ الْبَابِ.

وفى رواية محمد بن زيد (1) من باب (2) وجوب إيصال الخمس إلى أهله قوله عليه السلام إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنُنَا عَلَى دِينِنَا وَعَلَى عِيَالِنَا وَعَلَى مَوَالِينَا وَعَلَى مَا نَبْذِلُهُ وَنَشْتَرِي مِنْ أَعْرَاضِنَا مِمَّنْ نَخَافُ سَطْوَتَهُ فَلَا تَزُووهُ عَنَّا وَلَا تَحْرَمُوا أَنْفُسَكُمْ دَعَانَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ فَإِنَّ اخْرَاجَهُ مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ وَتَمْحِيطُ ذُنُوبِكُمْ وَمَا تَمْهَدُونَ لِأَنْفُسِكُمْ لِيَوْمِ فَاقَتِكُمْ وَفِي رِوَايَةِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَهْلٍ (3) قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ يَجِيءُ فَيَقُولُ اجْعَلْنِي فِي حَلٍّ أَتَرَاهُ ظَنًّا أَمْ أَقُولُ لَا أَفْعَلُ وَاللَّهُ لَيَسْأَلَنَّهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ ذَلِكَ سُؤْلًا حَثِيثًا وَفِي رِوَايَةِ أَبِي بَصِيرٍ (4) قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ اشْتَرَى شَيْئًا مِنَ الْخُمْسِ لَمْ يَعْذَرِ اللَّهُ اشْتَرَى مَا لَا يَحِلُّ لَهُ.

وفى رواية محمد بن جعفر (6) قوله عليه السلام وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرٍ مِنْ يَسْتَحِلُّ مَا فِي يَدِهِ مِنْ أَمْوَالِنَا وَيَتَصَرَّفُ فِيهِ تَصَرُّفَهُ فِي مَالِهِ مِنْ غَيْرِ أَمْرِنَا فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مُلْعُونٌ وَنَحْنُ خَصَمَائِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

و در روایت پانزدهم فرموده امام علیه السلام که: «خداوند خمس را به سادات اختصاص داد، نه دیگر بینوایان و در راه ماندگان سایر مردم، تا به جای آن صدقاتی باشد که به غیر سادات داده می شود و این حق ویژه برای سادات به خاطر حرمت خویشاوندی با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و حفظ کرامت آن هاست و به همین جهت، خداوند آن ها را از چرك های مردم [= صدقات] پاك نگاه داشته، پس برای خصوص آن ها از نزد خود حقی قرار داده به اندازه ای که آن ها را بی نیاز گرداند، از این که در موقعیت ذلت و بینوایی قرار گیرند - تا آن جا که فرمود: - و خداوند نیمی از خمس را برای خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده و این مقدار [اگر به آن ها داده شود] آن ها را از صدقه های مردم و صدقه های پیامبر صلی الله علیه و آله و حاکم وقت بی نیاز می گرداند.»

و در روایت هفدهم فرموده امام علیه السلام که: «پس خداوند سهم خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله را قرین سهم خود و سهم رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داده و این نیز يك وجه تمایز است میان آل پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر افراد امت زیرا خداوند بلندمرتبه آن ها را در مرتبه ای قرار داده و دیگر مردم را در مرتبه ای پایین تر قرار داده و آن چه برای خود پسندیده [از گرفتن خمس] برای آن ها نیز پسندیده و آن ها را برای گرفتن آن حق برگزیده، پس خداوند [در آیه خمس] به خود آغاز کرده، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله را ذکر کرده، و انگی خویشاوندان آن حضرت را ذکر کرده - تا آن جا که حضرت فرمود: - پس خداوند که گفته اش عین حق و حقیقت است، فرموده: «و بدانید آن چه منفعت به دست می آورید، يك پنجم برای خدا، پیامبرش صلی الله علیه و آله و خویشاوندان اوست و این يك دستور مؤکد و فرمان اکید و سنتی ماندگار برای آن ها در قرآن، این کتاب سخنگوی حق تعالی تا قیامت، پاینده و برقرار خواهد بود.»

و در روایت یکم از باب دوم فرموده امام علیه السلام که: «خمس، ما را بر انجام کارهای دینی و اداره خانواده های مان و بردگان مان یاری می کند و به ما کمک می کند که بذل و بخشش کنیم و بدین وسیله آبروی مان را از کسی که آبرو می برد و باید از شر زبانش ترسید، می خریم، پس آن را از ما باز ندارید و خودتان را تا می توانید از دعای ما محروم نگردانید زیرا دادن خمس، کلید روزی و وسیله پاك شدن گناهان شماست و ذخیره ای است برای روز نیاز و درماندگی شما.»

و در روایت سوم فرموده امام علیه السلام که: «... سپس می آید و می گوید: مرا حلال کن. آیا خیال می کند که من می گویم حلال نمی کنم؟ به خدا سوگند!، خداوند در روز قیامت آن ها را سخت مورد مؤاخذه قرار می دهد و از آن ها دقیقاً بازخواست خواهد کرد.»

و در روایت چهارم فرموده معصوم علیه السلام که: «کسی که از خمس چیزی بخرد، عذرش را خدا نپذیرد؛ چراکه چیزی را خریده که برای او حلال نیست.»

و در روایت ششم فرموده امام علیه السلام که: «و اما این که پرسیده ای نظرتان درباره کسی که اموال ما [اهل بیت علیهم السلام] را که در دست اوست، حلال می شمارد و آن چنان که از اموال خودش خرج می کند از اموال ما خرج می کند و بدون اجازه ما از آن بهره برداری می کند، پس [بدان که] او ملعون است و ما دشمنان او در روز قیامت خواهیم بود.»

فقد قال النبي صلى الله عليه وآله المستحل من عترتي ما حرّم الله ملعون على لسانى و لسان كلّ نبيّ مجاب فمن ظلمنا كان من جملة الظالمين و كان لعنة الله عليه لقوله تعالى (أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ) (الى ان قال) و من اكل من اموالنا شيئاً فأنّما يأكل فى بطنه ناراً و سيصلى سعيراً.

وفى رواية ابى الحسين (7) قوله عليه السلام فى التوقيع لعنة الله والملائكة والناس اجمعين على من استحلّ من مالنا درهماً (الى ان قال عليه السلام) لعنة الله والملائكة والناس اجمعين على من اكل من مالنا درهماً حراماً.

وفى رواية الحسين بن محمد (1) من باب (5) أنّ من زعم أنّ الامام يحتاج الى ما فى ايدى الناس فهو كافر قوله عليه السلام أنّما الناس يحتاجون ان يقبل منهم الامام قال الله تعالى (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا).

وفى رواية ابن بكير (2) قوله عليه السلام انّى لأخذ من احدكم الدرهم وانّى لمن اكثر اهل المدينة مالا ما يريد بذلك الا ان تطهروا.

وفى رواية ابن مسلم (2) من باب (7) ماورد فى اباحة حصّة الامام للشيعة قوله عليه السلام انّ اشدّ ما فيه الناس يوم القيامة ان يقوم صاحب الخمس فيقول يا ربّ خمسى وقد طيّبنا ذلك لشيعتنا لتطيب ولادتهم ولتزكّوا اولادهم وفى رواية فيض ابن ابى شيبه (3) نحوه.

وفى رواية ضريس (4) قوله عليه السلام أتدرى من اين دخل على الناس الزنا فقلت لا ادرى جعلت فداك فقال عليه السلام من قبل خمسنا اهل البيت.

وفى رواية الحرث بن المغيرة (8) قوله عليه السلام و أنّ الناس ليتقلّبون فى حرام الى يوم القيامة بظلمنا اهل البيت فقال نجية انا لله و انا اليه راجعون ثلاث مرّات هلكنا و ربّ الكعبة قال:

فرفع فخذته على الوسادة فاستقبل القبلة فدعا بدعاء لم أفهم منه شيئاً الا انا سمعناه فى آخر دعائه و هو يقول اللهم انا قد احللنا ذلك لشيعتنا.

وفى رواية اسحق بن يعقوب (9) قوله عليه السلام و أمّا المتلبّسون باموالنا فمن استحلّ منها شيئاً فأكله فأنّما يأكل النيران ولا حظ سائر احاديث الباب فانّ لها مناسبة بالمقام.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که نسبت به عترت و ذریه ام، چیزی را که خدا حرام کرده حلال بشمارد، با زبان من و زبان هر پیغمبری که اجابت شد و مردم او را به پیامبری قبول کردند، لعن و نفرین شده باشد و هرکس به ما ستم کند، جزو ستمکاران خواهد بود و لعن و نفرین خدا دامن گیر او خواهد شد زیرا خداوند بلندمرتبه فرموده: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» - تا آن جا که فرمود: - و هرکس، چیزی از اموال ما را بخورد، در حقیقت آتش دوزخ می خورد و آتش به درون شکم وارد می کند و به زودی به جهنم سوزان وارد خواهد شد.»

و در روایت هفتم فرموده امام علیه السلام در توقیع [= دست نوشته] که: «نفرین خدا و فرشتگانش و همه مردم بر آن کس باد که يك درهم از اموال ما را حلال شمارد و آن را حیف و میل کند - تا آن جا که فرموده: - لعن و نفرین خدا و فرشتگان و همه مردم بر کسی باد که يك درهم از اموال ما را به حرام بخورد.»

و در روایت یکم از باب پنجم فرموده امام علیه السلام که: «امام علیه السلام نیازی به مردم ندارد، این مردم هستند که نیازمندند به این که امام علیه السلام از آن ها بپذیرد. خداوند بلندمرتبه فرموده: «[ای پیامبر!] از اموال شان صدقه بگیر تا بدین وسیله آن ها را پاک و پاکیزه گردانی.»

و در روایت دوم فرموده معصوم علیه السلام که: «من از شما درهم می گیرم [و خمس شما را می پذیرم] با این که از همه اهل شهر مدینه ثروتمندترم. من با قبول خمس شما هدفی جز پاک شدن شما ندارم.»

و در روایت دوم از باب هفتم فرموده امام علیه السلام که: «یکی از سخت ترین موقف های قیامت، موقفی است که مستحق خمس به پا می خیزد و می گوید: ای پروردگار! خمس [را می خواهم] و به همین جهت ما حق خود را برای شیعیان مان حلال کردیم تا نکاح و نسل آن ها پاک و فرزندان شان حلال زاده باشند.»

و در روایت سوم مانند آن.

و در روایت چهارم فرموده امام علیه السلام خطاب به ضریس که: «آیا می دانی چگونه مردم به زنا می افتند؟

عرض کردم: نمی دانم، فدایت شوم! حضرت فرمود: از ناحیه خمس ما اهل بیت علیهم السلام.»

و در روایت هشتم فرموده امام علیه السلام که: «مردم تا روز قیامت به خاطر ستمی که به ما اهل بیت علیهم السلام می کنند در حرام غوطه ورنند.

نجیه سه بار گفت: اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ، سوگند به پروردگار کعبه که هلاک شدیم!

راوی گوید: پس حضرت رو به قبله کرد و دعایی کرد که من نفهمیدم حضرت چه گفت، جز این که شنیدم حضرت در آخر دعایش فرمود: خدایا! ما آن را برای شیعیان مان حلال کردیم.»

و در روایت نهم فرموده امام علیه السلام که: «و اما آنان که با اموال ما سر و کار دارند، اگر کسی چیزی از اموال ما را بر خود حلال بداند و آن را بخورد، پس در حقیقت آتش می خورد.»

(2) باب وجوب الخمس في غنائم دار الحرب و ان اصيب بها مع المخالف بعد اخراج المؤمن و ما يختص بالامام عليه السلام و بعد ما جعله عليه السلام لمصلحة من المصالح

قال الله تبارك و تعالى في سورة الانفال (8) 41: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ آلَاةٍ».

14206-6-(1) كافي 1/545: (عدة من اصحابنا - معلق) عن احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن علي ابن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي جعفر عليه السلام قال كل شيء قتل عليه على شهادة أن لا إله الا الله وأن محمداً رسول الله فان لنا خمسته ولا يحل لاحد ان يشتري من الخمس شيئاً حتى يصل اليها حقنا المقنعة 45: روى ابو بصير عن ابي جعفر عليه السلام مثله الا أن فيه حتى يصل اليها نصيبنا.

14207-7-(2) تهذيب 4/124: استبصار 2/56: فقيه 2/21: روى الحسن بن محبوب عن عبدالله بن سنان قال سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول ليس الخمس الا في الغنائم خاصة. قال الشيخ في الاستبصار و هذا الاخير الوجه فيه احد الشئيين احدهما ان يكون المعنى فيه أنه ليس الخمس الا في الغنائم خاصة بظاهر القرآن لان ما عدا الغنائم انما علم وجوب الخمس فيه في السنة ولم يعن أنه ليس في ذلك خمس اصلا والوجه الثاني ان تكون هذه المكاسب والفوائد التي تحصل للانسان هي من جملة الغنائم التي ذكرها الله تعالى في القرآن وقديين عليه السلام ذلك في الرواية التي ذكرناها في اول الباب (و مراده رواية حكيم مؤذن بنى عبس فان فيها قال عليه السلام في معنى الغنيمة هي والله الافادة يوماً بيوم).

14208-8-(3) تفسير العياشي 2/62: عن سماعة عن ابي عبدالله و ابي الحسن عليهما السلام قال سألت احدهما عن الخمس، فقال ليس الخمس الا في الغنائم.

خمس غنائم جنگی

خداوند تعالی می فرماید:

«و بدانید آن چه غنیمت به دست می آورید، پس يك پنجم آن برای خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و خویشاوند پیامبر صلی الله علیه و آله... است.» (1)

6- (1) ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «هر مالی که با جنگ کردن با کافران به خاطر مسلمان شدن شان و ایمان آوردن شان به این که معبودی جز خدا نیست و حضرت محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست، به دست می آید، يك پنجم آن، متعلق به ماست و برای احدی حلال نیست که از خمس، چیزی بخرد، مگر این که حق ما را به ما بپردازد.»

7- (2) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: تنها غنائم، خمس دارد.»

شیخ طوسی رحمه الله در کتاب الاستبصار، این روایت را به دو گونه توجیه کرده و گفته: «یا مقصود حضرت این است که در قرآن کریم، تنها چیزی که نام برده شده که خمس دارد، غنائم است و چیزهای دیگری که خمس آن واجب است از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام دانسته می شود و مقصود حضرت این نبوده که هیچ مال دیگری غیر غنائم، خمس ندارد و توجیه دوم این است که غنائم به معنی مطلق منافع است، نه خصوص غنائم جنگی و منفعی که انسان از طریق کسب و کار و غیره به دست می آورد، جزو غنائم به حساب می آید که خدای متعال در قرآن آن را ذکر کرده است؛ چنان چه در روایتی که در آغاز این باب [در کتاب الاستبصار] ذکر کردیم، حضرت فرمود: به خدا سوگند! که غنیمت همان سود و منفعتی است که هر روز به دست می آوری.»

8- (3) سماعه از امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام روایت کرده که: «از یکی از این دو امام علیه السلام درباره خمس پرسیدم، پس فرمود: چیزی جز غنائم، خمس ندارد.»

ص: 53

14209-9-(4) وسائل 9/489: على بن الحسين المرتضى فى رسالة المحكم و المتشابه نقلا من تفسير النعمانى باسناده الآتى عن على عليه السلام قال و أمّا ماجاء فى القرآن من ذكر معاش الخلق و اسبابها فقد اعلمنا سبحانه ذلك من خمسة اوجه وجه الأمانة و وجه العمارة و وجه الإجارة و وجه التجارة و وجه الصدقات فأمّا وجه الامارة فقوله تعالى وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ فجعل الله خمس الغنائم و الخمس يخرج من اربعة وجوه من الغنائم التى يصيبها المسلمون من المشركين و من المعادن و من الكنوز و من الغوص.

14210-10-(5) تهذيب 4/124: سعد بن عبدالله عن على بن اسمعيل عن صفوان بن يحيى عن عبدالله بن مسكان عن الحلبي عن ابي عبدالله عليه السلام فى الرجل من اصحابنا يكون فى لوائهم فيكون معهم فيصيب غنيمة قال: يؤدّى خمسها(1) و يطيب له تفسير العياشى 2/64: عن الحلبي عن ابي عبدالله عليه السلام مثله (وفيه يؤدّى خمسنا).

14211-11-(6) كافي 5/45: محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن منصور بن حازم عن هشام بن سالم عن ابي عبدالله عليه السلام قال: سئلته عن الغنيمة فقال يخرج منها خمس لله وللرسول و ما بقى قسّم بين من قاتل عليه وولى ذلك.

14212-12-(7) تهذيب 4/132: على بن الحسن بن فضال عن محمد بن سالم عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله عليه السلام فى الغنيمة قال يخرج منها الخمس و يقسّم ما بقى بين من قاتل عليه وولى ذلك و أمّا الفىء و الأنفال فهو خالص لرسول الله صلى الله عليه و آله تفسير العياشى 2/61: عن ابن سنان عن ابي عبدالله عليه السلام قال: سمعته يقول فى الغنيمة يخرج منها الخمس و ذكر مثله.

14213-13-(8) الجعفریات 242: باسناده عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جدّه على بن الحسين عن ابيه عن على ابن ابي طالب عليه السلام أنّه كان يستحبّ الوصيّة بالخمسة و يقول انّ الله تبارك و تعالى رضى لنفسه من الغنيمة بالخمسة.

14214-14-(9) تفسير العياشى 2/62: عن ابن الطيّار عن ابي عبدالله عليه السلام قال يخرج خمس الغنيمة ثم يقسّم اربعة اقسام على من قاتل على ذلك اوولىه.

ص: 54

9- (4) در تفسیر نعمانی به طور مستند از امام علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: «و اما آن چه در رابطه با کسب و کارها و تحصیل درآمد برای تأمین زندگی و اسباب و لوازم آن در قرآن آمده، پنج راه است:

امارت و سرپرستی [= کارمند دولت بودن]، به کار عمران پرداختن [مثل کشت و زرع و ساخت و ساز]، کارگری کردن، تجارت و معامله گری کردن و [اگر هیچ کدام میسر نشد] از طریق صدقه ها و زکات ها امرار معاش کردن و اما آیه ای که طریق امارت را بیان می کند، این سخن خداوند متعال است که فرموده: «آن چه غنیمت و منفعت به دست آوردید، پس يك پنجم آن، از برای خدا، پیامبرش صلی الله علیه و آله، خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله، یتیمان، بینوایان و در راه مانده است.» پس خداوند برای غنائم، خمس تشریع کرده است و چهار چیز خمس دارد: غنائمی که مسلمانان [در جنگ] با مشرکان از آن ها به دست می آورند، معدن ها، گنج ها و آن چه با فرو رفتن در دریا و غواصی از ته دریا بیرون آورده می شود.»

10- (5) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت درباره شخصی که از اصحاب ماست ولی در میان آن ها وزیر پرچم آن ها [= بنی عباس] رفته و [به خاطر مصالحی] همراه آن هاست، پس منافع و اموالی از ناحیه آن ها به دست می آورد، فرمود: «خمسش را بدهد و باقی آن بر او حلال و پاک می شود.»

11- (6) هشام بن سالم گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره غنیمت پرسیدم، حضرت فرمود: يك پنجم آن، متعلق به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است و باقی مانده آن، در میان رزمندگانی که با دشمن جنگیده اند یا به نحوی در کار جنگ بوده اند تقسیم می شود.»

12- (7) ابن سنان گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: باید يك پنجم [= خمس آن] پرداخت شود.» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

13- (8) در کتاب الجعفریات آمده است که امام علی علیه السلام وصیت کردن به خمس را مستحب می دانست [که انسان وصیت کند که پس از مرگ، يك پنجم مالش را در راه خدا صرف کنند] و آن حضرت می فرمود: «خداوند تبارک و تعالی به يك پنجم غنیمت و منفعت افراد برای خودش راضی شده است.»

14- (9) ابن طیار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «خمس غنائم جنگی باید پرداخت شود، وانگهی چهار قسمت باقی مانده را میان رزمندگانی که جنگیده اند یا به نحوی در اداره جنگ سهیم بوده اند تقسیم می کنند.»

تقدّم في مرسله الفقيه (3) من باب (27) جواز احتساب ما يأخذه السلطان من الزكوة من ابواب من يستحقّ الزكوة قوله الرجل الذي يأخذ منه هؤلاء زكوة ماله او خمس غنيمته أychسب ذلك له في زكوته و خمسة قال: نعم.

ويأتى في رواية عمّار بن مروان (4) من باب (4) وجوب الخمس في جميع المعادن من ابواب فرض الخمس وفضله قوله عليه السلام فيما يخرج من المعادن و البحر و الغنيمة، الخمس.

وفي رواية ابن ابي عمير (3) من باب (7) وجوب الخمس في الكنز قوله عليه السلام الخمس على خمسة اشياء على الكنوز و المعادن و الغوص و الغنيمة.

وفي احاديث باب (12) وجوب الخمس فيما يفضل عن المؤنة ما يدلّ على ذلك بالعموم و الإطلاق خصوصاً رواية ابن سنان (5) و تحف العقول (6) و الرضوى (8) و ابن مهزيار (12) وفي رواية ربعي بن عبدالله (14) من باب (1) أنّ الخمس لله وللرسول من ابواب من يستحقّ الخمس قوله عليه السلام كان صلى الله عليه و آله اذا اتاه المغنم اخذ صفوه و كان ذلك لم ثمّ يقسّم ما بقى خمسة اخماس و يأخذ خمسة - الخ.

وفي رواية حمّاد بن عيسى (15) قوله عليه السلام الخمس من خمسة اشياء من الغنائم الخ فلاحظ وفي رواية العسكرى (10) من باب (7) ماورد في اباحة الخمس للشيعة قول على عليه السلام كلّ مال يغتنم من يومنا هذا الى يوم القيامة فلي خمسة بعد وفاتك يا رسول الله (الى ان قال عليه السلام) انّ نبوتك هذه سيكون بعدها ملك عضوض و جبريّة فيستولى على خمس من السبي (الفىء - خ) و الغنائم فيبيعونه فلايحلّ لمشتريه لانّ نصيبى فيه (الى ان قال صلى الله عليه و آله) و قد تبعك رسول الله صلى الله عليه و آله في فعلك احلّ لشيعة كلّ ما كان فيه من غنيمته وبيع من نصيبه على واحد من شيعة.

وفي رواية احمد بن محمد (25) من باب (1) أنّ الانفال لله وللرسول من ابواب الانفال قوله عليه السلام الخمس من خمسة اشياء من الكنوز و المعادن و الغوص و المغنم الذى يقاتل عليه.

ولاحظ باب (3) أنّ صفو المال من الغنيمة و قطايع الملوك للامام فانه يدلّ على حكم ذيل الباب.

گذشت:

در روایت سوم از باب بیست و هفتم از باب های آن چه مستحق زکات است این گفته که: «آیا مالیاتی که این ها [= بنی امیه یا بنی عباس] به زور از ما می گیرند، می توانیم بابت زکات یا خمس مال خود حساب کنیم؟ حضرت فرمود: بله.»

می آید:

در روایت چهارم از باب چهارم از باب های فرض خمس فرموده امام علیه السلام که: «آن چه از معدن ها، دریا و منفعت کسب و کار به دست می آید، خمس دارد.»

و در روایت سوم از باب هفتم فرموده امام علیه السلام که: «به پنج چیز، خمس تعلق می گیرد: به گنج ها، معدن ها، آن چه از دریا استخراج می شود و منفعت کسب و کار.»

و در روایات باب دوازدهم آن چه بر عموم و اطلاق دلالت می کند خصوصاً روایت پنجم، ششم، هشتم و دوازدهم.

و در روایت چهاردهم از باب یکم از باب های مستحقان خمس فرموده امام علیه السلام که: «رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وقتی غنائم به دستش می رسید، گزیده ترین و بهترین آن را برمی داشت و باقی را به پنج قسم تقسیم می کرد و یک پنجم آن را به عنوان خمس برمی داشت.»

و در روایت پانزدهم فرموده امام علیه السلام که: «خمس پنج چیز از غنائم است...» پس ملاحظه کنید.

و در روایت دهم از باب هفتم امام علی علیه السلام خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله گوید: «از امروز تا روز قیامت، پس از رحلت تو ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! هر غنیمتی و منفعتی به دست آید، خمس آن متعلق به من است - تا آن جا که فرمود: - پس از ارتحال تو ای پیامبر صلی الله علیه و آله! پادشاهانی ستمگر و زورگو بر سر کار خواهند آمد و بر خمس غنائم و منافع که در حقیقت حق من است، مسلط خواهند شد و آن را به فروش خواهند گذاشت و کسی حق خریدن آن را ندارد؛ چراکه سهم من در آن میان است. - تا آن جا که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله بر گفته امام علی علیه السلام صحه گذاشت و سهمی که آن حضرت داشت بر شیعه علی علیه السلام حلال کرد.»

و در روایت بیست و پنجم از باب یکم از باب های انفال فرموده امام علیه السلام که: «پنج چیز خمس دارد: گنج ها، معدن ها، گوهر و مرواریدی که با غواصی از دریا بیرون آورده می شود و غنائمی که با جنگ به دست مسلمانان می افتد...»

و باب سوم آن چه بر حکم ذیل باب دلالت دارد را ملاحظه کنید.

وفى رواية الورّاق (1) من باب (4) أنّ الغزو ان كان بغير اذن الامام، فالغنيمة كلها له قوله عليه السلام واذا غزوا بامر الامام فغنموا كان الخمس للامام. وفى رواية ابن وهب (3) قوله عليه السلام ان قاتلوا عليها مع امير امره الإمام عليهم اخرج منها الخمس لله وللرسول وقسم بينهم اربعة اخماس.

وفى رواية عبدالكريم بن عتبة (2) من باب (17) من يجوز له جمع العساكر و الخروج الى الجهاد من ابواب الجهاد قوله عليه السلام لعمر بن عبيد كيف تصنع بالغنيمة قال اخرج الخمس و اقسّم اربعة اقسام بين من قاتل عليه الخ.

ولاحظ باب (64) كيفيّة قسمة الغنائم فإنّ فى رواية حمّاد (2) وغيرها ما يناسب الباب.

(3) باب وجوب الخمس فيما اخذ من مال الناصب و اهل البغى و بيان من هو الناصب

14215-15-1 (1) تهذيب 4/122: احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن ابن ابي عمير عن حفص بن البختري عن ابي عبدالله عليه السلام قال خذ مال الناصب (1) حيثما وجدته وادفع اليها الخمس السرائر 484: (نقلا من كتاب محمد بن على بن محبوب) احمد بن الحسن (2) عن ابيه عن ابن ابي عمير مثله سنداً و متناً تهذيب 6/387: احمد بن محمد بن محمد بن على بن الحكم عن فضالة عن سيف، عن ابي بكر عن المعلّى بن خنيس قال: قال ابو عبدالله عليه السلام و ذكر مثله.

14216-16-(2) - تهذيب 4/123: الحسين بن سعيد عن ابن ابي عمير عن سيف بن عميرة عن ابي بكر الحضرمي عن المعلّى قال: خذ مال الناصب حيثما وجدته (3) وابعث اليها بالخمس السرائر 484: (نقلا من كتاب محمد بن على بن محبوب) احمد بن محمد بن الحسين بن سعيد عن ابن ابي عمير عن سيف بن عميرة عن المعلّى بن خنيس مثله قال محمد بن ادريس (ره) الناصب المعنى فى هذين الخبرين اهل الحرب لأنّهم ينصبون الحرب للمسلمين والأفلايجوز اخذ مال مسلم ولا ذمّي على وجه من الوجوه.

ص: 58

1- . النواصب قوم يتديّنون ببغضة على عليه السلام - اللسان. واهل النصب المتديّنون ببغض على عليه السلام لأنّهم نصبوا له اى عادوه - مجمع البحرين. وفى الحديث ولكنّ الناصب من نصب لكم و هو يعلم انكم تتولّوننا و انكم من شيعتنا.

2- . الحسين - خ ل.

3- . وجدت - خ.

و در روایت یکم از باب چهارم فرموده امام علیه السلام که: «و هرگاه به دستور امام علیه السلام به جنگ روند و پیروز شوند و غنائمی به دست آورند، خمس آن متعلق به امام علیه السلام است.»

و در روایت سوم فرموده امام علیه السلام که: «اگر مسلمانان به دستور فرمانده ای که امام علیه السلام، او را فرمانده قرار داده بجهنگند و پیروز شوند، يك پنجم غنائمی که به دست می آورند برای خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است و حضرت آن را جدا می کرد و چهار پنجم باقی مانده را میان رزمندگان تقسیم می کرد.»

و در روایت دوم از باب هفدهم از باب های جهاد فرموده امام علیه السلام به عمرو بن عبید که: «با غنائم جنگی چه می کنید؟ حضرت فرمود: خمس را جدا می کنم و چهار قسمت باقی مانده را میان رزمندگانی که جنگیده اند تقسیم می کنم.»

و باب شصت و چهارم در روایت دوم و غیره آن چه مناسب این باب است را ملاحظه کنید.

باب 3

خمس مال گرفته شده از ناصبی و باقی

15- (1) حفص بن بختری از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «مال ناصبی (1) را هر جا یافتی بگیر و خمس آن را برای ما بفرست.»

16- (2) معلی [از امام صادق علیه السلام] روایت کرده که فرمود: «مال ناصبی را هر جا که پیدا کردی بردار و خمس آن را برای ما بفرست.»

محمد بن ادریس گفته: «مقصود از ناصبی در این دو روایت، کافران حربی هستند که با مسلمانان در حال جنگ هستند، وگرنه به هیچ وجه، گرفتن مال مسلمان و همچنین کافر ذمی جایز نیست.»

ص: 59

1- . ناصبی ها کسانی هستند که دینداری شان را به اسلام به بغض و کینه علی بن ابی طالب علیه السلام می دانند و آن ها را به این جهت ناصبی نامیدند که دشمنی را با حضرت علی علیه السلام اظهار و ابراز می کنند و همین حالت را نسبت به فرزندان و شیعیان حضرت علی علیه السلام دارند.

14217-17-3) الثواب 247: ابى ره قال حدثنى احمد بن ادريس عن محمد بن احمد عن ابراهيم بن اسحاق عن عبدالله بن حماد عن عبدالله بن سنان عن ابى عبدالله عليه السلام قال: ليس الناصب من نصب لنا اهل البيت لِأَنَّكَ لا (1) تجد رجلا يقول انا ابغض محمداً و آل محمد ولكنّ الناصب من نصب لكم وهو يعلم انكم تتولّوننا و انكم من شيعتنا العلل 601: حدثنا محمد بن الحسن (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد مثله سنداً و متناً وسائل 9/486: محمد بن على بن الحسين فى صفات الشيعة عن محمد بن على ماجيلويه عن عمّه عن محمد بن على عن المعلّى ابن خنيس عن ابى عبدالله عليه السلام مثله (قال فى الوسائل بعد ذكر هذه الرواية) اقول و فى معناه احاديث كثيرة فى تفسير الناصب.

وتقدّم عن المعانى فى باب (44) اطعام الطعام فى كتاب الزكوة، عن المعلّى بن خنيس (رواية 101) نحو ما ذكر.

14218-18-4) - السرائر 479 (نقلا من كتاب مسائل الرجال مسائل محمد بن على بن عيسى) احمد بن محمد بن زياد و موسى بن محمد بن على بن عيسى قال: كتبت الى الشيخ موسى الكاظم اعزّه الله و ايده اسأله عن الناصب هل احتاج فى امتحانه الى اكثر من تقديمه الجبّ و الطاغوت و اعتقاد امامتهما فرجع الجواب من كان على هذا فهو الناصب.

ويأتى فى باب (21) حكم قتال البغاة و باب (22) حكم من كان له فئة من اهل البغى من ابواب جهاد العدو ما يناسب ذلك.

وفى رواية اسحاق بن عمّار (1) من باب (25) حكم مال الناصب قوله عليه السلام مال الناصب و كلّ شىء يملكه حلال الا امرأته.

(4) باب وجوب الخمس فى جميع المعادن من الذهب والفضة والصفرة والحديد و الرصاص و غيرها اذا بلغت نصابها

قال الله تعالى فى سورة الانفال (8) 41: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ آيَةٌ».

ص: 60

17- (3) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «ناصبی آن نیست که دشمنی ما اهل بیت علیهم السلام را آشکار کند زیرا هیچ کس را نمی یابی که بگوید من دشمن محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله هستم ولی ناصبی کسی است که با شما دشمنی کند با این که می داند شما ما را دوست دارید و ما را ولی و امام خود می دانید و از شیعیان و پیروان ما هستید.»

در باب چهل و چهارم در کتاب زکات روایت صد و یکم آن چه مانند این ذکر شده است.

18- (4) موسی بن محمد بن علی بن عیسی گوید: «نامه ای به شیخ موسی کاظم - که خداوند عزتش را پایدار گرداند و او را یاری کند - نوشتم و از او پرسیدم: آیا برای تشخیص ناصبی، همین قدر کفایت می کند که او جبت و طاغوت را مقدم بدارد و به امامت آن ها معتقد باشد یا به آزمایش های دیگری نیاز است؟

او در پاسخ فرمود: هرکس بر این عقیده باشد، بی گمان ناصبی خواهد بود.»

ارجاعات

می آید:

در باب بیست و یکم و بیست و دوم از باب های جهاد با دشمن آن چه مناسب آن است.

و در روایت یکم از باب بیست و پنجم فرموده امام علیه السلام که: «مال ناصبی و هر چیزی که مالک آن است، غیر از همسرش، حلال است.»

باب 4

خمس معادن

خداوند تعالی می فرماید:

«و بدانید آن چه غنیمت و منفعت به دست می آورید، يك پنجم آن برای خدا، پیامبرش صلی الله علیه و آله، خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله، یتیمان، بینوایان و در راه ماندگان است.» (1)

ص: 61

14219-19-(1) تهذيب 4/121: على بن مهزيار عن فضالة وابن أبي عمير عن جميل عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال سألت عن معادن الذهب و الفضة والصفرة (1) و الحديد و الرصاص فقال عليها الخمس جميعاً، كافي 1/544: على ابن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن ابن أبي عمير عن جميل بن درّاج عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام أنّه سئل عن معادن الذهب و ذكر مثله الى قوله الخمس دعائم الاسلام 1/250: عن أبي جعفر محمد بن علي عليهما السلام مثله الا أنّ فيه عليها (2) جميعاً الخمس.

14220-20-(2) - تهذيب 4/122: احمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب عن أبي أيوب عن محمد بن مسلم قال: سئلت ابا جعفر عليه السلام فقيه 2/21: سأل محمد بن مسلم ابا جعفر عليه السلام عن الملاحه فقال. وما الملاحه فقال ارض سبخة مالحة يجتمع فيه الماء فيصير ملحاً فقال هذا (مثل - فقيه) المعدن فيه الخمس فقلت فالكبريت والنفط يخرج من الارض (قال - يب) فقال هذا و اشباهه فيه الخمس المقنع 53: سأل محمد بن مسلم ابا جعفر عليه السلام عن الملاحه و ذكر مثل ما فيه الفقيه.

14221-21-(3) تهذيب 4/122: محمد بن علي بن محبوب عن العباس بن معروف عن حماد بن عيسى عن حريز عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال سألت عن المعادن ما فيها فقال كلّما كان ركازاً (3) ففيه الخمس و قال ما عالجته بمالك ففيه ممّا اخرج الله منه من حجارته مصفى الخمس.

14222-22-(4) الخصال 290: حدثنا أبي رضي الله عنه عن ابيه عن محمد ابن يحيى العطار عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن عمّار بن مروان قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول فيما يخرج من المعادن و البحر و الغنيمة و الحلال المختلط بالحرام اذا لم يعرف صاحبه و الكنوز، الخمس.

ص: 62

1- . الصفرة: النحاس.

2- . عليهم - خ.

3- . و الركاز قطع ذهب و فضة تخرج من الارض او المعدن، وفي الحديث وفي الركاز الخمس قال ابو عبيد اخترف اهل الحجاز والعراق: فقال اهل العراق في الركاز المعادن كلّها فما استخرج منها من شيء فلمستخرجه اربعة اخماسه و لبيت المال الخمس قالوا: وكذلك المال العادي يوجد مدفوناً هو مثل المعدن سواء، قالوا و أنّما اصل الركاز المعدن و المال العادي الذي قدملكه الناس مشبه بالمعدن. و قال اهل الحجاز أنّما الركاز كنوز الجاهليّة - اللسان.

19- (1) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا معادن طلا، نقره، مس، آهن و سرب، خمس دارد؟

حضرت فرمود: همه این ها خمس دارد.»

20- (2) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره نمک زار پرسیدم که آیا خمس دارد یا نه، حضرت فرمود: نمک زار چیست ؟

عرض کردم: گودال محکم و نمکینی که آب شور در آن جمع می شود و تبدیل به نمک می شود.

حضرت فرمود: این هم، مثل معدن است و خمس دارد.

عرض کردم: گوگرد و نفت که از زمین استخراج می شود چه طور؟

حضرت فرمود: این ها و امثال آن، خمس دارد.»

21- (3) زراره روایت کرده که از امام باقر علیه السلام پرسیدم: «معادن چه حکمی دارد؟

حضرت فرمود: هر چیزی که مدفون در زمین باشد [مثل اشیاء عتیقه] خمس دارد و اگر آن را در زمین خودت پیدا کنی، پس تنها سنگ های قیمتی آن که خدا نصیب تو کرده خمس دارد.»

22- (4) عمار بن مروان گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: معادن، [احجار قیمتی استخراج شده از] دریا، منفعت کسب و کار، مال حلال مخلوط به حرام در صورتی که صاحبش را نمی شناسی [در صورتی که بشناسی باید به صاحبش مراجعه و رضایتش را جلب کنی] و گنج ها، خمس دارند.»

14223-23-(5) كافي 1/546: على بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن حماد عن الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام قال سألته عن الكنز كم فيه قال الخمس وعن المعادن كم فيها؟ قال الخمس وكذلك الرصاص والصفير والحديد و (كل - كا) ما كان من المعادن (كم فيها فقال - فقيه) يؤخذ منها ما (1) يؤخذ من (معادن - فقيه) الذهب والفضة ويأتى نحو ذلك عن الشيخ باسناده عن الحلبي في باب وجوب الخمس في العنبر وما يخرج من البحر فقيه 2/21: سئل عبيد الله بن علي الحلبي ابا عبد الله عليه السلام عن الكنز وذكر مثله.

14224-24-(6) دعائم الاسلام 1/250: عن جعفر بن محمد عليهما السلام انه قال في الركاز (2) من المعدن والكنز القديم يؤخذ الخمس في كل واحد منهما وباقي ذلك لمن وجد في ارضه اوفى داره واذا كان الكنز من مال محدث و ادعاه اهل الدار فهو لهم.

14225-25-(7) - عوالي اللئالي 3/125: عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال كلما لم يكن في طريق مأتى (3) او قرية عامرة فقيه وفي الركاز الخمس.

و تقدّم في رواية قاسم بن سلام (5) من باب (3) نصب الغنم من ابواب زكاة الانعام قوله عليه السلام وفي السيوب الخمس (قال في المنجد السيب، المطر الجارى، المال، العطاء، النافلة) وقال في معاني الاخبار - والسيوب الركاز ولا اراه اخذ الا من السيب وهو العطية يقول من سيب الله وعطائه.

ص: 64

1- . كما - فقيه.

2- . قال في مجمع البحرين - وفي الحديث في الركاز الخمس الركاز ككتاب بمعنى المركوز اى المدفون واختلف اهل العراق والحجاز في معناه فقال اهل العراق الركاز المعادن كلها وقال اهل الحجاز الركاز المال المدفون خاصة ممّا كنزه بنو آدم قبل الاسلام والقولان يحتملها اهل اللغة لانّ كلا منهما مركوز في الارض اى ثابت يقال ركزه ركزاً اذا دفنه و اتّما كان فيه الخمس لكثرة نفعه وسهولة اخذه وفي الخبر عن رسول الله صلى الله عليه وآله وقد سئل وما الركاز فقال الذهب والفضة الذى خلقه الله فى الارض يوم خلقه. وفي المنجد - قال - الركاز ما ركزه الله اى احده و دفنه فى المعادن من ذهب او فضة او غيرهما. ويظهر ايضاً ممّا نقلناه عن الدعائم انّ الركاز يطلق على ما فى المعدن من الذهب والفضة ويطلق على غيره. وكذا يظهر من رواية زرارة - فانّ قوله عليه السلام كلما كان ركازاً ففيه الخمس فى جواب من سأله عن خمس المعادن ظاهر فى انّ الركاز قسم من المعدن. ويظهر ايضاً من رواية الازدى الآتية فى الباب الآتى انّ الركاز هو المعدن فراجع.

3- . اى عامر.

23- (5) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: در گنج چه مقدار باید پرداخت کرد؟

حضرت فرمود: يك پنجم.

و از معادن پرسیدم که چقدر دارد؟

حضرت فرمود: يك پنجم و سرب، مس، آهن و هر چیزی که از معدن به دست می آید مثل طلا و نقره، همه يك پنجم آن باید به عنوان خمس پرداخت شود.»

24- (6) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «هر چیزی که در زمین مدفون است، خواه معدن باشد و خواه گنجی که از روزگار قدیم زیر خاک مانده، يك پنجم آن خمس است و باقی مانده آن مال کسی است که این گنج در زمین یا خانه او پیدا شده و اگر گنج از پول جدید رایج باشد و ساکنان خانه مدعی آن شوند، پس به همان ها تعلق خواهد داشت.»

25- (7) در کتاب عوالی اللئالی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «هر چیزی که در راهی که در آن رفت و آمد نمی شود [= راه قدیمی] یا در دهکده متروکه بدون سکنه یافت شود، باید یابنده، خمس آن را بدهد و همچنین [اشیاء عتیقه] مدفون در زیر خاک نیز خمس دارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجم از باب سوم از باب های زکات انعام فرموده امام علیه السلام که: «سُيُوبُ خمس دارد.» در کتاب معانی الاخبار در توضیح این روایت گفته: «سُيُوبُ از سَيب به معنی عطا و بخشش گرفته شده ولی در اینجا به معنی اشیاء عتیقه زیر خاک است.»

ص: 65

وفى مرسله الفقيه (3) من باب (27) جواز احتساب ما يأخذه. السلطان من الزكاة من ابواب من يستحق الزكاة قوله الرجل الذى يأخذ منه هؤلاء زكوة ماله او خمس غنيمته او خمس ما يخرج له من المعادن يحسب ذلك له فى زكوته و خمسه قال نعم.

وفى رواية ابن سنان (2) من باب (2) وجوب الخمس فى الغنائم قوله عليه السلام ليس الخمس الا فى الغنائم خاصة وفى رواية سماعة (3) ليس الخمس الا فى الغنائم وفى رواية النعمانى (4) قوله عليه السلام و الخمس يخرج من اربعة وجوه (الى ان قال عليه السلام) و من المعادن.

ويأتى فى رواية ابن ابى نصر (1) من الباب التالى ما يدل على ذلك وكذا فى رواية الازدى (1) من باب (6) حكم من استخرج معدناً او وجد ركازاً ما يناسب الباب لو كان المراد بالركاز المعدن.

وفى رواية ابن ابى عمير (3) من باب (7) وجوب الخمس فى الكنز قوله عليه السلام الخمس على خمسة اشياء على الكنوز و المعادن وفى رواية الحلبي (2) من باب (8) وجوب الخمس فى العنبر قوله و سألته عن المعادن كم فيها؟ قال عليه السلام يؤخذ منها كما يؤخذ من معادن الذهب و الفضة.

وفى رواية محمد بن على (4) قوله سألته عن معادن الذهب و الفضة ما فيه؟ فقال عليه السلام اذا بلغ قيمته ديناراً ففيه الخمس وفى احاديث باب (12) وجوب الخمس فيما يفضل عن المؤنة ما يدل على ذلك بالعموم والاطلاق خصوصاً رواية الرضوى (8) فان فيها قوله عليه السلام وكل ما افاده الناس فهو غنيمة لافرق بين الكنوز و المعادن و الغوص.

وفى رواية حماد بن عيسى (15) من باب (1) ان الخمس لله وللرسول من ابواب من يستحق الخمس قوله عليه السلام الخمس من خمسة اشياء (الى ان قال) و من المعادن و الملاحه (وفى رواية يونس و العنبر اصبتها فى بعض كتبه هذا الحرف وحده العنبر ولم اسمعه - يب).

وفى رواية احمد بن محمد (25) من باب (1) ان الانفال لله و لرسوله من ابوابها قوله عليه السلام الخمس من خمسة اشياء من الكنوز و المعادن وفى رواية زيد بن على (1) من باب (2) ان البئر و العجماء و المعدن جبار من ابواب ما يوجب الضمان ومالا يوجب قوله عليه السلام وفى الركاز خمس.

و در روایت سوم از باب بیست و هفتم از باب های آن چه مستحق زکات است این گفته که: «آیا شخصی که این ها [= بنی عباس] زکات مالش یا خمس منافع کسب و کارش یا خمس معادن او را می گیرند، می تواند همان را بابت زکات و خمس خود به حساب آورد؟ حضرت فرمود: بله.»

و در روایت دوم از باب دوم فرموده امام علیه السلام که: «تنها، غنائم خاص خمس دارد.»

و در روایت سوم: «خمس جز در غنائم نیست.»

و در روایت چهارم فرموده امام علیه السلام که: «خمس چهار چیز باید داده شود - تا آن جا که فرمود: - یکی از آن چهار، معادن است.»

می آید:

در روایت یکم از باب بعدی آن چه بر آن دلالت می کند، همچنین روایت یکم از باب ششم آن چه مناسب باب است.

و در روایت سوم از باب هفتم فرموده امام علیه السلام که: «پنج چیز خمس دارد: گنج ها و معادن...»

و در روایت دوم از باب هشتم این گفته که: «از امام معصوم علیه السلام پرسیدم که معادن چقدر خمس دارد؟ حضرت فرمود: همان مقدار که از معادن طلا و نقره گرفته می شود.»

و در روایت چهارم این گفته که: «از حضرت پرسیدم که چه مقدار از معادن طلا و نقره را باید پرداخت کرد؟ حضرت فرمود: اگر قیمتش به يك دينار برسد، خمس دارد.»

و در روایات باب دوازدهم آن چه بر آن دلالت می کند خصوصاً روایت هشتم فرموده امام علیه السلام که:

«هر منفعتی که مردم به دست می آورند، غنیمت است و فرقی میان گنج ها، معادن و استخراج اشیاء گرانها از دریا با غواصی نیست.»

و در روایت پانزدهم از باب یکم از باب های آن چه مستحق خمس است فرموده امام علیه السلام که:

«پنج چیز خمس دارد - تا آن جا که فرمود: - از آن جمله، معادن و چیزهایی است که با شنا و غواصی به دست می آید.»

و در روایت بیست و پنجم از باب یکم از باب های انفال فرموده امام علیه السلام که: «پنج چیز خمس دارد: گنج ها و معادن...»

و در روایت یکم از باب دوم از باب های موجبات ضمان فرموده معصوم علیه السلام که: «اشیایی که از زیر خاک [= اشیاء عتیقه] به دست می آید، خمس دارد.»

14226-26-(1) - تهذيب 4/138: مـحمد بن الحسن الصفار عن يعقوب بن يزيد عن احمد بن محمد بن ابى نصر قال: سألت اباالحسن عليه السلام عما اخرج المعدن من قليل او كثير هل فيه شيء قال ليس فيه شيء حتى يبلغ ما يكون فى مثله الزكاة عشرين ديناراً.

وتقدّم فى رواية الحلبي (5) من الباب المتقدم ما يمكن ان يستدلّ به على ذلك - فانّ فيه وكلّ ما كان من المعادن يؤخذ منها ما يؤخذ من الذهب والفضّة (فتأمل).

ويأتى فى رواية محمد بن على (4) من باب (8) وجوب الخمس فى العنبر قوله عليه السلام اذا بلغ قيمته (اى الذهب و الفضّة) ديناراً ففيه الخمس.

(6) باب انّ من استخرج معدناً او وجد ركازاً فباعه فعليه خمسة دون من اشتراه

14227-27-(1) - كافى 5/315: عدّة من اصحابنا عن تهذيب 7/225: احمد بن ابى عبدالله عن ابيه عمّن حدّثه عن عمرو بن ابى المقدم (عمّن حدّثه - يب) عن (الحارث بن فضالة) (1) الازدى قال: وجد رجل ركازاً على عهد امير المؤمنين عليه السلام فابتاعه ابى منه بمائة شاة (2) متبع (3) فلامته امى وقالت اخذت هذه بثلاثمائة شاة اولادها مائة وانفسها مائة وما فى بطونها مائة قال فندم (4) فانطلق ليستقيله فأبى عليه الرجل فقال (له - يب) خدمتّى عشر شياة خدمتّى عشرين شاة فاعياه فاخذ ابى الركاز (منه - خ) واخرج منه قيمة الف شاة فاتاه الآخر فقال (له - يب) خذ غنمك و أتنى (5) ماشئت فأبى فعالجته (6) فاعياه (7) فقال لأضرّنّ (8) بك فاستعدى (9) الى امير المؤمنين عليه السلام (على ابى - كا)

ص: 68

1- . الحرث بن الحرث - يب.

2- . بثلاثمائة درهم و مائة شاة - كا.

3- . متبع: اى يتبعها اولادها.

4- . فبدر - يب.

5- . ايتنى - يب.

6- . فعالجته - خ ل يب.

7- . واعياه - يب.

8- . لأصيرنّ - خ ل يب.

9- . استعداه: استعانه.

26- (1) احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: «از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: آیا آن چه از معادن استیصال می شود، کم باشد یا زیاد، خمس دارد؟ حضرت فرمود: چیزی در آن واجب نمی شود، مگر این که به مقداری برسد که در مثل آن، زکات واجب می شود؛ یعنی به بیست دینار برسد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجم از باب پیشین آن چه ممکن است بر آن دلالت کند.

می آید:

در روایت چهارم از باب هشتم فرموده امام علیه السلام که: «نصاب خمس عنبر به میزانی است که به قیمت طلا و نقره با يك دینار برسد.»

وجوب خمس معدن و اشیاء عتیقه به عهده فروشنده است، نه خریدار

27- (1) حارث بن حضیره از دی روایت کرده: «مردی در زمان حکومت امیرمؤمنان علی علیه السلام اشیاء عتیقه زیرخاکی پیدا کرد، پس پدرم آن را در مقابل صد گوسفند بره دار از او خرید. مادرم او را به خاطر این معامله مورد سرزنش قرار داد و گفت: تو در حقیقت این عتیقه را به سیصد گوسفند خریدی؛ چراکه خود گوسفندان صد تا بودند و صد تا بره داشتند و صد تا هم در شکم شان بود، پس پدرم از این معامله پشیمان شد و رفت تا از او درخواست فسخ معامله را کند ولی آن مرد از فسخ معامله امتناع ورزید. پدرم به او گفت: ده گوسفند یا بیست گوسفند از این گوسفندان را برای خودت بردار و معامله را فسخ کن ولی آن مرد قبول نکرد تا این که پدرم خسته و عاجز برگشت. پدرم عتیقه را به کس دیگری فروخت و قیمت هزار گوسفند را از آن درآورد، پس یابنده این عتیقه که به پدرم آن را فروخته بود، آمد و به پدرم گفت: بیا صد گوسفند را بگیر و عتیقه ای که به تو فروخته بودم به من بازپس ده. پدرم نپذیرفت و او پیوسته اصرار و تکرار می کرد تا این که خسته و عاجز شد. وقتی ناامید شد به پدرم گفت:

من از دست تو شکایت می کنم، پس به امام علی علیه السلام شکایت کرد.

فلما قصّ ابى على امير المؤمنين عليه السلام أمره قال لصاحب الركاز ادّخمس ما اخذت فانّ الخمس عليك فانك انت الذى وجدت الركاز وليس على الاخر شيء لانه انما اخذ ثمن غنمه.

وتقدّم فى جميع احاديث الباب المتقدّم ما يدلّ على ذلك بالعموم والاطلاق وكذا فى احاديث الباب التالى.

(7) باب وجوب الخمس فى الكنز اذا بلغ النصاب و ماورد فى تقديره

قال الله تبارك وتعالى فى سورة الانفال (8) 41: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ الْآيَةَ».

14228-28-(1) - فقيهه 4/264: روى حماد بن عمرو و انس بن محمد عن ابيه جميعاً عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جدّه عن عليّ بن ابى طالب عليه السلام عن النّبىّ صلى الله عليه وآله انه قال فى وصيّته له يا على انّ عبدالمطلب سنّ فى الجاهليّة خمس سنن اجراها الله عزّوجلّ له فى الاسلام حرّم نساء الآباء على الأبناء فانزل الله عزّوجلّ (وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ) ووجد كنزاً فاخرج منه الخمس و تصدّق به فانزل الله عزّوجلّ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ الْآيَةُ وَلَمَّا حَفَر بئر زمزم سمّاها سقاية الحاجّ فانزل الله تعالى (أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَدِينَةِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ الْآيَةُ وَسَنّ فى القتل مائة من الابل فاجرى الله ذلك فى الاسلام ولم يكن للطواف عدد عند قريش فسنّ لهم عبدالمطلب سبعة اشواط فاجرى الله عزّوجلّ ذلك فى الاسلام الخصال 31(2): حدثنا محمد بن على بن الشاه قال: حدثنا ابو حامد قال: حدثنا ابو يزيد قال حدثنا محمد بن احمد ابن صالح التميمى عن ابيه قال حدثنا انس بن محمد ابو مالك عن ابيه عن جعفر بن محمد عن جدّه عن على بن ابى طالب عليه السلام عن النّبىّ صلى الله عليه وآله مثله.

امیر مؤمنان علیه السلام به یابنده عتیقه فرمود: خمس آن چه در قبال این عتیقه گرفته ای، بپرداز [یعنی بیست گوسفند از این صد گوسفند را خمس بده] زیرا دادن خمس آن، وظیفه توسست؛ چراکه تو این عتیقه را پیدا کردی و او که از تو خریده، چیزی بر گردن او نیست چون او قیمت گوسفندان خود را دریافت کرده است.»

ارجاعات

گذشت:

در تمام روایات باب پیشین آن چه بر آن با عموم و اطلاق دلالت می کند همچنین در روایات باب بعدی.

باب 7

حد نصاب خمس گنج

خداوند تعالی می فرماید:

«و بدانید که آن چه غنیمت و منفعت به دست می آورید، يك پنجم آن، برای خدا و...»⁽¹⁾

28-(1) انس بن محمد از پدرش و او از امام صادق علیه السلام و او از پدرش از جدش، از امام علی بن ابی طالب علیه السلام و او از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت در ضمن وصایایش به امام علی علیه السلام فرمود: «ای علی علیه السلام! عبدالمطلب در زمان جاهلیت، سنت ها و قوانینی گذاشت که خداوند بزرگ، همان ها را در اسلام به اجرا گذاشت. عبدالمطلب، زنان پدران را بر پسران شان حرام کرد، پس خداوند بزرگ این آیه را نازل کرده که: «زنانی را که پدران تان به ازدواج خود درآورده اند به همسری نگیرید.»⁽²⁾ عبدالمطلب، گنجی یافت، پس يك پنجم آن را جدا کرد و در راه خدا صدقه داد و خدای بزرگ نیز فرموده: «و بدانید آن چه غنیمت و منفعت به دست می آورید، يك پنجم آن برای خدا و رسولش است...»⁽³⁾ عبدالمطلب وقتی چاه زمزم را حفاری کرد [و آبش زیاد شد] آن را «سقایات حاجیان» [= آب دادن به حاجیان] نامید و خدای بزرگ این آیه را نازل فرمود: «آیا شما سقایات حاجیان [= آب دادن به آن ها] و تعمیر مسجدالحرام را مانند آن کس می دانید که به خدا و روز واپسین و جهان آخرت ایمان آورده است؟»⁽⁴⁾ و هم چنین عبدالمطلب دیه مقتول را صدشتر قرارداد و خداوند سبحان نیز همین حکم را در بخش قضاوت اسلام جاری ساخت و در آن روزگاران، طایفه قریش برای طواف کردن و چرخیدن به اطراف کعبه، عدد مخصوصی نداشتند، پس عبدالمطلب هفت شوط و هفت دور چرخیدن را برای آن ها سنت نهاد و خداوند بزرگ نیز همین هفت شوط را در اسلام به اجرا گذاشت.»

ص: 71

1- . سوره انفال 41/8.

2- . سوره نساء 22/4.

3- . سوره انفال 41/8.

4- . سوره توبه 19/9.

14229-29-(2) العيون 1/210: حدثنا احمد بن الحسين(1) القَطَّان قال اخبرنا احمد بن محمد بن سعيد الكوفى قال حدثنا على بن الحسين بن على بن فضَّال عن ابيه قال سئلت ابا الحسن على بن موسى الرضا عليهما السلام عن معنى قول النبىِّ صلى الله عليه وآله انا ابن الذبيحين (الى ان قال) فكانت لعبدالمطلب خمس من السنن اجراها الله عزَّوجلَّ فى الاسلام حرَّم نساء الآباء على الابناء و سنَّ الدية فى القتل مائة من الابل و كان يطوف بالبيت سبعة اشواط و وجد كنزاً فاخرج منه الخمس و سمى زمزم حين حفرها سقاية الحاج الخ.

14230-30-(3) الخصال 291: حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (ره) قال حدثنا على بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد ابن ابى عمير عن غير واحد عن ابى عبدالله عليه السلام قال الخمس على خمسة اشياء على الكنوز و المعادن و الغوص والغنيمة و نسي ابن ابى عمير الخامس المقنع 53: روى محمد ابن ابى عمير انَّ الخمس على خمسة اشياء و ذكر مثله - و فى الخصال بعد ذكر هذا الخبر هكذا قال مصنّف هذا الكتاب (رض) اظنَّ الخامس الذى نسيه ابن ابى عمير مالا يرثه الرجل و هو يعلم انَّ فيه من الحلال و الحرام ولا يعرف اصحاب الحرام فيؤدّيه اليهم ولا يعرف الحرام بعينه فيجتنبه فيخرج منه الخمس.

14231-31-(4) دعائم الاسلام 2/394: عن اميرالمؤمنين عليه السلام انَّ رجلا دفع اليه مالا اصابه من دفن الاولين فقال عليه السلام لنا فيه الخمس فهو عليك ردّ، فهذا لآته عليه السلام رآه اهلا لذلك.

14232-32-(5) فقيه 2/21: روى احمد بن محمد ابن ابى نصر عن ابى الحسن الرضا عليه السلام قال: سألته عمّا يجب فيه الخمس من الكنز فقال ما تجب الزكوة فى مثله ففيه الخمس.

14233-33-(6) - المقنعة 46: سئل الرضا عليه السلام عن مقدار الكنز الذى يجب فيه الخمس فقال ما تجب فيه الزكوة من ذلك ففيه الخمس و مالم يبلغ حدّ ما تجب فيه الزكوة فلا خمس فيه.

ص: 72

29-(2) علی بن حسین بن علی بن فضال از پدرش روایت کرده که گفت: «از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسیدم: معنی سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرموده: من فرزند دو ذبیح [= ذبح شده] هستم، چیست؟ حضرت فرمود: عبدالمطلب پنج سنت داشت که خداوند بزرگ آن ها را در اسلام به اجرا گذاشت: زن پدر را بر پسر حرام کرد، دیه مقتول را صد شتر قرار داد، بر اطراف کعبه هفت دور طواف می کرد، گنجی یافت و خمس آن را داد و چاه زمزم را برای آب خوردن حاجیان حفر کرد [و نامش را «سقایة الحاج» گذاشت.]»

30-(3) محمد بن ابی عمیر از عده ای و آن ها از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: «پنج چیز خمس دارد: گنج ها، معدن ها، اشیاء گرانبهائی که با غواصی از دریا به دست می آید و منافع کسب و کار.» ابن ابی عمیر، پنجمی را فراموش کرده بود.

شیخ صدوق رحمه الله همین روایت را در کتاب الخصال ذکر کرده و پس از آن گفته: «گمان می کنم پنجمی که ابن ابی عمیر فراموش کرده، مالی است که به ارث به دست انسان می رسد و می داند که این مال، مال حلال مخلوط به حرام است و مالک، صاحبان مال حرام را نمی شناسد تا به آن ها پرداخت کند و مال حرام را به عینه نمی داند تا از آن پرهیز کند، در نتیجه باید خمس مال مخلوط به حرام را پرداخت کند.»

31-(4) در کتاب دعائم الاسلام آمده است: «شخصی عتیقه ای را که پیشینیان زیر خاک دفن کرده اند، پیدا کرد و آن ها را نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام آورد و به حضرت تقدیم کرد. حضرت فرمود: خمس آن متعلق به ماست [و آن را هم به خودت می دهیم] بنابراین، این عتیقه را به خودت باز می گردانم و این که امام علیه السلام همه آن را به او بازگرداند، به خاطر این است که او را شایسته آن می دانست؛ یعنی او را مستحق خمس می دانست.»

32-(5) احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: «از امام رضا علیه السلام پرسیدم: اگر انسان گنجی پیدا کند، به چه مقدار برسد خمس دارد؟

حضرت فرمود: اگر به مقداری که در مانند آن، زکات واجب می شود برسد، خمس دارد.»⁽¹⁾

33-(6) در کتاب المقنعه آمده است: «از امام رضا علیه السلام درباره مقدار گنجی که خمس در آن واجب می شود، پرسیده شد. حضرت پاسخ فرمود: همان مقداری که اگر [طلا و نقره] به آن مقدار برسد، زکات در آن واجب می شود و گنجی که به آن حد نرسد که زکات در آن واجب شود، خمس به آن تعلق نمی گیرد.»

ص: 73

1- . در کتاب زکات، گذشت که دینار [= طلا] وقتی به بیست دینار [= بیست مثقال] رسید، زکات دارد و درهم [= نقره] وقتی به دویست درهم [= دویست مثقال] رسید، زکات به آن تعلق می گیرد. (مترجم)

وتقدّم فى رواية هارون (4) من باب (4) عدم وجوب الزكوة فى الجوهر من ابواب ما تجب فيه الزكوة قوله فى المال يوجد كنزاً يؤدّى زكوته قال لاقلت وان كثر قال وان كثر.

وفى رواية ابى عبيد قاسم بن سلام (5) من باب (3) نصب الغنم من ابواب زكاة الانعام قوله عليه السلام وفى السيوب الخمس (الى ان قال) السيوب الركاز.

وفى رواية ابن سنان (2) من باب (2) وجوب الخمس فى الغنائم من ابواب فضله وفرضه قوله عليه السلام ليس الخمس الاّ فى الغنائم خاصّة وفى رواية سماعة (3) قوله عليه السلام ليس الخمس الاّ فى الغنائم وفى رواية النعمانى (4) قوله عليه السلام والخمس يخرج من اربعة (الى ان قال عليه السلام) ومن الكنوز.

وفى رواية زرارة (3) من باب (4) وجوب الخمس فى المعادن قوله عليه السلام كلّما كان ركازاً ففيه الخمس (انّما اشرنا الى هذه وامثالها لاحتمال كون المراد من الركاز الكنز).

وفى رواية عمّار بن مروان (4) قوله عليه السلام فيما يخرج من المعادن والكنوز الخمس وفى رواية الحلبي (5) قوله سألت عن الكنز كم فيه ؟ قال عليه السلام الخمس.

وفى رواية الدعائم (6) قوله عليه السلام فى الركاز من المعدن والكنز القديم يؤخذ الخمس وقوله وان كان الكنز من مال محدث وادّعاه اهل الدار فهو لهم وفى رواية العوالى (7) قوله صلى الله عليه وآله كلّ ما لم يكن فى طريق مأتّى او قرية عامرة ففيه وفى الركاز الخمس.

وفى رواية الازدى (1) من باب (6) انّ من استخرج معدناً او وجد ركازاً فباعه فعليه خمسه قوله قال عليه السلام لصاحب الركاز ادّ خمس ما اخذت فانّ الخمس عليك فانّك انت الذى وجدت الركاز.

ويأتى فى رواية الحلبي (2) من الباب التالى قوله وسألت عن الكنز كم فيه قال عليه السلام الخمس.

وفى احاديث باب (12) وجوب الخمس فيما يفضل عن المؤنة ما يناسب الباب بالعموم والطلاق خصوصاً رواية الرضوى (8) ورواية ابن مهزيار (12).

وفى رواية حماد (16) من باب (1) انّ الخمس لله ورسوله من ابواب من يستحقّ الخمس قوله عليه السلام الخمس من خمسة اشياء من الغنائم والغوص والكنوز وفى رواية احمد بن محمد (25) من باب (1) انّ الأنفال لله وللرسول من ابواب الأنفال قوله عليه السلام الخمس من خمسة اشياء من الكنوز.

وفى رواية زيد بن على (1) من باب (2) ماورد فى انّ البئر والعجماء والمعدن جبار من ابواب ما يوجب الضمان ومالا يوجب فى كتاب الدّيات قوله عليه السلام وفى الركاز الخمس.

در روایت چهارم از باب چهارم از باب های آن چه در زکات واجب است این گفته که: «اگر کسی گنجی پیدا کند باید زکات آن را بدهد؟ حضرت فرمود: نه. راوی گوید: عرض کردم هر چند زیاد باشد؟ حضرت فرمود: هر چند زیاد باشد.»

و در روایت پنجم از باب سوم از باب های زکات انعام فرموده امام علیه السلام که: «سُيُوبُ خَمْسٍ دَارِدٌ - تا آن جا که فرمود: - سَيُوبُ هَمَانِ اشْيَاءٌ عَتِيقَةٌ زِيرَ خَالِكٍ است.»

و در روایت دوم از باب دوم از باب های فضیلت و فرض خمس فرموده امام علیه السلام که: «خمس جز در غنائم خاص نیست.»

و در روایت سوم فرموده امام علیه السلام که: «خمس جز در غنائم نیست.»

و در روایت چهارم فرموده امام علیه السلام که: «و خمس از چهار چیز خارج می شود... تا فرموده معصوم علیه السلام که: و از گنج ها.»

و در روایت سوم از باب چهارم فرموده امام علیه السلام که: «هر چیزی که مدفون در زمین باشد در آن خمس است.»

و در روایت چهارم فرموده امام علیه السلام که: «آن چه از معدن ها و گنج ها خارج می شود خمس دارد.»

و در روایت پنجم این گفته که: «پرسیده شد: از گنج چقدر است؟ حضرت فرمودند: يك پنجم.»

و در روایت ششم فرموده امام علیه السلام که: «در آن چه در معدن ها و گنج قدیم در زمین دفن شده خمس گرفته می شود.»

و در روایت هفتم فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که: «کل آن چه که در مسیر عبور و مرور یا آبادی نیست در آن و در گنج، خمس است.»

و در روایت یکم از باب ششم این گفته که: «معصوم علیه السلام فرمود: خمس آن چه را از گنج به دست آورده ای (تملك کرده ای) پرداخت کن به درستی که خمس بر توست و تو کسی هستی که گنج را یافت.»

می آید:

در روایت دوم از باب بعدی این گفته و پرسش که: «از گنج چقدر است؟ امام علیه السلام فرمود: يك پنجم.»

و در روایات باب دوازدهم آن چه با عموم و اطلاق مناسب است خصوصاً روایت هشتم و دوازدهم.

و در روایت شانزدهم از باب یکم از باب های مستحقان خمس فرموده امام علیه السلام که: «خمس بر پنج چیز است: غنائم، غواصی از دریا و گنج ها.»

و در روایت بیست و پنجم از باب یکم از باب های انفال فرموده امام علیه السلام که: «خمس بر پنج چیز است: گنج ها.»

و در روایت یکم از باب دوم از باب های موجبات ضمان فرموده امام علیه السلام که: «و در گنج های نهفته در زمین خمس است.»

ص: 75

(8) باب وجوب الخمس في العنبر و فيما يخرج من البحر اذا بلغ النصاب

قال الله تعالى في سورة الانفال (8) 41: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ الْأَيَّةَ».

14234-34-(1) المقنعة 46: قال الصادق عليه السلام في العنبر الخمس.

14235-35-(2) كافي 1/548: علي عن ابيه عن ابن ابي عمير تهذيب 4/121: علي ابن مهزيار عن ابن ابي عمير عن حماد عن الحلبي قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن العنبر وغوص اللؤلؤ فقال عليه السلام عليه الخمس (تهذيب: قال و سئلته عن الكنزكم فيه قال: الخمس وعن المعادن كم فيها قال الخمس وعن الرصاص والصفير والحديد وما كان بالمعادن كم فيها قال يؤخذ منها كما يؤخذ من معادن الذهب والفضة.

14236-36-(3) دعائم الاسلام 1/250: عن جعفر بن محمد عليه السلام انه قال في اللؤلؤ يخرج من البحر والعنبر يؤخذ في كل واحد منهما الخمس ثم هما كسائر الأموال.

مستدرک 7/283: حسين بن عثمان بن شريك في كتابه عن ابي عبد الله عليه السلام في الغوص قال فيه الخمس.

14237-37-(4) كافي 1/547: محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين تهذيب 4/124: سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسين ابن ابي الخطاب تهذيب 4/139: محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن الحسين ابن ابي الخطاب عن احمد بن محمد ابن ابي نصر عن محمد بن علي (بن ابي عبد الله - يب) عن فقيه 2/21: ابي الحسن عليه السلام (1) قال سألته سألته عما يخرج من البحر من اللؤلؤ والياقوت والزبرجد وعن معادن الذهب والفضة ما فيه (2) فقال عليه السلام: اذا بلغ قيمته (3) ديناراً ففيه الخمس.

المقنعة 46: سئل الصادق عليه السلام عن مقدار ما يجب فيه الخمس مما يخرج من البحر كاللؤلؤ والياقوت والزبرجد وعن معادن الذهب والفضة فقال عليه السلام اذا بلغ قيمته ديناراً ففيه الخمس المقنع 53: سئل ابو الحسن الرضا عليه السلام عما يخرج من البحر من اللؤلؤ والياقوت والزبرجد فقال - عليه السلام - اذا بلغ قيمته ديناراً ففيه الخمس.

وتقدم في رواية ابن سنان (2) من باب (2) وجوب الخمس في الغنائم من ابواب فضله وفرضه قوله عليه السلام ليس الخمس الا في الغنائم خاصة وفي رواية سماعة (3) قوله عليه السلام ليس الخمس الا في الغنائم وفي رواية النعماني (4) قوله عليه السلام والخمس يخرج من اربعة (الى ان قال) ومن الغوص.

ص: 76

1- . سئل ابو الحسن موسى بن جعفر عليه السلام فقيه.

2- . هل فيها زكوة - يب 139 - خ فقيه - هل عليها زكوتها - يب 124 (3) ثمنه - كا.

خمس عنبر (1) و نصاب خمس غنائمی که از دریا به دست می آید

خداوند تعالی می فرماید:

«و بدانید که آن چه غنیمت و منفعت به دست آورید، خمس آن، برای خدا و پیامبر اوست...» (2)

34- (1) شیخ مفید رحمه الله در کتاب المقنعه روایت کرده که: «عنبر خمس دارد.»

35- (2) حلبی گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره عنبر و مرواریدی که با غواصی از دریا به دست می آید، پرسیدم، حضرت فرمود: خمس دارند.»

در کتاب تهذیب الاحکام و الاستبصار در دنباله این روایت آمده: «حلبی گوید: از حضرت درباره گنج و معادن پرسیدم، حضرت فرمود: خمس دارند.»

راوی گوید: از سرب، مس، آهن و دیگر چیزهایی که از معادن استخراج می شود، پرسیدم، حضرت فرمود: همان طور که از معادن طلا و نقره [خمس] گرفته می شود، از آن ها نیز خمس گرفته می شود.»

36- (3) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می شود که فرمود: «از مرواریدی که از دریا استخراج می شود و همچنین از عنبر، خمس گرفته می شود و پس از پرداخت خمس، آن ها نیز مانند باقی اموال شخص استخراج کننده است [و مِلْکِ طَلْق اوست.]»

37- (4) محمد بن علی بن ابی عبدالله گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: حکم مروارید، یاقوت و زبرجد که از دریا استخراج می شود و همچنین حکم معادن طلا و نقره چیست؟

حضرت فرمود: هر گاه قیمت آن به يك دينار [معادل يك مثقال طلا] برسد، خمس دارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب دوم از باب های فضیلت و فرض خمس فرموده امام علیه السلام که: «خمس جز در غنائم خاص نیست.»

و در روایت سوم فرموده امام علیه السلام که: «خمس جز در غنائم نیست.»

و در روایت چهارم فرموده امام علیه السلام که: «در چهار چیز خمس خارج می شود و آن چه از دریا استخراج می شود.»

1- . عنبر ماده ای است که از استفراغ نهنگ در سطح دریا و سپس در ساحل به دست می آید و ماده اساسی تهیه عطر است.

2- . سوره انفال 41/8.

وفى رواية عمّار بن مروان (4) من باب (4) وجوب الخمس فى جميع المعادن قوله عليه السلام فيما يخرج من المعادن والبحر الخمس وفى رواية ابن ابي عمير (3) من الباب المتقدّم قوله عليه السلام الخمس على خمسة اشياء على الكنوز والمعادن والغوص.

ويأتى فى احاديث باب (12) وجوب الخمس فيما يفضل عن المؤنة ما يدلّ على ذلك بالعموم والاطلاق خصوصاً رواية الرضوى (8) و ابن مهزيار (12) وفى رواية حمّاد بن عيسى (10) من باب (1) أنّ الخمس لله وللرسول من ابواب من يستحقّ الخمس قوله عليه السلام الخمس من خمسة اشياء من الغنائم والغوص.

وفى رواية عمر بن يزيد (18) من باب (7) ماورد فى اباحة حصّة الامام من الخمس للشيعة قوله انّى كنت وليت البحرين الغوص فاصبت اربعمائة الف درهم وقد جئتكم بخمسها ثمانين الف درهم وكرهت ان احبسها عنك (ا - خ) وان اعرض لها (فيها - خ) وهى حقّك الذى جعله الله تبارك وتعالى لك فى اموالنا فقال عليه السلام أو مالنا من الارض وما اخرج الله منها الاّ الخمس.

وفى رواية احمد بن محمد (25) من باب (1) أنّ الأنفال لله وللرسول من ابوابها قوله صلى الله عليه وآله الخمس من خمسة اشياء من الكنوز والمعادن والغوص.

(9) باب انّ الذمى اذا اشترى من المسلم ارضاً فعليه الخمس

14238-38-(1) تهذيب 4/139-123: سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد (ابى جعفر يب 139) عن الحسن بن محبوب المعتبر 293: روى الحسن بن محبوب عن ابى أيوب ابراهيم بن عثمان عن ابى عبيدة الحذاء قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول ايّما ذمى اشترى من مسلم ارضاً فإنّ عليه (فيها - المعتبر) الخمس فقيه 2/22: روى ابو عبيدة الحذاء عن ابى جعفر عليه السلام انه قال ايّما ذمى اشترى من مسلم ارضاً فعليه الخمس المقنعة 46: قال الصادق عليه السلام الذمى اذا اشترى من المسلم الارض فعليه فيها الخمس.

و در روایت چهارم از باب چهارم فرموده امام علیه السلام که: «آن چه از معادن و دریاها خارج می شود خمس دارد.»

و در روایت سوم از باب پیشین فرموده امام علیه السلام که: «خمس بر پنج چیز است: گنج ها، معدن ها و آن چه از دریا غواصی می شود.»

می آید:

در روایات باب دوازدهم آن چه بر عموم و اطلاق دلالت می کند خصوصاً روایت هشتم و دوازدهم.

و در روایت دهم از باب یکم از باب های مستحقان خمس فرموده امام علیه السلام که: «خمس بر پنج چیز است: غنائم و آن چه غواصی می شود.»

و در روایت هجدهم از باب هفتم شخصی از شیعیان به امام معصوم علیه السلام عرض کرد: «تولیت و سرپرستی غواصی در دریا به عهده من گذاشته شد و من از این راه چهارصد هزار درهم به دست آورده ام و خمس آن را که هشتاد هزار درهم است، به خدمت شما آوردم و از پنهان نگه داشتن آن از شما کراهت دارم، جز این که آن را به شما عرضه کنم؛ چراکه این حق شماست و این حق را خدای تبارک و تعالی برای شما در اموال قرار داده است.

حضرت فرمود: خداوند از زمین و آن چه از زمین استخراج می شود، برای ما جز يك پنجم آن را قرار نداده است.»

و در روایت بیست و پنجم از باب یکم فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که: «پنج چیز خمس دارد: گنج ها، معادن و غواصی...»

باب 9

خمس زمینی که کافر از مسلمان می خرد

38-(1) ابو عبیده حذاء گوید: «از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: هر کافر ذمی [که در مملکت اسلامی زندگی می کند] زمینی از مسلمان بخرد، باید خمس آن را پرداخت کند.»

این روایت در بعضی از جوامع روایی همچون «من لا یحضره الفقیه» و «المقنعه» شیخ مفید نیز نقل شده است.

ص: 79

(10) باب ائمن اصاب مالاً فلا يعرف حلاله من حرامه فعليه الخمس ان لم يعرف صاحبه

14239-39-(1) تهذيب 4/138-124: سعد (بن عبدالله - يب 124) عن يعقوب بن يزيد، عن علي بن جعفر عن الحكم بن بهلول عن ابي همام عن الحسن(1) بن زياد عن ابي عبدالله عليه السلام قال: ان رجلاً أتى امير المؤمنين عليه السلام فقال يا امير المؤمنين انى اصببت مالاً - لا أعرف حلاله من حرامه فقال له اخرج الخمس من ذلك المال فان الله تعالى قد رضى من المال بالخمس و اجتنبت ما كان صاحبه يعلم.(2)

14240-40-(2) - فقيه 2/22: جاء رجل الى امير المؤمنين عليه السلام فقال يا امير المؤمنين اصببت مالا اغمضت فيه أفلى توبة فقال عليه السلام ائتني بخمسه فاتاه بخمسه فقال هو لك ان الرجل اذا تاب تاب ماله معه.

14241-41-(3) تهذيب 6/368: محمد بن يعقوب عن كافي 5/125: علي بن ابراهيم عن ابيه عن النوفلى عن السكونى عن ابي عبدالله عليه السلام قال اتى رجل (الى - خ يب) امير المؤمنين عليه السلام فقال انى اكتسبت(3) مالاً اغمضت فى مطالبه حلالاً و حراماً(4) وقد اردت التوبة ولا ادري الحلال منه و الحرام(5) وقد اختلط على فقال امير المؤمنين عليه السلام تصدق(6) بخمس مالك فان الله عز وجل رضى من الاشياء(7) بالخمس و ساير المال(8) (كله - فقيه) لك (حلال - كا - فقيه - محاسن) المحاسن 320: البرقى عن ابيه عن النوفلى عن السكونى عن ابي عبدالله عليه السلام عن آبائه عن على عليه السلام - انه اتاه رجل فقال انى كسبت مالا وذكر مثله.

فقيه 3/117: روى السكونى عن ابي عبدالله عن ابيه عن آبائه عليهم السلام قال اتى رجل علياً عليه السلام فقال انى كسبت مالا اغمضت فى طلبه حلالاً و حراماً و ذكر مثله.

14242-42-(4) - المقنعة 46: سئل الصادق عليه السلام عن رجل اكتسب مالا من حلال و حرام، ثم اراد التوبة من ذلك ولم يتميز له الحلال بعينه من الحرام، فقال يخرج منه الخمس و قد طاب ان الله تعالى طهر الاموال بالخمس.

ص: 80

- 1- . الحسين - خ ل.
- 2- . يعمل. خ.
- 3- . كسبت - كا.
- 4- . اى مراعىت فى طلبه الحلال و الحرام.
- 5- . من الحرام خ يب، محاسن.
- 6- . اخرج - فقيه.
- 7- . عن الانسان - فقيه.
- 8- . الاموال - كا.

خمس مال حلال مخلوط به حرام

39- (1) حسن بن زیاد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «مردی خدمت امیرمؤمنان علیه السلام رسید و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین علیه السلام! من مالی به دست آوردم و حلال و حرامش را از یکدیگر باز نمی شناسم. حضرت فرمود: خمس آن را بده زیرا خدای بلندمرتبه از مال، به خمس [= يك پنجم] آن راضی شده ولی از مالی که صاحبش را می شناسی اجتناب کن.»

40- (2) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: «مردی خدمت امیرمؤمنان علی علیه السلام آمد و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین علیه السلام! من مالی گرد آوردم و در تحصیل آن چشم خود را بستم [و دقت نکردم که چه حلال است و چه حرام و از حرام پرهیز نکردم] آیا می توانم توبه کنم؟ حضرت فرمود: يك پنجم آن را برای من بیاور. آن شخص رفت و يك پنجم آن را نزد امام علی علیه السلام آورد و به حضرت تقدیم کرد. حضرت فرمود: این يك پنجم هم، مال خودت باشد زیرا وقتی انسان توبه می کند، مالش هم همراه او توبه می کند.»

41- (3) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «مردی خدمت امیرمؤمنان علی علیه السلام آمد و گفت: من مالی به دست آورده ام و در طلب و تحصیل آن، چشمم را بستم و حلال و حرام نکردم [از هر راهی که میسر شد، حلال و حرام، اموالی جمع کردم] و الان می خواهم توبه کنم و حلال و حرام آن را از یکدیگر تمیز نمی دهم و همه به یکدیگر مخلوط شده است.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: خمس مالت را صدقه بده زیرا خداوند بزرگ از اشیاء [و اموال] به يك پنجم آن راضی شده و پس از پرداخت خمس آن، باقی مانده اموال برایت حلال است.»

42- (4) در کتاب المقنعه شیخ مفید رحمه الله آمده است: «از امام صادق علیه السلام پرسیده شد که مردی اموالی از راه حلال و حرام گردآوری کرده، سپس می خواهد از این کارهایش توبه کند و حلال و حرام آن را عیناً نمی داند. حضرت فرمود: خمس آن را بپردازد و باقی آن پاك و پاکیزه می شود زیرا خداوند اموال را با خمس تطهیر می کند.»

وتقدّم في روايه سماعة (11) من باب (30) استحباب الصدقة بأحبّ الاشياء من ابواب ما يتأكّد استحبابه من الحقوق في المال قوله سأل ابا عبد الله عليه السلام رجل عن اهل الجبل عن رجل اصاب مالا من اعمال السلطان فهو يتصدّق منه و يصل قرابته و يحجّ ليغفر له ما اكتسب و هو يقول انّ الحسنات يذهبن السيئات فقال عليه السلام انّ الخطيئة لا تكفر الخطيئة ولكنّ الحسنات تكفر الخطيئة ثمّ قال عليه السلام ان كان خلط الحلال حراماً فاختلطاً جميعاً فلم يعرف الحلال من الحرام فلا بأس وفي رواية عمّار بن مروان (4) من باب (4) وجوب الخمس في المعادن قوله عليه السلام فيما يخرج من المعادن و البحر و الغنيمه و الحلال المختلط بالحرام اذا لم يعرف صاحبه الخمس و لاحظ الباب التالي و ذيل رواية ابن مهزيار (12) من باب (12) وجوب الخمس فيما يفضل عن المؤنة و باب (19) وجوب ردّ المظالم من ابواب جهاد النفس.

وفي روايه ابن ابي حمزة (30) من باب (38) تحريم اعانة الظالمين من ابواب ما يكتسب به قوله عليه السلام: فأخرج من جميع ما اكتسبت من ديوانهم فمن عرفت منهم رددت عليه ماله و من لم تعرف تصدّقت به.

(11) باب ماورد في خمس ما تحصل من عمل السلطان

14243-43-(1) - تهذيب 6/330: الحسن (1) بن محبوب عن احمد بن الحسن بن علي عن عمرو بن سعيد عن مصدّق بن صدقة عن عمّار عن ابي عبد الله عليه السلام سئل عن عمل السلطان يخرج فيه الرجل قال: لا الا ان لا يقدر على شيء ولا يأكل ولا يشرب ولا يقدر على حيلة فان فعل فصار في يده شيء فليبعث بخمسه الا اهل البيت.

وفي رواية المسترقّ (13) من الباب التالي قوله عليه السلام اذا مضيت الى الموضع الذي انت متوجّه اليه فدخلته عفواً وكسبت ما كسبته فيه تحمل خمسه الى مستحقّه.

ص: 82

1- . والظاهر انّ الصحيح هكذا محمد بن احمد بن يحيى عن احمد بن الحسن بن علي عن عمرو بن سعيد عن مصدق بن صدقة عن عمّار، لانّ الضمير في التهذيب يرجع الى محمد بن احمد بن يحيى لا الى الحسن بن محبوب.

گذشت:

در روایت یازدهم از باب سی ام از باب های استحباب حقوق مالی این پرسش از امام صادق علیه السلام که: «مردی از اهل جبل در دربار سلطان بوده و اموالی به دست آورده، اینک از آن مال صدقه می دهد و به خویشاوندانش کمک مالی می کند و به حج می رود تا خداوند گناهان او را بپارزد و می گوید [مطابق فرموده خداوند متعال] نیکی ها، بدی ها را از بین می برد! حضرت فرمود: ولی گناه، گناه را از بین نمی برد بلکه خوبی و نیکی، گناه را از بین می برد. سپس فرمود: اگر حلال به حرام مخلوط شده، آن سان که حلال آن را از حرام آن باز نمی شناسد، اشکال ندارد.»

و در روایت چهارم از باب چهارم فرموده امام علیه السلام که: «به آن چه از معادن و دریا استخراج می شود، منافع کسب و کار و مال حلال مخلوط به حرام در صورتی که صاحبش را نمی شناسد، خمس تعلق می گیرد.»

باب بعدی و ذیل روایت دوازدهم و باب نوزدهم از باب های جهاد با نفس را ملاحظه کنید.

و در روایت سی ام از باب سی و هشتم از باب های مایکتسب به فرموده امام علیه السلام که: «از تمام اموالی که در دستگاه آن ها [= حاکمان جور] به دست آورده ای، بیرون آی و آن اموالی که صاحبانش را می شناسی، مال شان را به آن ها بازگردان و آن هایی را که نمی شناسی، از طرف صاحبانش صدقه بده.»

باب 11

خمس دستمزد کار برای سلطان (ظالم)

43- (1) عمار روایت کرده: «از امام صادق علیه السلام درباره کار کردن برای سلطان [و پادشاه ظالم] و پذیرش پست و مقامی از طرف آنان، پرسیده شد. حضرت فرمود: جایز نیست، مگر این که توان انجام هیچ کار دیگری را نداشته باشد و خرجی روزمره اش را نداشته باشد و راه های چاره را بر روی خود بسته ببیند که اگر به چنین اضطراری افتاد و به کار سلطان مشغول شد و از این طریق مالی به دستش آمد، پس باید خمس آن را برای ما اهل بیت علیهم السلام بفرستد.»

در روایت سیزدهم از باب بعدی فرموده امام علیه السلام که: «هر گاه به محل مأموریتی که به تو داده اند رسیدی و در آن جا مستقر شدی و اموالی به دست آوردی، خمس آن را به سوی مستحقش حمل کن و به او بده.»

ويأتى فى رواية عمر بن يزيد (18) من باب (7) ماورد فى اباحة حصّة الامام عليه السلام للشيعه قوله اننى كنت وليت (البحرين) الغوص فاصبت اربعمائة الف درهم وقد جئت بك بخمسها ثمانين الف درهم وكرهت ان احسبها عنك و ان اعرض لها وهى حقك الذى جعله الله تبارك وتعالى لك فى اموالنا فقال اوما لنا من الارض وما اخرج الله منها الا الخمس يا ابا سيار ان الارض كلها لنا الخ.

وفى رواية ابى بصير (19) قوله ان علباء الاسدى ولي البحرين فافاد سبعمائة الف دينار ودواب ورقياً قال فحمل ذلك كله حتى وضعه بين يدي ابى عبدالله عليه السلام ثم قال انى وليت البحرين لبنى امية وافدت كذا وكذا وقد حملته كله اليك وعلمت ان الله تعالى لم يجعل لهم من ذلك شيئاً وانه كله لك (الى ان قال عليه السلام) قد قبلنا منك وهبناه لك واحللناك منه.

وفى باب (39) تحريم اعانة الظالمين و باب (40) تحريم الولاية من قبل الجائر و باب (42) حكم جوائز عمال السلطان من ابواب ما يكتسب به فى كتاب التجارة ما يناسب ذلك.

وفى رواية المفصل 32 من باب (42) حكم جوائز عمال السلطان قوله اى المفصل لابي عبدالله عليه السلام جعلت فداك قد ترى مكانى من هؤلاء القوم فقال لى انظر الى ما اصببت به فعد على اصحابك (اخوانك خ ل) ان الحسنات يذهبن السيئات.

(12) باب وجوب الخمس فيما يفضل عن المؤنة بعد خراج السلطان فى كل ما يستفيدة الناس من ارباح التجارات و الاجارات و الزراعات والصناعات و حيازة المباحات وغيرها من التكتسات مرة واحدة و حكمه فى الارث والهبة

قال الله تعالى فى سورة الانفال (8) 41: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ الْأَيَّةَ».

و در روایت هجدهم از باب هفتم این گفته که: «من در بحرین کار می کردم و به چهارصد هزار درهم سرمایه مالک شدم و من خمس آن را که معادل هشتصد هزار درهم است به خدمت تان آوردم و ناخشنود بودم از این که خمس را از شما دریغ کنم.»

و در روایت نوزدهم فرموده امام علیه السلام که: «علباء اسدی، استاندار بحرین شد و در مدت استانداریش هفتصد هزار دینار و تعدادی گوسفند و دیگر حیوانات و تعدادی برده به دست آورد، و انگهی همه این ها را آورد و جلوی امام صادق علیه السلام گذاشت و گفت: من از طرف بنی امیه استاندار بحرین بودم و این مقدار مال و اموال کسب کردم و اینک همه آن ها را به خدمت شما آورده ام و می دانم که خدای متعال هیچ حقی برای آنان در این اموالی که در اختیار دارند، قرار نداده و همه آن ها حق شماست - تا آن جا که حضرت فرمود: - ما همه آن ها را از تو پذیرفتیم و به تو بخشیدیم و آن را بر تو حلال کردیم.»

و در باب سی و نهم، چهارم و دوم از باب های مایکتسب به آن چه مناسب آن است.

و در روایت سی و دوم از باب چهارم و دوم این گفته مفضل به امام صادق علیه السلام که: «فدایت شوم! موقعیت من را نسبت به این قوم [= بنی عباس] می دانی، چه کنم؟ حضرت فرمود: آن چه از مال و مقام به دست می آوری به شیعیان هم مذهب کمک کن؛ چراکه [مطابق فرموده خدای سبحان] نیکی ها، بدی ها را از بین می برد.»

باب 12

خمس منافع کسب و کار

خداوند تعالی می فرماید:

«و بدانید که هر منفعتی به دست آوردید، یک پنجم آن برای خداست...»⁽¹⁾

ص: 85

14244-44-1 (1) طرف ابن طاووس رحمه الله (11) عن عيسى بن المستفاد عن موسى بن جعفر عن ابيه عليهما السلام قال دعا رسول الله صلى الله عليه وآله اباذرّ و سلمان و مقداد، فقال لهم تعرفون شرايع الاسلام و شروطه قالوا نعرف ما عرفنا الله و رسوله قال: هي والله أكثر من أن تحصى اشهدوا على انفسكم و كفى بالله شهيداً و ملائكته عليكم بشهادة ان لا اله الا الله مخلصاً لا شريك له في سلطانه و لانظير له في ملكه و اتى رسول الله بعثنى بالحق و ان القرآن امام من الله و حَكَمَ عدل و ان قبلي شطر المسجد الحرام لكم قبلة و ان علي بن ابي طالب عليه السلام وصي محمد و امير المؤمنين ولي المؤمنين و مولا هم و ان حقّه من الله مفروض واجب و طاعته طاعة الله و رسوله و الائمة من ولده و ان مودة اهل بيته مفروضة واجبة على كلّ مؤمن (و مؤمنة - نل) مع اقامة الصلوة لوقتها و اخراج الزكوة من حلّها و وضعها في اهلها و اخراج الخمس من كلّ ما يملكه احد من الناس حتّى يدفعه الى ولي المؤمنين و اميرهم و من بعده من الائمة من ولده و من لم يقدر الاّ على اليسير من المال فليدفع ذلك الى الضعفاء من اهل بيتي من ولد الائمة عليهم السلام فان لم يقدر (على ذلك فلشيعةهم - نل) ممّن لا يأكل بهم الناس و لا يريد بهم الاّ الله و ماوجب عليهم من حقّي والعدل في الرعية الحديث (وقد تقدّم الحديث في كتاب الطهارة في باب دعائم الاسلام من ابواب المقدمات).

14245-45-2 (2) كافي 1/545: على بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن الحسين (1) بن عثمان عن سماعة قال سألت ابا الحسن عليه السلام عن الخمس فقال عليه السلام (هو - خ) في كلّ ما افاد الناس من قليل او كثير.

14246-46-3 (3) تهذيب 4/123: استبصار 2/55: سعد بن عبدالله عن ابي جعفر عن علي بن مهزيار عن محمد بن الحسن الاشعري، قال كتب بعض اصحابنا الى ابي جعفر الثاني عليه السلام اخبرني عن الخمس أعلى جميع ما يستفيد (ه - صا) الرجل من قليل و كثير من جميع الضروب و على الصنّاع (2) و كيف ذلك فكتب بخطّه الخمس بعد المؤنة.

ص: 86

1- . الحسن - خ.

2- . الضياع - خ.

44- (1) عیسی بن مستفاد از امام موسی بن جعفر علیه السلام و او از پدرش امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوزر، سلمان و مقداد را فرا خواند و به آن ها فرمود: آیا شریعت اسلام و دستورات و شروطش را می دانید؟ آن ها گفتند: آن چه را که خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله به ما شناسانده می دانیم. حضرت فرمود: به خدا سوگند! که آن ها بیشتر از حد شمار است. بر خود گواهی دهید - و خداوند و فرشتگانش به عنوان گواه کافی هستند - به این گواهی که معبودی جز خدا نیست - و در این گواهی اخلاص داشته باشید - در سلطنت [بر همه کائنات] همتایی ندارد و در پادشاهی مطلق، همانندی ندارد و گواهی دهید که من پیامبر خدا هستم، خداوند مرا به حق برانگیخت و قرآن منشور راهبردی و حکمتی عادلانه از طرف خداست و قبله من که به سمت مسجدالحرام است، قبله شماست و علی علیه السلام پسر ابوطالب، وصی محمد صلی الله علیه و آله است و امیرمؤمنان علیه السلام، ولی و مولای مؤمنان است و حق او از طرف خداوند فریضه واجب است و اطاعت از او، اطاعت از خدا و پیامبر اوست و امامان، از نسل و فرزندان او هستند و دوستی خاندان او بر هر زن و مرد مؤمن، فریضه ای واجب است و با این اعتقادات، نماز را در وقتش به پا دارید و زکات را از مال حلال پردازید و آن را به مستحقّی که اهلّیت آن را دارد بدهید و هر کسی خمس مایملک و دارایی خود را پردازد و آن را به ولیّ مؤمنان و امیرمؤمنان [= علی علیه السلام] بدهد و پس از او به امامانی که فرزندان او هستند بدهد و هر کسی که توانایی پرداخت آن را ندارد ولی اندکی می تواند پردازد، همان را به ناتوانان و مستمندانی که از خاندان من و فرزندان ائمه اطهار علیهم السلام هستند، بدهد و اگر به آن ها دسترسی ندارد، به شیعیان آن ها بدهد؛ آنان که مردم [آن ها را خوار و کوچک شمرده و] با آنان هم غذا نمی شوند و هدف تان از این کارها جز رضای خدا و ادای حق آن ها که بر شما واجب است، نباشد و با رعیت به عدالت رفتار کنید.»

(این حدیث شریف که از جوامع کلمه رسول خدا صلی الله علیه و آله است در کتاب طهارت در باب «پایه های اسلام» از ابواب مقدمات، به طور کامل ذکر شد.)

45- (2) سماعه گوید: «از امام کاظم علیه السلام درباره خمس پرسیدم، حضرت فرمود: هر منفعتی که مردم به دست آورند؛ کم باشد یا زیاد، خمس دارد.»

46- (3) محمد بن حسن اشعری روایت کرده: «بعضی از اصحاب ما [= شیعیان] نامه ای به امام نهم حضرت جواد علیه السلام نوشت و در آن نامه نوشت: آیا آن چه انسان از طریق کسب و کار و انواع شغل ها و صنعت ها، منفعت می کند، کم و زیادش همه خمس دارد؟

حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: خمس، پس از مصارف و هزینه زندگی است.»

14247-47-(1) كافي 1/545: عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عيسى بن (2) يزيد قال كتبت جعلت لك الفداء تعلّمني ما الفائدة وما حدّها رأيك ابقاك الله تعالى ان تمنّ عليّ بيان ذلك لكيلا اكون مقيماً على حرام لاصلوة لى ولاصوم فكتب الفائدة ممّا يفيد اليك فى تجارة من ربحها و حرث بعد الغرام او جائزة.

14248-48-(3) - تهذيب 4/122: استبصار 2/55: محمد بن على بن محبوب عن محمد بن الحسين عن عبدالله (4) بن القاسم الحضرمي عن عبدالله بن سنان قال قال ابو عبدالله عليه السلام على كلّ امرء غنم او اكتسب الخمس ممّا (5) اصاب لفاطمة عليها السلام ولمن يلى امرها من بعدها من ذرّيّتها (4) الحجج على الناس فذاك (5) لهم خاصّة يضعونه حيث شاؤوا و حرّم (6) عليهم الصدقة حتّى الخياط ليخيط قميصا بخمسة دوانيق فلنا منها دانق الاّ من احللناه من شيعةنا لتطيب لهم به الولادة انه ليس من شىء عند الله يوم القيامة اعظم من الزنا انه ليقوم صاحب الخمس فيقول يا ربّ سل هؤلاء بما (7) ابيحوا (8).

14249-49-(6) تحف العقول 418: عن الرضا عليه السلام فى كتابه الى المأمون قال و الخمس من جميع المال مرّة واحدة.

14250-50-(7) - تهذيب 4/139: روى الريّان بن الصلت قال: كتبت الى ابى محمد عليه السلام ما الذى يجب علىّ يا مولاي فى غلّة رحي فى ارض قطيعة لى و فى ثمن سمك و بردى (9) و قصب ابيعه من اجمّة هذه القطيعة فكتب يجب عليك فيه الخمس انشاء الله تعالى .

ص: 88

-
- 1- . ورثتها - خ.ل.
 - 2- . عن يزيد - خ.
 - 3- . اذذاك - خ.
 - 4- . عبيدالله - صا.
 - 5- . بما - خ.
 - 6- . اذ حرم - خ.
 - 7- . بم - خ.
 - 8- . نكحوا - خ.
 - 9- . البردى بفتح الباء: نبات مائى كالقصب من فصيلة السعديات كانوا فى القديم يستعملون قشره للكتابة، و بضمّ الباء نوع من اجود التمر، المنجد.

47- (4) احمد بن محمد بن عیسی بن یزید گوید: «طی نامه ای به امام علیه السلام نوشتم: فدایت شوم! تقاضا دارم که مرا نسبت به این مسئله آگاه فرمایی که فایده ای که خمس به آن تعلق می گیرد چیست؟ و اندازه آن چه مقدار باید باشد؟ لطفاً نظر مبارك را در این زمینه بیان فرمایید و بدین وسیله بر من منت نهید که مبادا پیوسته قرین کار حرامی باشم و نماز و روزه ای برایم نماند. خداوند بلندمرتبه وجود مبارك را پاینده بدارد. پس حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: فایده عبارت است از هر سود و منفعتی که از طریق تجارت یا کشت و زرع بعد از کسر هزینه باشد یا از طریق هدیه به دست تو رسیده باشد.»

48- (5) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «بر هر کسی که منفعتی به دست می آورد یا مالی تحصیل می کند، خمس واجب است که این خمس، متعلق به حضرت فاطمه علیها السلام و فرزندان آن حضرت است که حجت های الهی بر مردم بوده و متولیان امور پس از فاطمه زهرا علیها السلام هستند. آری این خمس به آن ها اختصاص دارد و در هر جا که خود آن ها صلاح بدانند، مصرف می کنند و صدقه بر آن ها حرام شده است. تا آن جا که اگر خیاطی پیراهنی را به پنج دانگ [درهم] دوخته باشد، يك دانگ آن متعلق به ماست، مگر شیعیانی که بر آن ها حلال کرده ایم تا طهارت مولد داشته باشند و فرزندان شان حلال زاده باشند. [بدانید که] در روز قیامت نزد خدا، گناهی بزرگ تر از زنا نیست و در آن روز صاحب خمس [که حقش را ضایع کرده اند و سهمش را نداده اند] به پا می خیزد و می گوید: ای پروردگار! از اینان بپرس که با چه مالی [و مهریه ای، زنان خود را بر خود] مباح و حلال کردند.»

49- (6) در کتاب تحف العقول از امام رضا علیه السلام روایت شده که آن حضرت در نامه اش به مأمون نوشت:

«خمس از تمام مال، يك بار است.»

50- (7) ریّان بن صلت روایت کرده که: «نامه ای به امام حسن عسکری علیه السلام به این مضمون نوشتم:

مولای من! قطعه زمینی دارم که از آن، غله و محصولات از قبیل ماهی، گیاهان آبی و نی از برکه های آن برداشت می کنم و می فروشم. مولای من! بفرمایید که چه مقدار بر من واجب است؟

حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: بر تو در همه این ها خمس واجب است ان شاء الله تعالی.»

14251-51-(8) - فقه الرضا عليه السلام 293: وقال جلّ وعلا: **وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى** الآية فتطوّل علينا بذلك امتناناً منه ورحمة اذ (ا - خ) كان المالك للنفوس والاموال وسائر الاشياء الملك الحقيقي وكان ما فى ايدى الناس عوارى وانّهم مالكون مجازاً لاحقيقة له وكلّ ما افاده الناس فهو غنيمة لافرق بين الكنوز والمعادن والغوص و مال الفىء الذى لم يختلف فيه و (هو - خ) ما ادّعى فيه الرخصة و هو ربح التجارة و غلّة الضيعة و سائر الفوائد من المكاسب والصناعات والمواريث وغيرها لانّ الجميع غنيمة وفائدة (و - خ) من رزق الله تعالى فانه روى انّ الخمس على الخيّاط من ابرته والصانع من صناعته فعلى كلّ من غنم من هذه الوجوه مالا فعليه الخمس.

14252-52-(9) - تهذيب 4/123: استبصار 2/55: على بن مهزيار قال قال لى ابو على ابن راشد قلت له امرتنى بالقيام بأمرى واخذ حقك فاعلمت مواليك ذلك فقال لى بعضهم وائى شىء حقّه فلم ادر ما اجيبه (به - خ صا) فقال يجب عليهم الخمس فقلت ففى اى شىء فقال فى امتعتهم وضياعهم (1) (قال - يب) والتاجر عليه والصانع (2) بيده (فقال - يب) (و - صا) ذلك اذا امكنهم بعد مؤنتهم.

14253-53-(10) السرائر 484: (نقلا من كتاب محمد بن على بن محبوب) احمد بن هلال عن ابن ابى عمير عن ابان بن عثمان عن ابى بصير عن ابى عبدالله عليه السلام قال: كتبت اليه فى الرجل يهدى له مولاة المنقطع اليه (3) هديّة تبلغ الفى درهم (او - خ) اقلّ او اكثر هل عليه فيها الخمس، فكتب عليه السلام الخمس فى ذلك وعن الرجل يكون فى داره البستان فيه الفاكهة يأكلها العيال وانّما يبيع منه الشىء بمائة درهم او خمسين درهماً هل عليه الخمس فكتب امّا ما اكل فلا وامّا البيع فنعم هو كسائر الضياع.

ص: 90

- 1- . صناعاتهم - خ يب.
- 2- . والصنّاع - خ صا.
- 3- . المنقطع اليه اى صديقه الذى انقطع عن غيره واستأنس به.

51-(8) در کتاب فقه الرضا آمده است: «خداوند بزرگ بلندمرتبه فرموده: «و بدانید آن چه منفعت به دست می آورید، خمس آن برای خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله است.»» (1) خداوند بدین وسیله [= به خمس] بر ما [اهل بیت علیهم السلام] منت نهاد و ما را مشمول رحمت خود قرار داد زیرا او مالک حقیقی جان ها، مال ها و دیگر چیزهاست و مردم، مالکان مجازی اموال خود هستند و چند روزی به صورت عاریه در دست آن هاست و هرگز مالک حقیقی نیستند و هر سود و منفعتی که مردم به دست می آورند، غنیمت شمرده می شود [و طبق آیه فوق، غنیمت، خمس دارد] و فرقی ندارد که این غنیمت از گنج ها به دست آید یا معدن ها یا از طریق غواصی در دریا تحصیل شود و اموال خدادادی که مورد اختلاف واقع نشده و هر کسب و کاری که شرعاً مجاز است و آن فایده عبارت است از سود تجارت و غله ای که از زمین زراعی به دست می آید و دیگر فواید و منافع حاصله از کسب و کارها و تولیدهای صنعتی و ارث ها و غیره زیرا تمام این ها غنیمت و فایده شمرده می شود که روزی خداوند بلندمرتبه است و روایت شده که واجب است خیاط، مزدی که از سوزن زدن و صنعت گر از تولید صنعتش به دست می آورد، خممش را بپردازد؛ بنابراین بر هر کسی که از این راه ها منفعتی و مالی به دست می آورد، واجب است خمس آن را بپردازد.»

52-(9) علی بن مهزیار گوید: «ابوعلی ابن راشد به من گفت: به حضرت عرض کردم: به من دستور فرمودی تا کارهایت را انجام دهم و حقت را بگیرم، من این مأموریت را به اطلاع دوستان و شیعیان شما رساندم. بعضی از آن ها به من گفتند که حق حضرت چیست و چقدر است [تا بپردازیم؟] و من نمی دانستم که به آن ها چه پاسخی بدهم. پس حضرت فرمود: بر آن ها خمس واجب است. عرض کردم: در چه چیزهایی؟ حضرت فرمود: در کالاهای شان، زمین های زراعی شان، تجارت شان و تولیدات صنعتی شان پس از کسر هزینه ها که سود و فایده باقی می ماند.»

53-(10) ابوبصیر گوید: «به امام صادق علیه السلام نوشتم: شخصی یکی از دوستان صمیمی اش مبلغ دو هزار درهم یا کمتر یا بیشتر به او هدیه داده، آیا خمس آن بر او واجب است؟ حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: آری، خمس دارد. نوشتم: مردی در میان خانه اش باغی دارد که درختان میوه داری در آن است. مقداری از آن را خانواده اش می خورند و مقداری از آن را به صد درهم یا پنجاه درهم می فروشد، آیا باید خمس آن را بپردازد؟ حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: اما آن چه خورده اند، خمس ندارد ولی آن چه فروخته است، همانند دیگر محصولات زمین های زراعی خمس دارد.»

ص: 91

14254-54-(11) كافي 1/544: محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن محمد بن سنان عن عبد الصمد بن بشير عن حكيم مؤذن ابن عيسى قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى:

(وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ) فقال ابو عبد الله عليه السلام بمرفقيه على ركبتيه ثم اشار بيده ثم قال هي والله الافادة يوماً يوم الا ان ابي جعل شيعته في حل ليزكوا (1) استبصار 2/54: اخبرني احمد بن عبدون عن ابي الحسن على بن محمد بن الزبير (القرشي - خ) عن تهذيب 4/121: على بن الحسن بن فضال عن الحسن (2) بن على بن يوسف عن محمد بن سنان عن عبد الصمد بن بشير عن حكيم مؤذن بنى عيس (3) عن ابي عبد الله عليه السلام قال قلت له (قوله تعالى - صا) وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ قال هي والله (وذكر مثله) الا ان فيه جعل شيعتنا من ذلك في حل ليزكوا.

14255-55-(12) - تهذيب 4/141: استبصار 2/60: محمد بن الحسن الصفار عن احمد ابن محمد و عبد الله بن محمد عن علي بن مهزيار قال: كتب اليه ابو جعفر عليه السلام وقرأت انا كتابه اليه في طريق مكة قال (ان - خ) الذي اوجبت في سنتي هذه و هذه سنة عشرين و مأتين فقط لمعنى من المعانى اكره تفسير المعنى كله خوفاً من الانتشار و سافس ر لك بعضه (4) انشاء الله تعالى ان موالى اسئل الله صلاحهم او بعضهم قصروا فيما يجب عليهم فعلت ذلك (فاحببت ان) (5) اطهرهم و ازكيهم بما (6) فعلت في عامي هذا من (امر - يب) الخمس قال الله تعالى «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاَتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» و لم اوجب ذلك عليهم في كل عام ولا اوجب عليهم الا الزكاة التي فرضها الله عليهم وانما اوجبت (7) عليهم الخمس في سنتي هذه في الذهب والفضة التي قد حال عليها (8) الحول ولم اوجب ذلك عليهم في متاع ولا آتية ولا دواب ولا خدم ولا ربح

ص: 92

- 1- . ليزكيهم. ح.
- 2- . الحسين خ ل صا.
- 3- . عيس خ ل.
- 4- . بقيته - صا.
- 5- . ولما اردت ان - خ صا.
- 6- . ممّا - خ ل صا.
- 7- . اوجب - صا ط.
- 8- . عليه - خ ل يب.

54-(11) حکیم مؤذن گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره آیه خمس «واعلموا...» و بدانید آن چه منفعت و سود به دست می آورد، يك پنجم آن برای خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله است.» (1) پرسیدم، حضرت در حالی که با دست خود اشاره کرد، فرمود: با دو آرنجش بر روی دو زانویش. (2) سپس فرمود: مقصود از غنیمتی که در این آیه آمده، به خدا سوگند! همان فایده و منفعت روزمره است که انسان به دست می آورد، جز این که پدرم آن را برای شیعیانش حلال کرده تا پاك شوند.»

55-(12) علی بن مهزیار گوید: «حضرت امام باقر علیه السلام نامه ای نوشت و من نامه حضرت را در راه مکه [برای شیعیان] خواندم. حضرت در آن نامه نوشته بود: من، تنها در امسال که سال دویست و بیست است، به خاطر عللی که دوست ندارم همه آن را بازگو کنم زیرا از انتشار آن خوف دارم و به زودی ان شاء الله بخشی از آن ها را برای تو بیان خواهم کرد، نسبت به آن چه بر شیعیان واجب شده دستورالعملی می دهم. شیعیان من یا عده ای از آن ها که از درگاه الهی برای آن ها شایستگی و رستگاری مسئلت می کنم در پرداخت آن چه بر آن ها واجب است، کوتاهی کردند و من نسبت به کوتاهی آن ها باخبرم، پس دوست دارم که آن ها را پاك و پاکیزه گردانم؛ با این دستورالعملی که در رابطه با خمس برای آن ها صادر می کنم. خداوند بلندمرتبه فرموده: «[ای پیامبر!] از اموال آنان صدقه بگیر تا بدین وسیله آن ها را پاك و پاکیزه گردانی و برای آن ها دعا کن که دعای توبی گمان آرامش بخش آنان است و خداوند شنوای داناست. آیا ندانسته اند که خداوند به یقین، توبه بندگان را می پذیرد و خود، صدقات را می گیرد و به راستی خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است و بگو عمل [صالح] انجام دهید؛ چراکه به زودی خدا، پیامبرش صلی الله علیه و آله و مؤمنان، عمل شما را خواهند دید و به زودی به سوی خدایی که دانای پنهان و آشکار است، برده می شوید و او شما را به آن چه انجام داده اید خبر خواهد داد.» و این دستورالعمل [که تخفیف در خمس باشد] منحصر به امسال است که در امسال جز زکاتی را که خداوند واجب کرده بر آن ها واجب نمی کنم و در امسال فقط خمس طلا و نقره ای که يك سال از آن گذشته باشد را واجب کرده ام و خمس اجناس، ظروف، چهارپایان، بردگان خدمتگزار،

ص: 93

1- . سوره انفال 41/8.

2- . شاید مقصود حضرت از این فرمایش این باشد که هر چند این شخص با دو آرنج و دو زانویش راه رود و کار کند و مالی به دست آورد، باید خمس آن را بپردازد.

ربحه فى تجارة ولا ضيعة الا - ضيعة سافس ر لك امرها تخفيفاً منى عن موالى و مناً منى عليهم لما يغتال السلطان (1) من اموالهم و لما ينوبهم فى ذاتهم. (2)

فاما الغنائم و الفوائد فهى واجبة عليهم فى كل عام قال الله تعالى «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّلَاقِ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» والغنائم والفوائد يرحمك الله فهى الغنيمة (التى - خ يب) يغنمها المرء و الفائدة (3) يفيدها والجائزة من الانسان للانسان التى لها خطر (عظيم - يب ط) والميراث الذى لا يحتسب من غيراب و لابن و مثل عدو يصطلم (4) فيؤخذ ماله و مثل مال يؤخذ لا يعرف له صاحبه (5) و (من ضرب - يب) ماصار الى (قوم من - يب ط) موالى من اموال الخرمية الفسقة (6) فقد علمت ان اموالاً عظماً صارت الى قوم من موالى فمن كان عنده شىء من ذلك فليوصل الى وكيلى و من كان نائياً بعيد الشقة فليتعمد لا يصاله ولو بعد حين فان نية المؤمن خير من عمله.

فاما الذى اوجب من الغلات والضيايع فى كل عام فهو نصف السدس ممن كانت ضيعته تقوم بمؤنته و من كانت ضيعته لا تقوم بمؤنته فليس عليه نصف سدس و لا غير ذلك.

14256-56-(13) - الخرائج و الجرائح 1/473: (باب معجزات الحجة عليه السلام) روى عن ابى الحسن المسترق الضيرير قال كنت يوماً فى مجلس الحسن بن عبدالله بن حمدان ناصر الدولة فتذاكرنا امر الناحية (7) قال (و - خ) كنت ازرى (8) عليها الى ان حضرت مجلس عمى الحسين يوماً فاخذت أنكلّم فى ذلك، فقال يا بنى قد كنت اقول بمقاتلتك هذه الى ان ندبت (9) لولاية قم حين استصعبت (10) على السلطان و كان كل من ورد اليها من جهة السلطان يحاربه اهلها فسلم

ص: 94

- 1- . أى يأخذ من اموالهم ظلماً.
- 2- . دأبهم - خ صا.
- 3- . الفوائد - خ.
- 4- . أى يستأصل.
- 5- . فلا يعرف له صاحب - صا.
- 6- . الخرمية: اصحاب بابك المزدكى - اصحاب التناسخ و الإباحة يقولون ان الناس كلهم شركاء فى الاموال و الحرم.
- 7- . الجماعة - خ.
- 8- . زرى عليه: عابه و عاتبه - اللسان.
- 9- . ندب القوم الى الأمر: دعاهم و حثهم - اللسان.
- 10- . استعصيت - خ.

سود تجارت و غلات زمین زراعی، جز آن چه را که متذکر خواهم شد را واجب نمی دانم و این ها يك تخفیفی است که برای شیعیان و دوستانم قائل شدم و انعامی است از طرف من به آن ها، به خاطر این که سلطان [ظالم] اموال آن ها را به ظلم گرفته و به خاطر حوادثی که برای خود آن ها پیش آمده است و اما غنائم و سودها، پس آن ها در هر سال بر آن ها واجب است. خداوند بلندمرتبه فرموده: «و بدانید که آن چه شما غنیمت و سود به دست می آورید، پس خمس آن، برای خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله، خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله، یتیمان، بینوایان و در راه مانده است. اگر شما به خدا ایمان دارید و به آن چه بر بنده خود در روز جدا شدن [حق از باطل]؛ همان روزی که دو گروه [مؤمنان و کافران در جنگ] با یکدیگر تلاقی کردند، ایمان دارید و خداوند بر هر چیزی تواناست» و غنائم و سودها - خداوند تو را رحمت کند - همان دستاوردی است که انسان به دست می آورد و همان فایده و سودی است که تحصیل می کند و هدیه ارزشمندی است که انسانی به انسان دیگری می دهد و ارثی است که از غیر پدر و مادر بلکه از خویشاوند دوری که گمان نمی کرده چنین خویشاوندی دارد به او ارث رسیده و مانند اموال دشمنی که از پا در می آید و مالش گرفته می شود و مانند مالی که مالکش معلوم نیست و مجهول المالك است و مانند اموالی که از مزدکیان فاسق به دست شیعیان من افتاده، پس به یقین، من می دانم که اموال زیادی به عده ای از شیعیانم رسیده است، پس هر کس از این بابت مالی به دست او رسیده، به وکیل من بدهد و کسانی که در مناطق دوردست هستند و آوردن آن برای شان مشقت دارد، پس باید تصمیم آوردن و رساندن آن را به دست من داشته باشند؛ هر چند پس از مدتی. پس به راستی که نیت مؤمن از عملش بهتر است و اما آن چه در غلات و محصولات زراعی در هر سال واجب می کنم يك دوازدهم است؛ البته این مقدار را باید کسانی پرداخت کنند که محصولات آن ها، هزینه زندگی آن ها را تأمین کند و کسانی که محصول آن ها هزینه زندگی آن ها را تأمین نمی کند، چیزی بر آنان واجب نیست، نه يك دوازدهم و نه غیر آن.»

56- (13) ابوالحسن ضریر نقل کرده که: «روزی من در مجلس ناصرالدوله حسن بن عبدالله بن حمدان بودم، پس درباره ناحیه مقدسه [حضرت حجت (عج)] سخن می گفتیم. ابوالحسن ضریر گوید: من در آن مجلس نسبت به ناحیه مقدسه عیب گویی می کردم و به طور کلی، بهایی به آن نمی دادم، تا این که روزی در مجلس عموم حسین حضور داشتم و من درباره ناحیه مقدسه سخن گفتم [و آن را چیز قابل توجهی ندانستم] پس عموم به من گفت: ای فرزندم! من هم پیش از این، همین نظر تو را داشتم و همین حرف تو را می گفتم، تا این که ماجرای ولایت قم پیش آمد و قضیه از این قرار است که ولایت و سرپرستی قم برای سلطان مشکلی شده و بر او این مسئله بسیار سخت شده بود زیرا هرکس به عنوان والی و استاندار از طرف سلطان به شهر قم می رفت، مردم قم با او به جنگ و ستیز برمی خاستند.

الى جيشا و خرجت نحوها فلما بلغت الى ناحية طزر(1) خرجت الى الصيد ففاتتني طريدة فاتبعتها و أوغلت(2) في اثرها حتى بلغت الى نهر فسرت فيه فكلما اسير يتسع النهر فيبينما انا كذلك اذ طلع (على - خ) فارس تحته شهباء(3) و هو متعمم بعمامة (خز - خ) خضراء لا أرى منه سوى(4) عينيه و في رجليه خفان احمران فقال يا حسين (ولا احترمني - خ) فلا هو أمرني ولا كثناني فقلت ماذا تريد قال لم تزد على الناحية و لم تمنع اصحابي (عن) خمس مالك و كنت الرجل الوقور الذي لا يخاف شيئا فارعدت (منه) و تهيبته و قلت له افعل يا سيدي ما تأمر به فقال اذا مضيت الى الموضع الذي انت متوجه اليه فدخلته عفواً و كسبت ما كسبته (فيه - خ) تحمل خمسه الى مستحقه فقلت السمع و الطاعة.

فقال امض راشداً ولوى عنان دابته و انصرف و لم ادراى طريق سلك فطلبته يميناً و شمالاً فخفى على امره و ازدادت رعباً و انكفأت(5) راجعاً الى عسكري و تناسيت الحديث فلما بلغت قم و عندى ائني اريد محاربة القوم خرج الى اهلها و قالوا كئنا نحارب من يجيئنا بخلافهم لنا فأما اذا وافيته(6) انت فلاخلاف بيننا و بينك ادخل البلدة و دبرها كما ترى فاقمت فيها زماناً و كسبت اموالا زائدة على ما كنت احسبه.

ثم و شى(7) القوادى الى السلطان و حسدت على طول مقامى و كثرة ما كسبت فعزلت و رجعت الى بغداد فابتدئت بدار السلطان و سلمت عليه و اتيت الى منزلى و جئني فيمن

ص: 96

1- . طرز - خ.

2- . اوغلت اى اسرعت.

3- . شهباء: اى الفرس الابيض الذى غلب لونه على السواد.

4- . الأ - خ.

5- . اى انصرف.

6- . وافيت - خ.

7- . و شى به: نم به و سعى.

پس سلطان لشگری را به من سپرد و من با آن لشگر به سمت قم حرکت کردم، پس چون به ناحیه طَزر رسیدم، از لشگر فاصله گرفتم و به دنبال شکار رفتم، پس آهوئی را که شکار کرده بودم فرار کرد و من هم به دنبال آن رفتم و فاصله زیادی را با سرعت به دنبال آن رفتم، تا این که به نهر آب رسیدم، پس در کنار نهر می رفتم و هر چه پیش می رفتم، نهر وسعت بیشتری پیدا می کرد. در همین میان که می رفتم، ناگهان اسب سواری پیدا شد که بر اسب سفیدی سوار بود و عمامه سبزی بر سر داشت [و گوشه عمامه را بر روی صورتش بسته بود به گونه ای که من] غیر از چشمانش را نمی دیدم و دو کفش قرمز رنگ در پایش بود. پس خطاب به من کرد و فرمود: ای حسین! - بدون این که مرا با کنیه یا با لقب امیر صدا بزند - و با نام های احترام آمیز به من خطاب نکرد! پس من گفتم: چه می خواهی؟ فرمود: چرا از ناحیه مقدسه به بدی یاد می کنی و آن را کوچک می شماری؟ و چرا خمس مالت را به اصحاب من نمی دهی؟ و با این که من مرد باوقار و دلیری بودم که از هیچ چیز نمی ترسیدم، هیبت او مرا گرفت و ترسیدم و بدنم به لرزه افتاد! عرض کردم: سرورم! هر دستوری که بفرماید اجرا خواهم کرد. فرمود: هر گاه به آن جایی که به سوی آن جا می روی [=شهر قم] رسیدی، با صلح و آرامش و بدون جنگ و خونریزی به آن وارد شدی و آن چه باید از مردم بگیری گرفتی، خمس آن را به مستحقش بده. عرض کردم: به چشم، اطاعت می شود. آن گاه فرمود: برو، موفق باشی. آن گاه افسار اسبش را به پشت سر کشید و رفت و من دیگر نفهمیدم که به چه راهی رفت، پس من به هر طرف، به سمت راست و چپ به جستجوی او پرداختم ولی اثری از او ندیدم و از دیده ام به طور کلی پنهان شد. رعب و وحشت سراپای وجودم را گرفت و به سوی لشگرم بازگشتم. کم کم این ماجرا و این گفتگو را فراموش کردم. وقتی به شهر قم رسیدم، تصمیم داشتم که با مردم قم بجنگم ولی دیدم اهل قم به استقبال من آمدند و گفتند: پیش از تو هر والی می آمد به خاطر این که با مذهب ما [=تشیع] مخالف بود، ما با او می جنگیدیم ولی اگر تو به وعده ات وفا کنی، مخالفتی میان ما و تو نیست، به شهر بیا و همان طور که صلاح می دانی آن را اداره کن. پس، مدتی در شهر قم ماندم و اموال زیادی بیش از آن چه تصور می کردم، به دست آوردم اما عده ای از فرماندهان و درباریان به خاطر اقامت طولانی من در قم و زیادی اموالی که به دست آوردم، بر من حسد بردند و پیش سلطان سخن چینی کردند و از من بدگویی نمودند تا این که سلطان مرا از ولایت و فرمانداری قم عزل کرد و من به شهر بغداد برگشتم. ابتدا به دارالسلطنه پیش سلطان رفتم و بر او سلام کردم، سپس به خانه ام آمدم و مردم به دیدن من آمدند.

جائني محمد بن عثمان العمر (و - خ) ي فتخطى الناس حتى اتكىء على تكائتي فاغتنطت(1) من ذلك و لم يزل قاعداً ما يبرح و الناس داخلون و خارجون و انا ازداد غيظاً فلما تصرم(2) الناس و خلى المجلس دنى الى و قال بينى و بينك سرّ فاسمعه فقلت قل . فقال صاحب الشهباء و النهر يقول قد وينا بما وعدناك فذكرت الحديث و ارتعدت من ذلك فقلت السمع و الطاعة فقممت و اخذت بيده ففتحت الخزائن فلم يزل يخمسها الى ان خمّس شيئاً كنت قد نسيته ممّا كنت قد جمعته و انصرف و لم اشكّ بعد ذلك (ابداً) و تحققت الأمر فأنا منذ سمعت هذا من عمى ابي عبدالله زال ما كان اعترضنى من شكّ .

14257-57-(14) - كافي 1/545: عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمد، عن ابن ابي نصر، قال: كتبت الى ابي جعفر عليه السلام الخمس اخرجته قبل المؤنة او بعد المؤنة فكتب عليه السلام بعد المؤنة.

14258-58-(15) - تهذيب 4/16: استبصار 2/17: روى سعد بن عبدالله عن احمد ابن محمد، عن على بن مهزيار قال حدّثني محمد بن على بن شجاع النيسابورى أنّه سئل ابا الحسن الثالث عليه السلام عن رجل اصاب من ضيعته من الحنطة مائة كراً (ما يزكى - يب) فاخذ منه العشر عشرة اكرار و ذهب منه بسبب عمارة الضيعة ثلاثون كراً و بقى فى يده ستون كراً ما الذى يجب لك من ذلك و هل يجب لاصحابه من ذلك عليه شيء فوقّ عليه السلام لى منه الخمس ممّا يفضل من مؤنته.

14259-59-(16) تهذيب 4/123: استبصار 2/55: على بن مهزيار قال كتب اليه ابراهيم بن محمد الهمداني أقرأني على كتاب ابيك فيما اوجبه على اصحاب الضياع أنّه اوجب عليهم نصف السدس بعد المؤنة و أنّه ليس على من لم يقم ضيعته بمؤنته نصف السدس و لاغير ذلك فاختلف من قبلنا فى ذلك فقالوا (أ - يب) يجب على الضياع الخمس بعد المؤنة مؤنته الضيعة و خراجها لا مؤنة الرجل و عياله فكتب و قرأه على بن مهزيار عليه الخمس بعد مؤنته و مؤنة عياله و بعد خراج السلطان.

ص: 98

1- . فاغتنط - خ.

2- . تصرم: ذهب.

در همین میان محمد بن عثمان عمروی آمد و از روی دوش مردمی که نشسته بودند رد شد تا خودش را به من رساند و بر همان پستی که من تکیه داده بودم، تکیه داد. من از این کار او خیلی به خشم درآمدم ولی اظهار نکردم. پیوسته دسته ای از مردم می آمدند و دسته ای می رفتند ولی او همچنان در همان جا کنار من نشسته بود و این عمل او بر خشم من می افزود تا این که کم کم مردم رفتند و مجلس خلوت شد. او به من نزدیک تر شد و گفت: میان من و تو رازی است. گفتم: بگو. گفت:

آن اسب سوار کنار نهر که بر اسب سفیدی سوار بود، می گوید: ما به وعده خود وفا کردیم. ناگهان آن ماجرا و گفتگو را به یاد آوردم و بر خود لرزیدم و گفتم: به چشم، اطاعت می کنم، پس برخاستم و دست محمد بن عثمان عمروی را گرفتم و به خزانه بردم. در خزانه را گشودم و او همه آن ها را تخمیس کرد و خمس آن را برداشت، حتی بعضی از چیزهایی که من با خود آورده بودم، فراموش کرده بودم، او به یاد من آورد و خمس آن ها را هم گرفت و رفت. پس از آن نسبت به ناحیه مقدسه صاحب الزمان (عج) یقین پیدا کردم و هیچ شك و شبهه ای در دلم باقی نماند. بعد از این که این ماجرا را از عمویم ابو عبدالله شنیدم، شکی که نسبت به ناحیه مقدسه داشتم از بین رفت و اینک به وجود حجت خدا صاحب العصر (عج) یقین دارم.»

57-(14) ابن ابی نصر گوید: «به امام باقر علیه السلام نوشتم: آیا خمس را پیش از مصارف و هزینه زندگیم از همه مال جداکنم یا پس از مصارف و مخارج؟ حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: پس از مصارف و مخارج.»

58-(15) محمد بن علی بن شجاع نیشابوری روایت کرده: «از امام حسن عسکری علیه السلام پرسیدم: شخصی از زمین مزروعی خود صد کر گندم برداشت کرده، ده کر آن را به عنوان زکات پرداخت کرده و سی کر آن را برای تسطیح زمین و آماده سازی آن هزینه کرده و شصت کر گندم برای او باقی مانده است، چقدر بر او واجب است که به شما بدهد؟ و آیا بر او واجب است که چیزی به دیگر شیعیان بدهد؟ پس حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: آن چه از هزینه زندگی اش اضافه آمده، خمس آن متعلق به من است.»

59-(16) علی بن مهزیار گوید: «ابراهیم بن محمد همدانی، نامه ای به حضرت نوشت به این مضمون:

علی [بن مهزیار] نامه پدرت را که در رابطه با مقداری که بر صاحبان زمین های مزروعی واجب کرده، برای من خواند که محتوایش این بود که آن حضرت واجب کرده که پس از کسر هزینه ها یک دوازدهم بپردازند و کسی که محصولش کفاف هزینه زندگیش را نمی دهد، چیزی بر او واجب نیست، نه یک دوازدهم و نه غیر آن. پس شیعیانی که در شهر ما هستند، اختلاف کرده اند و عده ای می گویند محصول زمین زراعی که خمس دارد پس از کسر هزینه ها، مخارجی است که برای خود زمین و آماده سازی آن هزینه کرده و مالیاتی است که سلطان ظالم می گیرد، نه هزینه ای که برای خرجی خود و خانواده اش مصرف می کند. حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: - آن گاه علی بن مهزیار متن نامه را به این شرح خواند - خمس بر او واجب است پس از مخارج و مصارف خود و خانواده اش و پس از مالیاتی که سلطان می گیرد.»

14260-60-(17) كافي 1/547: (محمد بن الحسين و علي بن محمد، معلق) عن سهل عن ابراهيم بن محمد الهمداني قال كتبت الى ابي الحسن عليه السلام اقرأني على بن مهزيار كتاب ابيك عليه السلام فيما اوجبه على اصحاب الضياع نصف السدس بعد المؤنة و انه ليس على من لم تقم ضيعته بمؤنته نصف السدس و لا غير ذلك فاختلف من قبلنا في ذلك فقالوا يجب على الضياع الخمس بعد المؤنة مؤنة الضيعة و خراجها لا مؤنة الرجل و عياله فكتب عليه السلام بعد مؤنته و مؤنة عياله و بعد خراج السلطان.

14261-61-(18) - فقيه 2/22: و في توقيعات الرضا عليه السلام الى ابراهيم بن محمد الهمداني أنّ الخمس بعد المؤنة.

14262-62-(19) - تفسير العياشي 2/63: عن ابراهيم بن محمد، قال: كتبت الى ابي الحسن الثالث عليه السلام اسأله عما يجب في الضياع فكتب الخمس بعد المؤنة قال فناظرت اصحابنا فقال المؤنة بعد ما يأخذ السلطان و بعد مؤنة الرجل فكتبت اليه انك قلت الخمس بعد المؤنة و ان اصحابنا اختلفوا في المؤنة فكتب الخمس بعد ما يأخذ السلطان و بعد مؤنة الرجل و عياله.

و تقدّم في رواية عيسى بن المستفاد (45) من باب (21) دعائم الاسلام من ابواب المقدمات (ج 1) قوله عليه السلام و اخراج الخمس من كلّ ما يملكه احد من الناس حتّى يدفعه الى وليّ المؤمنين و أميرهم و من بعده من الائمة من ولده.

و في رواية المفصّل (13) من باب (6) ماورد من الصلوة في طلب الرزق من ابواب صلوة الحوائج قوله: و كنّا في دار ابي عبدالله عليه السلام اذ دخل علينا داود فاخرج من كمّه كيساً فقال جعلت فداك هذه خمسمائة دينار وجبت علىّ ببركتك و بما علّمتني من الخير.

60- (17) ابراهیم بن محمد همدانی روایت کرده: «نامه ای به این مضمون به امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم: علی بن مهزیار نامه پدر بزرگوارت را برای من خواند که آن حضرت بر دارندگان زمین های مزروعی که محصول برداشت می کنند پس از هزینه اش، يك دوازدهم واجب کرده است و کسی که محصولش کفاف هزینه زندگی اش را نمی دهد چیزی بر او واجب نیست، نه يك دوازدهم و نه غیر آن. پس از این نامه، شیعیانی که در شهر ما هستند، در این زمینه اختلاف کرده اند، پس می گویند که محصول زمین های زراعی که پس از کسر هزینه ها، خمس دارد، مقصود کسر هزینه های زمین و مالیات آن است، نه هزینه خود شخص. پس امام حسن عسکری علیه السلام در پاسخ نامه من مرقوم فرمود:

پس از کسر هزینه خودش و هزینه خانواده اش و پس از کسر مالیاتی که سلطان می گیرد، باقی مانده آن خمس دارد.»

61- (18) در کتاب من لایحضره الفقیه آمده است: «در میان نامه های امام رضا علیه السلام، نامه ای به ابراهیم بن محمد همدانی موجود است که حضرت نوشته: خمس پس از هزینه و خرج و مخارج است.»

62- (19) ابراهیم بن محمد روایت کرده: «نامه ای به امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم و از حضرت پرسیدم: در محصول زمین های زراعی چه مقدار واجب است؟ حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: خمس [= يك پنجم] پس از هزینه. پس با اصحاب مان و دیگر شیعیان درباره فرمایش امام علیه السلام گفتگو کردیم. آن ها گفتند مقصود حضرت از «پس از هزینه» مالیاتی است که سلطان می گیرد و هزینه ای است که خود انسان برای زندگی اش صرف می کند. برای روشن شدن مقصود، نامه ای دیگر به این مضمون به حضرت نوشتم: حضرت تعالی فرمودید «پس از هزینه» و شیعیان در این که این هزینه، هزینه چیست، با یکدیگر اختلاف کردند. از شما تقاضا دارم که مطلب را روشن فرمایید. پس حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: خمس، پس از مالیاتی است که سلطان می گیرد و پس از هزینه ای است که انسان برای خود و اعضاء خانواده اش صرف می کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهل و پنجم از باب بیست و یکم از باب های مقدمات فرموده امام علیه السلام که: «هر کس باید خمس تمام مایملک و اموال خود را به ولی مؤمنان و امیر مؤمنان علیه السلام یا به فرزندان او که پس از او امام هستند بپردازد.»

و در روایت سیزدهم از باب ششم از باب های نماز حاجت ها این گفته که: «ما، در خانه امام صادق علیه السلام بودیم که داود وارد شد و کیسه ای از جیبش درآورد و به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت شوم! این پانصد درهم است که به برکت وجود مبارک تان و راه خیری که به من نشان دادی بر من واجب شده است.»

وفى رواية قاسم بن سلام (5) من باب (3) نصب الغنم من ابواب زكوة الانعام قوله عليه السلام وفى السيوب الخمس (قال فى المنجد: السيب، مص، المطر الجارى، العطاء، المال، النافلة، السيوب: الركاز لانسابها فى الارض) وقال فى معانى الاخبار و السيوب الركاز ولا أراه أخذ الآ من السيب وهو العطية يقول من سيب الله وعطائه.

وفى رواية الحسن بن زياد (1) من باب (10) أنّ من اصاب مالا فلا يعرف حلاله من حرامه فعليه الخمس من ابواب فضله وفرضه قوله عليه السلام اخرج الخمس من ذلك المال (اي المختلط بالحرام) فإنّ الله تعالى قد رضى من المال بالخمس وفى رواية السكونى (3) قوله وقد اختلط (المال) على فقال امير المؤمنين عليه السلام تصدّق بـخمس مالك فإنّ الله عزّ وجلّ رضى من الأشياء (عن الانسان - خ) بالخمس وفى المقنعة (4) قوله عليه السلام يخرج منه الخمس وقد طاب انّ الله طهر الاموال بالخمس.

ويأتى فى رواية ابن مهزيار (1) من باب (14) انّ من دفع اليه مال ليحجّ به فلامخمس عليه وفى رواية على بن الحسين (1) من باب (15) انّ من سرح اليه بصلة من صاحب الخمس فلا-خمس عليه ما يظهر منه انّ وجوب الخمس فى كلّ ما يستفيد منه المرء كان مرتكزاً فى اذهان الأصحاب.

وفى رواية الهداية (8) من باب (1) انّ الخمس لله ولرسوله من ابواب من يستحقّ الخمس قوله عليه السلام كلّ شىء يبلغ قيمة ديناراً ففیه الخمس لله ولرسوله. وفى رواية عمران (15) قوله عليه السلام يسّر الله على المؤمنين انّهم رزقهم خمسة دراهم وجعلوا لربّهم واحداً واكلوا اربعة حلالاً وفى رواية الرقى (5) من باب (7) ماورد فى اباحة حصّة الامام عليه السلام للشیعة قوله عليه السلام الناس كلّهم يعيشون فى فضل مظلمتنا الاّ انا احللنا شیعتنا من ذلك.

وفى رواية ابن المغيرة (7) قوله قلت له انّ لنا اموالاً من غلّات و تجارات و نحو ذلك وقد علمت انّ لك فيها حقّاً قال فلم احللنا اذا لشیعتنا الاّ لتطیب ولاذتهم و كلّ من والى آبائى فهم فى حلّ ممّا فى ايديهم من حقّنا فليبلغ الشاهد الغایب.

وفى رواية العسکرى عليه السلام (10) قوله صلى الله عليه وآله ما تصدّق احد افضل من صدقتك وقد تبعك رسول الله فى فعلك أحلّ الشيعة كل ما كان فيه من غنيمة وبيع من نصيبه على واحد من شیعتى ولا احله انا ولا انت لغيرهم.

و در روایت پنجم از باب سوم از باب های زکات انعام فرموده امام علیه السلام که: «هدایا و عطا‌هایی که به دست انسان می رسد، خمس دارد.»

و در روایت یکم از باب دهم از باب های فضیلت و فرض خمس فرموده امام علیه السلام که: «خمس این مال [حلال مخلوط به حرام] را جدا کن زیرا خداوند بلند مرتبه از مال با يك پنجم آن راضی شده است.»

و در روایت سوم این گفته به امام علیه السلام که: «مالم حلال و حرامش به یکدیگر مخلوط شده است.

حضرت فرمود: يك پنجم مالت را صدقه بده زیرا خدای بزرگ از اموال به يك پنجم راضی شده است.»

و در روایت چهارم فرموده امام علیه السلام که: «خمس آن را بدهد، مالش پاك می شود و خداوند با خمس، مال ها را پاك می کند.»

می آید:

در روایت یکم از باب چهاردهم و روایت یکم از باب پانزدهم فهمیده می شود که واجب بودن خمس در تمام منافی که به دست می آورد، مرتکز ذهنی اصحاب و شیعیان بوده است.

و در روایت هشتم از باب یکم از باب های استحقاق خمس فرموده امام علیه السلام که: «هر چیزی که قیمتش به يك دینار برسد، يك پنجم آن برای خدا و پیامبر اوست.»

و در روایت پانزدهم فرموده امام علیه السلام که: «خداوند بر مؤمنان آسان گرفته، وقتی پنج درهم به آن ها روزی دهد، يك درهم آن را به خدا می دهند و چهار درهم دیگر را حلال می خورند.»

و در روایت پنجم از باب هفتم فرموده امام علیه السلام که: «تمام مردم در سایه مظالم ما و حقوق پایمال شده ما زندگی می کنند، جز این که ما آن را بر شیعیان مان حلال کردیم.»

و در روایت هفتم این گفته حارث بن مغیره که: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما اموالی داریم که از غله ها و تجارت ها و مانند آن به دست آورده ایم و من می دانم که شما حقی در آن ها داری.

حضرت فرمود: [آری ما حقی داریم] ولی ما آن حق را بر شیعیان مان حلال نکردیم، مگر بر این که طهارت مولد پیدا کنند و حلال زاده باشند و تمام کسانی که ولایت پدرانم را پذیرفته اند و شیعه آنانند، نسبت به حق ما که در دست آن هاست در حلّیت هستند، پس باید حاضران به غایبان برسانند.»

و در روایت دهم فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که: «هیچ کس صدقه ای بهتر از صدقه تو نداده و رسول خدا صلی الله علیه و آله هم همین کار را می کند. من هم حقی را که در منافع و معاملات دارم برای شیعیانم حلال کردم و برای غیر شیعیانم، نه من حلال می کنم و نه تو.»

وفى رواية العوالى (12) قوله ما حال شيعتكم فيما خصّكم الله تعالى به اذا غاب غائبكم واستترقائكم فقال عليه السلام ما انصفناهم إنّ واخذناهم (الى ان قال) و نبيح لهم المتاجر ليزكوا اموالهم وفى رواية ابن مهزيار (13) قوله قرأت فى كتاب لابي جعفر عليه السلام من رجل يسئله ان يجعله فى حلّ من مأكله و مشربه من الخمس فكتب عليه السلام بخطه من اعوزه شىء من حقّى فهو فى حلّ وفى رواية ابى حمزة (14) قوله عليه السلام والله لا يضرب على شىء من السهام فى شرق الارض ولا غربها الا كان حراماً سحتاً على من نال منه شيئاً ما خلانا و شيعتنا.

وفى رواية ابى سيار (18) قوله ائى كنت وليت البحرين الغوص فاصبت اربعمائة الف درهم وقد جئت بك بخمسة ثمانين الف درهم و كرهت ان احبسها عنك الخ فلاحظ.

وفى رواية ابى بصير (19) قوله انّ علباء الاسدى وليّ البحرين فافاد سبعمائة الف دينار و دوابّ ورقيقا قال فحمل ذلك كلّ حتّى وضعه بين يدى ابى عبدالله عليه السلام ثمّ قال و ائى وليت البحرين لبنى اميّة وافدت كذا و كذا وقد حملته كلّ اليك و علمت انّ الله عزّوجلّ لم يجعل لهم من ذلك شيئاً و أنّه كلّ لك فقال له ابو عبدالله عليه السلام هاته فوضع بين يديه فقال له قد قبلنا منك و وهبناه لك وفى رواية الحكم بن العلباء الاسدى (20) نحوه.

وفى رواية يونس بن يعقوب (23) قوله جعلت فداك تقع فى ايدينا الارباح و الاموال و تجارات تعرف (نعرف - خ) انّ حقك فيها ثابت و انا عن (1) ذلك مقصرون فقال عليه السلام ما انصفناكم ان كلّناكم ذلك اليوم.

(13) باب انّ من دفع اليه مال ليحجّ به فلا خمس عليه

14263-63-(1) - كافى 1/547: محمد بن الحسين(2) و على ابن محمد عن سهل بن زياد عن على بن مهزيار قال: كتبت اليه يا سيدي رجل دفع اليه مال يحجّ به هل عليه فى ذلك المال حين يصير اليه الخمس او على ما فضل فى يده بعد الحجّ ، فكتب عليه السلام ليس عليه (فيه - خ ل) الخمس.

ص: 104

1- . على - خ.

2- . الحسن - خ ل.

و در روایت دوازدهم این گفته که: «در دوران غیبت که قائم شما از دیده ها پنهان است، شیعیان نسبت به حق شما [= خمس] چه وظیفه ای دارند؟ حضرت فرمود: به آن ها انصاف نداده ایم اگر آن ها را مورد مؤاخذه قرار دهیم [و حق خود را از آن ها بگیریم] تا آن جا که فرمود: - و ما [منافع] معاملات و تجارات آن ها را برای آن ها مباح کردیم تا اموال شان پاک باشد.»

و در روایت سیزدهم این گفته که: «در نامه امام هادی علیه السلام که در پاسخ شخصی نوشته بود که از حضرت درخواست کرده بود که او را نسبت به خمس خوردنی ها و نوشیدنی ها حلال کند خواندم:

هرکس به حق و سهم من نیاز داشته باشد، آن حق بر او حلال است.»

و در روایت چهاردهم فرموده امام علیه السلام که: «به خدا سوگند! در شرق و غرب عالم، کسی از سهم ما استفاده نمی کند، مگر این که حرام می خورد و اکل مال به باطل کرده، جز ما و شیعه ما.»

و در روایت هجدهم این گفته که: «من در بحرین کار می کردم و به چهارصد هزار درهم سرمایه مالک شدم و من خمس آن را که معادل هشتصد هزار درهم است به خدمت تان آوردم و ناخشنود بودم از این که خمس را از شما دریغ کنم.»

و در روایت نوزدهم این گفته که: «علباء اسدی از طرف بنی امیه فرماندار بحرین شد و از این رهگذر، هفتصد هزار دینار و تعداد زیادی حشم و حیوانات و برده به دست آورد، پس همه آن ها را به خدمت امام صادق علیه السلام آورد و عرض کرد: من از سوی بنی امیه والی بحرین شدم و این مقدار منافع را خدمت شما آوردم و من به یقین می دانم که خداوند بزرگ برای بنی امیه حقی در این ها قرار نداده و همه آن ها متعلق به شماست. امام صادق علیه السلام فرمود: آن ها را تحویل بده. او نیز همه آن ها را تحویل حضرت داد و جلوی ایشان گذاشت. پس امام صادق علیه السلام فرمود: آن ها را از تو پذیرفتم و به خود تو بخشیدم.»

و در روایت بیستم مانند آن.

و در روایت بیست و سوم این گفته که: «شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت شوم! منافع و اموالی از طریق تجارت و غیره به دست ما می آید و ما می دانیم که یقیناً شما در آن ها حقی دارید ولی نسبت به پرداخت آن کوتاهی می کنیم. حضرت فرمود: اگر شما را امروز به زحمت اندازیم، به شما انصاف نداده ایم.»

باب 13

خمس مالی که به انسان برای انجام حج داده می شود

63-(1) علی بن مهزیار روایت کرده: «نامه ای به این مضمون به حضرت نوشتم: سرورم! به شخصی مالی داده شده تا با آن به حج رود، آیا وقتی که این مال به دستش برسد، خمس دارد یا آن چه از مخارج حجش اضافه می آید، این مقداری که اضافه در دستش باقی مانده، خمس دارد؟ پس حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: خمس بر او واجب نیست.»

(14) باب أنّ من سرّح اليه بصلة من صاحب الخمس فلا خمس عليه

14264-64-(1) - كافي 1/547: محمد بن الحسين و علي بن محمد عن سهل ابن زياد عن محمد بن عيسى عن علي بن الحسين بن عبد ربّه قال سرّح (1) الرضا عليه السلام بصلة الى ابي فكتب اليه ابي هل عليّ فيما سرّحت اليّ خمس فكتب اليه لا خمس عليك فيما سرّح به صاحب الخمس.

ص: 106

1- . سرّح: أُرْسِلَ .

هدیه صاحب خمس

64- (1) علی بن حسین بن عبد ربّه روایت کرده: «امام رضا علیه السلام هدیه ای برای پدرم فرستاد. پدرم برای آن حضرت نوشت: آیا هدیه ای که برای من فرستادی، خمس دارد؟ حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: نسبت به آن چه صاحب خمس برایت فرستاده، خمس بر تو واجب نیست.»

ص: 107

(1) باب انّ الخمس لله و للرّسول و لذى القربى و
اليتامى و المساكين و ابن السبيل و يقسم بينهم على ستة أسهم و انّ المراد بذى القربى هو
الامام عليه السلام و باليتامى و المساكين و ابن السبيل هم قرابة الرّسول صلى الله عليه و آله

قال الله تبارك و تعالى فى سورة المدّثر (74):44: «وَلَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمِسْكِينَ».

سورة الفجر (89):18: «وَلَا تَحَاصُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينَ».

سورة الماعون (107):7: «وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ».

سورة الأسراء (17):26: «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا».

سورة الانفال (8):41: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ
آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّلَاقِ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

سورة الحشر (59):6-7: «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ
دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ».

باب 1

مصرف خمس، سهم امام علیه السلام و سهم سادات

خداوند تعالی می فرماید:

«[و دوزخیان می گویند: ما به بینوا غذا نمی دادیم.]»(1)

«یکدیگر را بر غذا دادن به بینوا ترغیب نمی کردید.»(2)

«و از دادن زکات و مایحتاج خانه خودداری می ورزند.»(3)

«و حق خویشانت و مستمند و وامانده در راه را پرداز و هرگز [مالت را] ضایع نگردان [و بیجا خرج نکن.]»(4)

«و بدانید که آن چه منفعت به دست می آورید، یک پنجم آن برای خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله، خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله، یتیمان، بینوایان و در راه مانده است، اگر ایمان دارید به خدا و به آن چه ما بر بنده خود نازل کردیم در روز جدا شدن حق از باطل، روزی که دو گروه [مسلمان و کافر در جنگ] با یکدیگر تلاقی کردند و خداوند بر هر چیز تواناست.»(5)

«و آن چه را خدا از آنان به رسم غنیمت عاید پیامبر خود گردانید، شما [برای تصاحب آن] اسب یا شتری بر آن نتاختید و خداوند فرستادگانش را بر هر که بخواهد چیره می گرداند و خدا بر هر کاری تواناست. آن چه خدا از [اموال] ساکنان آن قریه ها عاید پیامبرش گردانید، برای خدا، برای پیامبر [او] و متعلق به خویشاوندان نزدیک وی، یتیمان، بینوایان و در راه ماندگان است تا میان توانگران شما دست به دست نگردد و آن چه را پیامبر صلی الله علیه و آله به شما داد، آن را بگیرید و از آن چه شما را بازداشت، باز ایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت کیفر است.»(6)

ص: 109

1- . سوره مدثر 44/74.

2- . سوره فجر 18/89.

3- . سوره ماعون 7/107.

4- . سوره اسراء 26/17.

5- . سوره انفال 41/8.

6- . سوره حشر 6-7/59.

14265-65-(1) كافي 1/539: على بن ابراهيم عن ابيه عن حماد بن عيسى عن ابراهيم بن عمر اليماني عن ابان ابن ابي عيَّاش عن سليم بن قيس قال سمعت امير المؤمنين عليه السلام يقول نحن والله الذين عنى الله بذى القربى الذين قرنهم الله بنفسه و نبيه صلى الله عليه وآله فقال: مَا أَفَاءَ اللَّهُ (1) عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ مَتَا خَاصَّةٌ وَلَمْ يَجْعَلْ لَنَا سَهْمًا فِي الصَّدَقَةِ أَكْرَمَ اللَّهُ نَبِيَّهٖ وَآكْرَمَنَا أَنْ يَطْعَمَنَا أَوْ سَاخَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ.

14266-66-(2) كافي 8/58: على بن ابراهيم عن ابيه عن حماد بن عيسى عن ابراهيم بن عثمان (2) عن سليم بن قيس الهلالي قال: خطب امير المؤمنين عليه السلام فحمد الله و اثني عليه ثم صلى على النبي و آله ثم قال الا ان اخوف ما اخاف عليكم خلتان (3) (الى ان قال) واعطيت من ذلك سهم ذى القربى الذى قال الله عز وجل اِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ (فَتَحْنُ وَاللَّهُ عَنِ بَذَى الْقُرْبَى الَّذِي قَرْنَا اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَ بِرَسُولِهِ.

فقال تعالى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَإِنَّ السَّبِيلَ (فينا خاصة - خ) كَيَّ لَا يَكُونُ ذُوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ فِي ظُلْمِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَيْهِ وَ آله إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ لمن ظلمهم رحمة منه لنا و غنى اغنانا الله به و وصى به نبيه صلى الله عليه وآله ولم يجعل لنا فى سهم الصدقة نصيباً اكرم الله رسوله صلى الله عليه وآله و اكرمنا اهل البيت ان يطعمنا من اوساخ الناس فكذبوا الله و كذبوا رسوله و جحدوا كتاب الله الناطق بحقنا و منعونا فرضاً فرضه الله لنا ما لقي اهل بيت نبي من امته ما لقينا بعد نبينا صلى الله عليه وآله والمستعان على من ظلمنا و لاحول و لا قوة الا بالله العلي العظيم.

ص: 110

- 1- . افاء الله: أرجع الله.
- 2- . والظاهر انه ابراهيم بن عمر كما فى الرواية المتقدمة عن اصول الكافي فلعل عثمان جدّه نسبه اليه وعلى أى تقدير روايته عن سليم مرسله ولا يبعد ان يكون الواسطة ابان ابن ابي عيَّاش كما فى الرواية المتقدمة.
- 3- . أى الخصلتان.

65-(1) سلیم بن قیس روایت کرده که: «از امیر مؤمنان علیه السلام شنیدم که فرمود: سوگند به خدا! که ما کسانی هستیم که خداوند از ذی القربی قصد کرده که قرین خود و پیامبرش صلی الله علیه و آله قرار داده و فرموده:

«آن چه خدا از اهالی قریه ها نصیب پیامبرش صلی الله علیه و آله کرده پس، برای خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله، خویشاوندان، یتیمان و یتوایان خصوص ماست.» و خداوند برای ما سهمی در صدقه قرار نداده و پیامبرش صلی الله علیه و آله و ما را گرامی تر از آن دانسته که از چرك های دست مردم به ما غذا دهد.»

66-(2) سلیم بن قیس هلالی گوید: «امیرالمؤمنین علیه السلام سخنرانی فرمود و در ابتدا، حمد و ثنای الهی گفت، سپس بر پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان او درود فرستاد. سپس فرمود: من بیشتر از هر چیز از دو خصلت بر شما می ترسم - تا آن جا که فرمود: - سهم ذی القربی که خدای بزرگ در قرآن از آن نام برده، به من داده شده است. اگر به خدا ایمان دارید و ایمان دارید به آن چه ما [= خدای بزرگ] بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، در روز تلاقی دو گروه [مؤمن و کافر] نازل کردیم. به خدا سوگند! که خداوند از ذی القربی ما را قصد کرده و ما را قرین خود و پیامبرش صلی الله علیه و آله قرار داده [و پس از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله از ما نام برده است.] پس فرموده: «آن غنائم برای خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله، ذی القربی، یتیمان، یتوایان و در راه مانده است. تا این که اموال فقط در دست ثروتمندان شما دست به دست نچرخد و آن چه پیامبر صلی الله علیه و آله به شما داد، پس آن را بپذیرید و از آن چه شما را نهی کرد دست بکشید و - در ستم کردن به خاندان محمد صلی الله علیه و آله - از خدا بترسید؛ چراکه عذاب خداوند بسی سخت است برای کسانی که به آن ها [= آل محمد علیهم السلام] ستم کنند.» این ها به خاطر رحمتی است که خداوند شامل حال ما کرده و مالی است که ما را با آن بی نیاز ساخته و به پیامبرش صلی الله علیه و آله توصیه کرده و برای ما در صدقه سهمی و نصیبی قرار نداده. خداوند، پیامبرش صلی الله علیه و آله و ما اهل بیت علیهم السلام را گرامی تر از آن دانسته که از چرك های مردم به ما غذا دهد ولی این ها [= غاصبان حق امام علی علیه السلام] خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله را تکذیب کردند و کتاب خدا را که از حق ما سخن می گوید و حق ما را بیان می کند، انکار کردند و سهم معینی را که خدا آن را برای ما واجب کرده، از ما بازداشتند و ظلم و ستمی که ما پس از پیامبرمان از امت دیدیم، هیچ خاندان پیامبری از دست امت آن پیامبر ندید و از خدا کمک می خواهیم بر کسانی که به ما ستم کردند و هیچ نیرو و توانی نیست، مگر به خدای بلندمرتبه بزرگ.»

تهذيب 4/126: على بن الحسن بن فضال عن محمد بن اسمعيل الزعفراني عن حماد بن عيسى عن عمر بن اذينة عن ابان ابن ابي عياش عن سليم بن قيس الهلالي عن امير المؤمنين عليه السلام قال: سمعته يقول كلاماً كثيراً ثم قال واعطهم من ذلك كله سهم ذى القربى الذين قال الله تعالى (إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ فنحن والله عنى بذى القربى وهم الذين قرنهم الله بنفسه وبنبيه صلى الله عليه وآله فقال: فَإِنَّ اللَّهَ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَإِنَّ السَّبِيلَ مِمَّا خَصَّه وَلَمْ يَجْعَلْ لَنَا فِي سَهْمٍ (ذى - خ) الصدقة نصيباً أكرم الله نبيه و أكرمنا ان يطعمنا او ساخ ايدي الناس. كافي 8/58: عن ابن ابراهيم عن ابيه عن حماد بن عيسى عن ابراهيم بن عثمان عن سليم بن قيس الهلالي قال خطب امير المؤمنين عليه السلام فحمد الله واثنى عليه ثم صلى على النبي ثم قال ألا ان اخوف ما اخاف عليكم خلطان اتباع الهوى و طول الامل (الى ان قال) و لو حملت الناس على تركها و حولتها الى مواضعها و الى ما كانت فى عهد رسول الله صلى الله عليه وآله لتفرق عني جندي (الى ان قال 63) واعطيت من ذلك سهم ذى القربى الذى قال الله عز وجل (إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ) فنحن والله عنى بذى القربى الذى قرنا الله بنفسه و برسوله صلى الله عليه وآله فقال تعالى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَإِنَّ السَّبِيلَ (فينا خاصة) كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ الخبر قال المجلسي فى البحار 96/20 (3): و روى الطبرسي فى الاحتجاج مثله عن مسعدة بن صدقة عنه عليه السلام.

مستدرک 7/289: سليم بن قيس الهلالي فى كتابه قال قال امير المؤمنين عليه السلام قد عملت الولاية قبلى اعمالا خالفوا رسول الله صلى الله عليه وآله متعمدين لخلافه و لو حملت الناس على تركها لتفرقوا عني الى ان قال ولم اعط سهم ذى القربى الا من امر الله باعطائه الذين قال الله عز وجل (إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ) فنحن الذين عنى الله بذى القربى و اليتامى و المساكين و ابن السبيل فينا خاصة لانه لم يجعل لنا فى سهم الصدقة نصيباً أكرم الله نبيه صلى الله عليه وآله و أكرمنا ان يطعمنا او ساخ الناس تفسير العياشى 2/61: عن محمد بن مسلم عن احدهما قال سألته سألته عن قول الله عز وجل (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ) قال: هم اهل قرابة رسول الله صلى الله عليه وآله فسألته منهمم اليتامى و المساكين و ابن السبيل قال: نعم.

وفيه 2/62: وعن محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلام فى قول الله عز وجل (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ وذكر مثله.

همین روایت با اختلاف اندکی در کتاب تهذیب الاحکام، فروع کافی و مستدرک الوسائل نیز نقل شده است.

ص: 113

14267-67-(3) كافي 1/539: الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن الوشاء عن ابان عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلام فى قول الله تعالى وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى قَالَ هم قرابة رسول الله صلى الله عليه وآله و الخمس لله و للرسول صلى الله عليه وآله و لنا.

14268-68-(4) تفسير العياشى 2/62: عن محمد بن الفضيل عن ابي الحسن الرضا عليه السلام قال: سألته عن قول الله وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى قال: الخمس لله و للرسول و هولنا.

14269-69-(5) - تفسير فرات بن ابراهيم الكوفى 49: عن جعفر ابن محمد بن هشام معنعناً عن ديلم بن عمرو قال: انا لقيام بالشام اذ جىء بسبى آل محمد عليهم السلام حتى اقيموا على الدرج اذ جاء شيخ من اهل الشام فقال انصت الى (1) الحمد لله الذى قتلكم و قطع قرن الفتنة قال له على بن الحسين عليهما السلام ايها الشيخ فقد نصت (2) لك حتى ابدأت لى عما فى نفسك من العداوة هل قرأت القرآن قال نعم قال هل وجدت لنا فيه حقاً خاصة دون المسلمين قال: لا قال ما قرأت القرآن قال بلى قد قرأت القرآن قال فما قرأت الأنفال (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى) أَتَدْرُونَ مَنْ هُمْ قال لا قال فاننا نحن هم قال انكم لأنتم هم قال نعم فرفع الشيخ يده الى السماء ثم قال اللهم انى اتوب اليك من قتل آل محمد صلى الله عليه وآله و من عداوة آل محمد عليهم السلام.

14270-70-(6) - تهذيب 4/125: سعد بن عبدالله عن احمد بن الحسن بن على بن فضال عن ابيه عن عبدالله بن بكير عن بعض اصحابه عن احدهما عليهما السلام فى قول الله تعالى (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَابْنِ السَّبِيلِ) قال خمس الله عزوجل و خمس الرسول للامام عليه السلام و خمس ذى القربى لقرابة الرسول و الامام، و اليتامى يتامى آل الرسول و المساكين منهم و ابناء السبيل منهم فلا يخرج منهم الى غيرهم.

ص: 114

1- . لى - ظ.

2- . أنصت: سكت سكوت مستمع.

67-(3) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت در تفسیر سخن خدای متعال که فرموده: «و بدانید آن چه غنیمت و منفعت به دست می آورید، خمس يك پنجم آن برای خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و خویشاوندان نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله است.» فرمود: «مقصود از «اولوالقربی» خویشاوندان نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله است و خمس، متعلق به خدا، متعلق به پیامبر صلی الله علیه و آله و متعلق به ماست.»

68-(4) محمد بن فضیل گوید: «از امام رضا علیه السلام درباره این سخن خدا که فرموده: «وَإِعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى» (1) پرسیدم، حضرت فرمود: خمس برای خدا و برای پیامبر صلی الله علیه و آله است [و اکنون] متعلق به ماست [و در اختیار ما باید قرار گیرد.]»

69-(5) دیلم بن عمرو روایت کرده: «ما مقیم شهر شام بودیم که ناگهان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را به عنوان اسیر به این شهر آوردند و در میان کوچه ها می گردانند. ناگاه پیرمردی از اهل شام [به امام سجاد علیه السلام] گفت: خوب به حرف من گوش بده: سپاس خدایی را که شما را کشت و شاخ فتنه را برید.

امام علی بن الحسین علیه السلام به او فرمود: ای پیرمرد! من حرف تو را گوش دادم تا آن دشمنی و عداوت باطنی ات را آشکار کردی [اینک تو نیز به سخن من گوش فرا ده] آیا قرآن خوانده ای؟ گفت: آری خوانده ام. حضرت فرمود: این آیه را در سوره «انفال» خوانده ای که خدا فرموده: «و بدانید آن چه مال به عنوان منفعت به دست می آورید، يك پنجم آن برای خدا، پیامبرش صلی الله علیه و آله و خویشاوندان نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله است.» پیرمرد گفت: آری. حضرت فرمود: آیا می دانی خویشاوندان نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسانی هستند؟ پیرمرد گفت: نه، نمی دانم. حضرت فرمود: ما هستیم. پیرمرد گفت: آیا واقعا شما خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله هستید؟ حضرت فرمود: آری. پیرمرد دست به آسمان بلند کرد و گفت: خداوندا! از کشتن خاندان محمد صلی الله علیه و آله و از دشمنی آنان به سوی تو، توبه می کنم.»

70-(6) عبدالله بن بکیر با واسطه بعضی از شیعیان از امام محمد باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام روایت کرده که در رابطه با این سخن خدای بلندمرتبه: «و بدانید که آن چه منفعت به دست می آورید، پس بی گمان يك پنجم آن برای خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله، خویشاوندان نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله، یتیمان، بینوایان و در راه مانده است.» فرمود: سهم خدای عزوجل و سهم پیامبر صلی الله علیه و آله از خمس، در اختیار امام علیه السلام قرار می گیرد و سهم ذی القربی برای خویشان نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام است و مقصود از یتیمان، یتیمان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است و مقصود از بینوایان و در راه ماندگان نیز، بینوایان و در راه ماندگان از آل پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ بنابراین به طور کلی خمس از میان آن ها خارج نمی شود و به غیر آن ها داده نمی شود.»

ص: 115

14271-71-(7) تهذيب 4/125: سعد بن عبدالله عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان بن يحيى عن عبدالله بن مسكان قال: حدّثنا(1) زكريّا بن مالك الجعفي عن ابي عبدالله عليه السلام أنّه سئل عن قول الله عزّ وجلّ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَإِنَّ السَّبِيلَ .

فقال أمّا خمس الله عزّ وجلّ فللرسول يضعه في سبيل الله(2) و أمّا خمس الرسول صلى الله عليه وآله فلا قار به و خمس ذوى القربى فهم اقرباؤه و اليتامى يتامى اهل بيته فجعل هذه الاربعة اربعة اسهم فيهم و أمّا المساكين و ابن السبيل فقد عرفت(3) انا لانأكل الصدقة و لاتحلّ لنا فهي للمساكين و ابناء السبيل ففيه 2/22: المقنع 53: سأل زكريّا بن مالك الجعفي ابا عبدالله عليه السلام عن قول الله تعالى و ذكر مثله.

الخصال 324: حدّثنا محمد بن عليّ ماجيلويه (ره) قال حدّثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد عن علي بن اسماعيل عن صفوان بن يحيى عن عبدالله بن مسكان عن ابي العباس عن زكريّا بن مالك الجعفي عن ابي عبدالله عليه السلام أنّه سئل عن قول الله تعالى و ذكر مثله تفسير العياشي 2/63: عن زكريّا بن مالك الجعفي عن ابي عبدالله عليه السلام مثله الا انّ فيه ولنا خمس الرسول ولأقار به.

14272-72-(8) - الهداية 43: كلّ شيء يبلغ قيمته ديناراً ففيه الخمس لله و لرسوله ولذى القربى و اليتامى و المساكين و ابن السبيل فأمّا الذى لله فهو لرسوله و مالرسوله فهو لذوى القربى(4) فهم اقرباءه و اليتامى يتامى اهل بيته و المساكين مساكينهم و ابن السبيل ابن سبيلهم و امر ذلك الى الامام يفرقه فيهم كيف شاء حضر كلّهم او بعضهم.

14273-73-(9) مناقب ابن شهر آشوب 1/256: عن ابي هاشم باسناده عن الباقر عليه السلام قال: قال الله تعالى لمحمد صلى الله عليه وآله انّى اصطفيتك و انتجت عليّا عليه السلام وجعلت منكما ذرّيّة طيّبة جعلت لهم الخمس.

ص: 116

- 1- . ثنى - خ ل.
- 2- . حيث يشاء - خصال.
- 3- . علمت - خصال - عياشى.
- 4- . و ما لرسوله فهو له و ذوى القربى - خ.

71-(7) زکریا بن مالک جعفری روایت کرده: «از امام صادق علیه السلام از تفسیر آیه شریفه: «و بدانید آن چه منفعت کسب می کنید، یک پنجم آن، برای خدا، پیامبرش صلی الله علیه و آله، خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله، یتیمان، بینوایان و در راه مانده است.» پرسیدم، حضرت فرمود: اما سهم خدای بزرگ از خمس که در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می گیرد و در راه خدا، آن را به مصرف می رساند و اما سهم پیامبر صلی الله علیه و آله از خمس، پس متعلق به خویشاوندان نزدیک آن حضرت است و سهم ذوی القربی برای خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله است و مقصود از یتیمان، یتیمان پیامبر صلی الله علیه و آله است، پس این چهار سهم متعلق به آنان است و اما مساکین و در راه مانده، پس تو می دانی که ما صدقه نمی خوریم و اساساً صدقه بر ما حلال نیست، پس آن دو سهم برای مساکین و در راه ماندگان است.»

همین روایت در کتاب من لا یحضره الفقیه، المقتنع شیخ صدوق رحمه الله، الخصال و تفسیر العیاشی نیز نقل شده است.

72-(8) در کتاب الهدایة بالخیر آمده است: «هر چیزی که قیمتش به یک دینار برسد، خمس دارد و خمس آن برای خدا، پیامبرش صلی الله علیه و آله، خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله، یتیمان، مساکین و در راه مانده است، پس سهمی که خدا دارد، متعلق به پیامبرش صلی الله علیه و آله است و سهم پیامبر صلی الله علیه و آله برای ذوی القربی است و ذوی القربی، خویشان و نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و یتیمان، یتیمان خاندان اوست و مساکین، بینوایان خاندان آن حضرت است و مقصود از در راه مانده نیز در راه مانده از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است و اختیار این ها همه در دست امام علیه السلام است که هرگونه بخواهد میان آن ها تقسیم می کند؛ چه همه آن ها موجود باشند یا بعضی از این ها باشند و بعضی وجود نداشته باشند.»

73-(9) ابوهاشم با اسناد خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «خدای بلندمرتبه به حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: به یقین من تو را برگزیدم و علی علیه السلام را انتخاب کردم و نسل شما را فرزندان پاکی قرار دادم و خمس را برای آنان تشریع کردم.»

14274-74-(10) - طرف ابن طاووس 124: نقلا عن كتاب ابى بكر احمد ابن موسى بن مردويه(1) (فى حديث طعن على عليه السلام على من تقدّم عليه فى الخلافة) قال عليه السلام أفيكم احد يأخذ الخمس غيرى و غير فاطمة قالوا لا.

14275-75-(11) كافى 1/544: (عدّة من اصحابنا - معلق) عن احمد بن احمد بن محمد بن محمد بن ابى نصر عن الرضا عليه السلام قل سئل عن قول الله عزوجل وَاَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ فَقِيلَ لَهُ فَمَا كَانَ اللَّهُ فَلَئِمَنَ هُوَ؟ فقال: لرسول الله صلى الله عليه وآله و ما كان لرسول الله صلى الله عليه وآله فهو للامام فقيل له: افرأيت ان كان صنف من الاصناف أكثر و صنف أقلّ ما يصنع به قال ذاك الى الامام ارايت رسول الله صلى الله عليه وآله كيف يصنع أليس أنما كان يعطى على ما يرى كذلك الامام تهذيب 4/126: على بن الحسن بن احمد بن الحسن بن محمد بن محمد بن ابى نصر عن ابى الحسن عليه السلام قال قال له ابراهيم ابن ابى البلاد و جبت عليك زكوة؟ فقال لا ولكن نفضل ونعطى هكذا و سئل عليه السلام عن قول الله تعالى وَاَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ (وَ الْأَيْتَامِ وَالْمَسْكِينِ - خ) فقيل له: فما(2) كان لله فلمن هو؟ قال للرسول صلى الله عليه وآله و ما كان للرسول فهو للامام فقيل له افرأيت ان كان صنف أكثر من صنف و صنف أقلّ من صنف فكيف تصنع(3) به؟ فقال ذاك الى الامام ارايت رسول الله صلى الله عليه وآله كيف صنع أنما كان يعطى على ما يرى هو كذلك الامام.

14276-76-(12) - قرب الاسناد 383: احمد بن محمد بن عيسى(4) عن احمد بن محمد بن ابى نصر قال: سئلت ابا الحسن الرضا عليه السلام عن قول الله تبارك و تعالى وَاَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ الْآيَةَ فَقِيلَ لَهُ افرأيت ان كان صنف من هذه الاصناف اكثر و صنف أقلّ من صنف كيف يصنع به قال: ذلك الى الامام أ (مّا - خ) رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله كيف صنع اليس أنما كان يفعل ما يرى هو كذلك الامام و ذكر له الخراج و ما(5) ساربه اهل بيته فقال العشر و نصف العشر على من اسلم طوعاً تركت ارضه بيده يأخذ اى الامام منه العشر و نصف العشر فيما عمر منها و ما لم يعمر منها اخذه الوالى فقبّله الوالى ممّن يعمره و كان للمسلمين و ليس فيما كان أقلّ من خمسة اوساق و ما اخذ بالسيف فذلك للامام يقبّله بالذى يرى كما صنع رسول الله صلى الله عليه وآله بخير قبّل أرضها و نخلها و الناس يقولون لاتصلح قبالة الارض والنخل اذا كان البياض اكثر من السواد و قد قبّل رسول الله صلى الله عليه وآله و آله خير و عليهم فى حصّة تهّم العشر و نصف العشر.

ص: 118

- 1- . هو من اعيان ائمة العامة.
- 2- . وما - خ.
- 3- . نصنع - خ.
- 4- . قبل هذه الرواية فى قرب الاسناد محمد بن حسين ابن ابى الخطّاب و قبل ذا احمد بن محمد بن عيسى والظاهر ان يكون صدر السند ابن ابى الخطّاب ولكن فى ثل نقله عن ابن عيسى.
- 5- . و ما يتبارّ به - خ.

74-(10) ابن طاووس در کتاب الطُّرْف نقل کرده که: «امام علی علیه السلام در مقام نکوهش کسانی که حق خلافت او را گرفتند، فرموده: آیا در میان شما کسی یافت می شود که بتواند خمس بگیرد، غیر از من و غیر از فاطمه علیها السلام؟ آن ها گفتند: نه!»

75-(11) احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا علیه السلام روایت کرده: «از حضرت درباره آیه خمس پرسیده شد که سهم خدا از خمس متعلق به کیست؟ حضرت فرمود: متعلق به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است و سهم پیامبر صلی الله علیه و آله متعلق به امام علیه السلام است. از حضرت سؤال شد: اگر صنفی از این اصناف، مستحق خمس زیادتر باشند و صنفی کمتر، چگونه میان آن ها تقسیم می شود؟ حضرت فرمود: اختیار آن در دست امام علیه السلام است. آیا تصور می کنی که رسول خدا علیه السلام چه می کرد و چگونه تقسیم می کرد؟ به گونه ای که صلاح می دانست تقسیم می کرد، امام علیه السلام نیز همین گونه است.»

76-(12) احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده: «از امام رضا علیه السلام درباره این سخن خدای تبارک و تعالی: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ...» (1) پرسیدم که اگر صنفی از این اصناف بیشتر باشد و صنفی کمتر، چگونه خمس میان آن ها تقسیم می شود. نظر مبارک تان چیست؟ حضرت فرمود: اختیار آن در دست امام علیه السلام است. به من بگو که رسول خدا صلی الله علیه و آله چه می کرد، او به گونه ای که صلاح می دانست عمل می کرد؛ امام علیه السلام نیز همین گونه است. آن گاه سخن از مالیات به میان آمد و حضرت فرمود: مالیات کافرانی که به دلخواه خود و بدون اجبار، اسلام آورده اند يك دهم یا يك بیستم است و زمین آن ها به خودشان داده می شود و از آن ها گرفته نمی شود. این حکم مربوط به زمین هایی است که آن ها، آن را آباد کرده اند و امام علیه السلام از درآمد و محصول این زمین ها يك دهم یا يك بیستم مالیات از آن ها می گیرد ولی زمین هایی را که آباد نکرده اند، والی از آن ها می گیرد و به صورت مقاطعه کاری به کسی می دهد که آن را آباد کند و این زمین ها جزو بیت المال مسلمانان است و اگر محصول زمین کمتر از پنج وسق [= سیصد من] باشد، مالیاتی از آن ها گرفته نمی شود و آن زمین هایی که با جنگ و شمشیر فتح شده و به دست مسلمانان افتاده، در اختیار امام علیه السلام است و به هر کس بخواهد، به صورت مقاطعه کاری می دهد، [مثلاً شخصی آن را بکارد و نصف محصول را به امام علیه السلام بدهد.] همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خیبر به همین گونه عمل کرد؛ زمین ها و نخلستان های آن را به طور مقاطعه در اختیار مردم خیبر قرار داد و این مردم [= اهل سنت و جماعت] می گویند اگر زمینی که بخشی از آن نکاشته و بخشی از آن نخلستان است، در صورتی که نکاشته آن بیشتر از کاشته آن باشد، نمی توان به صورت مقاطعه به کسی واگذار کرد؛ با این که رسول خدا صلی الله علیه و آله خیبر را آن چه [که به همین صورت بود] مقاطعه داد و پس از برداشت محصول، سهم عامل و کشت و کارکننده می شود و يك دهم یا يك بیستم آن را باید مالیات دهد.»

ص: 119

14277-77-(13) تهذيب 4/128: سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد عن استبصار 2/56: الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن ربعى بن عبدالله بن الجارود عن ابي عبدالله عليه السلام قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله اذا اتاه المغنم اخذ صفوه و كان ذلك له ثم يقسم ما بقى خمسة اخماس و يأخذ خمسة ثم يقسم الاربعة اخماس بين الناس (الذين قاتلوا عليه - يب) ثم قسم الخمس الذى اخذه خمسة اخماس يأخذ خمس الله عز وجل لنفسه ثم يقسم اربعة الاخماس بين ذوى القربى واليتامى و المساكين و ابن السبيل يعطى كل واحد منهم جميعاً(1) و كذلك الامام يأخذ كما رسول الله صلى الله عليه وآله.

قال الشيخ ره فلا ينافى الخبر الاول من أن الخمس يقسم ستة اسهم لآله انما تضمن حكاية فعل الرسول صلى الله عليه وآله و آله و آله عليه السلام انما كان يأخذ من الخمس سهم الله و سهم نفسه و هما سهمان من ستة فيجوز ان يكون قد قنع من ذلك بالخمس حتى يتوفر الباقي على المستحقين الباقين.

14278-78-(14) بصائر الدرجات 29: حدثنا ابو محمد عن عمران بن موسى عن موسى بن جعفر عن على بن اسباط عن محمد بن الفضيل(2) عن ابي حمزة الثمالي عن ابي جعفر عليه السلام قال: قرأت عليه آية الخمس فقال ما كان لله فهو لرسوله و ما كان لرسوله فهو لنا ثم قال: (والله - خ) لقد يستر الله على المؤمنين انه رزقهم خمسة(3) دراهم و جعلوا لربهم واحداً و اكلوا اربعة حلالاً(4) ثم قال هذا من حديثنا صعب مستصعب لا يعمل به ولا يصبر عليه الا ممتحن قلبه للإيمان.

14279-79-(15) تهذيب 4/128: على بن الحسن بن فضال قال: حدثني على بن يعقوب، عن ابي الحسن البغدادي عن الحسن بن اسماعيل بن صالح الضيمري(5) قال: حدثني الحسن بن راشد قال: حدثني حماد بن عيسى قال: رواه لى بعض اصحابنا ذكره عن العبد الصالح ابي الحسن الاول كافى 1/539: على بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن حماد بن عيسى عن بعض اصحابنا عن العبد الصالح عليه السلام قال الخمس من خمسة اشياء: من الغنائم(6) و (من - يب) الغوص و (من - كا) الكنوز و من المعادن و الملاحاة (وفى رواية يونس والعنبر اصبتها فى بعض كتبه هذا الحرف وحده العنبر ولم اسمعه - يب) يؤخذ من كل هذه الصنوف الخمس

ص: 120

- 1- . حقاً - خ يب.
- 2- . الفضل - خ.
- 3- . على المؤمنين ارزاقهم بخمسة دراهم - خ.
- 4- . احلاء - خ.
- 5- . الصيمرى - نل.
- 6- . الغنائم ما حوته العسكر من دار الحرب - و الملاحاة بتشديد اللام منبت الملح.

77- (13) ربیع بن عبداللہ بن جارود از امام صادق علیہ السلام روایت کرده که فرمود: «وقتی غنائم به دست پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ می آمد، گزیده آن را خود برمی داشت و این، حق او بود، سپس باقی مانده آن را به پنج قسم تقسیم می کرد و یک پنجم آن را [= خمس آن را] برمی داشت، وانگهی چهار پنجم آن را میان رزمندگانی که جنگیده اند تقسیم می کرد، سپس خمسی که خود برداشته بود به پنج قسم تقسیم می کرد و سهم خدای بزرگ را برای خود برمی داشت، وانگهی چهار پنجم دیگر از آن خمس را میان خویشاوندان خود، یتیمان، بینوایان و در راه مانده تقسیم می کرد و به همه آن ها از آن می داد و امام علیہ السلام نیز چنین عمل می کند، همان طور که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ عمل می کرد.»

در روایت های پیشین آمده بود که خمس به شش قسم تقسیم می شود و در این روایت آمده که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ خمس را به پنج قسم تقسیم می کرد و در ظاهر با یکدیگر تعارض دارند. شیخ طوسی رحمه الله در حل این تنافی ظاهری گفته: «این خبر با خبر اول که می گفت خمس به شش سهم تقسیم می شود منافات ندارد زیرا این روایت بیانگر عمل پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ است و ممکن است که آن حضرت، سهم خدا و سهم خودش را یک جا برمی داشته و روی هم به حساب آورده که در حقیقت سهم آن ها دو سهم از شش سهم است و ممکن است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ به یک سهم که همان سهم خدا باشد قناعت کرده تا به دیگر مستحقان سهم بیشتری برسد.»

78- (14) ابوحمزہ ثمالی از امام باقر علیہ السلام روایت کرده که آیه خمس را برای آن حضرت تلاوت کردم، حضرت فرمود: «سهمی که متعلق به خداست برای پیامبر اوست و سهمی که برای پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ است، متعلق به ماست. سپس فرمود: به خدا سوگند! که خدا خیلی بر مؤمنان آسان گرفته، اگر پنج درهم به آن ها روزی دهد، آن ها یک درهم را به پروردگار می دهند و چهار درهم دیگر را به صورت حلال می خورند. سپس فرمود: این از حدیث ماست که سخت است و سخت شمرده می شود و کسی نمی تواند آن را به کار ببندد و بر آن شکیبایی ورزد، جز کسی که دلش برای ایمان آزموده شده باشد.»

79- (15) حماد بن عیسی با واسطه بعضی از اصحاب ما [= شیعه] از عبد صالح امام هفتم حضرت کاظم علیہ السلام روایت کرده که فرمود: «پنج چیز خمس دارد: غنائم جنگی، غواصی [که با فرو رفتن در آب دریا، جواهر و احجار قیمتی استخراج کند]، گنج ها، معادن و نمک زار (و عنبر). از همه این انواع، خمس گرفته می شود

فيجعل لمن جعله الله تعالى له ويقسم اربعة اخماس بين من قاتل عليه وولى ذلك ويقسم بينهم الخمس على ستة اسهم سهم الله عز وجلّ وسهم لرسول الله صلى الله عليه وآله وسهم لذى القربى وسهم لليتامى وسهم للمساكين وسهم لابناء السبيل فسهم الله وسهم رسول الله صلى الله عليه وآله (لرسول الله صلى الله عليه وآله وسهم الله وسهم رسول الله صلى الله عليه وآله) من بعد رسول الله صلى الله عليه وآله وراثته فله ثلثة اسهم سهمان وراثته وسهم مقسوم له من الله فله نصف الخمس كاملاً ونصف الخمس الباقي بين اهل بيته فسهم لليتاماهم (2) وسهم لمساكينهم وسهم لأبناء سبيلهم تقسم بينهم (على الكفاف والسعة) (3) وما يستغنون به (4) فى سنتهم.

فان فضل عنهم شيء (يستغنون عنه - يب) فهو للوالى وان عجز او نقص عن استغنائهم كان على الوالى ان ينفق من عنده بقدر ما يستغنون به و انما صار عليه ان يمولهم لأن له ما فضل عنهم وانما جعل الله هذا الخمس خاصة لهم دون مساكين الناس وابناء سبيلهم عوضاً لهم من صدقات الناس تنزيهاً من الله لهم لقرباتهم من رسول الله صلى الله عليه وآله (5) وكرامة (من الله - كا) لهم عن اوساخ الناس فجعل لهم خاصة من عنده ما يغنيهم به عن ان يصيرهم فى موضع الدّلّ والمسكنة ولا بأس بصدقات بعضهم على بعض وهؤلاء الذين جعل الله لهم الخمس هم قرابة النّبى صلى الله عليه وآله الذين ذكرهم الله عز وجلّ فقال (الله تعالى - يب) (وَ أَتَذَرُ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) وهم بنو عبدالمطلب انفسهم الذكر (منهم - كا) والاثني (منهم - يب) (و - خ) ليس فيهم من اهل بيوتات قريش ولا من العرب احد ولا فيهم ولا منهم فى هذا الخمس (من - كا) مواليتهم.

ص: 122

- 1- . لولى الامر - يب.
- 2- . لايتامهم - يب.
- 3- . على الكتاب والسنة - كا.
- 4- . عنه - يب.
- 5- . برسول الله - كا.

و به کسانی که خداوند متعال برای آن تعیین کرده، داده می شود و چهار پنجم دیگر آن میان کسانی که جنگیده اند و این غنائم را به دست آورده اند [در غنائم جنگی] تقسیم می شود و در غیر غنائم از انواعی که ذکر شد، چهار پنجم آن، متعلق به کسی است که آن مال را تحصیل کرده و دستور تقسیم خمس به این گونه است که به شش سهم تقسیم می شود: یک سهم برای خدای بزرگ است، یک سهم آن برای رسول خدا صلی الله علیه و آله است، یک سهم متعلق به خویشاوندان نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله است، یک سهم مال یتیمان است، یک سهم هم به مساکین و مستمندان اختصاص دارد و یک سهم برای در راه ماندگان قرار داده می شود. سهم خدا و سهم رسول خدا صلی الله علیه و آله برای امام علیه السلام و وارث او پس از اوست؛ بنابراین سه سهم از آن شش سهم، متعلق به ولی امر امام زمان (عج) است، یک سهم که سهم خود اوست که خداوند برای او قرار داده و دو سهم دیگر موروثی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله به او ارث می رسد؛ بنابراین نصف خمس به صورت کامل متعلق به امام علیه السلام است و نصف دیگر آن میان اهل بیت علیهم السلام و خاندانش تقسیم می شود؛ به این صورت که سهمی برای یتیمان آن هاست، سهمی برای بینویان و مستمندان شان و سهمی برای در راه ماندگان شان و آن قدر به آن ها داده می شود که در سال شان با آن، بی نیاز شوند و به مقدار کفاف و به مقداری که در گشایش قرار گیرند، به آن ها داده می شود. پس اگر بعد از تقسیم میان آن ها، چیزی باقی ماند، به والی تعلق دارد و اگر این مقدار، آن ها را کفایت نکرد و آن ها را بی نیاز نکرد، بر والی لازم است که از اموالی که در اختیار اوست [و سهم اوست] به اندازه ای که آن ها را بی نیاز کند، به آن ها بدهد و جبران کمبود آن ها از این جهت بر دوش والی نهاده شده که اگر یک زمانی مقدار خمس، افزون بر نیاز آن ها باشد، آن افزوده نیز در اختیار والی خواهد بود و خدا این خمس را تنها مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده، نه دیگر مستمندان و در راه ماندگان مردم زیرا [صدقه های مردم را بر آن ها حرام کرده و] این خمس عوض صدقه است؛ چرا که خداوند آن ها را به خاطر قرابت و خویشاوندی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله دارند، کرامت و شرف داده و آن ها را از [صدقاتی که به منزله] چرک های مردم است پاک گردانیده و از سوی خود برای آن ها سهمی قرار داده که آن ها را بی نیاز گرداند از این که خود را در محل ذلت، خواری و سرافکندگی قرار دهند و البته صدقه دادن بعضی از آن ها [= سادات] به بعضی دیگر اشکال ندارد و اینان که خداوند برای آن ها خمس قرار داده، خویشاوندان نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله هستند؛ همان ها که خدای بزرگ در قرآن کریم فرموده: «و خویشاوندان نزدیک را [ای پیامبر صلی الله علیه و آله!] هشدار ده.» (1) آن ها فرزندان عبدالمطلب هستند، خود آن ها، خواه پسر باشند و خواه دختر و احدی از مردم، چه از خاندان قریش باشد و چه از دیگر عرب ها، جزو آن ها نیستند و حقی در خمس ندارند.

ص: 123

وقد تحلّ صدقات الناس لمواليهم (و - كا) هم والناس سواء و من كانت امّه من بنى هاشم و ابوه من ساير قريش فانّ الصدقة(1) تحلّ له و ليس له من الخمس شىء لانّ الله تعالى يقول (أُدْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ) وللامام صفو المال ان يأخذ من هذه الأموال صفوها الجارية الفارهة(2) والدابة الفارهة(3) و(4) الثوب و(5) المتاع ممّا(6) يحبّ او يشتهى فذلك له قبل القسمة و قبل اخراج الخمس وله ان يسدّ بذلك المال جميع ماينوبه من مثل(7) اعطاء المؤلّفة قلوبهم و غير ذلك من (صنوف - يب) ما ينوبه فان بقى بعد ذلك شىء اخرج الخمس منه فقسمه فى اهله و قسم الباقي على من ولى ذلك و ان لم يبق بعد سدّ النوائب شىء فلا شىء لهم و ليس لمن قاتل شىء من الارضين و (لا - كا) ماغلبوا عليه الا ما احتوى (عليه - كا) العسكر.

وليس(8) للاعراب من القسمة شىء و ان قاتلوا مع الوالى لأنّ رسول الله صلى الله عليه و آله صالح الاعراب بان(9) يدعهم فى ديارهم ولا يهاجروا على أنّه ان دهم(10) رسول الله صلى الله عليه و آله من عدوّه دهم ان يستفزّهم(11) فيقاتل بهم و ليس لهم فى الغنيمة نصيب و سنّة(12) جارية فيهم و فى غيرهم و الارضون التى اخذت عنوة بخيل و ركاب(13) فهى موقوفة متروكة فى يد(14) من يعمرها و يحييها و يقوم عليها على (صلح - يب) ما(15) يصلهم الوالى على قدر طاقتهم من الحقّ(16) النصف او الثلث او الثلثين و على ما يكون لهم صلاحا(17) ولا يضربهم(18).

ص: 124

- 1- . الصدقات - كا.
- 2- . اى المليحة.
- 3- . اى السريعة.
- 4- . او - يب.
- 5- . او - يب.
- 6- . بما - كا.
- 7- . قبل - يب.
- 8- . ولا - يب.
- 9- . ان - كا.
- 10- . دهمه: فجأه.
- 11- . يستفزّهم - خ كا يستفزّهم اى يخرجهم.
- 12- . و سنّته - خ كا.
- 13- . و رجال - كا.
- 14- . فى ايد - خ يب.
- 15- . ممّا - خ يب.
- 16- . من الخراج - يب.
- 17- . صالحاً - يب.
- 18- . ولا يضربهم - يب.

آری صدقات مردم برای موالی (دوستان شان) خودشان حلال است و موالی (دوستان شان) با دیگر مردم یکسان هستند و کسی که مادرش از بنی هاشم است و پدرش از دیگر نژادهای قریش است، صدقه بر او حلال است و در خمس حقی ندارد زیرا خدای بلندمرتبه می فرماید: «فرزندان را به پدران شان نسبت دهید.» (1) گزیده مال خمس و بهترین آن، متعلق به امام علیه السلام است. کنیز زیبا، اسب نجیب تندرو، جامه و دیگر اجناسی که مردم آن ها را دوست دارند و میل به آن ها دارند، پیش از تقسیم و پیش از جدا کردن خمس، این ها متعلق به امام علیه السلام است و امام علیه السلام می تواند با این مال، تمام حاجت ها و نیازمندی هایی که برایش پیش می آید برطرف کند، مثلاً از این مال به افرادی دهد تا دل آن ها را نسبت به دین جلب نماید و دیگر نیازمندی هایی که برایش پیش می آید را تأمین کند.

پس از گزینش و برداشتن امام علیه السلام، اگر چیزی باقی ماند، خمس آن را جدا می کند و میان خاندان خود و سادات تقسیم می کند و باقی مانده آن را؛ یعنی چهار پنجم دیگر را به کسانی که مباشر عمل بودند [مثل رزمندگان در غنائم جنگی] می دهد و اگر پس از تأمین نیازمندی های امام علیه السلام، چیزی باقی نماند، چیزی برای آن ها نیست و سهمی نخواهند داشت و رزمندگانی که جنگیده اند، در زمین ها و اموالی که با غلبه کردن بر دشمن به دست آورده اند حقی ندارند، مگر آن مقداری را که لشگر آن را فرا گرفته [و بر آن تاخته و دشمن را از آن جاها رانده]، نه دیگر زمین هایی که متعلق به دشمن بوده ولی لشگر به آن جاها نتاخته و اسبی در آن جاها ندوانده اند و بادیه نشین ها سهمی در غنائم جنگی ندارند، هر چند همراه با والی [با کفار] جنگیده باشند زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله با عرب های بادیه نشین قرارداد بست که بگذارد آن ها در خانه های شان بمانند و هجرت نکنند ولی به این شرط که اگر ناگهانی مشکلی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله از ناحیه دشمنانش پیش آمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن ها را به یاری طلبید، آن ها به یاری او بشتابند و پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ از آن ها استفاده کند، بدون این که سهمی در غنائم جنگی داشته باشند و این سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله است که هم درباره بادیه نشین ها و هم درباره غیر آن ها [که هجرت نکرده اند] جاری و ساری است و زمین هایی که با جنگ، قهر، غلبه بر دشمن و تاختن اسب و مرکب فتح شده، متوقف و در اختیار اشخاصی قرار می گیرد که آن را آباد و زنده کنند و به آن قراردادی که والی با آن ها می بندد، در حد توان شان عمل کنند و آن مقدار محصول که در قرارداد قید شده، يك دوم یا يك سوم یا دو سوم یا هر اندازه ای که مصلحت آن هاست و متضرر نمی شوند را بپردازند.

ص: 125

فاذا اخرج منها (ما اخرج - كا) بدء(1) فاخرج منه العشر من الجميع مما سقت السماء او سقى سيحا ونصف العشر مما سقى بالدوالي و النواضح فاخذته الوالى فوجّهه (فى الوجه الذى وجّهه الله تعالى به)(2) على ثمانية اسهم للفقراء و المساكين و العاملين عليها و المؤلّفة قلوبهم و فى الرقاب و الغارمين و فى سبيل الله و ابن السبيل ثمانية اسهم يقسم(3) بينهم فى مواضعهم بقدر ما يستغنون به فى سنتهم بلاضيق ولا تقتير فان فضل من ذلك شىء ردّ الى الوالى و ان نقص من ذلك شىء و لم يكتفوا به كان على الوالى ان يمولهم من عنده بقدر سعتهم(4) حتّى يستغنوا و يؤخذ بعد مابقى من العشر فيقسم بين الوالى و بين شركائه الذين هم عمّال الارض و اكرتها فيدفع اليهم انصباثهم(5) على (قدر - يب) ما صالحهم عليه و يؤخذ الباقي فيكون (بعد - كا) ذلك ارزاق اعوانه على دين الله و فى مصلحة ما ينوبه من تقوية الاسلام و تقوية الدين فى وجوه(6) الجهاد و غير ذلك ممّا فيه مصلحة العامّة ليس لنفسه من ذلك قليل و لا كثير.

وله بعد الخمس الأنفال و الأنفال كلّ ارض خربة قد باد اهلها و كل ارض لم يوجف(7) عليها بخيل و لاركاب ولكن صولحوا عليها(8) واعطوا بأيديهم على غير قتال و له رؤس الجبال و بطون الأودية و الآجام(9) و كلّ ارض ميتة لاربّ لها وله صوا فى الملوكة(10) ممّا(11) كان فى ايديهم من غير وجه الغصب لأنّ المغصوب(12) كلّه مردود و هو وارث من لا وارث له (يعول من لاحيلة له و قال - كا)(13)

ص: 126

- 1- . فابتداء - خ يب - فإبدء - خ يب.
- 2- . فى الجهة التى وجّهها الله تعالى - كا.
- 3- . يقسمها - يب.
- 4- . شعبهم - يب.
- 5- . اى نصيبهم.
- 6- . وجه - يب.
- 7- . لم يوجف: لم يسرع.
- 8- . صالحوا صلحاً - كا.
- 9- . الشجر الكثير الملتفّ .
- 10- . أى ما اصطفاه ملك الكفّار لنفسه.
- 11- . ما - كا.
- 12- . الغصب - كا.
- 13- . و عليه ينزل كلّ من لاحيلة له و قد قال الفقيه عليه السلام - يب.

وقتی محصول این زمین ها برداشت شد، ابتدا زکات آن جدا می شود، به این گونه که از زمین هایی که با آب باران یا قنات و چشمه آبیاری شده اند، يك دهم و از آن ها که با دلو و شتران آبکش [و موتور و پمپ چنانچه در این زمان رایج است] آبیاری شده اند، يك بیستم از تمام محصول به عنوان زکات پرداخت می شود و زکات را والی می گیرد و در راهی که خدای بلندمرتبه برای مصرف آن تعیین کرده، مصرف می کند. به این سان که در زکات هشت گروه سهم دارند: مستمندان، بینوایان، کارگزاران امر زکات [= کارمندان اداره زکات]، آنان که با احسان به آن ها دل شان به دست می آید و جذب اسلام و مذهب حق می شوند، در راه آزاد کردن بردگان، بدهکاران ناتوان از پرداخت بدهی، در راه خدا و در راه مانده ای که خرجی اش تمام شده، به صورت همین سهام هشت گانه میان آنان تقسیم می شود، به گونه ای که در آن سال شان بی نیاز شوند بدون این که در تنگدستی و سختی قرار گیرند.

پس از تقسیم زکات میان این هشت گروه، اگر چیزی از آن باقی ماند، به والی برگردانده می شود و اگر هم کم آمد و مقدار زکات، آن ها را کفایت نکرد، بر والی واجب است که از مال خود، مؤنه (هزینه) و مایحتاج آن ها را تأمین کند، به اندازه ای که در گشایش قرار گیرند و بی نیاز شوند.

در این اراضی متوقف شده، پس از جدا کردن زکات، باقی مانده محصول میان والی و شریکانش که زارعان و عاملان زمین باشند، تقسیم می شود و مطابق قراردادی که میان والی و آن ها بسته شده، سهم آن ها به آنان داده می شود و باقی مانده در اختیار والی قرار می گیرد تا آن را در مصالح عمومی مسلمانان هزینه کند و به آنان که او را در ترویج و تبلیغ اسلام و تقویت دین خدا و جهاد و دفاع از حریم دین یاری کنند، حقوق دهد و خرجی آن ها را تأمین کند و در موقعیت هایی که برای او پیش می آید و برای تقویت اسلام، نیاز به پول پیدا می کند، از آن هزینه کند؛ البته خود والی برای مصارف شخصی خود حق برداشت شخصی، نه کم و نه زیاد را برای خود ندارد. علاوه بر خمس، انفال نیز در اختیار امام علیه السلام است و انفال عبارت است از هر زمین مخروب و متروکی که صاحبانش از بین رفته باشند و هر زمینی که بدون جنگ و بدون تاختن اسب و مرکب توسط رزمندگان به تصاحب در آمده باشد و این زمین ها را خود کافران طبق مصالحه ای که با مسلمانان کرده اند، با دست های خود تحویل مسلمانان داده اند بدون این که جنگی رخ داده باشد. همچنین قله های کوه ها، درون دره ها، جنگل ها و هر زمین احیاء نشده ای که صاحب ندارد، در اختیار امام علیه السلام است و اشیاء قیمتی و گزیده ای که در دست پادشاهان است، در اختیار امام علیه السلام است؛ البته آن هایی که پادشاهان غصب نکرده باشند، وگرنه مال غصب شده، همه اش به صاحبش باید برگردانده شود و امام علیه السلام وارث هر کسی است که وارثی ندارد و هر کسی را که عاجز از تأمین خود باشد، اداره می کند و نفقه می دهد.

انّ الله لم يترك شيئاً من صنوف الاموال الاّ وقد قدّسه وأعطى كلّ ذى حقّ حقّه الخاصّة والعامة والفقراء والمساكين وكلّ صنف (1) من صنوف الناس فقال لو عدل بين (2) الناس لاستغنوا.

ثمّ قال: انّ العدل احلّ من العسل ولا يعدل الاّ من يحسن العدل (و - يب) قال (و - كا) كان رسول الله صلى الله عليه وآله يقسّم (صدقات البوادي في البوادي و - كا) صدقات (اهل - كا) الحضرة في اهل الحضرة ولا يقسّم بينهم بالسوية على ثمانية (اسهم - يب) حتّى يعطى اهل كلّ سهم ثمناً ولكن يقسّمها على قدر من يحضره من اصناف الثمانية (و - يب) على قدر ما يغني (3) كلّ صنف منهم يقدر (4) لسنته (5) ليس لذلك (6) شيء موقت (7) ولا مسمّى ولا مؤلّف (8) (و - يب) انّما يصنع (9) ذلك على قدر ما يرى وما يحضره حتّى يسدّ فاقة كلّ قوم منهم فان فضل من ذلك فضل (عرضوا المال جملة الى غيرهم) (10) والأنفال الى الوالى (و - كا) كلّ ارض فتحت في زمن (11) النبيّ صلى الله عليه وآله الى آخر الابد (و - كا) ما كان افتتاحاً (12) بدعوة (النبيّ صلى الله عليه وآله من - يب) اهل الجور و اهل العدل لأنّ ذمّة رسول الله صلى الله عليه وآله في الاولين والآخرين ذمّة واحدة لأنّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال المسلمون اخوة تتكافى دمائهم (و - كا) يسعى بذمتهم ادناهم وليس في مال الخمس زكوة لأنّ فقراء الناس جعل ارزاقهم في اموال الناس على ثمانية (اسهم - كا) فلم يبق منهم احد و جعل لفقراء قرابات النبيّ صلى الله عليه وآله (13) نصف الخمس فاغناهم به عن صدقات الناس و صدقات النبيّ صلى الله عليه وآله و وليّ الامر، فلم يبق فقير من فقراء الناس ولم يبق فقير من فقراء قرابة (14) الرسول صلى الله عليه وآله الاّ وقد استغنى فلا فقير و لذلك (15) لم يكن على مال النبيّ صلى الله عليه وآله والوالى زكوة لانه لم يبق فقير محتاج ولكن عليهم نواب (16) تنوبهم (17) من وجوه (كثيرة - يب) ولهم من تلك الوجوه كما عليهم استبصار 2/56: اخبرني احمد بن عبدون عن علي بن محمد بن الزبير عن علي بن الحسن بن فضال قال: حدثني علي بن يعقوب ابوالحسن البغدادي عن الحسن بن اسمعيل بن صالح الصيمري قال حدثني الحسن بن راشد قال: حدثني حماد بن عيسى قال: رواه بعض اصحابنا ذكره عن العبد الصالح ابي الحسن الاول عليه السلام قال: الخمس في خمسة اشياء و يقسّم على ستّة اسهم و ذكر تفصيل ذلك في خبر طويل اوردناه في كتابنا الكبير الى آخره فمن اراده وقف (18) عليه من هناك. (19)

ويأتى عن كافى 5/44: في باب كيفية قسمة الغنائم قطعة من هذا الحديث.

ص: 128

- 1- . ضرب - يب.
- 2- . فى - كا.
- 3- . يقيم - كا.
- 4- . بقدره - يب.
- 5- . لسنة - يب.
- 6- . فى ذلك - يب.
- 7- . موقت - كا.
- 8- . مؤلّف: معهود.
- 9- . يضع - كا.
- 10- . عن فقراء اهل المال حملة الى غيرهم - يب.

- 11- . ايام - كا.
- 12- . افصح - يب.
- 13- . لفقراء قرابة الرسول - كا.
- 14- . قرابات - يب.
- 15- . وكذلك - يب.
- 16- . عليهم اشياء - كا.
- 17- . اى تصيبهم.
- 18- . من اراد الوقوف - خ.
- 19- . و مراده (من كتابه الكبير) هو التهذيب (و من خبر طويل) ما نقلناه عن التهذيب و هو الحديث المتقدم.

به راستی خداوند انواع اموال را به حال خود نهاده، مگر این که آن ها را به درستی تقسیم کرده و حق هر حق داری را داده، خواه از خواص باشد یا مسکین و بینوا یا از صنفی از دیگر اصناف مردم باشد [و حق هیچ کس را ضایع نکرده] آری اگر عدالت (احکام الهی)، میان مردم اجرا می شد [و توزیع امکانات، عادلانه انجام می پذیرفت] یقیناً همه بی نیاز می شدند و نیازمند و فقیری باقی نمی ماند.

سپس حضرت ادامه داد: به راستی که عدل و داد از غسل شیرین تر است و عدالت نورزد، مگر آن که عدالت را خوب می داند. رسول خدا صلی الله علیه و آله صدقات شهری را در میان اهل شهر و صدقات بادیه نشینان را در میان خود اهل بادیه تقسیم می کرد و این گونه نبود که زکات را به هشت قسم مساوی تقسیم کند و به هر يك از اصناف هشت گانه مستحق زکات، يك هشتم بدهد، بلکه به مقدار افرادی که از آن هشت صنف، حاضر و موجود بودند، میان آن ها تقسیم می کرد و به هر يك از آن ها، آن مقدار می داد که در طول يك سال شان بی نیاز شوند و برای مبلغ و مقداری که به هر نفر مستحق داده شود، نه زمان معینی است، نه مقدار معینی و نه عرفی که در عرف مسلمانان، آن مبلغ و مقدار معین جا افتاده باشد، بلکه آن حضرت [= رسول خدا صلی الله علیه و آله] طبق مصلحتی که تشخیص می داد و افراد مستحق موجود، عمل می کرد، تا آن جا که نیاز هر گروه و صنفی را برطرف می کرد و نیازمندی های آن ها را تأمین می کرد و اگر پس از تقسیم زکات [شهری ها میان مستحقان شهر و تقسیم زکات چادر نشینان میان مستحقان چادر نشین] چیزی از زکات باقی می ماند، همه آن باقی مانده را به غیر آن ها می داد [یعنی زکات اضافی شهری ها را به چادر نشینان و زکات اضافی چادر نشینان را به مستحقان شهری می داد]. [انفال] مثل کوه ها، دریاها، جنگل ها و معادن] در اختیار امام علیه السلام است و همچنین هر زمینی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله فتح شده، تا روز قیامت این زمین در اختیار امام علیه السلام است؛ زمین هایی که با دعوت و خواسته پیامبر صلی الله علیه و آله از مسلمانان و کافران [منعقد کردن صلح و مصالحه میان آنان] فتح شده است. [هر چند این مصالحه و پیمان در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله منعقد شده ولی برای همیشه تداوم خواهد داشت زیرا] پیمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مسلمانان برادرند، خون های شان برابر با یکدیگر است، پایین ترین فرد آن ها به پیمان آنان وفادار و برای پایبندی به پیمان آنان تلاش می کند. مالی که مستحق به عنوان زکات می گیرد، خمس ندارد زیرا روزی فقیران و نیازمندان غیر سید به صورت هشت سهم در زکات اموال مردم قرار گرفته و در نتیجه غیر سیدی فقیر و نیازمند نمی ماند و نیمی از خمس هم برای سادات نیازمند که خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله هستند، قرار داده شده تا آن ها را از صدقه ها و زکات های مردم بی نیاز گرداند و در نتیجه هیچ فردی از سادات، فقیر و نیازمند باقی نمی ماند؛ بنابراین هیچ فقیر و محتاجی باقی نمی ماند. به همین جهت اموال پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام زکات ندارد زیرا فقیر محتاجی باقی نمی ماند، بلکه برای حوادث غیر مترقبه و دیگر پیشامدهایی که صورت می گیرد، آن ها هزینه می کنند و البته برای آن بزرگواران، منفعتی از این بابت وجود دارد، چنان چه مخارج و هزینه هایی از همین بابت ها بر دوش آن ها خواهد بود.»

14280-80-(16) - امالى الصدوق 421: حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى قال: العيون 1/228: حدثنا على بن الحسين ابن شاذويه المؤدّب و جعفر بن محمد بن مسرور (رض) قالوا حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميرى عن ابيه عن الريّان بن صلت قال حضر الرضا عليه السلام مجلس المأمون بمرور وقد اجتمع فى مجلسه جماعة من علماء اهل العراق و خراسان فقال المأمون اخبرونى عن معنى هذه الآية «ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِيْنَ إِصْدَغَ طَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» فقالت العلماء اراد الله عزّوجلّ بذلك الأمانة كلّها فقال المأمون ماتقول يا ابا الحسن فقال الرضا عليه السلام لا أقول كما قالوا لكنى اقول اراد الله عزّوجلّ (بذلك - عيون) العترة الطاهرة (ثم ذكر آيات عديدة فى فضائل العترة الطيبة واصطفائهم عن غيرهم الى ان قال) واما الثامنة (327 عيون - 427 امالى) (من موارد الاصطفاء) فقول الله عزّوجلّ «وَإِعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى» فقرن سهم ذى القربى بسهمه (1) و بسهم رسول الله صلى الله عليه وآله وهذا فصل ايضا بين الآل والأمة لأن الله تعالى جعلهم فى حيّز دون ذلك ورضى لهم ما رضى لنفسه واصطفاهم فيه فبدء بنفسه ثم (ثنى - عيون) برسوله ثم بذى القربى فى كلّ ما (2) كان من الفىء و الغنيمة و غير ذلك ممّا رضىه عزّوجلّ لنفسه ورضيه لهم فقال: وقوله الحق «وَإِعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى» فهذا تأكيد مؤكّد و أثر قائم لهم الى يوم القيامة فى كتاب الله الناطق الذى لا يأتىه الباطل من بين يديه و لا من خلفه تنزيل من حكيم حميد.

و اما قوله «وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ» فانّ اليتيم اذا انقطع يتمه خرج من الغنائم و لم يكن له فيها نصيب و كذلك المسكين اذا انقطع مسكنه لم يكن له نصيب من المغنم و لا يحلّ له اخذه و سهم ذى القربى الى يوم القيامة قائم فيهم (3) للغنى و الفقير منهم لانه لا احد اغنى من الله عزّوجلّ و لا من رسول الله صلى الله عليه وآله فاجعل منها لنفسه سهماً (4) و لرسوله سهماً فما رضىه لنفسه و لرسوله صلى الله عليه وآله و رضىه لهم و كذلك الفىء ما رضىه منه لنفسه و لنبيه رضىه لذى القربى كما اجرهم فى الغنيمة فبدء بنفسه جلّ جلاله ثم برسوله صلى الله عليه وآله و آله ثم بهم و قرن سهمهم بسهم الله و سهم رسول صلى الله عليه وآله و كذلك فى الطاعة.

ص: 130

- 1- . مع سهمه و سهم رسوله - امالى.
- 2- . بكلّ ما - امالى.
- 3- . لهم - امالى.
- 4- . فجعل لنفسه معهما سهماً - الامالى.

80- (16) ریان بن صلت روایت کرده که: «امام رضا صلی الله علیه و آله در مرو در مجلس مأمون که گروهی از علمای عراق و خراسان حضور داشتند، نشسته بود. مأمون خطاب به علما گفت: آیه «سپس کتاب [=قرآن] را به بندگان که برگزیدیم به ارث دادیم» به چه معنی است [و مقصود از بندگان برگزیده چه کسانی هستند؟] عالمان حاضر در مجلس گفتند: مقصود، تمام امت مسلمانان است. آن گاه مأمون به امام رضا علیه السلام گفت: تو چه می گویی ای ابوالحسن؟! حضرت فرمود: من حرف آن ها را نمی گویم و با آن ها هم نظر نیستم، بلکه می گویم مقصود خدای بزرگ، عترت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله است. - آن گاه حضرت، آیات بسیاری در فضائل عترت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و برگزیده شدن آن ها از سایر مردم ذکر کرد تا آن جا که فرمود: - و اما هشتمین دلیل برگزیده بودن آن ها، آیه خمس است که خداوند بزرگ فرموده:

«و بدانید که آن چه منفعت می کنید، پس يك پنجم آن برای خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و خویشاوندان نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله است.» (1) پس خداوند سهم خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله را در کنار سهم خود و سهم پیامبر خودش ذکر کرد و این نیز يك امتیازی است که آل پیامبر علیهم السلام را از دیگر مردم ممتاز می گرداند زیرا خداوند آل پیامبر صلی الله علیه و آله را در يك سو قرار داد [و خمس برای آن ها تعیین فرمود] و دیگر مردم را در سوی دیگر قرار داد [وزکات را برای آن ها مقرر کرد] و چیزی را که برای خود پسندید، برای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله پسندید و در کتاب خود، آن ها را برگزید، پس، از خود آغاز کرد و سپس خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله را ذکر کرد که آن ها در همه غنائم جنگی و منافع حاصله [از کسب و کار] و دیگر اموال، سهم دارند؛ سهمی که خدای بزرگ آن را برای خود پسندیده و برای آن ها نیز آن را پسندیده، پس فرمود، در حالی که فرموده او صدق و حق است: «و بدانید که آن چه غنیمت و منفعت به دست می آورید، يك پنجم آن برای خدا، پیامبرش صلی الله علیه و آله و خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله است.» (2) این بیان، يك سند محکم و قانونی است که به مقتضای کتاب آسمانی خداوند که هیچ خللی در آن راه نیابد، برای آن ها تا روز قیامت جاری و برپاست؛ همان کتابی که هیچ باطلی به آن، نه از پیش و نه از پس راه نیابد؛ چراکه از سوی خدای حکیم و حمید فرود آمده است و اما [دنباله آیه خمس که] فرموده: «وَأَلِّیْهُمَا وَ أَلْمَسَدَکِیْنِ»، پس بی گمان، یتیم وقتی [کبیر و بالغ شود و] از یتیمی خارج گردد سهمش از غنائم قطع می شود و دیگر سهمی در آن ندارد و همچنین مسکین وقتی [بی نیاز گردد و] از نداری درآید، سهمی در منافع و غنائم [=خمس] ندارد و گرفتن آن بر او حلال نیست ولی سهم ذی القربی [=خویشاوندان و ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله] برای ثروتمند و نیازمندان تا روز قیامت ثابت است؛ چرا که کسی از خدای بزرگ و پیامبرش صلی الله علیه و آله، بی نیازتر و ثروتمندتر نیست. در عین حال خداوند از غنائم و منافع، سهمی برای خود و سهمی برای پیامبرش صلی الله علیه و آله تشریع کرده، پس آن چه خدا برای خود و پیامبرش صلی الله علیه و آله پسندیده و انتخاب کرده، برای ذی القربی و خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز پسندیده و همچنین در غنائم جنگی، آن چه خدا برای خود و پیامبرش صلی الله علیه و آله پسندیده، برای ذی القربی نیز پسندیده؛ همان طور که در همه منافع و اموالی که مردم به دست می آورند، همین حکم را جاری فرموده و ابتدا سهم خود و سپس سهم پیامبر صلی الله علیه و آله، و انگی سهم ذی القربی را یادآوری کرده و سهم آن ها را با سهم خود و سهم پیامبرش صلی الله علیه و آله قرین قرار داده است. در اطاعت و فرمانبرداری نیز همین کار را کرده،

قال: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» فبدء بنفسه ثم برسوله ثم باهل بيته (و - امالى) كذلك آية الولاية «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (فجعل طاعتهم مع طاعة الرسول مقرونة بطاعته كذلك ولايتهم مع ولاية الرسول مقرونة بطاعته)(1) كما جعل سهمهم مع سهم الرسول مقروناً بسهمه من(2) الغنيمة والفىء فتبارك الله و تعالى ما اعظم نعمته على اهل هذا البيت فلما جاءت قصّة الصدقة نزّه نفسه و (نزّه - امالى) رسوله و نزّه اهل بيته.

فقال «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ» فهل تجد فى شىء من ذلك أنه عزّوجلّ سمّى(3) لنفسه او لرسوله او لذى القربى لانه لما نزّه نفسه عن الصدقة و نزّه رسوله (و - عيون) نزّه اهل بيته لابل حرم عليهم لأنّ الصدقة محرّمة على محمد و آل محمد و هى او ساخ ايدى الناس لاتحلّ لهم لانهم طهّروا من كلّ دنس و وسخ فلما طهّروهم الله واصطفاهم رضى (الله - امالى) لهم مارضى لنفسه و كرّه لهم ما كرّه لنفسه عزّوجلّ فهذه الثامنة الخبر.

14281-81-(17) مستدرک 7/289: كتاب عاصم بن حميد الحنّاط عن ابى بصير قال سألت ابا جعفر عليه السلام عن الخمس قال عليه السلام هو لنا هو لأيتامنا و لمساكيننا و لابن السبيل متّاً و قديكون ليس فينا يتيم و لابن السبيل و هو لنا الخبر.

14282-82-(18) - دعائم الاسلام 1/386: عن جعفر بن محمد صلوات الله عليهما انه قال: و الخمس لنا اهل البيت فى اليتيم متّاً و المسكين و ابن السبيل و ليس فينا مسكين و لابن السبيل اليوم بنعمة الله فالخمس لنا موقّرة و نحن شركاء الناس فيما حضرناه فى الاربعة الاخماس.

ص: 132

1- . فجعل ولايتهم مع طاعة الرسول مقرونة بطاعته - امالى.

2- . فى - امالى.

3- . جعل عزّوجلّ سهماً - خ.

آن جا که فرموده: «ای کسانی که ایمان آورده اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر صلی الله علیه و آله را و اولوالامر [= جانشینان بر حق پیامبر صلی الله علیه و آله] را» (1) در این جا نیز خدای بزرگ با خود آغاز کرده، سپس پیامبرش صلی الله علیه و آله را ذکر کرده و سپس اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را ذکر فرموده است. آیه ولایت نیز به همین منوال است، آن جا که فرموده: «تنها ولی و سرپرست شما، خدا و پیامبر اوست و آنان که ایمان آورده اند، همان ها که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع صدقه می دهند.» (2) پس خداوند اطاعت آن ها [عترت پیامبر صلی الله علیه و آله] را با اطاعت پیامبر صلی الله علیه و آله قرین اطاعت خود قرار داده، همچنین ولایت آن ها را همراه با ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله قرین ولایت خود ساخته، آن سان که سهم آن ها را از غنائم و منافع همراه با سهم پیامبر صلی الله علیه و آله قرین سهم خود قرار داده است. پس آفرین بر خدای بلندمرتبه، چه قدر لطف و نعمش نسبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله عظیم و بزرگ است اما آن جا که پای صدقه در میان می آید، خداوند، خود و پیامبرش صلی الله علیه و آله و اهل بیت پیامبرش صلی الله علیه و آله را از آن پاک نگاه می دارد و فرموده: «صدقه ها و زکات ها برای مستمندان، بینوایان، کارگزاران زکات، آن ها که دل های شان را باید به دست آورد، در راه آزادسازی بردگان و بدهکاران [عاجز از پرداخت بدهی]، در راه خدا و در راه مانده است و این يك تکلیف تعیین یافته از سوی خداوند است.» آیا در این آیه نامی از خدای بزرگ و پیامبر صلی الله علیه و آله و ذی القربی می بینی؟ زیرا همان گونه که خداوند خود را از صدقه پاک نگاه داشته، پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت پیامبرش صلی الله علیه و آله را نیز پاک نگاه داشته است. نه، بلکه صدقه را بر آن ها حرام کرده زیرا صدقه بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله حرام است و صدقه در حقیقت چرك های دست مردم است و چنین چیزی بر آن ها حلال نخواهد بود؛ چراکه آن ها از هر چرك و کثافتی تطهیر شده اند و چون خداوند، خود، آن ها را تطهیر کرده و برگزیده، پس آن چه برای خود پسندیده برای آن ها پسندیده و آن چه خدای بزرگ برای خود مکروه و ناپسند دانسته برای آن ها نیز مکروه و ناپسند دانسته است، پس این هشت امتیاز که دلیل اصطفا (انتخاب) و برگزیده شدن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است... تا آخر روایت.»

81-(17) ابوبصیر گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره خمس پرسیدم، حضرت فرمود: خمس برای ما، یتیمان، مستمندان ما و در راه مانده از ماست و گاهی در میان ما، نه یتیم وجود دارد و نه در راه مانده، پس [در چنین وقتی] همه آن متعلق به ماست.»

82-(18) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «خمس، متعلق به ما اهل بیت علیهم السلام است و متعلق به یتیم، مستمند و در راه مانده ای که از ما باشد و امروز به عنایت پروردگار در میان ما، نه مستمندی است و نه در راه مانده ای، پس همه خمس با همه فراوانی اش متعلق به ماست و در چهار پنجم باقی مانده، ما و مردم در حکم، شریک و یکسان هستیم [یعنی چهار پنجم باقی مانده متعلق به خود مالک است و نه ما و نه دیگران، در آن حقی نداریم].»

ص: 133

1- . سوره نساء 59/4.

2- . سوره مائده 55/5.

14283-83-(19) البحار 96/188: كتاب الاستدراك عن التلعكبري باسناده عن الكاظم عليه السلام قال قال لى هارون أتقولون أنّ الخمس لكم قال نعم قال أنّه لكثير قال: قلت أنّ الذى اعطانا علم أنّه لنا غير كثير.

14284-84-(20) تفسير العياشى 2/61: عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله عليه السلام قال سمعت أنّ نجدة الحرورى(1) كتب الى ابن عباس يسئله عن موضع الخمس لمن هو فكتب اليه امّا الخمس فانّا نزعّم أنّه لنا و يزعم قومنا أنّه ليس لنا فصبرنا الخصال 235: حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد رض قال حدثنا محمد ابن الحسن الصفّار عن احمد و عبدالله ابني محمد بن عيسى عن محمد ابن ابي عمير عن حمّاد بن عثمان الناب عن عبيدالله الحلبي عن ابي عبدالله عليه السلام قال أنّ نجدة الحرورى كتب الى ابن عباس (الى ان قال) و امّا الخمس فانّا نزعّم أنّه لنا وزعم قوم أنّه ليس لنا فصبرنا.

14285-85-(21) تفسير العياشى 2/63: عن اسحاق عن رجل قال سألت ابا عبدالله عليه السلام عن سهم الصفوة فقال كان لرسول الله صلى الله عليه وآله و اربعة اخماس للمجاهدين و القوّام و خمس يقسم بين مقسم(2) رسول الله صلى الله عليه وآله و نحن نقول هو لنا و الناس يقولون ليس لكم و سهم لذى القربى و هو لنا و ثلاثة اسهم لليتامى و المساكين و ابناء السبيل يقسّمه الامام بينهم فان اصابهم درهم درهم لكلّ فرقة منهم نظر الامام بعد فجعلها فى ذى القربى قال يردها(3) اليها.

14286-86-(22) - تفسير العياشى 2/63: عن المنهال بن عمرو عن على بن الحسين عليهما السلام قال قال ليتامانا و مساكيننا و ابناء سبيلنا.

ص: 134

-
- 1- . رجل من الخوارج الحرورية.
 - 2- . و خمس يقسم فمنه سهم لرسول الله - خ صح.
 - 3- . يردها - خ.

83-(19) تلعبری با اسناد خود از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هارون به من گفت: آیا شما قائلید که خمس متعلق به شماست؟ گفتم: بله. گفت: خمس خیلی زیاد است.

حضرت فرمود: به او گفتم آن کس که آن را حق ما قرار داده، می داند که آن، برای ما زیاد نیست.»

84-(20) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «شنیدم که «نجده حروری» [= مردی از خوارج حروریه] نامه ای به ابن عباس نوشت و از او پرسید که خمس را به که باید داد و متعلق به کیست؟ ابن عباس در پاسخ نوشت: اما خمس، پس ما معتقدیم که متعلق به ما [بنی هاشم] است ولی قوم ما تصور می کنند که متعلق به ما نیست و ما حقی در آن نداریم، پس صبر پیشه کرده ایم.»

85-(21) اسحاق از شخصی نقل می کند که برای او گفت: «من از امام صادق علیه السلام از سهم برگزیده [= بهترین و برگزیده ترین چیزهایی که در میان غنائم جنگی است] پرسیدم که برای کیست؟

حضرت فرمود: برای رسول خدا صلی الله علیه و آله است و چهار پنجم برای مجاهدان، رزمندگان و فرماندهان است و يك پنجم آن تقسیم می شود؛ به این نحو که يك سهم آن برای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که [در این زمان] ما معتقدیم آن سهم، متعلق به ماست و مردم معتقدند که از ما نیست و يك سهم متعلق به ذی القربی و خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله است و این سهم نیز متعلق به ماست و سه سهم دیگر برای یتیمان، مستمندان و در راه ماندگان است که امام علیه السلام میان آنان تقسیم می کند، پس اگر در این تقسیم به هر يك از این دسته ها يك درهم برسد، امام علیه السلام در آن می نگرد و تصمیم می گیرد، پس آن را به ذی القربی و ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله می دهد و فرمود: آن سهم ها نیز به ما برمی گردد. [یعنی باید به یتیم، مسکین و در راه مانده داده شود که از سادات و بنی هاشم باشند.]»

86-(22) منهال از امام سجاد علیه السلام روایت کرده که فرمود: «[خمس] متعلق به یتیمان ما، مستمندان ما و در راه ماندگان ماست.»

14287-87-(23) تفسير العياشي 1/176: عن ابي جعفر الاحول قال: قال ابو عبد الله عليه السلام ما تقول قريش في الخمس قال قلت تزعم انه لها قال ما انصفونا والله لو كان مباهلة لتباهلن بناولثن كان مبارزة لتبارزن بناثم نكون وهو على سواء. (1) وفيه 176: عن الاحول عن ابي عبد الله عليه السلام قال قلت له شيئاً مما انكره الناس فقال قل لهم ان قريشاً قالوا نحن اولوا القربى الذين هم لهم الغنيمة قفل (2) لهم كان رسول الله صلى الله عليه وآله يدع للبرازيوم بدر غير اهل بيته وعند المباهلة جاء بعليّ والحسن والحسين والفاطمة عليهم السلام أفيكون لهم المّرّ ولهم الحلو.

14288-88-(24) - وسائل 9/517: محمد بن مسعود العياشي في تفسيره عن ابي جميلة عن بعض اصحابه عن احدهما عليهما السلام قال قد فرض الله في الخمس نصيباً لآل محمد عليهم السلام فأبى أبو بكر أن يعطيهم نصيبهم... الحديث رواه في المستدرک 277: مع زيادة في زيلد فراجع.

ص: 136

1- . ثمّ يكونون هم وعلى سواء - خ.

2- . فقليل - خ.

87- (23) ابوجعفر اَحَوَّل روایت کرده: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: قریش درباره خمس چه می گوید؟ عرض کردم: می پندارند که آن، حق آن هاست. حضرت فرمود: به خدا سوگند! منصفانه با ما رفتار نکردند. اگر پای مباحله به میان آید، به وسیله ما مباحله می کنند و اگر پای مبارزه به میان آید، به وسیله ما مبارزه می کنند، وانگهی ما و آن ها برابر باشیم! [این يك رفتار ظالمانه است]»

همین روایت به این گونه نیز نقل شده است که اَحَوَّل گوید: «به حضرت عرض کردم: مردم حق اهل بیت علیهم السلام [= خمس] را منکر هستند! حضرت فرمود: به آن ها بگو که قریش مدعی هستند که اولوالقربی و خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله [که در قرآن آمده] آن ها هستند که خمس غنائم و منافع متعلق به آن هاست. به آن ها بگو پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز جنگ بدر، آیا جز خاندان و اهل بیتش علیهم السلام را برای مبارزه فرا خواند؟ و نمی دانند که در روز مباحله، حضرت رسول صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام و فاطمه علیها السلام را برای مباحله آورد. آیا این منصفانه است که تلخی ها و سختی ها برای خاندان و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و خوشی ها و شیرینی ها متعلق به آن ها [= قریش] باشد؟»

88- (24) ابوجمیل با واسطه بعضی از شیعیان از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«خداوند سهمی در خمس برای آل محمد صلی الله علیه و آله قرار داده ولی ابوبکر از دادن سهم آن ها به آن ها امتناع ورزید.»

14289-89-(25) - مستدرک 7/290: السيد حيدر الاملى فى الكشكول عن المفضل بن عمر قال: قال مولاى الصادق عليه السلام لَمَّا وُلِّيَ ابوبكر قال له عمر انّ النَّاسَ عبيد هذه الدُّنْيَا لا يريدون غيرها فامنع عن على عليه السلام الخمس و الفىء وفدكاً فَاَنَّ شيعته اذا علموا ذلك تركوا علىاً عليه السلام رغبة فى الدنيا واِثْراً و محاباة(1) عليها ففعل ذلك وصرف عنهم جميع ذلك الى ان قال قال على عليه السلام لفاطمة عليها السلام سيري الى ابى بكر و ذكرّيه فدكاً مع الخمس و الفىء فصارت فاطمة عليها السلام اليه و ذكرت فدكا مع الخمس و الفىء فقال لها هاتى بِنْتِة يا بنت رسول الله فقالت له اَمَّا فَدُكُ فَانَّ الله عَزَّوَجَلَّ انزل على نبيّه صلى الله عليه و آله قرآناً يأمره فيه بان يؤتيني و ولدى حقى قال الله تعالى «فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» فكنت انا و ولدى اقرب الخلائق الى رسول الله صلى الله عليه و آله فنهلتنى(2) و ولدى فدكاً فلَمَّا تلا عليه جبرئيل المسكين و ابن السبيل قال رسول الله صلى الله عليه و آله ما حق المسكين و ابن السبيل فانزل الله وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ « فقسّم الخمس خمسة اقسام. فقال «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» فما كان لله فهو لرسوله و ما كان لرسوله فهو لذى القربى و نحن ذوى القربى قال الله تعالى «قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ أَجْرٌ إِلَّا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَىٰ» فنظر ابوبكر الى عمر فقال ما تقول فقال عمر (مَنْ ذَى الْقُرْبَى - خ) و مَنْ الْيَتَامَى و الْمَسَاكِين و ابْنِ السَّبِيلِ

1- . و حمامة - خ.

89- (25) مفضل بن عمر گوید: «مولایم امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی ابوبکر سردمدار مردم شد، عمر به سراغ او آمد و گفت: مردم، بنده دنیا هستند و جز دنیا را نمی خواهند، پس، از خمس دادن مردم به علی علیه السلام جلوگیری کن و فیء [غنایم جنگی] و فدک را از او بگیر زیرا وقتی شیعیانش بفهمند که [او مالی در اختیار ندارد] او را ترك می گویند؛ به خاطر این که آن ها به دنیا علاقه مند هستند و دنیا را دوست دارند و آن را بر غیر آن مقدم می دارند. ابوبکر نیز چنین کرد و تمام این [حقوق مسلم آن ها] را از آن ها برگرفت. - تا آن جا که امام صادق علیه السلام فرمود: - امام علی علیه السلام به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

پیش ابوبکر برو و او را نسبت به فدک، خمس و فیء تذکر بده. پس حضرت فاطمه علیها السلام نزد ابوبکر رفت و او را نسبت به فدک، خمس و فیء تذکر و تنبّه داد. ابوبکر به حضرت زهرا علیها السلام گفت: شاهد بیاور ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله! حضرت زهرا علیها السلام فرمود: اما فدک، پس خداوند بزرگ بر پیامبرش صلی الله علیه و آله قرآن را نازل فرمود و در آن دستوری فرستاد که پیامبر صلی الله علیه و آله حق من و فرزندان مرا بدهد، آن جا که فرمود: «حق خویشاوند نزدیک را بده.» و نزدیک ترین همه مردم و خلق عالم به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، من و فرزندانم بودم، پس پیامبر صلی الله علیه و آله به من و فرزندانم فدک را بخشید. وقتی در دنباله آیه مذکور جبرئیل، مسکین و در راه مانده را تلاوت کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حق مسکین و در راه مانده چیست؟ پس این آیه را خداوند نازل فرمود: «و بدانید که آن چه منفعت به دست می آورید، خمس آن برای خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله، خویشاوند نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله، یتیمان، بینوایان و در راه مانده است.» (1) پس خمس را به پنج سهم تقسیم فرمود و همچنین خدای بزرگ فرموده: «غنایم و اموالی که خدا از سوی اهل روستاها عاید پیامبرش صلی الله علیه و آله کرد، برای خدا، برای پیامبرش صلی الله علیه و آله، خویشاوند نزدیکش، یتیمان، مساکین و ابن السبیل است تا چنین نباشد که مال و ثروت فقط در میان ثروتمندان دست به دست گردد.» پس آن چه سهم خداست، متعلق به پیامبر اوست و آن چه سهم پیامبر صلی الله علیه و آله است، متعلق به ذی القربی [= نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله] است و ذی القربی ما هستیم. خدای بلندمرتبه فرموده: «[ای پیامبر صلی الله علیه و آله!] بگو من از شما مزدی جز دوستی خویشان نزدیکم نمی خواهم.» (2) پس ابوبکر نگاهی به عمر انداخت و گفت: چه می گویی؟ عمر گفت: یتیمان، مساکین و ابن السبیل که در دنباله آیه آمده چه کسانی هستند؟

ص: 139

1- . سوره انفال 41/8.

2- . سوره شوری 23/42.

فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ الْيَتَامَى الَّذِينَ يَأْتَمُونَ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَبِذِي الْقُرْبَى، وَ الْمَسَاكِينَ الَّذِينَ اسْكَنُوا مَعَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَابْنَ السَّبِيلِ الَّذِينَ يَسْلُكُ مَسْلَكَهُمْ فَقَالَ عُمَرُ فَإِذَا الْفَيْءُ وَالْخُمْسُ كُلُّهُ لَكُمْ وَلِمَوَالِيكُمْ وَلَا شَيْعَاكُمْ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَمَّا فَدُكَ فَأَوْجِبْهَا اللَّهُ لِي وَلَوْلَدِي دُونَ مَوَالِينَا وَشَيْعَتِنَا.

وَأَمَّا الْخُمْسُ فَقَسَّمَهُ اللَّهُ لَنَا وَلِمَوَالِينَا وَاشْيَاعِنَا كَمَا تَرَى فِي كِتَابِ اللَّهِ قَالَ عُمَرُ فَمَا لِسَائِرِ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالتَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ قَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِنْ كَانُوا مَوَالِينَا وَاشْيَاعِنَا فَلَهُمُ الصَّدَقَاتُ الَّتِي قَسَمَهَا وَأَوْجِبَهَا فِي كِتَابِهِ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ» إِلَى آخِرِ الْقِصَّةِ.

قَالَ عُمَرُ فَدُكَ لَكَ خَاصَّةٌ وَ الْفَيْءُ لَكُمْ وَلَاوِلْيَاكُمْ(1) مَا أَحْسَبُ أَنَّ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَرْضُونَ بِهَذَا قَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَإِنَّ اللَّهَ رَضِيَ بِذَلِكَ وَرَسُولُهُ رَضِيَ لَهُ وَقَسَمَ عَلَى الْمَوَالِيَةِ وَالتَّابِعَةِ لِأَعْلَى الْمَعَادَاةِ وَالمُخَالَفَةِ (الْخَبَرِ).

ص: 140

1- . وَلَاوِلْيَاكَ - خ.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: مقصود از یتامی، یتیمانی هستند که از خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی کرده اند و به امامت آن ها معتقدند و مقصود از مساکین، کسانی هستند که در دنیا و آخرت با آن ها سکون و آرامش می یابند و مقصود از ابن السبیل، کسانی هستند که راه آن ها را می پیمایند. عمر گفت: پس در این صورت تمام غنائم و خمس اموال، متعلق به شما، دوستان و پیروان شما خواهد بود. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: ولی خصوص باغ فدک را خداوند به من و فرزندانم داده و دوستان و پیروان ما در آن حقی و سهمی ندارند و خمس را خدا میان ما، دوستان و شیعیان ما تقسیم کرده و این حکمی است که تو خود آن را در قرآن مشاهده می کنی. عمر گفت: پس دیگر مهاجران، انصار و تابعین چه سهمی دارند؟ حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: اگر آن ها نیز از دوستان، شیعیان و پیروان ما باشند زکات ها و صدقه ها به آن ها تعلق می گیرد و همان سان که خدای بزرگ در کتابش آن را تقسیم کرده و برای هر دسته، سهمی تعیین کرده است، آن جا که فرموده: «صدقه ها برای فقیران، مساکین، کارگزاران، کارمندان امر زکات و آنان که دل آن ها به دست آورده می شود و در راه آزادی بردگان مصرف می شود.» عمر گفت: فدک مخصوص تو باشد و غنائم و خمس برای شما و دوستان تو باشد. گمان نمی کنم که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به این امر راضی باشند. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: خدا به این امر راضی است و پیامبرش صلی الله علیه و آله به این امر راضی است و آن را براساس دوستی با اهل بیت علیهم السلام و پیروی از آنان تقسیم کرده، نه براساس دشمنی و مخالفت با آنان... تا آخر روایت.»

14290-90-(26) تحف العقول 339: رسالته (اي الصادق) عليه السلام في الغنائم ووجوب الخمس فهمت ما ذكرت أنك اهتممت به من العلم بوجوه مواضع ما لله فيه رضى وكيف أمسك سهم ذى القربى منه وما سئلتنى من اعلامك ذلك كله فاسمع بقلبك و انظر بعقلك ثم اعط في جنبك النصف من نفسك فانه اسلم لك غداً عند ربك المتقدم أمره ونهيه اليك وفقنا الله و اياك، اعلم ان الله ربى وربك ما غاب عن شىء و ما كان ربك نسيّاً و ما فرط في الكتاب من شىء و كل شىء فصله تفصيلاً و انه ليس ما وضح الله تبارك و تعالى من اخذ ماله باوضح مما اوضح الله من قسمته اياه في سبله لانه لم يفرض (1) من ذلك شىء (2) في شىء من القرآن الا وقد اتبعه بسبله اياه غير مفرق بينه وبينه، يوجب له لمن فرض له ما لا يزول عنه من القسم كما يزول ما بقى سواه عمن سمى له لانه يزول عن الشيخ بكبره و المسكين بغناه و ابن السبيل بلحوقه ببلده و مع توكيد الحجج مع ذلك بالا مر به تعليماً و بالنهاى عما ركب ممن منعه تحرجاً.

فقال الله عز وجل في الصدقات و كانت اول ما افترض الله سبله «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ» فالله اعلم نبيه صلى الله عليه و آله موضع الصدقات و انها ليست لغير هؤلاء يضعها حيث يشاء منهم على ما يشاء و يكف الله جل جلاله نبيه و اقربائه عن صدقات الناس و او ساخهم فهذا سبيل الصدقات و اما المغانم فانه لما كان يوم بدر قال رسول الله صلى الله عليه و آله من قتل قتيلاً فله كذا و كذا و من اسر اسيراً فله من غنائم القوم كذا و كذا فان الله قد وعدنى ان يفتح على و انعمنى عسكرهم فلما هزم الله المشركين و جمعت غنائمهم قام رجل من الانصار.

ص: 142

1- . يفترض - خ.

2- . شيئاً - خ.

90- (26) در کتاب تحف العقول آمده است: «نامه امام صادق علیه السلام درباره غنائم و وجوب خمس: از آن چه ذکر کرده بودی دریافتیم که اهتمام داری مواردی را که خدا به آن ها خرسند است دریابی و بدانی چگونه من سهم ذی القربی [خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله] را از آن موارد برداشت می کنم و همچنین از این که درخواست کرده بودی تو را در جریان همه این موارد قرار دهم، منظورت را دریافتیم و اینک خوب دل بسپار و چشم خرد خود را نیک بگشا و آن گاه از جانب خود انصاف ده که فردای قیامت در پیشگاه پروردگارت که تو را امر و نهی فرموده، چگونه باشی که برایت سلامت بارترباشد. خداوند به ما و تو، توفیق ارزانی فرماید. بدان که خداوند، پروردگار من و پروردگار تو، چیزی را نادیده نگرفته است.

پروردگارت هرگز فراموش کار نیست و چیزی را در قرآن فروگذار نکرده و همه چیز را به خوبی بیان فرموده است. به راستی، خدای تبارک و تعالی درباره گرفتن سهم خود در قرآن توضیح داده حتی روشن تر از بیانی که در موارد تقسیم آن توضیح داده است زیرا خداوند چیزی از آن را در هیچ آیه ای از قرآن نیاورده، مگر آن که به دنبال آن، راه های مصرفش را بیان کرده و این دورا از هم جدا نساخته است. مالی را برای کسانی فرض و واجب کرده که سهم آنان هرگز زایل نگردد ولی حق و حقوقی را برای کسانی مقرر داشته که با تغییر عناوین، زایل می گردد زیرا [وجوب روزه] از پیر سالخورده به خاطر کهولت سن زایل می شود و [حق زکات] از مسکینی که توانگر شده، برداشته می شود و سهم مسافری که در سفر در مانده شده، با رسیدن به شهر خود ساقط می گردد و با توجه به این که درباره انجام و آموزش حج تأکید شده و از ممانعت آن، نهی شده است ولی با این همه اگر از انجام آن جلوگیری کنند یا برای انجام آن، کسی به سختی افتد، گزاردن حج از او ساقط می شود. خدای عزوجلّ درباره صدقه ها [زکات] و آن نخستین مالی است که خداوند موارد مصرفش را مقرر داشته - می فرماید: «صدقه ها، تنها به تهیدستان، بینوایان، متصدیان آن [گردآوری و پخش] آن، کسانی که دل شان به دست آورده می شود، در راه آزادی بردگان، وامداران، در راه خدا و به در راه مانده اختصاص دارد.»⁽¹⁾ بنابراین خداوند موارد مصرف زکات را به پیامبر خود اعلام کرد و زکات جز به ایشان شامل حال دیگری نمی شود، به این طریق در هر مواردی از این موارد بخواهد، می تواند مصرف کند و خداوند جلّ جلاله، پیامبر خود و خویشان او را از دریافت زکات مردم و چرك های آن ها بازداشته است؛ این است راه های مصرف زکات اما غنائم جهاد؛ به راستی چون روز بدر شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس دشمنی را بکشد، او را [پاداش] چنین و چنان است و هر کس یکی از آن ها را اسیر کند، سهم او از غنائم مردمان، چنین و چنان است زیرا خداوند به من وعده داده که مرا بر آن ها پیروز گرداند و لشکرشان را به تسلیم من درآورد. چون خداوند مشرکان را شکست داد و غنیمت های جنگی جمع آوری شد، یکی از انصار برخاست و

ص: 143

فقال يا رسول الله انك امرتنا بقتال المشركين وحششتنا عليه وقلت من اسر اسيراً فله كذا وكذا من غنائم القوم ومن قتل قتيلاً فله كذا وكذا و انى قتلت قتيلين لي بذلك البيّنة واسرت اسيراً فأعطينا ما اوجبت على نفسك يا رسول الله ثم جلس فقام سعد بن عبادة فقال يا رسول الله ما منعنا ان نصيب مثل ما اصابوا جبن عن العدو ولا زهادة في الآخرة والمغنم ولكنّا تحوّفنا أنّ بَعْدَ مكاننا منك فيميل اليك من جند المشركين او يصيبوا منك ضيعة (1) فيميلوا اليك فيصيبوك مصيبة و انك ان تعط هؤلاء القوم ما طلبوا يرجع سائر المسلمين ليس لهم من الغنيمة شىء ثم جلس فقام الانصارى فقال مثل مقالته الأولى ثم جلس يقول ذلك كلّ واحد منهما ثلاث مرّات فصّدّ (2) النّبىّ صلى الله عليه وآله بوجهه فانزل الله عزّ وجلّ (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ) والانفال اسم جامع لما اصابوا يؤمّنذ مثل قوله (مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ) ومثل قوله (أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ) ثم قال (قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ) فاختلجها (3) الله من ايديهم فجعلها لله و لرسوله ثم قال «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» فلمّا قدم رسول الله صلى الله عليه وآله المدينة انزل الله عليه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّلَاقِ الْجَمْعَانِ» فمّا قوله لله فكما يقول الانسان هو الله و لك و لا يقسم لله منه شىء فخمّس رسول الله صلى الله عليه وآله الغنيمة التى قبض بخمسة اسهم فقبض سهم الله لنفسه يحيى به ذكره و يورث بعده و سهماً لقربته من بنى عبدالمطلب فانفذ سهماً لايتام المسلمين و سهماً لمساكينهم و سهماً لابن السبيل من المسلمين فى غير تجارة فهذا يوم بدر و هذا سبيل الغنائم التى اخذت بالسيف.

ص: 144

1- . الضيعة: بالكسر التلف و الهلاك و ايضاً: الفقد - و بالفتح: المرّة من ضاع.

2- . فصّدّ: فاعرض.

3- . اختلجها: انتزعها.

گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! توبه ما امر کردی تا با مشرکان پیکار کنیم و ما را بر آن تشویق کردی و فرمودی هر کس یکی از دشمنان را بکشد، او را [پاداش] چنین و چنان است. راستش من دو تن از آن هاراکشته ام و بر آن بینه [دو گواه عادل] دارم و یکی از دشمنان را اسیر کرده ام، پس ای پیامبر خدا! آن چه را بر خود واجب ساخته ای به ما ارزانی دار، آن گاه بنشست. پس از او، سعد بن عبادہ برخاست و عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! مانعی از قبیل ترس از دشمن یا بی رغبتی به اجرت و کسب غنیمت بر سر راه ما نبود تا مانند رزمندگان برای دستیابی به غنائم اقدام کنیم، بلکه ترس ما از این بود که اگر از اطراف تو دور شویم [و به جمع آوری غنائم پردازیم] افرادی از لشکر مشرکان بر تو حمله ور شوند و چون تو را بی یاور یابند، بر شما هجوم آورند و آسیبی به وجود مبارک برسانند. اینک اگر به این رزمندگان آن چه می خواهند بدهی، رزمندگان دیگر [که به جمع آوری غنائم پرداختند] دست خالی و بی نصیب از غنیمت به مدینه برمی گردند، آن گاه بنشست. هر يك از آن دو، سه بار سخنان خود را تکرار کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله روی از آنان بگردانید و در این هنگام خدای عزوجل این آیه را نازل فرمود: «[ای پیامبر صلی الله علیه و آله!] از تو درخواست انفال می کنند.» (1) و انفال نامی فراگیر بود برای آن چه در آن روز به دست آورده بودند، مانند فرموده خدا: «آن چه خدا از دارایی ساکنان آن قریه ها عاید پیامبرش صلی الله علیه و آله گردانید...»

تا آخر آیه» (2) و نیز این آیه: «و آن چه غنیمت به دست آورید...» (3) و نیز این آیه: «بگو انفال اختصاص به خدا و پیامبر او دارد.» (4) به این طریق خداوند آن را از دست آنان خارج کرده و برای خود و پیامبرش صلی الله علیه و آله ساخت و آن گاه فرمود: «پس، از خدا پروا داشته باشید و در میان خود صلح و سازش برقرار کنید و اگر واقعاً مؤمن هستید از خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله پیروی کنید.» (5) و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه بازگشت، خدا این آیه را فرو فرستاد: «و بدانید که هر چیزی را که به غنیمت گرفتید، يك پنجم آن برای خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله، خویشاوندان او، یتیمان، بینوایان و در راه مانده است، اگر به خدا و آن چه بر بنده خود در روز جدایی [حق از باطل] همان روزی که آن دو گروه [مسلمانان و کافران] روبروی هم قرار گرفتند - نازل کردیم ایمان آورده اید.» (6) اما این که فرمود: «برای خداست» به همان معنی است که انسانی می گوید آن مال، برای خدا و برای توست که سهم مخصوصی برای خدا از آن برداشته نمی شود، پس پیامبر صلی الله علیه و آله آن غنیمتی را که به دست آورده بود به پنج سهم تقسیم کرد و سهم خدا را برای خود برداشت تا نام خود را با آن زنده نگه دارد و پس از خود، آن را به ارث گذارد و سهمی هم از آن به خویشان خود از فرزندان عبدالمطلب داد و سهمی برای یتیمان اختصاص داد و سهمی هم برای بینوایان آن ها و سهمی نیز برای مسلمانانی که سفرشان تجاری نبوده و در راه مانده شده بودند، قرار داد. این روز بدر بود و این هم راه و روش تقسیم غنائمی که در سایه شمشیر به دست آمده بود.

ص: 145

1- . سوره انفال 1/8.

2- . سوره حشر 6/59.

3- . سوره انفال 41/8، البته آیه شریفه «انما غنمتم» است، نه «ما غنمتم».

4- . سوره انفال 1/8.

5- . سوره انفال 1/8.

6- . سوره انفال 41/8.

وامّا ما لم يوجف(1) عليه بخيل ولا ركاب: فان كان المهاجرون حين قدموا المدينة اعطتهم الانصار نصف دورهم ونصف اموالهم و المهاجرون يومئذ نحو مائة رجل فلما ظهر رسول الله صلى الله عليه وآله على بنى قريظة والنضير وقبض اموالهم قال النبي صلى الله عليه وآله للانصار ان شئتم اخرجتم المهاجرين من دوركم و اموالكم واقسمت لهم هذه الاموال دونكم و ان شئتم تركتم اموالكم و دوركم و اقسمت لكم معهم قالت الانصار بل اقسم لهم دوننا و اتركهم معنا فى دورنا و اموالنا فانزل الله تبارك و تعالى ما أفاء الله على رسوله منهم «للفُقَرَاءِ الْمُهِاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَاناً وَيَنْصَرُّونَ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» فجعلها الله لمن هاجر من قريش مع النبي صلى الله عليه وآله و صدق، و اخرج ايضاً عنهم المهاجرين مع رسول الله صلى الله عليه وآله من العرب لقوله الذين اخرجوا من ديارهم و اموالهم لأن قريشاً كانت تأخذ ديار من هاجر منها و اموالهم و لم تكن العرب تفعل ذلك بمن هاجر منها ثم اثنى على المهاجرين الذين جعل لهم الخمس و برّتهم من النفاق بتصدقهم آياه حين قال فأولئك هم الصادقون لا الكاذبون ثم اثنى على الانصار و ذكر ما صنعوا و حبّهم للمهاجرين و اثارهم آياهم و انّهم لم يجدوا فى انفسهم حاجة يقول حزازة(2) ممّا اوتوا يعنى المهاجرين دونهم فاحسن الثناء عليهم.

فقال «وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ (3) وَ مَنْ يُوقْ شَحْنُ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ »

ص: 146

- 1- . الايجاف: السير الشديد.
- 2- . الحزازة: التعسف فى الكلام - وجع فى القلب من غيظ و نحوه.
- 3- . الخصاصة: الفقر.

و اما حکم غنائمی که بدون حمله اسب سواران و شترسواران به دست آید، پس حکمش از این قرار است: هنگامی که مهاجران به مدینه آمدند، انصار نیمی از خانه ها و نیمی از اموال خود را در اختیار آن ها گذاشتند. مهاجران در آن هنگام حدود صد مرد بودند، پس همین که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بنی قریظه و بنی نضیر پیروز شد و به اموال آنان دست یافت، به انصار فرمود: اگر می خواهید، خانه ها و اموال تان را که به مهاجران واگذار کرده بودید پس بگیرید و من همه این اموال به دست آمده را بین آنان تقسیم کنم و اگر می خواهید، آن اموال و خانه های تان را پس نگیرید و من این غنائم را بین شما و آنان تقسیم کنم؟ انصار گفتند: خواسته ما این است که همه این اموال [غنائم] را میان مهاجران تقسیم فرمایید و آن خانه ها و اموالی که به آن ها تقدیم کرده ایم، همچنان در اختیار آنان باقی بماند! پس خدای تبارک و تعالی این آیه را نازل فرمود: «آن چه را خدا از آنان [یعنی یهود قریظه] به رسم غنیمت عاید پیامبر خود گردانید [برای پیامبر صلی الله علیه و آله است زیرا شما برای تصاحب آن] اسب یا شتری نتاختید.» (1) چون بنی قریظه در مدینه بودند و نزدیک تر از آن بودند که نیازی به حمله [رزمندگان] اسب سوار و شترسوار داشته باشند. سپس خداوند فرمود: «[این غنائم، نخست] اختصاص به بینوایان مهاجری دارد که از دیارشان و اموال شان رانده شدند، خواستار فضل خدا و خشنودی او هستند و خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله را یاری می کنند؛ اینان همان مردم درست گفتارند.» (2) پس خداوند این اموال را مخصوص افرادی از قریش ساخت که در مهاجرت، پیامبر صلی الله علیه و آله را همراهی کرده بودند و راست گفتار بودند و مهاجران عرب را که از قریش نبودند از شمار اختصاص یافتگان به این اموال بیرون کرده زیرا در همان آیه فرموده: «مهاجران بینوایی که از خانه و اموال شان رانده شدند.» (3) زیرا فقط قریشیان بودند که خانه ها و اموال مسلمانانی را که از مکه مهاجرت می کردند، تصاحب می نمودند و سایر اعراب چنین برخوردی با مهاجران نداشتند. سپس مهاجرانی را که خمس به آن ها داد، مورد ستایش قرار داد و با درست گفتار معرفی کردن آن ها، ایشان را از نفاق تبرئه کرد، آن جا که می فرمود: «اینان همان مردم راستگو هستند، نه دروغگو.» (4) آن گاه انصار را مورد تمجید و ستایش قرار داده و نیک رفتاری و خوش برخوردی و محبت آنان را نسبت به مهاجران یادآوری کرد و ایثاری که نسبت به مهاجران نموده بودند و در دل خود هیچ تقاضایی در این باره نداشتند و از اموال غنائمی که به آن ها؛ یعنی مهاجران داده شده بود و چیزی نصیب انصار نگشته بود، هیچ ناراحتی و کینه ای به دل نگرفته بودند، خداوند آنان را به خوبی ستوده و فرموده: «و کسانی که قبل از مهاجران در مدینه جای گرفته و ایمان آورده اند، هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده، دوست دارند و نسبت به آن چه به ایشان داده شده است، در دل های شان حسدی نمی یابند و هر چند در خودشان احتیاجی مُبرم باشد، آن ها را بر خودشان مقدم می دارند و هر کس از خست نفس خود مصون ماند، رستگار است.» (5)

ص: 147

- 1- . سوره حشر 6/59.
- 2- . سوره حشر 8/59.
- 3- . سوره حشر 8/59.
- 4- . سوره حشر 8/59.
- 5- . سوره حشر 9/59.

وقد كان رجال أتبعوا النبي صلى الله عليه وآله قد وترهم المسلمون فيما أخذوا من أموالهم فكانت قلوبهم قد امتلئت عليهم فلمّا حسن إسلامهم استغفروا لأنفسهم ممّا كانوا عليه من الشرك وسئلوا الله أن يذهب بما في قلوبهم من الغلّ لمن سبقهم إلى الإيمان واستغفروا لهم حتّى يحلّل ما في قلوبهم وصاروا إخواناً لهم فأثنى الله على الذين قالوا ذلك خاصّة فقال «وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» فاعطى رسول الله صلى الله عليه وآله المهاجرين عامّة من قريش على قدر حاجتهم فيما يرى لأنّها لم تخمس فتقسم بالسويّة ولم يعط احداً منهم شيئاً إلاّ المهاجرين من قريش غير رجلين من انصار يقال لاحدهما سهل بن حنيف وللآخر سمّاك بن خرشة - ابودّجّانة فأنّه اعطاهما لشدة حاجة كان بهما من حقّه وامسك النبي صلى الله عليه وآله من أموال بنى قريظة والنضير ما لم يوجف عليه خيل ولا ركاب سبع حوائط (1) لنفسه لأنّه لم يوجف على فذكّ خيل أيضاً ولا ركاب واماّ خيبر فأنّها كانت مسيرة ثلاثة أيّام من المدينة وهى أموال اليهود ولكنّه اوجف عليها خيل وركاب وكانت فيها حرب فقسّمها على قسمة بدر فقال الله عزّ وجلّ «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَإِنَّ السَّبِيلَ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»

ص: 148

1- . الحائط، البستان من النخل اذا كان عليه حائط.

و مردانی بودند که به پیامبر صلی الله علیه و آله پیوستند ولی پیش از این که مشرک بودند، از مسلمانان بدی دیده بودند؛ چراکه مسلمانان اموال آن ها را گرفته بودند، از این رو دل شان از دست مسلمانان پر بود و چون [بیشتر با اسلام آشنا گشتند و] به خوبی مسلمان شدند، از این که در روزگاری که مشرک بودند چنین حالتی داشتند، آمرزش خواستند و از خداوند متعال تمنا کردند که کینه دل های شان را نسبت به آن مسلمانان که قبل از آن ها ایمان آورده بودند بزداید و برای آن ها نیز طلب مغفرت کردند تا این که عقده های دل شان گشوده شد و با آن ها يك دل و برادر گشتند و از این که این افراد چنین گفتند، خدا آنان را مورد ستایش و تمجید ویژه خود قرار داد و فرمود: «و کسانی که بعد از آنان [مهاجران و انصار] آمده اند و می گویند: پروردگارا! بر ما و بر آن برادران مان که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفتند ببخشای و در دل های مان نسبت به کسانی که ایمان آورده اند، هیچ گونه کینه ای نگذار.

پروردگارا! راستی که تورثوف و مهربانی.»(1)

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به همه مهاجران قریش به اندازه نیازشان که تشخیص می داد عطا فرمود زیرا آن مال به عنوان خمس داده نشد تا برابر تقسیم گردد و از آن به هیچ کس جز مهاجران قریش، چیزی پرداخت نشد، مگر به دو تن از انصار که نام یکی «سهل بن حنیف» و نام دیگری «ابو دُجانه - سماک بن خَرشه -» بود و پیامبر صلی الله علیه و آله برای این دو از سهم خود به خاطر نیاز شدیدی که داشتند عطا فرمود.

پیامبر صلی الله علیه و آله از اموال تصاحب شده بنی قریظه و بنی نضیر که بدون رنج [و بدون حمله رزمندگان] اسب سوار و شترسوار به دستش آمده بود، هفت باغ شان را برای خویش نگه داشت زیرا فدک نیز بدون رنج به دست آمده بود اما خیبر، فاصله اش سه روز راه از مدینه بود و برای یهودیان بود که با حمله مسلمانان به دست آمد و برای تصرف آن جنگی رخ داد. از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله آن را مانند غنائم جنگ بدر تقسیم فرموده است: «آن چه خدا از اموال ساکنان آن قریه ها عاید پیامبرش صلی الله علیه و آله گردانید، برای خدا و برای پیامبر او و متعلق به خویشاوندان نزدیک وی، یتیمان، بینوایان و در راه ماندگان است تا میان توانگران شما دست به دست نگردد و آن چه را پیامبر صلی الله علیه و آله به شما داد، آن را بگیرید و از آن چه شما را بازداشت، بازایستید.»(2)

ص: 149

1- .سوره حشر 10/59.

2- .سوره حشر 7/59.

فهذا سبيل ما أفاء الله على رسوله ممّا أوجف عليه خيل وركاب وقد قال عليّ بن ابي طالب صلوات الله عليه مازلنا نقبض سهمنا بهذه الآية التي أولها تعليم و آخرها (تحرّج) (1) حتّى جاء خمس السوس (2) و جندى سابور الى عمر وانا والمسلمون والعبّاس عنده فقال عمر لنا انه قد تتابعت لكم من الخمس اموال فقبضتموها حتّى لا حاجة بكم اليوم و بالمسلمين حاجة و خلل فاسلفونا (3) حقكم من هذا المال حتّى يأتي الله بقضائه من أول شيء يأتي المسلمين فكففت عنه لأنّي لم آمن حين جعله سلفاً لو الححنا عليه فيه ان يقول في خمسنا مثل قوله في اعظم منه اعنى (4) ميراث نبيّنا صلى الله عليه و آله حين الححنا عليه فيه فقال له العبّاس لا تغمز (5) في الذى لنا يا عمر فانّ الله قد اثبت لنا باثبت ممّا اثبت به المواريث بيننا فقال عمر و انتم احقّ من ارفق المسلمين و شفّعنى فقبضه عمر ثمّ قال لا والله ما آتيتهم ما يقبضنا (6) حتّى لحق بالله ثمّ ما قدرنا عليه بعده. ثمّ قال عليّ عليه السلام انّ الله حرّم على رسول الله صلى الله عليه و آله الصدقة فعوضه منها سهماً من الخمس و حرّمها على اهل بيته خاصّة دون قومهم و أسهم لصغيرهم و كبيرهم و ذكرهم و انثاهم و فقيرهم و شاهدهم و غائبهم و لاّتهم أنّما اعطوا سهمهم لآّتهم قرابة نبيّهم و التي لا تزول عنهم الحمد لله الذى جعله ممّا و جعلنا منه فلم يعط رسول الله صلى الله عليه و آله احداً من الخمس غيرنا و غير حلفائنا و موالينا لاّتهم ممّا و اعطى من سهمه ناساً لحرم كانت بينه و بينهم معونة فى الذى كان بينهم فقد اعلمتكم ما اوضح الله من سبيل هذه الانفال الاربعة و ما وعد من امره فيهم و نوره بشفاء من البيان و ضياء من البرهان جاء به الوحى المنزل و عمل به النبى المرسل صلى الله عليه و آله فمن حرّف كلام الله او بدّله بعد ما سمعه و عقله فانّما إثمه عليه والله حجيجه فيه والسلام عليك و رحمة الله و بركاته.

ص: 150

- 1- . فى بعض النسخ - تخرج.
- 2- . السوس: الشوش بلدة بخوزستان.
- 3- . اسلفونا: سلّمونا.
- 4- . عنى - خ.
- 5- . بعض النسخ لايعتمر - اى لايقصد.
- 6- . يقضينا - خ.

این بود راه و روش مصرف آن چیزی که خداوند [در سایه تلاش و حمله رزمندگان] اسب سوار و شترسوار، عاید پیامبرش صلی الله علیه و آله کرده بود و علی ابن ابی طالب علیه السلام که درود خدا بر او باد، فرموده که: ما به حکم همین آیه - که آغازش تعلیم و پایانش تهدید است - سهم خمس خود را دریافت می کردیم، تا زمانی که خمس غنائم شوش و جندی شاپور به دست عمر رسید. من و سایر مسلمانان و عباس نزد او بودیم. عمر به ما گفت: به راستی، تاکنون پیاپی برای شما خمس اموال رسیده و شما به طور مرتب دریافت کرده اید؛ به طوری که امروز دیگر به آن نیازی ندارید، در حالی که مسلمانان دیگر نیازمند و محتاج هستند، پس سهم خودتان را از این مال به عنوان قرض به ما بدهید تا نخستین چیزی که در آینده، خدا برای مسلمانان برساند، آن را پرداخت کنیم. من از پاسخ دادن به او خودداری کردم زیرا از این ترسیدم که چون آن را به عنوان قرض تقاضا کرده، اگر درباره حق خمس خودمان پافشاری کنم، اصل حق ما را در خمس انکار کند و همان را گوید که درباره حق بزرگ تر از آن گفت که همان میراث خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده که وقتی درباره آن پافشاری ورزیدیم، به انکار آن پرداخت ولی عباس به او گفت: ای عمر! حق ما را نادیده نگیر زیرا خداوند آن را ثابت تر از قانون ارث بین ما مقرر داشته است.

عمر گفت: شما از هر کس دیگر سزاوارترید که به مسلمانان، لطف و ارفاق کنید، سپس مرا واسطه این کار ساخت و آن اموال را گرفت. آن گاه علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! دیگر مالی برای آن ها نرسید تا قرض ما را بپردازد و عمر از دنیا رفت و بعد از او هم دیگر ما نتوانستیم به حق خود دست یابیم، و انگهی علی علیه السلام فرمود: به راستی خداوند، زکات را بر رسول خود حرام کرد و به جای آن سهمی از خمس برای او اختصاص داد و زکات را بر خصوص خاندان او حرام ساخت، نه بر قوم پیامبر صلی الله علیه و آله [که قریش باشد] و از خمس، سهمی به خردسال، سالخورده، مرد، زن، یتیم، حاضر و غایب آن ها اختصاص داد و این سهم را به این سبب به آن ها اختصاص داد که خویشاوندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستند و این سهم برای ایشان همیشگی و زوال ناپذیر است. سپس خداوندی را که پیامبر صلی الله علیه و آله را از ما و ما را از او قرار داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله از خمس به هیچ کس جز ما، هم پیمانان و موالی ما چیزی نداد زیرا آنان هم از ما به شمار می آیند و از سهم خود به مردمی داد که بین او با آنان حرمتی بود تا کمکی باشد برای مسائلی که بین آن ها وجود داشت، پس به طور قطع، من آن چه را خداوند درباره مصرف انقال چهارگانه توضیح داده و آن چه را با فرمان خود درباره آن ها وعده فرموده و با بیان شافی و برهان درخشان بیان کرده و وحی بر آن نازل شده و پیامبر مرسل به آن عمل کرده است، به تو یاد دادم.

پس هر که فرمایش خدا را تحریف کند یا پس از آن که آن را شنید و فهمید، تغییرش دهد، گناه آن بر گردن خود اوست و طرف او در آن کار خداست. والسلام عليك ورحمة الله وبركاته.»

14291-91-(27) - تفسير القمّي 2/420: فى قوله تعالى (وَلَا تَحَاصُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ) اى لاتدعوهم وهم الذين غصبوا آل محمد عليهم السلام حقهم واكلوا اموال اليتامى و فقرائهم و ابناء سبيلهم.

14292-92-(28) - وفيه 2/395: وفى قوله تعالى (وَلَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمَسْكِينِ) قال حقوق آل محمد عليهم السلام من الخمس لذوى القربى و اليتامى و المساكين و ابن السبيل و هم آل محمد عليهم السلام.

14293-93-(29) - وفيه 1/278 قوله «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ» و هو الامام «وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» فهم أيتام آل محمد عليهم السلام خاصّة و مساكينهم و ابناء سبيلهم خاصّة، فمن الغنيمة يخرج الخمس و يقسم على ستة اسهم سهم لله و سهم لرسول الله و سهم للامام فسهم الله و سهم الرسول يرثه الامام عليه السلام فيكون للامام ثلاثة اسهم من ستة و ثلاثة أسهم لأيتام آل الرسول و مساكينهم و ابناء سبيلهم، أنما صارت للامام وحده من الخمس ثلاثة اسهم لأن الله قد الزمه ما الزم النبي صلى الله عليه و آله من تربية اليتام و مؤن المسلمين و قضاء ديونهم و حملهم فى الحجّ و الجهاد و ذلك قول رسول الله صلى الله عليه و آله لما انزل الله عليه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» «وهو اب لهم و أزواجه أمهاتهم» فلما جعله الله اباً للمؤمنين لزمه ما يلزم الوالد للولد فقال عند ذلك من ترك مالا فلورثته و من ترك ديناً او ضياعاً فعلى والى (1) فلزم الامام مالزم الرسول صلى الله عليه و آله فلذلك صار له من الخمس ثلاثة اسهم.

ص: 152

91- (27) در تفسیر قمی در ذیل آیه شریفه «و یکدیگر را بر غذا دادن به بینوایان ترغیب نمی کنید.» (1) آمده: «مقصود این است که مردم را به اطعام بینوایان فرا نمی خوانید و این ها در حقیقت همان ها هستند که حق آل محمد صلی الله علیه و آله را غصب کردند و اموال یتیمان، مستمندان و در راه ماندگان آل محمد صلی الله علیه و آله را خوردند.»

92- (28) و در تفسیر قمی در ذیل آیه شریفه «[و دوزخیان می گویند:] و ما به بینوا غذا نمی دادیم.» (2) آمده: «مقصود این است که آن ها حقوق آل محمد صلی الله علیه و آله؛ یعنی خمس را که حق نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله، یتیمان، مساکین و در راه مانده آنان است، پرداخت نمی کرده اند.»

93- (29) و نیز در تفسیر قمی در ذیل آیه شریفه «و بدانید آن چه سود می کنید، یک پنجم آن برای خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و خویشاوند پیامبر صلی الله علیه و آله است.» آمده: «مقصود از خویشاوند پیامبر صلی الله علیه و آله امام علیه السلام است و مقصود از یتیمان، مساکین و در راه مانده، خصوص یتیمان آل محمد صلی الله علیه و آله، مساکین و در راه ماندگان آنان است؛ بنابراین از سودهای حاصله، یک پنجم به عنوان خمس جدا می شود و به شش قسمت تقسیم می گردد: یک سهم متعلق به خداوند است، یک سهم متعلق به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و یک سهم متعلق به امام علیه السلام است و سهم خدا و سهم پیامبر صلی الله علیه و آله را امام علیه السلام ارث می برد؛ بنابراین سه سهم از شش سهم از امام علیه السلام است و سه سهم دیگر برای یتیمان آل پیامبر صلی الله علیه و آله، مستمندان و در راه ماندگان آنان است. علت این که امام علیه السلام به تنهایی سه سهم از خمس را برمی دارد، این است که خداوند آن چه بر عهده پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشته، بر عهده امام علیه السلام نیز گذاشته؛ یعنی اداره یتیمان، هزینه های مسلمانان، پرداخت قرض های آنان، کمک کردن به آن ها در امر حج و جهاد و این وظایف طبق گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله بر دوش امام علیه السلام نهاده شده است.

توضیح آن از این قرار است که وقتی خداوند این آیه را نازل فرمود: «و پیامبر صلی الله علیه و آله اختیار مؤمنان و سرپرستی آنان را بیشتر از خود آن ها دارد.» (3) و او پدر آن هاست و همسرانش، مادران آن ها هستند، پس وقتی خدا او را پدر مؤمنان قرار داد، آن چه بر یک پدر نسبت به فرزندش لازم است بر او نیز لازم می شود و در همین جا بود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس مالی از خود به جا گذارد، برای وارثانش است و کسی که قرضی از خود به جا گذارد، پرداخت آن بر عهده من است و کسی که زمین های زراعی [یا مال ضایع شدنی] از خود به جا گذارد، متعلق به من خواهد بود؛ بنابراین آن چه بر پیامبر صلی الله علیه و آله لازم است، بر امام علیه السلام نیز لازم شده و وظایفی که پیامبر صلی الله علیه و آله داشت بر دوش امام علیه السلام نهاده شده و به همین جهت سهم امام علیه السلام از خمس، سه سهم شده است.»

ص: 153

1- . سوره فجر 18/89.

2- . سوره مدثر 44/74.

3- . سوره احزاب 6/33.

14294-94-(30) - تفسير القمي 2/118: وقوله (وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ) يعنى قرابة رسول الله صلى الله عليه وآله و انزلت فى فاطمة عليها السلام فجعل لها فداك و المسكين من ولد فاطمة و ابن السبيل من آل محمد و ولد فاطمة.

14295-95-(31) - امالى ابن الطوسى 262: عن ابيه قال اخبرنا ابوعمرو قال حدثنا احمد قال حدثنا احمد بن يحيى قال حدثنا عبد الرحمن قال حدثنا ابي عن اشعب بن سوار عن الحسن البصرى انه قال الخمس لله و للرسول ولذى قرابة رسول الله صلى الله عليه وآله ليس كله و قد كان يقسم لمن سمي الله عزوجل فاعطته الخلفاء بعد، قرابتهم قلت كلهم قال نعم كلهم.

14296-96-(32) - مستدرک 7/304: الشيخ شرف الدين فى تأويل الآيات الباهرة عن تفسير الجليل محمد بن العباس بن الماهيار عن محمد ابن ابي بكر عن محمد بن اسمعيل عن عيسى بن داود عن ابي الحسن موسى عن ابيه ان رجلا سأل اباه محمد ابن على عليهما السلام عن قول الله عزوجل «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلْسَائِلِ وَالْمَحْرُومِ» فقال ابي احفظ يا هذا و انظر كيف تروى عني ان السائل و المحروم شأنهما عظيم اما السائل فهو رسول الله صلى الله عليه وآله فى مسئلته الله حقه و المحروم و هو من حرم الخمس امير المؤمنين على بن ابي طالب و ذريته الأئمة عليهم السلام هل سمعت و فهمت ليس هو كما يقول الناس البحار 96/18(8): كتاب تأويل الآيات الظاهرة نقلا من كتاب محمد بن العباس بن الماهيار مثله سنداً و متناً.

14297-97-(33) البحار 96/188: و منه عن احمد بن ابراهيم بن عباد باسناده الى عبد الله بن بكير رفعه الى ابي عبد الله عليه السلام فى قوله عزوجل «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» يعنى لخمسك «الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسَّ تَوْفُونَ» اى اذا ساروا لحقوقهم من الغنائم يستوفون «وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ» اى اذا سؤلهم خمس آل محمد نقصوهم.

94- (30) در تفسیر قمی در ذیل آیه شریفه «و حق خویشاوند مستمند و حق در راه مانده را بده» (1) آمده: «مقصود از «ذی القربی» خویشاوندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است و در حق فاطمه علیها السلام نازل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فدک را به او داد و مقصود از مستمند، مستمندانی است که از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام باشد و همچنین مقصود از در راه مانده، شخصی است که از آل محمد صلی الله علیه و آله و فرزندان فاطمه علیها السلام باشد و در سفر، خرجی اش تمام شده و در راه مانده است.»

95- (31) حسن بصری گوید: «یک پنجم سود، نه همه آن برای خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله است و باید میان کسانی که خدا در قرآن از آن ها نام برده تقسیم گردد ولی خلیفه های پس از پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به خویشاوندان خودشان می دادند.»

نقل کننده این سخن که اشعث بن سوار است گوید: «من گفتم: آیا همه خلفا چنین کردند؟ گفت:

بله، همه شان.»

96- (32) عیسی بن داود از امام کاظم علیه السلام و او از پدرش امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «مردی از پدرم امام محمد باقر علیه السلام پرسید: مقصود خداوند از این آیه چیست که فرموده: «و آنان که در اموال شان حق معینی برای سائل و محروم از مال است»؟ (2)

پدرم فرمود: ای مخاطب! خوب به خاطر بسپار و بنگر که چگونه از من روایت می کنی [و دقت کن که هر چه من می گویم، بگویی]. سائل و محروم، قدر و منزلت بزرگی دارند؛ مقصود از سائل، رسول خدا صلی الله علیه و آله است که حق خود را از خدا درخواست کرد و مقصود از محروم، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و امامانی است که از نسل آن حضرت هستند که از خمس [که حق آن ها بود] محروم شدند. آیا شنیدی و خوب فهمیدی؟ معنی آیه این است، نه آن چه مردم می گویند.»

97- (33) عبدالله بن بکیر با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت در تفسیر آیه شریفه «و یل للمطففین» فرمود: «یعنی وای بر آنان که خمس نمی دهند. آن گاه که از مردم جنس با پیمانه می گیرند، پیمانه ها را پر می کنند» یعنی وقتی می خواهند حق خود را از غنائم و منافع استیفا کنند، آن را به طور کامل می گیرند و هر گاه برای دیگران پیمانه یا وزن می کنند، کم می گذارند یعنی وقتی از آنان خمس آل محمد صلی الله علیه و آله درخواست می شود، حق آن ها را به صورت ناقص و اندک می دهند.»

ص: 155

1- . سوره اسراء 26/17.

2- . سوره معارج 24/70.

14298-98-(34) تفسير العياشي 2/62: عن سدير عن ابي جعفر عليه السلام قال قال يا أبا الفضل لنا حق في كتاب الله في الخمس فلو محوه فقالوا ليس من الله او لم يعلموا (يعملوا ط) به لكان سواء.

و تقدّم في غير واحد من احاديث باب (22) حرمة الزكوة على محمد انتسب الى هاشم من ابواب من يستحقّ الزكوة ما يدلّ بظاهره على أنّ الزكوة تحرم على من انتسب الى هاشم بأبيه لابائهم فيمكن ان يستدلّ بها على أنّ الخمس لا يحلّ على من انتسب الى هاشم بأبائه بل يختصّ بمن انتسب اليه بابيه.

وفي مرسلة الفقيه و رواية عيسى بن عبدالله (1) من باب (1) فرض الخمس من ابواب فضله و فرضه قوله عليه السلام أنّ الله لا اله الا هو لما حرّم علينا الصدقة انزل لنا الخمس فالصدقة علينا حرام و الخمس لنا فريضة.

وفي رواية ابي بصير (3) قوله اصلحك الله ما ايسر ما يدخل به العبد النار: قال: من اكل من مال اليتيم درهما و نحن اليتيم وفي رواية ابي بصير (1) من باب (2) وجوب الخمس من الغنائم قوله عليه السلام كلّ شيء قوتل عليه على شهادة ان لا اله الا الله و أنّ محمداً صلى الله عليه و آله رسول الله فإنّ لنا خمسه الخ.

وفي رواية على بن الحسين (4) قوله عليه السلام و يجرى هذا الخمس على ستة اجزاء فيأخذ الامام منها سهم الله و سهم الرسول و سهم ذي القربى ثمّ يقسم الثلاثة السهام الباقية بين يتامى آل محمد و مساكينهم و ابناء سبيلهم.

وفي رواية الحلبي (5) قوله الرجل من اصحابنا يكون في لوائهم فيكون معهم فيصيب غنيمة قال عليه السلام يؤدّي خمسنا (خمسها - خ ل) و يطيب له وفي رواية حفص (1) و المعلّى (2) من باب (3) وجوب الخمس فيما اخذ من مال الناصب قوله عليه السلام خذ مال الناصب حيثما وجدته و ادفع (وابعث - خ) اليها الخمس.

وفي رواية الدعائم (4) من باب (7) وجوب الخمس في الكنز قول عليّ عليه السلام لنا فيه الخمس وهو عليك ردّ وفي مرسلة الفقيه (2) من باب (10) أنّ من اصاب مالا فلا يعرف حلاله من حرامه فعليه الخمس قول عليّ عليه السلام ايتيني بخمسه فاتاه بخمسه.

98- (34) در کتاب تفسیر العیاشی سدید از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «ای ابوالفضل! برای ما، حقی در کتاب خدا در خمس قرار داده شده است، اگر آن را پرداخت نکنند و بگویند از خدا چنین حقی نیست یا این که آن ها عمل به این حق نمی کنند (یا این که علم به آن ندارند) فرقی نمی کند، چون حق ما را به ما نمی دهند.»

ارجاعات

گذشت:

در تعدادی از روایات باب بیست و دوم در کتاب زکات، روایاتی ذکر شد که ظاهرشان دلالت می کرد بر این که زکات تنها بر ساداتی که از طرف پدر به هاشم می رسند، حرام است و بر ساداتی که تنها مادرشان سید است و پدرشان سید نیست، حرام نیست، پس به همین روایات می توان استدلال کرد بر این که خمس تنها به کسانی داده می شود که از طرف پدر به هاشم برسند و بر کسانی که تنها از طرف مادر سید هستند، خمس حلال نیست [زیرا خمس برای سادات در مقابل زکات برای غیر سادات قرار داده شده است.]

و در روایت یکم از باب یکم از باب های فضیلت و فرض آن فرموده امام علیه السلام که: «خدایی که حقیقتاً معبودی جز او نیست، وقتی صدقه را بر ما حرام کرد، حکم خمس را برای ما فرو فرستاد؛ بنابراین صدقه بر ما حرام و خمس برای ما واجب است.»

و در روایت سوم این گفته که: «خداوند تو را به خاطر کم ترین چیزی که انسان داخل جهنم می شود که خوردن يك درهم از مال یتیم است اصلاح کند و ما یتیم هستیم.»

و در روایت یکم از باب دوم فرموده امام علیه السلام که: «غنائم جنگی که از کفار با جنگ به دست آمده؛ جنگی که به خاطر اسلام آوردن آن ها و گواهی دادن با «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله صلی الله علیه و آله» انجام گرفته، خمس آن متعلق به ماست.»

و در روایت چهارم این گفته که: «این خمس به شش بخش تقسیم می شود: سهم خدا، سهم پیامبر صلی الله علیه و آله و سهم ذی القربی را امام علیه السلام می گیرد و سه بخش باقی مانده میان یتیمان، مساکین و در راه ماندگان آل محمد صلی الله علیه و آله تقسیم می گردد.»

و در روایت پنجم این گفته که: «گاهی شخصی از اصحاب ما [= شیعه] همراه با آنان [= غیر شیعه] در جنگ شرکت دارد و غنائمی به دست می آورد، آیا بر او حلال است؟

حضرت فرمود: خمس آن را می پردازد و باقی آن برای او پاک و حلال است.»

و در روایت یکم و دوم از باب سوم فرموده امام علیه السلام که: «مال ناصبی [= دشمن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله] را هر کجا دیدی بگیر و خمس آن را به ما بده.»

و در روایت چهارم از باب هفتم امام علی علیه السلام در رابطه با گنج فرمود: «خمس آن متعلق به ماست ولی آن را به خود تو برمی گردانیم.»

و در روایت دوم از باب دهم امام علی علیه السلام در رابطه با مال حلال مخلوط به حرام فرمود: «خمس آن را برای من بیاور.» راوی نیز خمس آن را برای حضرت آورد.

وفى رواية عيسى بن المستفاد (1) من باب (12) وجوب الخمس فيما يفضل عن المؤنة فى كلّ ما يستفيده الناس قوله صلى الله عليه وآله واخراج الخمس من كلّ ما يملكه احد من الناس حتّى يدفعه الى وليّ المؤمنين و اميرهم و من بعده من الائمة من ولده ومن لم يقدر الاّ على السير من المال فليدفع ذلك الى الضعفاء من اهل بيتى من ولد الأئمة.

وفى رواية ابن سنان (5) قوله عليه السلام على كلّ امرء غنم او اكتسب الخمس ممّا اصاب لفاطمة عليها السلام ولمن يلى امرها من بعدها من ذرّيّتها الحجج على الناس فذاك (اذ ذاك - خ ل) لهم خاصّة يضعونه حيث شاؤوا وفى رواية ابى على (9) قوله امرتنى بالقيام بامرك واخذ حقّك فاعلمت مواليك بذلك فقال لى بعضهم و اىّ شىء حقّه فلم ادر ما اجيبه فقال عليه السلام يجب عليهم الخمس.

وفى رواية حكيم (11) قوله عليه السلام هى والله الافادة يوماً بيوم الاّ ابى جعل شيعة فى حلّ ليزكوا وفى رواية ابن مهزيار (12) قوله عليه السلام و ائمة اوجب عليهم الخمس فى سنتى هذه فى الذهب والفضّة (الى ان قال عليه السلام) فمن كان عنده شىء من ذلك فليوصل الى وكيلى و من كان نائياً بعيد الشقّة فليتعمد لإيصاله ولو بعد حين.

وفى رواية ابى الحسن (13) قوله عليه السلام لم تزرى على الناحية و لم تمنع اصحابى عن خمس مالك و كنت الرجل الوقور الذى لا يخاف شيئاً فارتعدت منه و تهيبته و قلت له افعل يا سيدى ما تأمر به فقال اذا مضيت الى الموضع الذى انت متوجّه اليه فدخلته عفواً و كسبت ما كسبته فيه تحمل خمسه الى مستحقّه فقلت السمع و الطاعة (الى ان قال) فقممت واخذت بيده (ابى محمد بن عثمان العمري) ففتحت الخزائن فلم يزل يخمّسها الى ان خمّس شيئاً كنت قد نسيتّه ممّا كنت قد جمعته و انصرف و لم اشكّ بعد ذلك ابدأً و تحقّقت الامر.

ويأتى فى احاديث الباب التالى ما يدلّ على انّ الخمس للامام عليه السلام و كذا فى احاديث باب (7) ماورد فى اباحة حصّة الامام عليه السلام للشيعة فلاحظ.

و در روایت یکم از باب دوازدهم فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که: «تک تک افراد مردم باید خمس مایملک و دارایی خود را جدا کنند و آن را به ولی مؤمنین و امیر مؤمنین و پس از او به امامانی که فرزندان او هستند بدهند و کسی که جز بر اندکی مال دست نیافته و کم ثروت است، پس باید آن [خمس] را به مستمندان از اهل بیت علیهم السلام من که از فرزندان امامان معصوم علیهم السلام هستند، پردازد.»

و در روایت پنجم فرموده امام علیه السلام که: «هر شخصی که مالی از طریق سود و کسب و کار به دست می آورد، پس خمس آن متعلق به حضرت فاطمه علیها السلام و فرزندان آن حضرت است؛ همان ها که حجت های الهی بر مردم هستند، پس خمس مخصوص آن هاست، آن ها خود به نحوی که صلاح بدانند هزینه می کنند و به هر کس بخواهند می دهند.»

و در روایت نهم این گفته که: «شما به من مأموریت دادی تا کارهای مربوط به شما را انجام دهم و حقت را بگیرم و من این سخن شما را به گوش شیعیانت رساندم. بعضی از آن ها گفتند: چه حقی؟ من ندانستم که چه پاسخ دهم، پس حضرت فرمود: بر آن ها خمس واجب است.»

و در روایت یازدهم فرموده امام علیه السلام که: «غنائم و منافعی که خمس دارد، همان فواید و منافع روزمره است که روز به روز انسان به دست می آورد ولی پدرم آن را برای شیعیانش حلال کرده تا پاک شوند.»

و در روایت دوازدهم فرموده امام علیه السلام که: «در امسال خمس طلا و نقره را بر آنان واجب کردم - تا آنجا که فرمود: - پس هر کس چنین خمسی به او تعلق می گیرد آن را به وکیل من برساند و هر کس در محل دوری است و دسترسی به من و وکیل ندارد و رساندن به دست ما برایش مشکل است، پس باید تصمیم داشته باشد که آن را برای ما بفرستد، هر چند پس از مدتی.»

و در روایت سیزدهم فرموده معصوم علیه السلام که: «امام معصوم علیه السلام به من فرمود: چرا ناحیه مقدسه را کوچک می شماری و چرا خمس مالت را به اصحاب من نمی دهی، با این که تو مردی باوقار، شجاع و نترس هستی؟ راوی گوید: هیبت حضرت مرا گرفت و بدنم به لرزه افتاد و عرض کردم: سرورم! آن چه شما دستور دهید، انجام می دهم. حضرت فرمود: وقتی به جایی که می خواهی آن جا بروی رسیدی و منافی به دست آوردی، خمس آن را به مستحقش بده. عرض کردم: به چشم، اطاعت می کنم - تا آن جا که گفت: - پس من برخاستم و دست محمد بن عثمان عمری [نماینده خاص امام زمان (عج)] را گرفتم و در خزانه ها را باز کردم، پس خود او پیوسته خمس آن ها را درآورد تا آن جا که من، مالی را از یاد برده بودم و او خود یادآوری کرد و خمس آن را هم گرفت و رفت. دیگر پس از آن به حقانیت ناحیه مقدسه یقین پیدا کردم و هرگز شکی به دل راه ندادم.»

می آید:

در روایات باب بعدی آن چه بر آن دلالت می کند. همچنین در روایات باب هفتم پس ملاحظه کنید.

وفى رواية ابن ابي شيبة (3) من هذا الباب قوله عليه السلام انّ اشدّ مايكون الناس حالاً يوم القيامة اذا قام صاحب الخمس فيقول يا ربّ خمسى وفى رواية ابى حمزة (15) قوله عليه السلام انّ الله تبارك وتعالى جعل لنا اهل البيت سهماً ثلاثة فى جميع الفىء ثم قال عزوجلّ «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ» الآية فنحن اصحاب الخمس والفىء.

وفى رواية الفضيل (16) قوله عليه السلام لفاطمة عليها السلام أحلى نصيبك من الفىء لأبائى شيعةنا ليطيبوا الخ.

وفى رواية الدعائم (3) من باب (1) انّ الانفال لله وللرسول صلى الله عليه وآله من ابواب الانفال قوله عليه السلام ولنا فى الفىء سهمان سهم ذى القربى ثم نحن شركاء الناس فيما بقى وفى رواية ابن اسباط (19) قوله عليه السلام فانزل الله تعالى على نبيّه «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» فلم يدر رسول الله صلى الله عليه وآله من هم فراجع فى ذلك الى جبرئيل عليه السلام وراجع جبرئيل ربّه فسئل الله عزوجلّ عن ذلك فأوحى الله تبارك وتعالى اليه ان ادفع فذك الى فاطمة عليها السلام.

وفى رواية الفضلاء (21) قولهم ماحقّ الامام فى اموال الناس قال عليه السلام الفىء والانفال والخمس وكلّ ما دخل منه فيىء او انفال او خمس او غنيمة فانّ لهم خمسهم فانّ الله تعالى يقول «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ الْآيَةُ الْخ» فلاحظ.

وفى رواية الأنماطى (24) قول زيد بن على عليه السلام الخمس لنا ما احتجنا اليه فاذا استغنيا عنه فليس لنا ان نبني الدور والقصور قال عليه السلام فهو كما قال زيد وفى رواية احمد بن محمد (25) قوله عليه السلام فاما الخمس فيقسم على ستّة اسهم سهم لله وسهم للرسول وسهم لذى القربى وسهم لليتامى وسهم للمساكين وسهم لابناء السبيل فالذى لله فلرسول صلى الله عليه وآله احقّ به فهو له خاصّة والذى للرسول هو لذى القربى والحجّة فى زمانه فالنصف له خاصّة والنصف لليتامى والمساكين وابناء السبيل من آل محمد عليهم السلام الذين لا تحلّ لهم الصدقة ولا الزكوة عوضهم الله تعالى مكان ذلك بالخمس.

ولاحظ باب (5) انّ الدنيا وما فيها تبارك وتعالى من ابواب الانفال فانه مناسب لذلك.

وفى احاديث باب (64) كيفيّة قسمة الغنائم من ابواب الجهاد ما يدلّ على ذلك فراجع.

و در روایت سوم از همین باب فرموده امام علیه السلام که: «سخت ترین حالت مردم در روز قیامت، وقتی است که صاحب خمس پیا خیزد و گوید: ای پروردگار! خمسم [را که حق من بود و این ها ندادند، می خواهم.]»

و در روایت پانزدهم فرموده امام علیه السلام که: «خداوند برای ما اهل بیت علیهم السلام در تمام منافع [از خمس آن] سه سهم قرار داده و فرموده: «و بدانید آن چه منفعت به دست می آورید، خمس آن برای خدا و...»

است.» بنابراین صاحبان خمس و غنائم، ما هستیم.»

و در روایت شانزدهم فرموده امام علیه السلام به حضرت فاطمه علیها السلام که: «سهم خود از غنائم و منافع را برای پدران شیعیان ما حلال کن تا پاک شوند [و فرزندان شان حلال زاده باشند.]»

و در روایت سوم از باب یکم از باب های انفال فرموده امام علیه السلام که: «ما، در فیء [= منافع و غنائم] دو سهم داریم که سهم ذی القربی است، و انگهی در باقی مانده آن با مردم شریک هستیم.»

و در روایت نوزدهم فرموده امام علیه السلام که: «وقتی خداوند آیه شریفه «و حق خویشاوندت را بده.» نازل فرمود، رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی دانست که خویشاوندان او چه کسانی هستند، پس به جبرئیل مراجعه کرد و جبرئیل به پروردگارش مراجعه کرد و از خدای بزرگ در این باره پرسید، پس خداوند بلندمرتبه به او وحی کرد که فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام بده.»

و در روایت بیست و یکم این پرسش از امام علیه السلام که: «امام چه حقی در اموال دارد؟ حضرت پاسخ داد: در غنائم جنگی، انفال، خمس و هر مالی که غنائم، انفال و خمس با آن مخلوط شده و منافع کسب و کار، خمس این ها برای امام علیه السلام است زیرا خداوند فرموده: «و بدانید آن چه منفعت به دست می آورید، خمس آن برای خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و خویشاوند پیامبر صلی الله علیه و آله است.»

و در روایت بیست و چهارم گفته زید بن علی که: «وقتی ما نیاز پیدا کردیم از خمس که حق ماست استفاده می کنیم و چون از خمس بی نیاز شویم در صدد ساختن خانه ها و کاخ ها نیستیم.»

و در روایت بیست و پنجم فرموده امام علیه السلام که: «اما خمس، پس به شش بخش تقسیم می شود:

یک سهم از خدا، یک سهم از پیامبر صلی الله علیه و آله، یک سهم از خویشاوند پیامبر صلی الله علیه و آله، یک سهم برای یتیمان، یک سهم برای بینوایان و یک سهم برای در راه ماندگان است و سهم خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله داده می شود؛ چراکه رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن سزاوارتر است؛ بنابراین به آن حضرت اختصاص دارد و سهم پیامبر صلی الله علیه و آله به حجت خدا و امام زمان (عج) که خویشاوند پیامبر صلی الله علیه و آله است داده می شود، در نتیجه نیمی از خمس متعلق به حجت خدا و امام زمان (عج) است و نیمی دیگر برای یتیمان، بینوایان و در راه ماندگان از خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله است؛ همان ها که صدقه و زکات بر آنان حرام است و خداوند بلندمرتبه عوض آن، خمس را برای آن ها قرار داده است.»

و باب پنجم از باب های انفال آن چه مناسب برای آن است.

و در روایات باب شصت و چهارم از باب های جهاد آن چه بر آن دلالت می کند، پس مراجعه کنید.

ص: 161

(2) باب وجوب ایصال الخمس الى اهله وعدم جواز التصرف فی شیء منه بغير اذنه

14299-99-1 (1) کافی 1/547: (محمد بن الحسین (1) و علی بن محمد - معلق) عن سهل (بن زیاد - خ) عن احمد بن المثنی قال: حدّثنی تهذیب 4/139: استبصار 2/59: محمد بن یزید (2) الطبری قال کتب (الیه - صاط) رجل من تجار فارس من (3) بعض موالی ابی الحسن الرضا علیه السلام یسئله (4) الاذن فی الخمس فکتب الیه بسم الله الرحمن الرحیم انّ الله واسع کریم ضمن علی العمل الثواب (و علی الضیق الهمّ کا (5) لا (6) یحلّ مال الاّ من وجه احلّه الله (و - خ) انّ الخمس عوننا علی دیننا و علی عیالاتنا و علی موالینا و (علی خ کا) مانبذله و نشتری (7) من اعراضنا ممن نخاف (8) سطوته فلا تزووه (9) عدّا ولا تحرموا انفسکم دعائنا ما قدرتم علیه فان اخراجه مفتاح رزقکم و تمحیص (10) ذنوبکم و ماتمهّدون لانفسکم لیوم فافتکم و المسلم من یفی لله بما عهد (11) الیه (12) و لیس المسلم من اجاب باللسان و خالف بالقلب و السلام المقنعة 46: روی محمد بن یزید الطبری قال کتب رجل و ذکر مثله.

14300-100-2 (2) - کافی 1/548: وبهذا الاسناد عن تهذیب 4/140: استبصار 2/60: محمد بن زید (13) قال قدم قوم من خراسان علی ابی الحسن الرضا علیه السلام فسلوه ان يجعلهم فی حلّ من الخمس فقال ما أمحل هذا تمحسوننا (14) المودّة بالسنتکم و تزوون عتّا حقّاً جعله الله لنا و جعلنا له وهو الخمس لانجعل (15) (لانجعل لا نجعل - کا - المقنعة) احداً (16) منکم فی حلّ المقنعة 46: محمد بن یزید مثله.

ص: 162

- 1- . الحسن - خ ل.
- 2- . زید - کا.
- 3- . الی - یب.
- 4- . فسئله - صا خ.
- 5- . و علی الخلاف العقاب - یب صا.
- 6- . لم - صاط.
- 7- . و ما نفکّ و نشتری - صا - و ما نبذل و نشتری - یب - المقنعة.
- 8- . تخاف - یب.
- 9- . زویه: ای نَحَاه.
- 10- . التمحیص: التطهير.
- 11- . عاهد - یب صا.
- 12- . علیه - یب صا.
- 13- . یزید - صایب.
- 14- . أمحضه: اخلصه.
- 15- . لاجعل الله احداً منکم - خ یب.
- 16- . لاحد - کا.

وجوب رساندن خمس به اهلش (ولی خمس)

99- (1) محمد بن یزید طبری نقل کرده که یکی از شیعیان امام رضا علیه السلام که از تاجران سرزمین فارس بود، نامه ای به آن حضرت نوشت و از او درخواست اجازه در استفاده کردن از خمس را کرد.

حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: «بسم الله الرحمن الرحيم، البته خداوند روزی گشا و کریم است.

پاداش هر عمل را ضمانت کرده و غم و غصه را قرین تنگدستی نموده است. مالی حلال نیست، مگر از طریقی که خدا حلال کرده است. بی گمان خمس کمکی است به ما، در امور دینی و تأمین معیشت خانواده و دوستان مان و از آن بذل و بخشش می کنیم و [بدین وسیله] آبروی خودمان را از کسانی که باید از خشم و قدرت آن ها ترسید، نگاه می داریم، پس خمس را تا آن جا که می توانید از ما دور نکنید و خودتان را از دعای ما محروم نگردانید زیرا دادن خمس، کلید روزی شماس است و مایه پاک شدن گناهان شماس است و چیزی است که آن را برای روز فقر و احتیاج تان [= روز قیامت] آماده می کنید و مسلمان کسی است که به آن چه با خدا پیمان بسته وفا کند و کسی که تنها با زبان، [خدا را] اجابت کند ولی با قلب مخالفت کند مسلمان نیست، والسلام.»

100- (2) محمد بن زید گوید: «عده ای از مردم خراسان به خدمت امام رضا علیه السلام رسیدند و از حضرت درخواست کردند که خمس را بر آن ها حلال کند؛ یعنی آن ها را از پرداخت خمس، معاف کند.

امام رضا علیه السلام فرمود: چه قدر این، مکارانه است که شما با زبان تان ادعای دوستی خالصانه ما را می کنید ولی حقی را که خدا، آن را برای ما و ما را برای آن قرار داده از ما دور می کنید، هرگز، هرگز خمس را به شما حلال نمی کنم و از پرداختن آن، شما را معاف نخواهم کرد.»

14301-101-(3) - کافی 1/548: علی بن ابراهیم عن ابيه تهذيب 4/140: استبصار 2/60: روى ابراهيم بن هاشم قال كنت عند ابي جعفر الثاني عليه السلام اذ دخل عليه صالح بن محمد بن سهل و كان يتولّى له الوقف بقم فقال (له - كاخ المقنعة) يا سيدي اجعلني من عشرة آلاف (درهم - المقنعة - يب صا) في حلّ فأتى انفقتها فقال له انت في حلّ فلما خرج صالح قال ابو جعفر عليه السلام احدهم يشب على اموال (1) آل محمد و ايتامهم و مساكينهم و فقرائهم و ابناء سبيلهم فيأخذها ثم يجيء فيقول اجعلني في حلّ اتراه ظنّ أنّي أقول لا فاعل والله ليسألنّهم الله تعالى يوم القيامة عن ذلك سؤالاً حثيثاً (2) المقنعة 46: روى ابراهيم بن هاشم قال كنت عند ابي جعفر الثاني عليه السلام وذكر مثله.

الشيخ الطوسي في كتاب الغيبة 213: روى على بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه قال كنت عند ابي جعفر الثاني عليه السلام وذكر نحوه.

14302-102-(4) تهذيب 4/136: محمد بن علي بن محبوب عن احمد بن محمد عن الحسين عن القاسم عن ابان تهذيب 7/133: الحسين بن سعيد عن فضالة عن ابان عن ابي بصير عن ابي جعفر عليه السلام قال سمعته يقول من اشترى شيئاً من الخمس لم يعذره الله تعالى اشترى ما لا يحلّ له.

14303-103-(5) تفسير العياشي 2/63: عن اسحاق بن عمّار قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول لا يعذر عبد اشترى من الخمس شيئاً ان يقول يا رب اشتريته بمالي حتّى يأذن له اهل الخمس.

14304-104-(6) اكمال الدين 520: حدثنا محمد بن احمد الشيباني و علي بن احمد بن محمد الدقاق و الحسين بن ابراهيم بن احمد بن هشام المؤدّب و علي بن عبد الله الورّاق (رضى الله عنهم) قالوا حدثنا ابو الحسين محمد بن جعفر الاسدي احتجاج الطبرسي 2/558: عن ابي الحسن محمد بن جعفر الاسدي (رض) قال كان فيما ورد علىّ من الشيخ ابي جعفر محمد بن عثمان (العمري - الاحتجاج) قدّس الله روحه في جواب مسائل الى صاحب الزمان عليه السلام (الى ان قال) وأما ما سئلت عنه من امر من يستحلّ ما في يده من اموالنا و يتصرّف فيه

ص: 164

1- . على حقّ - كا.

2- . اي حادّاً سريعاً.

101- (3) ابراهیم بن هاشم گوید: «من در خدمت ابوجعفر دوم امام جواد علیه السلام بودم که صالح بن محمد بن سهل که از طرف حضرت، متولی اوقاف قم بود وارد شد. به حضرت عرض کرد: ای سرورم! مرا نسبت به ده هزار درهم [از حق شما] که من آن را خرج کردم، حلال کن.

حضرت فرمود: حلالیت کردم و چون صالح بیرون رفت، حضرت فرمود: بعضی از این ها بر روی اموال آل محمد صلی الله علیه و آله، یتیمان شان، مساکین، مستمندان شان و در راه ماندگان شان می پرند و آن را می گیرند [و خرج می کنند]، وانگهی می آیند و می گویند مرا حلال کن. آیا خیال می کنی که او می پندارد من می گویم حلال نمی کنم؟ به خدا سوگند! که روز قیامت، خداوند بلندمرتبه آن ها را سخت مورد بازخواست قرار خواهد داد.»

102- (4) ابوبصیر گوید: «از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: کسی که از خمس چیزی بخرد، خداوند بلندمرتبه او را معذور ندارد؛ چراکه چیزی را که برای او حلال نیست خریده است.»

103- (5) اسحاق بن عمار گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: بنده ای که چیزی را با خمس بخرد و عذر بیاورد که پروردگارا، من با مال خودم آن را خریدم، عذرش پذیرفته نیست، مگر این که صاحب خمس به او اجازه دهد.»

104- (6) محمد بن جعفر اسدی گوید: «سؤالاتی توسط نایب خاص امام زمان (عج) شیخ ابو جعفر محمد بن عثمان عمری برای حضرت فرستادم. حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: اما این که پرسیده ای در رابطه با شخصی که اموال ما را که در دست اوست حلال می شمارد و آن سان که در مال خود تصرف می کند،

تصرّفه في ماله من غير أمرنا فمن فعل ذلك فهو ملعون ونحن خصمناؤه يوم القيامة فقد قال النبي صلى الله عليه وآله المستحلّ من عترتي ما حرّم الله ملعون على لسانى ولسان كلّ نبىّ (مجاب - احتجاج) فمن ظلمنا كان من (1) جملة الظالمين و كان لعنة الله عليه لقوله تعالى الأ لعنة الله على الظالمين (الى ان قال) و اما ما سئلت عنه من امر الضياع التى لناحيتنا هل يجوز القيام بعمارتها و اداء الخراج منها و صرف ما يفضل من دخلها الى الناحية احتساباً للاجر (و - خ) تقرّباً اليها (2) فلا يحلّ لاحد ان يتصرّف في مال غيره بغير اذنه فكيف يجوز (3) ذلك في مالنا من فعل (شيئاً من - كمال الدين) ذلك من غير (4) امرنا فقد استحلّ ممّا ما حرّم عليه و من اكل من اموالنا شيئاً فأنما يأكل في بطنه ناراً و سيصلى سعيراً - الحديث.

14305-105- (5) - كمال الدين 522: حدثنا ابو جعفر محمّد بن محمّد الخزاعى (ره) قال حدثنا ابو على ابن ابى الحسين الاسدى عن ابيه رضى الله عنه قال الاحتجاج 2/560: و عن ابى الحسين الاسدى ايضا قال: ورد علىّ توقيع من الشيخ ابى جعفر محمد بن عثمان العمرى قدّس الله روحه ابتداء لم يتقدّمه سؤال (عنه - احتجاج) بسم الله الرحمن الرحيم لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين على من استحلّ من مالنا (6) درهما قال ابو الحسين الاسدى (رض) فوقع في نفسى (7) انّ ذلك فيمن استحلّ من مال الناحية درهما دون من اكل منه غير مستحلّ (له - كمال الدين) و قلت في نفسى انّ ذلك في جميع من استحلّ محرّماً فأى فضل (7) في ذلك للحجة عليه السلام على غيره قال فوالذى بعث محمداً صلى الله عليه وآله بالحقّ بشيراً لقد نظرت بعد ذلك في التوقيع فوجدته قد انقلب الى ما وقع (8) في نفسى بسم الله الرحمن الرحيم لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين على من اكل من مالنا درهماً حراماً. كمال الدين قال ابو جعفر محمد ابن محمد الخزاعى اخرج الينا ابو على ابن ابى الحسين الاسدى هذا التوقيع حتّى نظرنا اليه و قرأناه.

ص: 166

- 1- . فى - الاحتجاج.
- 2- . اليكم - الاحتجاج.
- 3- . يحلّ - الاحتجاج.
- 4- . بغير - احتجاج.
- 5- . فضيلة - ثل.
- 6- . اموالنا - احتجاج.
- 7- . قلبى - الاحتجاج.
- 8- . كان - الاحتجاج.

پس [بدان که] کسی که چنین کند مورد لعنت [خدا] قرار خواهد گرفت و دشمنان و طلبکاران او در روز قیامت، ما هستیم زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس از عترت من آن چه را که خدا حرام کرده، حلال بشمارد، با زبان من و زبان هر پیامبری لعنت شده زیرا هر که به ما ستم کند جزو ستمکاران است و لعنت خدا دامن گیر او می شود؛ چرا که خداوند بلندمرتبه فرموده: «آگاه باشید! لعنت خدا بر ستمکاران باد.» - تا آن جا که حضرت فرموده: - و اما این که در رابطه با زمین هایی که [وقف] ناحیه ماست [یعنی موقوفات ائمه اطهار علیهم السلام] پرسیده ای که آیا جایز است کسی آن ها را آباد کند و مالیات آن را بپردازد و مداخل زیادی حاصله از آن را برای تحصیل اجر اخروی و نزدیک شدن به ما، در مصالح ناحیه [مقدسه] صرف کند؟ پس [بدان که] برای احدی حلال نیست که در مال دیگری بدون اجازه او تصرف کند؛ بنابراین چگونه چنین تصرفی در مال ما جایز است؟ پس هر کس چنین کاری بدون اذن و اجازه ما انجام دهد، در حقیقت تصرف در مالی از ما را حلال شمرده که بر او حرام شده است و کسی که چیزی از اموال ما را بخورد، در حقیقت آتش در شکم خود فرو می برد و به زودی به آتش سوزان دوزخ وارد می شود.»

105- (7) ابوالحسین اسدی گوید: «بدون این که من نامه ای بنویسم و سؤالی کنم، توقیعی از ناحیه مقدسه امام زمان (عج) توسط شیخ ابوجعفر محمد بن عثمان عمری - که خداوند به روحش قداست بخشد - به دستم رسید و آن توقیع شریف این است:

بسم الله الرحمن الرحيم، لعنت خدا، فرشتگان و همه مردم بر کسی باد که يك درهم از مال ما را حلال شمارد.

ابوالحسین اسدی گوید: پس از قرائت توقیع شریف، به دلم افتاد که لعنت حضرت شامل کسی می شود که درهمی را که متعلق به ناحیه مقدسه است، حلال شمارد و شامل کسی که اموال حضرت را می خورد و آن را حلال نمی شمارد [یعنی با اعتقاد به حرمت، آن را می خورد] نمی شود، پس با خودم گفتم این حکم، اختصاص به مال حضرت ندارد، هر کسی که حرام الهی را حلال شمارد، چنین لعن و نفرینی دامن گیر او خواهد شد. ابوالحسین اسدی [راوی این روایت] می گوید: سوگند به آن که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت تا مژده دهنده [مؤمنان] باشد! پس از این خطور قلبی، دوباره به توقیع شریف نگاه کردم دیدم عبارت تغییر یافته و مطابق خاطر قلبی من شده و عبارت توقیع به این گونه شده: بسم الله الرحمن الرحيم، لعن و نفرین خدا، فرشتگان و همه مردم بر کسی باد که يك درهم از مال ما را به حرام بخورد.»

وتقدّم في جميع احاديث باب (1) فرض الخمس من ابواب فرضه وفضله مايدلّ على ذلك وكذا في جميع احاديث ابواب مايجب فيه الخمس من الغنائم والمعادن والكنز والغوص وغيرها وفي رواية ابي بصير (1) من باب (2) وجوب الخمس في غنائم دارالحرب قوله عليه السلام ولايحلّ لاحد ان يشتري من الخمس شيئاً حتّى يصل اليها حقّها (نصيبنا - خ) وفي رواية حكيم (11) من باب (12) وجوب الخمس فيما يفضل عن المؤنة قوله عليه السلام هي (اي قوله تعالى وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ الْخ) والله الافادة يوماً بيوم الآن ابي جعل شيعته في حلّ ليزكوا.

وفي رواية ابن مهزيار (12) قوله عليه السلام انّ موالى اسأل الله صلاحهم او بعضهم قصّروا فيما يجب عليهم فعلمت ذلك فاحببت ان اطهرهم وازكيهم بما فعلت في عامي هذا (الى ان قال عليه السلام) واثّما اوجبت عليهم الخمس في سنتي هذه في الذهب والفضّة التي قد حال عليه الحول (الى ان قال) فمن كان عنده شيء من ذلك فليوصل الى وكيلي و من كان نائياً بعيد الشقّة فليتعمد لإيصاله ولو بعد حين فانّ نيّة المؤمن خير من عمله.

وفي رواية المسترقّ (13) قوله عليه السلام ماكسبته فيه تحمل خمسه الى مستحقّه فقلت المسع والطاعة وفي احاديث باب (12) وجوب الخمس فيما يفضل بعد المؤنة ما يمكن ان يستفاد منه جواز تأخير الخمس الى ان يعلم مقدار المؤنة كي يخرج من الربح.

وفي رواية حمّاد (15) من باب (1) انّ الخمس لله وللرسول من ابواب من يستحق الخمس قوله عليه السلام وسهم ليتاماهم وسهم لمساكينهم وسهم لانباء سبيلهم تقسم بينهم على الكفاف والسعة ما يستغنون به في سنتهم وقوله عليه السلام ثمانية اسهم تقسم بينهم في مواضعهم بقدر ما يستغنون به في سنتهم بلاضيق ولا تقتير.

گذشت:

در بسیاری از روایات باب یکم از باب های فرض و فضیلت خمس آن چه بر آن دلالت می کند و همچنین در بسیاری از روایات باب آن چه در خمس واجب است.

و در روایت یکم از باب دوم فرموده امام علیه السلام که: «برای احدی حلال نیست با خمس، چیزی بخرد، مگر این که حق ما را به ما برساند.»

و در روایت یازدهم از باب دوازدهم فرموده امام علیه السلام که: «غنیمت و منفعتی که خدای بلندمرتبه در آیه: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ...» فرموده، به خدا سوگند! همین درآمد روزمره و منفعتی است که به صورت روزانه کسب می شود، جز این که پدرم شیعیانش را نسبت به آن در حلیت قرار داد تا پاک شوند.»

و در روایت دوازدهم فرموده معصوم علیه السلام که: «دوستان و شیعیان من - که از خدا صلاح و فلاح آنان را می خواهم - همه یا عده ای در پرداخت آن چه بر آن ها واجب است کوتاهی کرده اند و من به این امر واقف هستم و من دوست دارم که آن ها را تطهیر و تزکیه کنم و با حکمی که امسال دادم، آن ها را پاک گردانم - تا آن جا که فرمود: - و در امسال فقط خمس طلا و نقره ای را که سالگرد شده بر آنان واجب کردم. - تا آن جا که فرمود: - پس هر کس خمسی از این قبیل در نزد اوست، پس باید به دست وکیل من تحویل دهد و کسانی که در نقطه های دوردست هستند و آمدن و آوردن برای شان زحمت دارد، باید تصمیم رساندن آن را داشته باشند، هر چند پس از مدتی؛ چراکه به راستی نیت مؤمن از عمل او بهتر است.»

و در روایت سیزدهم فرموده امام علیه السلام که: «آن چه مال به دست آوردی، خمس آن را به مستحقش بده. راوی گوید: من عرض کردم: چشم، اطاعت می کنم.»

از روایات باب دوازدهم استفاده می شود که جایز است پرداخت خمس به تأخیر انداخته شود تا مقدار مؤنه و هزینه معلوم شود؛ چراکه مؤنه و مصرف يك سال از سود آن کسر می شود.

و در روایت پانزدهم از باب یکم از باب های مستحقان خمس فرموده امام علیه السلام که: «و سهمی از [خمس] متعلق به سادات یتیم، سهمی برای مستمندان شان و سهمی برای در راه ماندگان شان است که به اندازه ای که آن ها را کفایت کند و در گشایش قرار گیرند به آن ها داده می شود به گونه ای که در آن سال جاری بی نیاز گردند و فرمود: هشت سهم است که میان آن ها تقسیم می شود و به اندازه ای که آن ها داده می شود که در آن سال شان بی نیاز شوند بدون این که در سختی و تنگنا قرار گیرند و بدون این که بسیار بر خود سخت بگیرند و کم خرج کنند.»

ويأتى فى احاديث باب (7) ما ورد فى اباحة حصّة الامام عليه السلام للشيعة ما يدلّ على ذلك خصوصاً رواية اسحاق بن يعقوب (9) فإنّ فيها قوله عليه السلام واما المتلبّسون باموالنا فمن استحلّ منها شيئاً فأكله فأنّما يأكل النيران.

وفى رواية العسكرى عليه السلام (10) قوله عليه السلام فيستولى على خمسى من السبى (الفىء - خ) والغنائم فيبيعونه فلا يحلّ لمشتريه لأنّ نصيبى فيه وفى رواية ابى حمزة (14) قوله عليه السلام والله لا يضرب على شىء من السهام فى شرق الارض ولا غربها الاّ كان حراماً سحتاً على من نال منه شيئاً ما خلانا و شيعتنا.

وفى رواية ابى حمزة (15) قوله ما من ارض تفتح ولا خمس يخمس فيضرب على شىء منه الاّ كان حراماً على من يصيبه فرجاً كان او مالا.

(3) باب انّ الخمس اذا اخذه الجائر من المالك هل يحسب له ام لا

14306-106-14306-1 - فقيهه 2/23: سئل ابوالحسن عليه السلام (1) عن الرجل يأخذ منه هؤلاء زكوة ماله او خمس غنيمة او خمس ما يخرج له من المعادن ايحسب ذلك له فى زكوته و خمسه فقال نعم.

وتقدّم فى احاديث باب (27) جواز احتساب ما يأخذه السلطان من الزكاة من ابواب من يستحقّ الزكاة ما يناسب ذلك فلاحظ.

وفى رواية ابن مهزيار (12) من باب (12) وجوب الخمس فيما يفضل بعد المؤنة من ابواب فرض الخمس وفضله قوله عليه السلام ولم اوجب ذلك عليهم فى متاع ولا آنية ولا دواب ولا خدم ولا ربح ربحه فى تجارة ولا ضيعة الاّ ضيعة سافسرك امرها تخفيفاً منّى عن موالى و منّا منّى عليهم لما يغتال السلطان من اموالهم و لما ينوبهم فى ذاتهم ولا حظ سائر احاديث الباب.

ص: 170

می آید:

در روایات باب هفتم آن چه بر آن دلالت می کند خصوصا روایت اسحاق بن یعقوب.

و در روایت نهم فرموده امام علیه السلام که: «و اما آنان که اموال ما را در اختیار می گیرند، پس هر کس چیزی از آن را حلال شمارد و بخورد، پس در حقیقت آتش ها خورده است.»

و در روایت دهم فرموده امام علیه السلام که: «بر خمس من که برده، غنائم و منافع است، تسلط پیدا کرده اند و آن را می فروشند و آن ها برای خرید از آن ها حلال نیست؛ چراکه سهم من در میان آن هاست.»

و در روایت چهاردهم فرموده امام علیه السلام که: «به خدا سوگند! در شرق و غرب عالم، سهام ما به فروش نمی رسد، مگر این که بر کسی که چیزی از آن را بگیرد حرام و سُحت است، جز خود ما و شیعیان مان.»

و در روایت پانزدهم این گفته که: «زمینی فتح نمی شود و خمس مالی [به حاکمان ظالم] داده نمی شود، وانگهی آن ها را در معرض فروش گذارند، مگر این که بر کسی که به دستش می افتد حرام خواهد بود، خواه فرج [= کنیز] باشد و خواه مال.»

باب 3

حکم خمسی که ستمگر به زور از مالک می گیرد

106- (1) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: «از امام کاظم علیه السلام پرسیده شد: زکات مال و خمس منافع یا خمس آن چه از معادن استخراج می شود که این ها [= حاکمان ظالم] از انسان می گیرند، آیا می تواند آن شخص آن را برای زکات و خمسش به حساب آورد؟ حضرت فرمود: بله.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب بیست و هفتم از باب های آن چه مستحق خمس است آن چه مناسب آن است پس ملاحظه کنید.

و در روایت دوازدهم از باب دوازدهم از باب های فرض و فضیلت خمس فرموده امام علیه السلام که:

«من خمس را بر آنان [= شیعیان] واجب نکردم، نه در سرمایه، نه در ظرف، نه در چهارپایان، نه در خدمتگزاران، نه در سود و تجارت و نه در زمین های حاصلخیز، جز زمینی که به زودی درباره آن به تو توضیح خواهم داد. این کار را کردم تا تخفیفی باشد از طرف من برای شیعیان و دوستانم و احسانی باشد از طرف من به آن ها؛ چراکه حاکم [ستمگر] از اموال آنان به زور می گیرد و به خاطر بلاهایی که بر جان [و مال] آن ها وارد می کنند.»

(4) باب عدم وجوب البسط على الاصناف و عدم وجوب استيعاب افراد كل صنف بل للامام او من يقوم مقامه ان يعطى على ما يرى فان فضل منهم شىء او لا يكون فيهم يتيم ولا ابن سبيل فهو له عليه السلام و ان نقص عنهم فعليه ان يتمه لهم من عنده

14307-107-1 (1) - تهذيب 4/148: على بن الحسن بن فضال عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن الحكم بن ايمن عن ابي خالد الكابلي قال قال ان رأيت صاحب هذا الامر يعطى كل ما فى بيت المال رجلاً واحداً فلا يدخلن فى قلبك شىء فانه انما يعمل بامر الله.

وتقدم فى احاديث باب (25) ماورد فى كيفية تقسيم الزكوة وجواز تفضيل بعض على بعض من ابواب من يستحق الزكوة ما يناسب ذلك وفى رواية ابن سنان (5) من باب (12) وجوب الخمس فيما يفضل بعد المؤنة من ابواب فرض الخمس وفضله قوله عليه السلام فذاك (اي الخمس) لهم (اي للأئمة) خاصة يضعونه حيث شاؤوا.

وفى رواية ابن ابي نصر (12) من باب (1) ان الخمس لله وللرسول من ابواب من يستحق الخمس قوله فقيل له افرايت ان كان صنف من الاصناف اكثر وصنف اقل ما يصنع به قال ذلك الى الامام ارايت رسول الله صلى الله عليه وآله كيف يصنع اليس انما كان يعطى على ما يرى كذلك الامام وفى رواية ابن ابي نصر (13) نحوه.

وفى رواية الربعى (14) قوله عليه السلام ثم يقسم صلى الله عليه وآله الاربعة الاخماس من بين ذوى القربى واليتامى والمساكين و ابناء السبيل يعطى كل واحد منهم جميعاً (حقاً - خ) وكذلك الامام يأخذ كما اخذ رسول الله صلى الله عليه وآله.

وفى رواية حماد (15) قوله عليه السلام فله (اي الامام عليه السلام) نصف الخمس كمالاً - و نصف الخمس الباقي بين اهل بيته فسهم لیتاماهم و سهم لمساكينهم و سهم لابناء سبيلهم تقسم بينهم على الكفاف والسعة (الكتاب والسنة - خ كا) ما يستغنون به فى سنتهم فان فضل عنهم شىء فهو للوالى و ان عجز او نقص عن استغنائهم كان على الوالى ان ينفق من عنده بقدر ما يستغنون به وانما صار عليه ان يمونهم لان له مافضل عنهم.

ولایت خمس برای امام علیه السلام یا نماینده ایشان

107- (1) ابو خالد کابلی گوید: «امام معصوم علیه السلام فرمود: اگر دیدی که صاحب این امر [ولایت؛ یعنی امام زمان (عج)] تمام بیت المال را به يك نفر داد، مبادا چیزی به دلت آید [و در دل اعتراض کنی که چرا چنین کرد] زیرا که او به دستور خدا کارها را انجام می دهد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب بیست و پنجم از باب های آن چه مستحق زکات است، آن چه مناسب آن است.

و در روایت پنجم از باب دوازدهم از باب های فرض و فضیلت خمس فرموده امام علیه السلام که:

«خمس متعلق به ائمه اطهار علیهم السلام است، هر کجا بخواهند آن را صرف می کنند [و به هر کس بخواهند می دهند.]»

و در روایت دوازدهم از باب یکم از باب های مستحقان خمس این گفته که: «این اصنافی که مستحق خمس هستند، اگر افراد يك صنف کم باشد و افراد صنفی دیگر بیشتر، چه باید کرد؟

حضرت فرمود: اختیار آن در دست امام علیه السلام است. تو می پنداری که رسول خدا صلی الله علیه و آله چه کار می کرد، آن گونه که خود مصلحت می دید تقسیم می کرد، امام علیه السلام نیز چنین است.»

و در روایت سیزدهم مانند آن.

و در روایت چهاردهم فرموده امام علیه السلام که: «وانگهی رسول خدا صلی الله علیه و آله چهار پنجم خمس را میان ذی القربی، یتیمان، مستمندان و در راه ماندگان تقسیم می کرد و به هر يك از آن ها حش را می داد و همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله می گرفت، امام علیه السلام نیز می گیرد.»

و در روایت پانزدهم فرموده امام علیه السلام که: «نصف خمس به صورت کامل متعلق به امام علیه السلام است و نصف دیگر خمس میان ذریه او تقسیم می شود، به این صورت که يك سهم برای یتیمان شان، يك سهم برای مستمندان شان و يك سهم برای در راه ماندگان شان است و آن گونه ای میان آن ها تقسیم می گردد که آن ها را کفایت کند و در گشایش قرار بگیرند و در آن سال جاری بی نیاز شوند و اگر چیزی از این ها اضافه آمد، متعلق به والی است و اگر این سهام سه گانه کم آمد و آن ها را بی نیاز نکرد بر والی واجب است که از اموالی که در اختیار دارد به قدر رفع نیازشان به آن ها بدهد و علت این که تأمین مؤنه و هزینه زندگی آن ها بر دوش والی نهاده شده این است که اگر از هزینه آن ها چیزی از خمس اضافه بماند در اختیار والی خواهد بود.»

وقوله عليه السلام (فى هذه الرواية) ولكن عليهم نواب تنوبهم من وجوه كثيرة ولهم من تلك الوجوه كما عليهم وقوله عليه السلام ثمانية اسهم تقسم بينهم فى مواضعهم بقدر ما يستغنون به فى سنتهم بلاضيق ولا تقتير فان فضل من ذلك شىء ردّ الى الوالى وان نقص من ذلك شىء ولم يكتفوا به كان على الوالى ان يموّنهم من عنده بقدر سعتهم (شبعهم - خ) حتّى يستغنوا.

وفى رواية ابى بصير (17) قوله عليه السلام وقد يكون ليس فىنا يتيم ولا ابن السبيل و هو لنا وفى رواية الدعائم (18) قوله عليه السلام و ليس فىنا مسكين ولا ابن السبيل اليوم بنعمة الله فالخمس لنا موقّر وفى رواية اسحاق (21) قوله عليه السلام و ثلثة اسهم لليتامى و المساكين و ابناء السبيل يقسّمه الامام بينهم فان اصابهم درهم درهم لكلّ فرقة منهم نظر الامام بعد فجعلها فى ذى القربى.

وفى رواية تحف العقول (26) قوله عليه السلام فاعطى رسول الله صلى الله عليه وآله المهاجرين عامّة من قریش على قدر حاجتهم فيما يرى لانّها لم تخمس فتقسم بالسوية وفى غير واحد من احاديث هذا الباب ما يدلّ بظاهره على التقسيم بالسوية بين المستحقّين.

ويأتى فى رواية احمد بن محمد (24) من باب (1) انّ الانفال لله و للرسول من ابوابها قوله عليه السلام والنصف لليتامى و المساكين و ابناء السبيل من آل محمد عليهم السلام الذين لا تحلّ لهم الصدقة و الزكاة عوضهم الله عزّ وجلّ مكان ذلك بالخمس فهو يعطيهم على قدر كفايتهم فان فضل منهم شىء فهو له و ان نقص عنهم ولم يكفهم أثمّ لهم من عنده كما صار له الفضل كذلك يلزمه النقصان.

(5) باب انّ من زعم انّ الله تعالى او الرسول او الامام عليهما السلام يحتاجون الى ما فى ايدى الناس فهو كافر بل هو يحتاجون ان يقبلوا منهم حتّى يتطهّروا فيدخلوا الجنّة انشاء الله

- و در همین روایت آمده: «ولیکن از جهات زیادی حوادثی بر آن ها [والی و امام علیه السلام] وارد می شود و از این جهات، منفعتی برای آن ها حاصل می شود، چنان چه گاهی هم زیان هایی از همین جهات برای شان پدید می آید که باید آن را تحمل کنند.»

و فرمود: «خمس، هشت سهم است که میان اهلیش تقسیم می شود و هر سهمی در موضع خود نهاده می شود و آن قدر به آن ها داده می شود که در آن سال جاری بی نیاز گردند بدون این که در تنگنا و زندگی سخت قرار گیرند و اگر چیزی از آن ها اضافه آمد، به والی برگردانده می شود و اگر مقداری کم آمد و آن ها را کفایت نکرد، بر والی است که از اموالی که در نزد اوست به مقداری که آن ها در گشایش قرار گیرند به آن ها بدهد تا این که بی نیاز شوند.»

و در روایت هفدهم فرموده امام علیه السلام که: «گاهی پیش می آید که در میان ما، نه یتیمی است و نه در راه مانده ای و سهم آن ها هم برای ما خواهد بود.»

و در روایت هجدهم فرموده امام علیه السلام که: «در میان ما، نه مسکینی است و نه در راه مانده ای، امروز به نعمت خدا، پس سهم آن ها برای ما خواهد بود.»

و در روایت بیست و یکم فرموده معصوم علیه السلام که: «سه سهم از خمس برای یتیمان، مستمندان و در راه ماندگان است که آن را امام علیه السلام میان آن ها تقسیم می کند و اگر به هر يك از آن ها يك درهم برسد پس از آن، امام علیه السلام می نگرد و آن را به ذی القربی می دهد.»

و در روایت بیست و ششم فرموده امام علیه السلام که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به عموم مهاجران از قریش به مقدار نیازشان و به مقداری که مصلحت می دید، می داد؛ چراکه خمس نبود تا به طور مساوی تقسیم شود.»

و در تعدادی از روایات این باب آن چه بر آن دلالت می کند.

می آید:

در روایت بیست و چهارم از باب یکم فرموده امام علیه السلام که: «و نیمی از خمس، برای یتیمان، مستمندان و در راه ماندگان از ذریه حضرت محمد صلی الله علیه و آله است؛ همان ها که صدقه و زکات بر آن ها حلال نیست و خداوند به عوض صدقه و زکات، خمس را برای آن ها قرار داده، پس امام علیه السلام به آن ها آن اندازه می دهد که آن ها را کفایت کند و اگر چیزی از آن اضافه آمد متعلق به امام علیه السلام [یا والی] است و اگر کم آمد و آن ها را کفایت نکرد، خود امام علیه السلام از اموالی که در اختیار دارد آن را تکمیل می کند زیرا همان طور که اگر اضافه بیاید، متعلق به اوست و اگر کم هم بیاید لازم است که کمبود را جبران کند.»

باب 5

مبنا و اثر خمس

ص: 175

قال الله تعالى (فى سورة التوبة): (9): «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

«

14308-108-(1) - كافى 1/537: الحسين بن محمد بن عامر باسناده رفعه قال قال ابو عبدالله عليه السلام من زعم ان الامام يحتاج الى ما فى ايدى الناس فهو كافر انما الناس يحتاجون ان يقبل منهم الامام قال الله عز وجل خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا.

14309-109-(2) - كافى 1/538: محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن ابى بكير العلل 378: ابى ره قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن على بن فضال عن (عبدالله - العلل) بن بكير قال سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول انى لآخذ من احدكم الدرهم واتى لمن أكثر اهل المدينة ما لا ما اريد بذلك الا ان تطهروا فقيه 2/23:

روى عبدالله بن بكير عن ابى عبدالله عليه السلام انه قال انى وذكر مثله.

وتقدّم فى رواية الريان (16) من باب (1) انّ الخمس لله وللرسول من ابواب من يستحق الخمس قوله وسهم ذى القربى الى يوم القيامة قائم فيهم للغنى والفقير منهم لانه لا احد أغنى من الله عز وجل ولا من رسول الله صلى الله عليه وآله الخ.

ويأتى فى رواية معاذ (1) من باب (6) انّ ما كان لله تبارك وتعالى من حقّ فهو لرسوله قوله عليه السلام انّ الله تعالى لم يسئل خلقه ما فى ايديهم قرضاً من حاجة به الى ذلك و ما كان لله من حقّ فانما هولوليّه.

(6) باب انّ ما كان لله تبارك وتعالى من حقّ فهو لرسوله و ما كان للرسول فهو للامام وهم شركاء الناس فيما بقى و ما كان للامام بسبب الامامة فهو لمن بعده من الأئمة

14310-110-(1) - كافى 1/537: عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن محمد بن سنان عن حماد ابن ابى طلحة عن معاذ صاحب الاكسية قال سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول انّ الله لم يسئل خلقه ما فى ايديهم قرضاً من حاجة به الى ذلك و ما كان لله من حقّ فانما هولوليّه.

«از اموال آن ها صدقه [و زکات] بگیر، در حالی که بدین وسیله آن ها را پاک می گردانی و برای آن ها دعا کن که دعای تو مایه آرامش آن هاست و خداوند شنوای داناست.» (1)

108- (1) حسین بن محمد بن عامر با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «کسی که این چنین پندارد که امام علیه السلام به دارایی های مردم محتاج است، پس بی گمان او کافر است، بلکه مردم محتاجند که امام علیه السلام از آن ها بپذیرد. خدای بزرگ فرموده: «از اموال شان زکات بگیر که بدین وسیله آن ها را پاک و پاکیزه می کنی.»

109- (2) عبدالله بن بکیر گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: من از شما پول می گیرم، در حالی که خود از ثروتمندترین مردم مدینه هستم. من فقط می خواهم که شما پاک شوید.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت شانزدهم از باب یکم از باب های مستحقان خمس این گفته که: «و سهم ذی القربی برای امام علیه السلام تا روز قیامت پابرجاست، خواه ثروتمند باشد و خواه نیازمند؛ چراکه کسی، بی نیازتر از خدا و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیست...»

می آید:

در روایت یکم از باب ششم فرموده امام علیه السلام که: «به راستی خدای بلندمرتبه که از مردم درخواست قرض الحسنه کرده، نه به خاطر این است که او نیازی به این قرض دارد (بلکه حق اوست) و هر حقی که برای خداست، تنها متعلق به ولیّ اوست.»

باب 6

حق خدا متعلق به رسول خدا صلی الله علیه و آله و حق رسول خدا صلی الله علیه و آله متعلق به امام علیه السلام است

110- (1) معاذ عبادفروش گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: خداوند به خاطر نیاز از آفریدگانش، قرض الحسنه نخواسته است (بلکه حق اوست) و آن چه حق خداست متعلق به ولیّ اوست.»

ص: 177

14311-111-(2) كافي 7/59: محمد بن يحيى عن محمد بن احمد عن محمد بن عيسى عن ابي علي بن راشد تهذيب 9/234: احمد بن محمد بن عيسى عن ابي علي بن راشد عن صاحب العسكر (ي - خ) عليه السلام قال قلت له جعلت فداك نوتى بالشئ فيقال هذا (ما - كا) كان لابي جعفر عليه السلام عندنا فكيف نصنع فقال عليه السلام ما كان لابي جعفر عليه السلام بسبب الامامة فهو لي و ما كان غير ذلك فهو ميراث علي كتاب الله و سنة نبيه صلى الله عليه و آله فقيه 2/23: روى عن ابي علي بن راشد قال قلت لابي الحسن الثالث عليه السلام انا نوتى بالشئ فيقال هذا كان لابي جعفر عليه السلام عندنا فكيف نصنع فقال ما كان لابي عليه السلام بسبب الامامة و ذكر مثله.

وتقدّم في رواية ابي الحسن (13) من باب (12) وجوب الخمس فيما يفضل عن المؤنة في كل ما يستفيده الناس من ابواب فرض الخمس و فضله ما يناسب الباب فراجع وفي رواية محمد بن الفضيل (5) من باب (1) انّ الخمس لله و للرسول من ابواب من يستحقّ الخمس قوله عليه السلام الخمس لله و للرسول و هولنا وفي رواية ابن بكير (7) قوله عليه السلام خمس الله عزّوجلّ و خمس الرسول للامام.

وفي رواية زكريّا (8) قوله عليه السلام اما خمس الله عزّوجلّ فللرسول يضعه في سبيل الله و اما خمس الرسول فلاقاربه وفي رواية ابن ابي نصر (11) قوله فقيل له فما كان لله فلمن هو فقال لرسول الله صلى الله عليه و آله و ما كان للرسول صلى الله عليه و آله فهو للامام.

وفي رواية ربي (13) قوله عليه السلام ثمّ يقسم صلى الله عليه و آله الخمس الذي اخذه خمسة اخماس يأخذ خمس الله لنفسه (الى ان قال) و كذلك الامام يأخذ كما اخذ رسول الله صلى الله عليه و آله وفي رواية عمران (14) قوله صلى الله عليه و آله ما كان لله فهو لرسوله و ما كان لرسوله فهو لنا.

وفي رواية حمّاد بن عيسى (15) قوله عليه السلام فسهّم الله تعالى و سهّم رسول الله صلى الله عليه و آله لأولى الامر (لولى الامر - خ) من بعد رسول الله صلى الله عليه و آله وراثة فله ثلاثة اسهم سهمان وراثة و سهّم مقسوم له من الله فله نصف الخمس كملا (كلا - خ).

111- (2) ابو علی بن راشد گوید: «به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! گاهی چیزی پیش ما می آورند و می گویند این از ابوجعفر امام جواد علیه السلام است، ما با آن چه کنیم؟»

حضرت فرمود: آن چه به سبب امامت متعلق به ابو جعفر علیه السلام است، متعلق به من است و اگر مالی دیگر (مِلک من) است، پس او ارث است [و مال تمام ورثه است که] براساس دستور قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله باید میان ورثه تقسیم گردد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سیزدهم از باب دوازدهم از باب های فرض و فضیلت خمس آن چه مناسب آن است پس مراجعه کنید.

و در روایت پنجم از باب یکم از باب های آن چه مستحق خمس است فرموده امام علیه السلام که:

«خمس برای خدا و برای پیامبر صلی الله علیه و آله است و [سهم آن ها] متعلق به ما [اهل بیت علیهم السلام] است.»

و در روایت هفتم فرموده امام علیه السلام که: «سهم خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله از خمس، متعلق به امام علیه السلام است.»

و در روایت هشتم فرموده معصوم علیه السلام که: «اما سهم خدای بزرگ از خمس، پس برای پیامبر صلی الله علیه و آله است که به هر نحوی که مصلحت بداند در راه خدا هزینه می کند و اما سهم پیامبر صلی الله علیه و آله از خمس، پس متعلق به خویشاوندان اوست.»

و در روایت یازدهم این گفته که: «آن چه حق خدا از خمس می شود، به که داده می شود؟»

حضرت فرمود: به رسول خدا صلی الله علیه و آله داده می شود و آن چه سهم پیامبر صلی الله علیه و آله است به امام علیه السلام داده می شود.»

و در روایت سیزدهم فرموده امام علیه السلام که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله خمسی را که می گرفت به پنج قسم تقسیم می کرد و سهم خدا از خمس را برای خود برمی داشت - تا آن جا که فرمود: - امام علیه السلام نیز مثل رسول خدا صلی الله علیه و آله برای خود برمی دارد.»

و در روایت چهاردهم فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که: «آن چه متعلق به خداست [از خمس] متعلق به پیامبر صلی الله علیه و آله اوست و آن چه سهم پیامبر صلی الله علیه و آله اوست، متعلق به ماست.»

و در روایت پانزدهم فرموده معصوم علیه السلام که: «پس سهم خدای بلندمرتبه و سهم رسول خدا صلی الله علیه و آله، متعلق به ولی امر و امام زمان (عج) است؛ دو سهم آن به صورت ارث به او رسیده و سهمی هم از طرف خدا که تقسیم شده به او اختصاص یافته است؛ بنابراین نصف خمس، متعلق به امام زمان (عج) است.»

وفى رواية الدعائم (18) قوله عليه السلام فالخمس لنا موقر ونحن شركاء الناس فيما حضرناه فى الاربعة الاخماس وفى رواية اسحاق (21) قوله عليه السلام كان سهم الصفوة لرسول الله صلى الله عليه وآله واربعة اخماس للمجاهدين والقوام وخمس يقسم فيه سهم رسول الله صلى الله عليه وآله ونحن نقول هولنا والناس يقولون ليس لكم وسهم لذى القربى وهولنا.

وفى رواية المفصل (25) قولها عليهما السلام فما كان لله فهو لرسوله وما كان لرسوله فهو لذى القربى ونحن ذوى القربى الخ وفى مرسله تحف العقول (26) قوله عليه السلام فأما قوله لله فكما يقول الانسان هو لله ولك ولا يقسم لله منه شىء فخمس رسول الله صلى الله عليه وآله الغنيمة التى قبض بخمسة اسهم فقبض سهم الله لنفسه يحيى به ذكره ويورث بعده.

ويأتى فى رواية العسكرى عليه السلام (10) من الباب التالى قوله عليه السلام كل مال يغتنم من يومنا هذا الى يوم القيامة فلى خمس بعد وفاتك يا رسول الله وحكمى على الذى منه لك فى حيوتك جائز فائى نفسك وانت نفسى فقال رسول الله صلى الله عليه وآله كذلك يا على وفى رواية ابى حمزة (14) قوله عليه السلام فما كان للرسول فهو لنا ولشيعتنا حللناه لهم.

وفى رواية الحفص (1) من باب (1) ان الأنفال لله وللرسول من ابوابها قوله فهو (اى كل ارض خربة) لرسول الله صلى الله عليه وآله وهو للامام من بعده يضعه حيث يشاء.

وفى رواية ابن مسلم (2) قوله عليه السلام فما كان لله فهو لرسوله يضعه حيث شاء وهو للامام بعد الرسول (الى ان قال عليه السلام) فهذا (اى ما افاء الله تعالى) بمنزلة المغنم كان ابى يقول ذلك وليس لنا فيه غير سهمين سهم الرسول وسهم القربى ثم نحن شركاء الناس فيما بقى

و در روایت هجدهم فرموده امام علیه السلام که: «پس خمس به طور کامل متعلق به ما [اهل بیت علیهم السلام و ذریه ما] است و ما نسبت به چهار پنجم باقی مانده با مردم یکسان هستیم؛ یعنی سهم ما در اموال مردم يك پنجم است و نسبت به چهار پنجم، مال هر کسی ملك خود اوست و ما حقی در آن نداریم و نسبت به چهار پنجم اموال، ما و دیگران شريك در حکم هستیم، نه ما و نه دیگران در آن حقی نداریم.»

و در روایت بیست و یکم فرموده امام علیه السلام که: «برگزیده غنائم جنگی، سهم رسول خدا صلی الله علیه و آله است و چهار پنجم غنائم برای رزمندگان و فرماندهان است و يك پنجم آن تقسیم می شود که يك سهم از آن، متعلق به رسول خدا صلی الله علیه و آله است و ما معتقدیم که هم اکنون آن سهم متعلق به ماست و مردم می گویند که سهم رسول خدا صلی الله علیه و آله متعلق به شما نیست و يك سهم از آن، متعلق به ذی القربی است و آن سهم نیز به ما تعلق دارد.»

و در روایت بیست و پنجم فرموده حضرت فاطمه علیها السلام که: «پس آن چه سهم خداست، متعلق به پیامبر اوست و آن چه سهم پیامبر صلی الله علیه و آله است، متعلق به ذی القربی [= خویشاوند پیامبر صلی الله علیه و آله] است و خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله ما هستیم.»

و در روایت بیست و ششم فرموده امام علیه السلام که: «اما این که [خداوند] فرموده: خمس، متعلق به خداست مثل این است که انسان می گوید آن [مال] متعلق به خدا و متعلق به توسست ولی در تقسیم، چیزی به خود خدا داده نمی شود و رسول خدا صلی الله علیه و آله غنیمتی که به دست آورده بود به پنج سهم تقسیم کرد و سهم خدا را برای خود برداشت تا با آن، یاد خدا را زنده بدارد و بعد از خود برای ورثه اش به ارث گذاشت.»

می آید:

در روایت دهم از باب بعدی فرموده امام علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله که: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! پس از ارتحال شما از امروز تا روز قیامت هر مالی که به عنوان سود و منفعت به دست می آید، پس خمس آن، متعلق به من است و در زمان حیات شما می توانم بر آن سهمی که شما از خمس دارید حکم کنم [و در آن تصرف کنم]؛ چراکه من نفس شما هستم و شما نفس من هستی. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

همین طور است ای علی علیه السلام!

و در روایت چهاردهم فرموده امام علیه السلام که: «پس سهمی که متعلق به پیامبر صلی الله علیه و آله است، متعلق به ما و شیعیان ماست که ما آن را برای آن ها حلال کردیم.»

و در روایت یکم از باب یکم از باب های انفال این گفته که: «زمین آباد نشده متعلق به رسول خدا صلی الله علیه و آله است و پس از آن حضرت، متعلق به امام علیه السلام است که به هر کس بخواهد می دهد.»

و در روایت دوم فرموده امام علیه السلام که: «پس آن چه سهم خداست، متعلق به رسول خدا صلی الله علیه و آله است که هر کجا مصلحت ببیند هزینه می کند و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله آن سهم متعلق به امام علیه السلام است. - تا آن جا که فرمود: - و آن چه خدا از غنائم جنگی [به پیامبرش صلی الله علیه و آله داده] به منزله منفعت و سودهای دیگر است، این مطلب را پدرم می گفت و ما

در آن سهمی جز دو سهم نداریم: یکی سهم پیامبر صلی الله علیه و آله و یکی سهم ذی القربی و در باقی مانده آن ما با مردم شریک هستیم.»

ص: 181

وفى رواية الدعائم (3) قوله عليه السلام و هو بعده للامام وقوله عليه السلام ولنا فى الفىء (سهمان - خ) سهم ذوى القربى ثم نحن شركاء الناس فيما بقى وفى رواية ابن مسلم (15) قوله عليه السلام فما كان لرسول الله صلى الله عليه وآله فهو للامام وفى رواية على ابن الحسين (23) قوله عليه السلام فما كان لله و لرسوله فهو للامام.

وفى رواية احمد بن محمد (25) قوله عليه السلام فالذى لله تعالى فلرسول الله صلى الله عليه وآله فرسول الله احق به فهو له خاصة و الذى للرسول هو لذى القربى و الحجة عليه السلام فى زمانه.

وفى رواية ابى مريم (27) قوله قلت فلمن سهم الله فقال للمسلمين وفى احاديث باب (2) ان فى سورة الانفال جدع الانف ما يناسب ذلك وفى رواية جابر (1) من باب (5) ان الدنيا و ما فيها لله قوله عليه السلام خلق الله آدم عليه السلام و اقطعه الدنيا قطيعة فما كان لآدم عليه السلام فلرسول الله صلى الله عليه وآله و ما كان لرسول الله فهو للأئمة من آل محمد صلى الله عليه وآله و لاحظ سائر احاديث الباب فان لها مناسبة بالمقام.

وفى رواية عمار ابن ابى الاحوص (24) من باب (64) حكم مال من مات و لا وارث له من ابواب الميراث قوله عليه السلام فما كان ولاؤه لله فهو لرسول الله صلى الله عليه وآله و ما كان ولاؤه لرسول الله صلى الله عليه وآله فان ولاؤه للامام و جنايته على الامام و ميراثه له.

(7) باب ماورد فى اباحة حصّة الامام عليه السلام من الخمس و الانفال و الفىء و الصفو للشيعة دون غيرهم

14312-112-1 (1) تهذيب 4/137: استبصار 2/58: سعد بن عبدالله عن ابى جعفر عن العباس بن معروف العلل 377: حدثنا محمد بن الحسن رضى الله عنه (قال - خ) حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبدالله عن زرارة و محمد بن مسلم و ابى بصير عن ابى جعفر عليه السلام قال قال امير المؤمنين (على ابن ابى طالب - يب) عليه السلام هلك الناس فى بطونهم و فروجهم لانهم لم يؤدوا (1) الينا حقنا الا و ان شيعتنا من ذلك و آبائهم (2) فى حلّ .

المقنعة 46: روى محمد بن مسلم عن ابى جعفر عليه السلام قال قال امير المؤمنين عليه السلام و ذكر مثل ما فى - يب صا.

ص: 182

1- . لا يؤدّون - علل.

2- . وابنائهم - علل.

و در روایت سوم فرموده امام علیه السلام که: «در غنیمت دو سهم است يك سهم برای خویشاوندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سهمی که ما با مردم شریک هستیم.»

و در روایت پانزدهم فرموده معصوم علیه السلام که: «پس سهم خمسی که متعلق به پیامبر صلی الله علیه و آله است، متعلق به امام علیه السلام است.»

و در روایت بیست و سوم فرموده امام علیه السلام که: «پس آن چه سهم خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله از خمس است، متعلق به امام علیه السلام است.»

و در روایت بیست و پنجم فرموده معصوم علیه السلام که: «پس آن چه سهم خدای بلندمرتبه است، متعلق به رسول خدا صلی الله علیه و آله است زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله از همه به آن سزاوارتر است، پس این سهم به آن حضرت اختصاص دارد و سهمی که متعلق به پیامبر صلی الله علیه و آله است، متعلق به ذی القربی و حجت خدا در آن زمان است.»

و در روایت بیست و هفتم این گفته که: «سهم خدا متعلق به کیست؟ حضرت فرمود: متعلق به مسلمانان است.»

و در روایات باب دوم آن چه مناسب آن است.

و در روایت یکم از باب پنجم فرموده امام علیه السلام که: «خداوند حضرت آدم علیه السلام را آفرید و زمین را یکپارچه در اختیار او گذاشت و آن چه متعلق به حضرت آدم علیه السلام بود، متعلق به رسول خدا صلی الله علیه و آله است و آن چه متعلق به رسول خدا صلی الله علیه و آله است، متعلق به امامان علیهم السلام از خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.»

و سایر روایات باب آن چه مناسب با این مقام است را ملاحظه کنید.

و در روایت بیست و چهارم از باب شصت و چهارم از باب های میراث فرموده امام علیه السلام که:

«مواردی که ولایت برای شخص خاصی نیست، متعلق به خداست و این موارد متعلق به رسول خدا صلی الله علیه و آله در عصر نبوت و بعد متعلق به امامان علیهم السلام در عصر امامت است. خسارت و جنایت آن ها از بیت المال و ارث بدون وارث آن ها متعلق به امام علیه السلام است.»

باب 7

حلال بودن سهم امام علیه السلام برای شیعه

112- (1) زراره، محمد بن مسلم و ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: «مردم در ورطه شکم ها و فرج های شان هلاک شده اند به خاطر این که حق ما را به ما پرداخت نکرده اند. آگاه باشید! البته شیعیان ما و پدران شان از آن در حلیت هستند [و آن ها را از این بابت حلال کردیم].»

14313-113-1 - (1) - كافي 1/546: محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن محمد بن سنان استبصار 2/57: اخبرني الشيخ (رض) عن ابي القاسم جعفر بن محمد عن ابيه عن تهذيب 4/136:

سعد بن عبدالله عن ابي جعفر عن محمد بن سنان عن صباح الازرق عن فقيه 2/22: محمد بن مسلم عن احدهما عليهما السلام قال انّ اشدّ ما فيه الناس يوم القيمة ان يقوم صاحب الخمس فيقول يا ربّ خمسى وقد طيّبنا ذلك لشيعتنا لتطيب ولادتهم ولترزقوا اولادهم. (2) المقنعة 45: روى محمد بن مسلم عن احدهما عليهما السلام مثله. (الى قوله لتطيب ولادتهم).

14314-114-3 - (3) تفسير العياشى 2/62: عن فيض ابن ابي شيبه عن رجل عن ابي عبدالله عليه السلام قال انّ اشدّ ما يكون الناس حالا يوم القيامة اذا قام صاحب الخمس فيقول يا ربّ خمسى و انّ شيعتنا من ذلك لفي حلّ .

14315-115-4 - (4) - كافي 1/546: على بن ابراهيم عن ابيه عن ابن محبوب عن ضريس الكناسى تهذيب 4/136: استبصار 2/57: سعد بن عبدالله عن ابي جعفر عن الحسين ابن سعيد عن فضالة بن ايوب عن عمر بن ابان الكلبي (عن الحلبي - صا) عن ضريس الكناسى قال قال ابو عبدالله عليه السلام (أتدرى - يب صا) من اين دخل على الناس الزنا فقلت لا ادري (جعلت فداك - كا) فقال من قبل خمسنا اهل البيت الا لشيعتنا (2) الاطيين فانه محلّل لهم (و - يب صا) لميلادهم المقنعة 45: روى ضريس الكناسى قال قال ابو عبدالله عليه السلام وذكر مثل ما فى كا.

14316-116-5 - (5) - تهذيب 4/138: استبصار 2/59: سعد عن الهيثم ابن ابي مسروق عن السندى بن محمد عن يحيى بن عمرو (3) الزيات عن فقيه 2/24: داود بن كثير الرقى عن ابي عبدالله عليه السلام (4) قال سمعته يقول الناس كلّهم يعيشون فى فضل مظلمتنا الا انا احللنا شيعتنا من ذلك العلل 377: حدثنا احمد بن محمد (رضى الله عنه) عن ابيه عن محمد بن احمد عن الهيثم النهدي عن السندى بن محمد بن احمد عن يحيى بن عمران الزيات عن داود الرقى مثله.

14317-117-6 - (6) العلل 377: حدثنا محمد بن الحسن (رض) قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفّار عن العباس بن معروف عن حماد بن عيسى عن حريز عن زرارة عن ابي جعفر عليه السلام انه قال انّ امير المؤمنين عليه السلام حلّلهم من الخمس يعنى الشيعة ليطيب مولدهم.

14318-118-7 - (7) تهذيب 4/143: سعد بن عبدالله (عن احمد بن محمد - نل) عن احمد بن محمد ابن ابي نصر عن ابي عمارة عن الحرث بن المغيرة النصرى عن ابي عبدالله عليه السلام قال قلت له انّ لنا اموالا من غلّات و تجارات و نحو ذلك وقد علمت انّ لك فيها حقّا قال فلمّ احلّلنا اذا لشيعتنا الا لتطيب ولادتهم وكلّ من والى آبائى فهم فى حلّ ممّا فى ايديهم من حقّنا فليبلغ الشاهد الغائب.

ص: 184

1- . شيعتنا - خ.

2- . ولادتهم - كا خ.

3- . عمر - صا.

4- . روى عن ابي عبدالله عليه السلام داود بن كثير الرقى - فقيه.

113-(2) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «سخت ترین حالت مردم در روز قیامت، وقتی است که صاحب خمس بپا خیزد و بگوید: ای پروردگار! خمسم و ما آن را برای شیعیان مان حلال کردیم تا حلال زاده باشند و فرزندان شان فرزندان پاکی شوند.»

114-(3) فیض بن ابی شیبیه با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «سخت ترین حالت مردم در روز قیامت وقتی است که صاحب خمس بپا خیزد و گوید: ای پروردگار! خمسم و شیعیان ما از آن در حلیّت هستند.»

115-(4) ضریس کناسی گوید: «امام صادق علیه السلام فرمود: آیا می دانی از کجا زنا دامن گیر مردم می شود و به آن دچار می شوند؟ عرض کردم: نمی دانم. حضرت فرمود: از جانب خمس ما اهل بیت علیهم السلام، مگر برای شیعیان پاک مان که آن خمس برای آن ها حلال است و فرزندان شان حلال زاده هستند.»

116-(5) داود بن کثیر رقی گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: همه مردم در سایه مظلّم ما [= اموالی که حق ماست و به ظلم آن را نگاه داشته اند] زندگی می کنند، جز این که ما آن را برای شیعیان مان حلال کردیم.»

117-(6) زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «امیر مؤمنان علی علیه السلام خمس را برای شیعیان حلال کرد تا فرزندان شان حلال زاده باشند.»

118-(7) حارث بن مغیره نصری گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما اموالی از قبیل غلات و اجناس تجاری داریم و من به یقین می دانم که شما در آن ها حقی و سهمی دارید. حضرت فرمود:

پس چرا ما آن را برای شیعیان مان حلال کردیم؟ آیا جز برای این است که فرزندان شان حلال زاده باشند و تمام کسانی که ولایت پدرانم را پذیرفته اند و آن ها را امام خود دانسته اند، حق خودمان را برای آن ها حلال کردیم، پس حاضران [این خبر را] به غایبان برسانند.»

14319-119-8) - تهذيب 4/145: على بن الحسن بن فضال عن جعفر بن محمد بن حكيم عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي عن الحرث بن المغيرة النصري قال دخلت على ابي جعفر عليه السلام فجلست عنده فاذا نجية قد استأذن عليه فأذن له فدخل فجثي(1) على ركبتيه ثم قال جعلت فداك اني اريد ان اسألك عن مسئلة والله ما اريد بها الا فكاك رقبتى من النار فكأنه رق له فاستوى جالساً فقال له يا نجية سلنى فلا تسئلنى اليوم عن شىء الا اخبرتك به قال جعلت فداك ما تقول فى فلان و فلان قال يا نجية ان لنا الخمس فى كتاب الله ولنا الانفال ولنا صفو الاموال وهما والله اول من ظلمنا حقنا فى كتاب الله و اول من حمل الناس على رقابنا و دمائنا فى اعناقهما الى يوم القيامة (بظلمنا اهل البيت)(2) و ان الناس ليتقلبون فى حرام الى يوم القيامة بظلمنا اهل البيت فقال نجية انا لله وانا اليه راجعون ثلاث مرات هلكنا ورب الكعبة قال فرفع فخذه(3) عن الوسادة فاستقبل القبلة فدعا بدعاء لم افهم منه شيئاً الا انا سمعناه فى آخر دعائه و هو يقول اللهم انا قد احللنا ذلك لشيعتنا قال ثم اقبل علينا(4) بوجهه وقال يا نجية ما على فطرة ابراهيم عليه السلام غيرنا و غير شيعتنا.

14320-120-9) كمال الدين 483: حدثنا محمد بن محمد بن عصام الكليني (رض) قال حدثنا احتجاج الطبرسي 2/542: محمد بن يعقوب الكليني عن اسحاق بن يعقوب قال سألت محمد بن عثمان العمري (ره) ان يوصل لى كتاباً قد سئلت فيه عن مسائل اشكلت على فورد التوقيع بخط مولانا صاحب الزمان عليه السلام اما ما سألت عنه (الى ان قال) و اما المتلبسون باموالنا فمن استحلف منها شيئاً فأكله فانما يأكل النيران و اما الخمس فقد ابيح لشيعتنا و جعلوا منه فى حل الى وقت ظهور امرنا لتطيب ولا دتهم و لاتخبث - الخبر.

14321-121-10) - تفسير العسكرى عليه السلام 86: (فى ضمن حديث طويل) ثم قال رسول الله صلى الله عليه و آله فأبكم ادى زكوته اليوم قال على عليه السلام انا يا رسول الله فاسر المنافقون فى اخريات(5) المجلس بعضهم الى بعض يقولون و اى مال لعلى حتى يؤدى منه الزكاة فقال رسول الله صلى الله عليه و آله يا على أتدرى ما يسره هؤلاء المنافقون فى اخريات (2) المجلس قال على عليه السلام بلى قد اوصل الله تعالى الى اذننى مقاتلتهم يقولون و اى مال لعلى حتى يؤدى زكوته كل مال يغتنم من يومنا هذا الى يوم القيامة فلى خمس بعد وفاتك يا رسول الله و حكمى على الذى منه لك فى حيوتك جائز فأتى نفسك و انت نفسى فقال رسول الله صلى الله عليه و آله: كذلك (هو - خ) يا على ولكن كيف اديت زكوة ذلك

ص: 186

1- . جثي: اى جلس.

2- . ليس فى نسخة الوافى قوله (بظلمنا اهل البيت).

3- . جسده - خ.

4- . الينا - خ.

5- . آخر باب - خ.

119- (8) حارث بن مغیره نصری گوید: «بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و در محضر شریفش نشستم، پس ناگاه دیدم برای نَجِیّه که می خواست شرفیاب حضور شود اجازه خواسته شد و حضرت اجازه فرمود، پس نَجِیّه وارد شد و بر دو زانوی خود ایستاد، سپس گفت: فدایت شوم! می خواهم از حضورتان سؤال کنم. به خدا سوگند! که با سؤالم قصدی جز رهایی از آتش دوزخ ندارم. امام باقر علیه السلام دلش به حال او سوخت و راست نشست و فرمود: ای نَجِیّه! بپرس که امروز چیزی از من نمی پرسی، مگر این که به تو پاسخ خواهم داد. نَجِیّه گفت: فدایت شوم! درباره فلانی و فلانی چه می فرمایی؟ حضرت فرمود: ای نَجِیّه! خمس چنان چه در کتاب خدا آمده، حق ماست و انفال [مثل معادن و جنگل ها] در اختیار ماست و گزیده اموال (اموال شاخص)، متعلق به ماست. به خدا سوگند! که آن دو، نخستین کسانی هستند که به ما ستم کردند و حق ما که در قرآن، خداوند برای ما قرار داده غصب کردند و نخستین کسانی هستند که مردم را علیه ما شورانیدند و تمام خون های ما که تا روز قیامت ریخته شده و ریخته خواهد شد، به گردن آن دو نفر است؛ به خاطر ستمی که به ما اهل بیت علیهم السلام روا داشتند و مردم [به پیروی از سنت سیئه ای که آن ها به جای گذاشتند] تا روز قیامت در حرام غوطه ورنند؛ چراکه در حق ما اهل بیت علیهم السلام ستم می کنند. نَجِیّه [پس از شنیدن سخنان کاشف الاسرار امام علیه السلام] سه بار گفت: «اَنَا لِلَّهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، به پروردگار کعبه سوگند! که هلاک شدیم. راوی گوید: پس حضرت از پستی [که به او تکیه داده بود] بدن خود را جدا کرد و رو به قبله نشست و با جمله هایی دعا کرد که من چیزی از آن را نفهمیدم، جز این که شنیدم در آخر دعایش فرمود: خدایا! ما این را برای شیعیان مان حلال کردیم. راوی گفت: وانگهی حضرت رو به ما کرد و فرمود: ای نَجِیّه! جز ما و شیعیان مان، کسی بر شریعت فطری حضرت ابراهیم علیه السلام نیست.»

120- (9) اسحاق بن یعقوب گوید: «از محمد بن عثمان عمری خواهش کردم که نامه مرا که حاوی پرسش از مطالبی است که بر من مشکل شده به محضر امام زمان (عج) برساند، پس در پاسخ من، توقیعی با دست خط مولای مان صاحب الزمان (عج) به دستم رسید که حضرت [در بخشی از آن] مرقوم فرموده بود: و اما آنان که اموال ما را در اختیار می گیرند، پس هر کس چیزی از آن را برای خود حلال بشمارد و آن را بخورد، در حقیقت آتش دوزخ می خورد و اما خمس، پس برای شیعیان ما حلال است و آن ها نسبت به آن تا زمان ظهور امر ما در حلیّت هستند و خمس برای آنان حلال است، تا زاد و ولدشان پاك و از پلیدی به دور باشند.»

121- (10) امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیرش در ضمن کلامی طولانی فرموده: «سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کدام يك از شما امروز زکاتش را پرداخت کرده است؟ علی علیه السلام فرمود: من ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! پس منافقان که در ته مجلس نشسته بودند، شروع به پیچ کردن و در گوشی حرف زدن با یکدیگر کردند و به هم می گفتند: کو مال علی علیه السلام تا زکاتش را بدهد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! آیا می دانی این منافقانی که در ته مجلس نشسته اند به یکدیگر چه در گوشی می گویند؟

علی علیه السلام فرمود: بله، خداوند سخن آن ها را به گوش من رساند. آن ها می گویند علی کجا مال دارد تا زکاتش را بدهد؟ [ولی آن ها نمی دانند که] پس از رحلت شما ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! هر مالی که از امروز تا روز قیامت به عنوان منفعت و سود به دست آید، يك پنجم آن متعلق به من است و در زمان حیات شما نیز بر حق و سهمی که شما از آن داری، حکم و تصمیم من نافذ است؛ چراکه من نفس شما هستم و شما نفس من هستی. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همین گونه است ای علی علیه السلام! ولی [به من بگو که] زکات مالت را چگونه پرداخت کردی؟

فقال على عليه السلام يا رسول الله علمت بتعريف الله إيتاي على لسانك أنّ نبوتك هذه سيكون بعدها ملك عضوض(1) و جبرية فيستولى على خمسى من السبى(2) و الغنائم فيبيعونه فلايحلّ لمشتريه لأنّ نصيبى فيه فقد وهبت نصيبى فيه(3) لكلّ من ملك شيئاً من ذلك من شيعتى لتحلّ لهم منافعهم من مأكّل و مشرب و لتطيب مواليدهم ولا تكون اولادهم اولاد حرام قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما تصدّق احد افضل من صدقتك وقد تبعك رسول الله فى فعلك احلّ لشيعته كلّ ما كان فيه من غنيمة وبيع من نصيبه على واحد من شيعته ولا احلّه انا ولا انت لغيرهم - الحديث.

14322-122-(11) تفسير على بن ابراهيم 2/254: فى قوله تعالى « حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ » اى طاب مواليدكم لانه لايدخل الجنة الاّ طيب المولد فادخلوها خالد بن قال امير المؤمنين عليه السلام انّ فلانا و فلانا غصبونا حقنا و اشتروا به الاماء و تزوجوا به النساء الا و انا قد جعلنا شيعتنا من ذلك فى حلّ لتطيب مواليدهم.

14323-123-(12) - مستدرک 7/303: عوالى اللئالى سئل الصادق عليه السلام فليل له يا ابن رسول الله ما حال شيعتكم فيما خصّكم الله به اذا غاب غائبكم و استترقائكم فقال عليه السلام ما انصفناهم ان واخذناهم ولا احببناهم ان عاقبناهم بل نبيح لهم المساكن لتصحّ عباداتهم و نبيح لهم المناكح لتطيب ولادتهم و نبيح لهم المتاجر ليزكوا اموالهم.(4)

14324-124-(13) - تهذيب 4/143: سعد بن عبدالله عن ابى جعفر (عن - خ يب - نل) فقيه 2/23:

على بن مهزيار (انه - فقيه) قال قرأت فى كتاب لابي جعفر عليه السلام من رجل يسئله ان يجعله فى حلّ من مأكله و مشربه من الخمس فكتب عليه السلام بخطّه من اعوزه(5) شىء من حقّى فهو فى حلّ .

14325-125-(14) تفسير فرات بن ابراهيم الكوفى 158: عن جعفر بن محمد الفزازى قال حدثنى محمد يعنى ابن مروان عن محمد بن على عن على بن عبدالله عن ابى حمزة عن ابى جعفر عليه السلام قال قال الله تبارك و تعالى « مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِيُزِي الْقُرْبَى » فما كان للرسول فهو لنا و لشيعتنا و حلّناه لهم و طيبناه لهم يا با حمزة والله لا يضرب على شىء من السهام فى شرق الارض ولا غربها الاّ كان حراما سحتا على من نال منه شيئاً ما خلانا و شيعتنا و انا طيبناه لكم و جعلناه لكم والله يا ابا حمزة لقد غصبنا و شيعتنا حقنا الخبر و فى نسخة المستدرک لقد غصبونا و منعونا حقنا.

ص: 188

1- . عضوض - خ، العضوض: الشديد.

2- . الفىء. خ.

3- . منه - خ.

4- . وفى كتاب العوالى 2/246: هكذا قال الصادق عليه السلام ما انصفناهم ان واخذناهم.

5- . اى احتاج الى شىء من حقّى.

امام علی علیه السلام فرمود: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! با شناختی که خدای سبحان با زبان شما به من مرحمت فرمود، دانستم که پس از پیامبری شما [وارتعال شما] پادشاه گزنده ستمگری خواهد آمد و بر حق خمس من از برده و منافع مسلط می شود و آن ها را به فروش می رساند و بر کسی که آن را می خرد حلال نیست؛ چراکه سهم من در آن است و من سهم خود را به شیعیانم که مالک آن ها شده اند، بخشیدم تا منافعی که به دست می آوردند از قبیل خوردنی ها و نوشیدنی ها برای آن ها حلال باشد و تا این که بچه های شان حلال زاده باشند و حرام زاده نباشند. در این جا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: صدقه ای برتر از صدقه تو نیست و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز چنین می کند و هر سهمی که من در منفعت کسب و کار و خرید و فروش دارم آن را تنها به شیعیانم بخشیدم و نه من و نه تو، آن را برای غیر شیعیان مان حلال نکردیم.»

122- (11) در تفسیر علی بن ابراهیم در ذیل آیه: «تا آن گاه که به بهشت می رسند و درهایش گشوده می گردد و خازنان بهشت به آن ها می گویند: سلام بر شما، پاك شدید.» (1) آمده: «یعنی فرزندان تان حلال زاده و زاد و ولدتان پاك بود؛ چراکه جز حلال زاده به بهشت در نیاید، پس به بهشت درآید در حالی که برای همیشه در آن جاودانید. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: فلانی و فلانی حق ما را غصب کردند و با آن کنیزانی خریدند و زنانی ستاندند که از حق ما برای آن ها مهریه قرار دادند. آگاه باشید! که ما آن را برای شیعیان مان حلال کردیم تا فرزندان شان حلال زاده و پاك باشند.»

123- (12) در کتاب عوالی اللئالی آمده است: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد که ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله! آن گاه که امام غایب شما از دیده ها پنهان شود و امام قائم (عج)، مستور و پشت پرده غیبت قرار گیرد، وظیفه شیعیان نسبت به حقی که خدا به شما اختصاص داده [= خمس] چیست؟ حضرت فرمود: اگر از آن ها بگیریم و آن ها را در این جهت، مورد بازخواست قرار دهیم، به آن ها انصاف نداده ایم و اگر آن ها را مورد عقاب و عتاب قرار دهیم، به آن ها محبت نکرده ایم، بلکه ما خانه های مسکونی شان را برای آن ها مباح کردیم تا نماز، روزه و عبادات شان قبول شود و مهریه های همسران شان را برای آن ها مباح کردیم تا فرزندان شان پاك و حلال زاده باشند و تجارت ها و معامله ها را برای آن ها حلال کردیم تا اموال شان پاك و حلال شود.»

124- (13) علی بن مهزیار گوید: «شخصی نامه ای توسط ابی جعفر [محمد بن عثمان عمری] به امام زمان (عج) نوشته و ایصال کرده و از حضرت درخواست کرده که خمس را بر او حلال کند تا خوردنی ها و آشامیدنی هایش حلال گردد. من پاسخ حضرت را خواندم که نوشته بود: اگر کسی به چیزی از حق من نیاز پیدا کند، حقم بر او حلال است.»

125- (14) ابوحمزه از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «خداوند بلندمرتبه فرموده:

«آن چه خدا از دارایی ساکنان آن قریه ها عاید پیامبرش صلی الله علیه و آله گردانید، برای خدا و برای پیامبر صلی الله علیه و آله او و متعلق به خویشاوندان نزدیک وی و... است.» (2) پس آن چه سهم پیامبر صلی الله علیه و آله است، متعلق به ما و شیعیان ماست و ما آن را برای آن ها حلال و پاك گردانیدیم. ای ابوحمزه! به خدا سوگند! در شرق و غرب عالم بر روی این سهام خمس ما، معامله ای صورت نمی گیرد، مگر این که بر هر کسی که چیزی از آن را بگیرد، حرام و سُحت است، جز ما و شیعیان مان که ما آن را برای شما پاك و حلال کردیم و آن را به شما اختصاص دادیم. ای ابوحمزه! حق ما و شیعیان مان غصب شده است.»

14326-126-(15) كافي 8/285: علي بن محمد عن علي بن العباس عن الحسن بن عبدالرحمن عن عاصم بن حميد عن ابي حمزة عن ابي جعفر عليه السلام قال قلت له ان بعض اصحابنا يفترون و يقذفون من خلفهم فقال لي الكف عنهم اجمل ثم قال: والله يا ابا حمزة ان الناس كلهم اولاد بغايا ما خلا شيعةنا قلت كيف لي بالمرج من هذا فقال (لى - خ) يا ابا حمزة كتاب الله المنزل يدل عليه ان الله تبارك و تعالى جعل لنا اهل البيت سهاماً ثلثة فى جميع الفىء ثم قال عزوجل: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَإِنَّ السَّبِيلَ» فنحن اصحاب الخمس و الفىء و قد حرّمناه على جميع الناس ما خلا شيعةنا و الله يا ابا حمزة ما من ارض تفتح ولا خمس يخمس فيضرب على شىء منه الا كان حراماً على من يصيبه فزجاً كان او مالا و لو قد ظهر الحق لقد بيع الرجل الكريمة عليه نفسه فيمن لا يزيد (1) حتى ان الرجل منهم ليفتدى بجميع ماله و يطلب النجاة لنفسه فلا يصل الى شىء من ذلك وقد اخرجونا و شيعةنا من حقنا ذلك بلا عذر ولا حق ولا حجة قلت قوله عزوجل هل ترَبَّصُونَ بنا الا احدى الحسنيين قال اما موت فى طاعة الله او ادرك (2) ظهور امام و نحن نترَبَّص بهم مع مانحن فيه من الشدة ان يصيبهم الله بعذاب من عنده قال هو المسخ او بايدينا و هو القتل قال الله عزوجل لنبيه صلى الله عليه و آله قل تربصوا فانا معكم المتربصون (3) والترَبَّص انتظار وقوع البلاء باعدائهم.

14327-127-(16) تهذيب 4/143: محمد بن الحسن الصفار عن يعقوب بن يزيد عن الحسن بن علي الوشاء عن القاسم بن بريد عن الفضيل عن ابي عبدالله عليه السلام قال من وجد بردحبتنا فى (4) كبده فليحمد الله على اول النعم قال قلت جعلت فداك ما اول النعم قال طيب الولادة ثم قال ابو عبدالله عليه السلام قال امير المؤمنين عليه السلام لفاطمة عليها السلام احلى نصيبك من الفىء لآباء شيعةنا ليطيّبوا ثم قال ابو عبدالله عليه السلام انا احللنا امهات شيعةنا لآبائهم ليطيّبوا.

14328-128-(17) كافي 4/61: محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن محمد بن سنان عن معاذ بن كثير قال سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول موسّع على شيعةنا ان ينفقوا مّا فى ايديهم بالمعروف فاذا قام قائمنا حرم على كلّ ذى كنز كنزه حتى يأتيه به فيستعين به على عدوّه و هو قول الله عزوجل

ص: 190

- 1- . يريد - خ ل.
- 2- . الظاهر - ادراك - درك - خ ل.
- 3- . الاية هكذا قلّ ترَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ .
- 4- . على - خ.

126- (15) ابو حمزه گوید: «به امام باقر علیه السلام عرض کردم: بعضی از اصحاب ما به مخالفان شان تهمت و بهتان می بندند! حضرت فرمود: خودداری کردن از آن ها زیبا تر است. سپس فرمود: ای ابو حمزه! همه مردم، اولاد زنا هستند، جز شیعیان ما. عرض کردم: چگونه می توانم از این بلای عام خارج شوم؟ حضرت فرمود: ای ابو حمزه! قرآن کریم، کتاب آسمانی خدا خود بیان می کند که خدای بلندمرتبه در تمام عایدات و منافع حاصله [از خمس آن] سه سهم برای ما قرار داده، تا آن جا که فرموده: «و بدانید آن چه سود و منفعت به دست آوردید، يك پنجم آن برای خدا، برای پیامبر صلی الله علیه و آله، برای خویشاوند نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله، یتیمان، مستمندان و در راه مانده است.» (1) آری، پس صاحبان خمس و غنائم ما هستیم و ما آن را بر همه مردم حرام کردیم، جز شیعیان مان. ای ابو حمزه! زمینی که با جنگ رزمندگان فتح شود و خمسی که از مردم گرفته شود، وانگهی به فروش برسد یا تقسیم شود، به هرکس چیزی از آن برسد، بر او حرام است؛ کنیز باشد یا مال و اگر حق پیروز شود، هر آینه، شخص چیزی را که پیش او بسیار ارزشمند و عزیز است به کسی که بهای زیادی هم پرداخت نمی کند، می فروشد، حتی حاضر است که تمام مال و اموال خود را عوض [حقی که از ما غصب کرده و خورده] بپردازد و خود را نجات دهد اما سودی ندارد و نجات پیدا نمی کند؛ چرا که آن ها، ما و شیعیان ما را از حق مسلم مان به ناحق و بدون این که عذری یا دلیلی داشته باشند بیرون کردند. عرض کردم: مراد از سخن خدای بزرگ که فرموده: «آیا انتظار می کشید به ما جز یکی از دو خوبی را» (2) چیست؟ حضرت فرمود: این دو خوبی، یا مردن در اطاعت خداوند است یا درك ظهور امام زمان (عج) و ما با این که در سختی هستیم، به آن ها [= دشمنان] انتظار می کشیم که خداوند از نزد خود عذابی برای آن ها بفرستد که مسخ شوند [یعنی از صورت انسانی به صورت حیوانی در آیند] یا با دست ما، آن ها را عذاب کند؛ یعنی به قتل برسند. خدای بزرگ به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود: «ای پیامبر صلی الله علیه و آله! بگو: منتظر بمانید که ما هم با شما انتظار کشنده ایم.» (3) و این انتظار، انتظار رسیدن بلا به دشمنان آن هاست.»

127- (16) فضیل از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «کسی که سردی [و لذت] محبت ما را در جگرش احساس می کند، پس باید خدا را بر این نعمت که اول همه نعمت هاست سپاس گوید. راوی گوید: عرض کردم فدایت شوم! مقصود از اول نعمت ها چیست؟ حضرت فرمود: پاك زاد بودن و حلال زاده بودن. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السلام به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

سهمت از عایدات و منافع را برای پدران شیعیان ما حلال کن تا پاك شوند. سپس امام صادق علیه السلام فرمود:

ما، مادران شیعیان مان را برای پدران شان حلال کردیم تا آن ها پاك زاد و حلال زاده باشند.»

128- (17) معاذ بن کثیر گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: شیعیان ما مجاز هستند که از آن چه دارند انفاق کنند و خرج نمایند، پس هر گاه که قائم ماقیام کند، هر مال گنجینه شده ای بر صاحبش حرام است، مگر این که آن را به خدمت حضرت آورد و آن حضرت از آن برای پیروزی بر دشمنش کمک می گیرد و این مطلب، در حقیقت همان چیزی است که خدای بزرگ فرموده:

ص: 191

1- . سوره انفال 41/8.

2- . سوره توبه 52/9.

3- . سوره توبه 52/9.

«وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» تهذيب 4/143: محمد بن الحسن الصفار عن الحسن بن الحسن (1) ومحمد بن علي بن محبوب وحسن بن علي ومحسن (2) بن علي بن يوسف جميعاً عن محمد بن سنان عن حماد بن طلحة صاحب السابري عن معاذ بن كثير يبيع الأكسية عن أبي عبد الله عليه السلام قال موسّع على شيعتنا أن ينفقوا ممّا في أيديهم بالمعروف فإذا قام قائمنا حرم على كلّ ذي كنز كنزه حتّى يأتوه به يستعين به.

14329-129-(18) - كافي 1/408: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب تهذيب 4/144: سعد بن عبد الله عن أبي جعفر عن الحسن بن محبوب عن عمر بن يزيد قال رأيت أباسيّار مسمع بن عبد الملك (3) بالمدينة وقد كان حمل إلى أبي عبد الله عليه السلام تلك السنة مالا (4) فردّه أبو عبد الله عليه السلام (عليه - يب) فقلت له لم ردّ عليك أبو عبد الله عليه السلام المال الذي حملته إليه (قال - كا) فقال (لى - كا) انى (قد - خ كا) قلت له حين حملت إليه المال انى كنت وليت (البحرين - كا) الغوص فاصبت اربعمائة الف درهم و قد جئتكَ (5) بخمسها ثمانين الف درهم و كرهت ان احبسها عنك وان (6) اعرض لها (7) وهى حقك الذي جعله الله تبارك و تعالى (لك - يب) فى اموالنا فقال أو مالنا من الأرض و ما (8) اخرج الله منها الاّ الخمس يا أباسيّار (انّ - كا) الارض كلّها لنا فما اخرج الله منها من شىء فهو لنا فقلت (9) له (و - كا) انا احمل اليك المال كلّهُ فقال (لى - يب) يا ابا سيّار قد طيّبناه لك و احللناك منه (10) فضمّ اليك مالك و كلّ ما (كان - يب) فى ايدى شيعتنا من الارض فهم فيه (11) محلّلون (12) (كافى: - حتّى يقوم قائمنا عليه السلام فيجيئهم طسق (13) ما كان فى ايديهم و يترك الارض فى ايديهم و اما ما كان فى ايدى غيرهم) فانّ كسبهم من الارض حرام عليهم حتّى يقوم قائمنا فيأخذ الارض من ايديهم و يخرجهم (عنها - يب) صغرة (14) (كا - قال عمر بن يزيد فقال لى أبوسيّار ما ارى احداً من اصحاب الضياع و لا ممّن يلى الاعمال يأكل حلالاً غيرى الاّ من طيّبوا له ذلك).

ص: 192

- 1- . الحسين - خ.
- 2- . حسن - خ ل.
- 3- . رايت مسمعا بالمدينة - كا.
- 4- . مالا فى تلك السنة - يب.
- 5- . جئت - يب.
- 6- . او - يب.
- 7- . اعترض فيها - خ ل يب.
- 8- . و مالنا فى الارض و ممّا اخرج الله - خ يب.
- 9- . قال قلت - يب.
- 10- . حللنا لك - يب.
- 11- . فيها - خ ل.
- 12- . محلّلون و يحلّ لهم ذلك الى ان يقوم قائمنا فيجيئهم طسق ما كان فى ايدى سواهم - يب.
- 13- . الطسق - ما يؤخذ بعنوان الخراج.
- 14- . اى حقيراً و ذليلاً - صغرة - خ كا.

«و آنان که طلا و نقره را گنجینه می کنند و در راه خدا خرج و انفاق نمی کنند، پس آنان را به عذاب دردناکی مژده بده.» (1)

129- (18) عمر بن یزید گوید: «من ابوسیار مسمع بن عبدالملک را در شهر مدینه دیدم، در حالی که در آن سال با خود مالی برای امام صادق علیه السلام آورده بود ولی امام صادق علیه السلام آن مال را به خود او برگردانده بود. من از ابوسیار پرسیدم که چرا حضرت مالی را که برای او آوردی به تو بازگرداند؟

گفت: به حضرت عرض کردم من پیش از این به کار غواصی [و استخراج جواهر از دریا] مشغول بودم و چهارصد هزار درهم از این راه به دست آوردم و خمس آن را که هشتاد هزار درهم است به خدمت شما آوردم و خوش ندارم که آن را از شما پوشیده نگاه دارم و در آن تصرف کنم، با این که آن، حق شماست؛ حقی که خدای بلندمرتبه برای شما در اموال ما قرار داده است.

پس حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابوسیار! آیا از زمین و آن چه خدا از آن می رویاند جز خمس چیزی به ما داده می شود؟ ای ابوسیار! تمام زمین متعلق به ماست؛ بنابراین آن چه خدا از آن می رویاند، متعلق به ماست.

عرض کردم: آیا تمام مال [= چهارصد هزار درهم] را برای شما بیاورم؟

حضرت فرمود: ای ابوسیار! ما آن را برای تو پاک و حلال کردیم، پس مالت را بردار و تمام اموال و منافعی که از زمین به دست می آید و در دست شیعیان ماست، برای آن ها حلال شده است تا وقتی که قائم ماقیام کند. در آن وقت، امام زمان (عج) زمین را به آن ها واگذار می کند و تنها مالیات آن را می گیرد ولی آن چه در دست غیر شیعیان است، پس هر کسب و کاری که روی زمین انجام می دهند، بر آن ها حرام است تا وقتی که قائم ماقیام کند، پس آن حضرت پس از قیام، زمین ها را از دست آن ها می گیرد و آن ها را خوار و ذلیل از آن ها بیرون می راند.»

عمر بن یزید [راوی این روایت] گوید: «پس از نقل این ماجرا، ابوسیار گفت: در میان کسانی که روی زمین به کشت و کار مشغول هستند یا مسئولیت دولتی دارند، احدی جز من حلال نمی خورد، مگر کسانی که ائمه اطهار علیهم السلام آن را برایش پاک و حلال کنند.»

ص: 193

14330-130-19) - رجال الكشي 200: محمد بن مسعود قال حدثني ابراهيم بن محمد بن فارس عن يعقوب بن يزيد عن ابن ابي عمير عن شهاب بن عبدربه عن ابي بصير قال انّ علباء الاسدي وليّ البحرين فافاد سبعة الف (1) دينار و دوابّ و رقيقاً قال فحمل ذلك كلّ حتّى وضعه بين يدي ابي عبدالله عليه السلام ثمّ قال اتّى وليّ البحرين لبني اميّة وأفدت كذا و كذا وقد حملته كلّ اليك و علمت انّ الله عزّوجلّ لم يجعل لهم من ذلك شيئاً و أنّه كلّ لك فقال له ابو عبدالله عليه السلام هاته فوضع بين يديه فقال له قد قبلنا منك و وهبناه لك و احللناك منه و ضمّنا لك على الله الجنّة. (و في دلالة هذا و امثاله على الباب نظر)

14331-131-20) - تهذيب 4/137: استبصار 2/58: الحسين بن سعيد عن محمد بن ابي عمير عن الحكم بن علباء الاسدي (2) قال وليّ البحرين فاصبت بها مالا كثيراً فانفقت و اشتريت ضياعاً كثيراً و اشتريت رقيقاً و أمّهات الاولاد و ولدن لي (3) ثمّ خرجت الى مكّة فحملت عيالي و أمّهات اولادي و نسائي و حملت خمس ذلك المال فدخلت على ابي جعفر عليه السلام فقلت له اتّى وليّ البحرين فاصبت بها مالا كثيراً و اشتريت متاعاً (4) و اشتريت رقيقاً و اشتريت أمّهات اولاد و ولدن لي و انفقت هذا خمس ذلك المال و هؤلاء أمّهات اولادي و نسائي و قد اتيتك به فقال (له - صا) أما أنّه كلّ لنا و قد قبلت ما جئت به و قد حلّلتك من أمّهات اولادك و نسائك و ما انفقت و ضمّنت لك عليّ و على ابن الجنّة المقنعة 45: روى محمد بن ابي عمير عن الحكم بن علباء الاسدي و ذكر نحوه.

14332-132-21) - كافي 1/545: (عدّة من اصحابنا - معلق) عن احمد بن محمد بن محمد بن سنان عن يونس بن يعقوب عن عبدالعزيز بن نافع قال طلبنا الاذن على ابي عبدالله عليه السلام و ارسلنا اليه فارسل الينا ادخلوا اثنين اثنين فدخلت انا و رجل معي فقلت للرجل احبّ ان تستأذن (5) بالمسألة فقال نعم فقال له جعلت فداك انّ ابي كان ممّن سباه بنو اميّة و قد علمت انّ بني اميّة لم يكن لهم ان يحرموا ولا يحلّوا و لم يكن لهم ممّا في ايديهم قليل و لا كثير و انّما ذلك لكم فاذا ذكرت (ردّ - خ) الذي كنت فيه دخلني من ذلك ما يكاد يفسد (6) عليّ عقلي (و - خ) ما انا فيه فقال له انت في حلّ ممّا كان من ذلك و كلّ من كان في مثل حالك من ورائي فهو في حلّ من ذلك قال فقمنا و خرجنا فسبقنا معتب الى النفر القعود الذين ينتظرون اذن ابي عبدالله عليه السلام فقال لهم قد ظفر عبدالعزيز بن نافع بشيء ما ظفر بمثله احد قطّ قد قيل له و ما ذاك ففسّره لهم فقام اثنان فدخلوا على ابي عبدالله عليه السلام فقال احدهما جعلت فداك انّ ابي كان من سبايا بني اميّة و قد علمت انّ بني اميّة لم يكن لهم من ذلك قليل و لا كثير و انا احبّ ان تجعلني من ذلك في حلّ فقال (ما ذلك اليّنا ما ذلك اليّنا) (7) مالنا ان نحلّ و لأنّ نحرّم فخرج الرجلان و غضب ابو عبدالله عليه السلام فلم يدخل عليه احد في تلك الليلة الاّ بدئه ابو عبدالله عليه السلام فقال الا تعجبون من فلان يجيئني و فيستحلّني ممّا صنعت بنو اميّة كأنّه يرى انّ ذلك اليّنا (8) ولم ينتفع احد في تلك الليلة بقليل و لا كثير الاّ الاولين فانّهما غنيا (9) بحاجتهما.

ص: 194

- 1- . سبعين الف دينار - خ.
- 2- . العلباء الاسدي - صا.
- 3- . و ولد لي - يب - المقنعة.
- 4- . ضياعاً - صا - المقنعة.
- 5- . ان تحلّ - خ.
- 6- . من ذلك و يفسد - خ كا.
- 7- . و ذاك اليّنا ما ذاك اليّنا - كا خ.

8- .لنا -خ.

9- .عنیا -خ کا.

130- (19) ابوبصیر گوید: «علاء اسدی مدتی سرپرست و استاندار بحرین بود و در این مدت هفتصد هزار دینار و تعدادی گوسفند، گاو، شتر و تعدادی غلام و کنیز از سودکار خود به دست آورد.

ابوبصیر گوید: علماء همه این ها را آورد و جلوی امام صادق علیه السلام قرار داد و گفت: من از طرف بنی امیه والی بحرین بودم و این قدر سود به دست آوردم و اینك همه آن ها را به خدمت شما آوردم و من می دانم که خداوند بزرگ برای بنی امیه در این اموال، حقی قرار نداده و همه آن، متعلق به شماست.

امام صادق علیه السلام فرمود: آن را بیاور. پس علماء آن ها را جلوی امام صادق علیه السلام گذاشت. حضرت فرمود: ما آن را از تو پذیرفتیم و به خودت بخشیدیم و آن را برای تو حلال کردیم و برای تو در نزد خدا بهشت را ضمانت کردیم.»

131- (20) حکم بن علماء اسدی گوید: «من والی بحرین شدم و از این راه مال بسیاری به دست آوردم، پس مقداری را خرج کردم و زمین های زراعی زیادی خریدم و غلام و کنیزانی خریدم که از بعضی از آن ها دارای فرزند شدم. سپس همراه با زنان، فرزندان و کنیزانم به مکه رفتم و خمس آن مالی را که به دست آورده بودم با خود بردم، پس شرفیاب محضر امام باقر علیه السلام شدم و عرض کردم: من والی بحرین بودم و از این راه مال بسیاری به دست آوردم و با آن، اجناس، غلامان و کنیزانی خریدم که برای من فرزندان زاده اند و این، خمس آن مال است و این ها همان کنیزان هستند و این ها همسران من هستند و من آن ها را پیش شما آوردم. حضرت فرمود: آگاه باش! که همه این ها متعلق به ماست و من آن چه برای من آوردی از تو پذیرفتم و کنیزان و همسران و آن چه را که خرج کرده ای همه را بر تو حلال کردم و من و پدرم، بهشت را برای تو ضمانت کردیم.»

132- (21) عبدالعزیز بن نافع گوید: «ما [همراه با عده ای از شیعیان] خواستیم با امام صادق علیه السلام دیدار کنیم. شخصی را فرستادیم تا از حضرت اجازه ملاقات بگیرد، پس حضرت فرموده بود، دو نفر دو نفر بیایید. پس من و همسفرم، دو نفری خدمت حضرت رسیدیم و من به رفیقم گفتم که دوست دارم تو از حضرت اجازه سؤال کردن بخواهی. او گفت: باشد، این کار را می کنم. پس به حضرت گفتم: فدایت شوم! پدرم جزو کسانی بود که بنی امیه آن ها را به اسارت بردند و من می دانم که بنی امیه حق تشریع ندارند و نمی توانند چیزی را حرام یا حلال کنند و هر چه دارند، کم یا زیاد، متعلق به خود آن ها نیست بلکه همه آن ها حق شماست [و ما که در میان بنی امیه بودیم، اموالی به دست آوردیم] وقتی این فکر به سرم می افتد که هر چه دارایی دارم به آن ها برگردانم، چنان غم و اندوهی مرا می گیرد که نزدیک است عقلم تباه شود، حضرتعالی بفرمایید چه کنم؟ امام صادق علیه السلام به او فرمود: از تمام این ها، تو در حلیت هستی و همه آن ها را برای تو حلال کردم و همه کسانی که بعد از من خواهند آمد و حالی چون حال تو دارند، همه نسبت به آن در حلیت هستند. راوی گفت: پس برخاستیم و از اتاق بیرون آمدیم، پس مُعْتَب زودتر از ما بیرون آمد و خطاب به کسانی که منتظر ملاقات با حضرت نشسته بودند گفت:

عبدالعزیز بن نافع به چیزی دست یافت که کسی تاکنون به چنین چیزی دست نیافته است. از او پرسیدند که آن چیست؟ پس برای آن ها توضیح داد. وانگهی به نوبت، دو نفر دیگر خدمت حضرت رفتند، پس یکی از آن دو گفت: فدایت شوم! پدرم از اسیران بنی امیه است و من می دانم که بنی امیه در کم و زیاد مال حقی ندارند و من می خواهم که تو مرا در حلیت قرار دهی. پس حضرت فرمود: ما چنین کاری نمی توانیم انجام دهیم، ما چنین کاری نمی کنیم، ما این حق را نداریم که از پیش خودمان حلال کنیم و حرام کنیم. پس آن دو نفر خارج شدند، پس امام صادق علیه السلام خشمگین شد و هر کس در آن شب خدمت حضرت آمد، حضرت در ابتدا به او گفت: آیا از فلانی تعجب نمی کنی؟ پیش من آمده و از من نسبت به آن چه بنی امیه انجام داده اند حلالیت می طلبد، گویا خیال می کند که این، در اختیار

ماست و در آن شب، جز همان دو نفر اول که به حاجت خود رسیدند، کسی دیگر سود نکرد، نه سود کم و نه سود زیاد.»

ص: 195

14333-133-(22) تهذيب 4/137: استبصار 2/58: سعد بن عبدالله عن ابي جعفر عن الحسن بن علي الوشاء عن احمد بن عائد عن ابي سلمة سالم بن مكرم (و هو ابو خديجة - يب) عن ابي عبدالله عليه السلام قال: قال له رجل و انا حاضر حلل لي الفروج ففزع ابو عبدالله عليه السلام فقال له رجل ليس يسألك ان يعترض الطريق انما يسألك خادماً يشتريها او امرأة يتزوجها او ميراثاً يصيبه او تجارة او شيئاً اعطاه (1) فقال هذا لشيعتنا حلال الشاهد منهم و الغائب و الميِّت منهم و الحي و ما يولد (2) منهم الى يوم القيامة فهو لهم حلال اما والله لا يحلّ الا لمن احللنا له ولا والله ما اعطينا احداً ذمّة و ما عندنا (3) لاحد عهد (4) ولا لاحد عندنا ميثاق المقنعة 45: روى سالم بن مكرم عن ابي عبدالله عليه السلام و ذكر نحوه الا انه اسقط قوله او شيئاً اعطاه.

14334-134-(23) - المقنعة 46: قال ابو عبدالله عليه السلام الناس كلّهم يعيشون في فضل مظلمتنا الا انا احللنا شيعتنا من ذلك.

14335-135-(24) - تهذيب 4/138: استبصار 2/59: سعد عن ابي جعفر عن محمد بن سنان (5) فقيه 2/23: عن يونس بن يعقوب قال كنت عند ابي عبدالله عليه السلام فدخل عليه رجل من القمّاطين (6) فقال جعلت فداك تقع في ايدينا الارباح والاموال و تجارات نعرف (7) انّ حقك فيها ثابت و انا عن ذلك مقصرون فقال (ابو عبدالله عليه السلام - يب صا) ما انصفناكم ان كلّناكم ذلك اليوم المقنعة 46: روى يونس بن يعقوب قال كنت عند ابي عبدالله عليه السلام و ذكر مثله.

و تقدّم في رواية ابن طاوس (45) من باب (21) دعائم الاسلام من ابواب المقدمات في كتاب الطهارة قوله صلى الله عليه و آله (لابي ذر و سلمان و مقداد) و اخراج الخمس من كلّ ما يملكه احد من الناس حتّى يدفعه الى وليّ المؤمنين و اميرهم و من بعده من الأئمّة من ولده و من لم يقدر الا على اليسير من المال فليدفع ذلك الى الضعفاء من اهل بيتي من ولد الائمّة (فان لم يقدر على ذلك فلشيعتهم - نل) ممّن لا يأكل بهم الناس ولا يريد بهم الا الله.

وفي احاديث باب (1) فرض الخمس من ابواب فرضه و فضله ما بظاهر اطلاقه ينافي ذلك وفي رواية ابن سنان (5) من باب (12) وجوب الخمس فيما يفضل عن المؤنة في كلّ ما يستفيده الناس قوله عليه السلام على كلّ امرء غنم او اكتسب الخمس ممّا اصاب لفاطمة عليها السلام (الى ان قال) الا من احللناه من شيعتنا لتطيب لهم به الولادة.

ص: 196

- 1- . اعطيته - خ ل يب.
- 2- . من تولد - صا.
- 3- . بيننا - صا.
- 4- . هوادة - خ صا.
- 5- . سالم - خ يب.
- 6- . القمّاط: جبل يقمط به - القمّاط: صانع القمط.
- 7- . نعلم - خ.

133- (22) ابوسلمه سالم بن مکرم گوید: «من در محضر امام صادق علیه السلام بودم که مردی به حضرت گفت: فرج ها [= زن ها] را بر من حلال کن. پس امام صادق علیه السلام از شنیدن این کلام ترسید و به خود لرزید. شخص دیگری که آن جا بود گفت: مقصود این شخص از این حرف این نیست که سر راه قرار بگیرد و متعرض [زنان] شود بلکه مقصودش این است که او خادمی خریده و زنی را به ازدواج خود درآورده یا ارثی به او رسیده یا معامله و خرید و فروشی کرده یا هدیه ای داده است. [و از شما می خواهد که سهم خود را برای او حلال کنی.] حضرت فرمود: این ها برای شیعیان ما حلال است، چه آن ها که حاضرند و چه آن ها که غایبند، چه آن ها که مرده اند و چه آن ها که زنده اند، چه آن ها که بعد از این متولد خواهند شد، تا روز قیامت، پس آن، فقط برای آن ها حلال است. نه به خدا ما به کسی قولی نداده ایم و احدی پیش ما عهد و پیمانی ندارد. [با کسی پیمان نبسته ایم که برای او حلال کرده باشیم، غیر از شیعیان.]»

134- (23) در کتاب المقنعه شیخ مفید رحمه الله آمده است: «امام صادق علیه السلام فرمود: مردم همه در سایه مظلومه ما [اموالی که به ظلم از ما غصب کرده اند] زندگی می کنند، جز این که ما برای خصوص شیعیان مان آن را حلال کردیم.»

135- (24) یونس بن یعقوب گوید: «من در محضر امام صادق علیه السلام افتخار حضور داشتم که مردی ریسمان باف وارد شد. عرض کرد: فدایت شوم! بر اثر کار و تلاش، سودهایی و اموالی به دست ما می آید و گاهی معامله و تجارت می کنیم و می دانیم که تو در همه این ها حق ثابتی داری و ما نسبت به پرداخت حق شما کوتاهی می کنیم. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر ما امروز شما را مکلف به پرداخت آن کنیم، به شما انصاف نداده ایم.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهل و پنجم از باب بیست و یکم از باب های مقدمات فرموده رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خطاب به ابوذر، سلمان و مقداد که: «باید هر مسلمانی خمس مایملک خود را جدا کند و آن را به ولیمؤمنان و امیر مؤمنان [علی علیه السلام] بدهد و پس از او به امامان معصوم علیهم السلام که از فرزندان او هستند، بدهد و کسی که نمی تواند چیزی دهد جز مال اندکی، پس باید همان اندک را به مستمندانی که از ذریه من هستند [= سادات] بدهد و اگر دسترسی به آن ها ندارد به شیعیان آن ها بدهد؛ شیعیانی که به بهانه انتساب شان به ائمه اطهار علیهم السلام جیب مردم را خالی نمی کنند و اموال آن ها را نمی خورند و با انتساب و پیروی از ائمه اطهار علیهم السلام قصدی جز کسب خشنودی خدا ندارند.»

و در روایات باب یکم از باب های فرض و فضیلت خمس آن چه بر آن دلالت می کند.

و در روایت پنجم از باب دوازدهم فرموده امام علیه السلام که: «بر هر شخصی که منفعتی به دست آورد یا با کسب و کار، سودی تحصیل کند، خمس آن چه به دست آورده واجب است و این خمس برای حضرت فاطمه علیها السلام است - تا آن جا که فرمود: - جز این که ما آن را برای شیعیان مان حلال کردیم تا فرزندان شان حلال زاده باشند.»

وفى رواية حكيم (11) قوله عليه السلام هي والله الافادة يوماً بيوم الا ان ابى جعل شيعة في حل ليزكوا.

وفى رواية ابن مهزيار (12) قوله عليه السلام ولم اوجب ذلك عليهم في متاع ولا آتية ولا دواب ولا خدم ولا ربح ربحه في تجارة ولا ضيعة الا ضيعة سافس لك امرها تخفيفاً منى عن موالى و مناً منى عليهم لما يغتال السلطان من اموالهم ولما ينوبهم في ذاتهم الخ (فلاحظ صدره و ذيله فإنه طويل).

وفى احاديث باب (2) وجوب ائصال الخمس الى اهله من ابواب من يستحق الخمس ما يناسب ذلك و ما ينافيه فراجع.

ويأتى فى رواية عمر بن يزيد (25) من باب (1) ان الأنفال لله و للرسول من ابوابها قوله عليه السلام من احيى ارضاً من المؤمنين فهي له فعليه طسقةا يؤديه الى الامام فى حال الهدنة فاذا ظهر القائم فليوطن نفسه على ان يؤخذ منه.

وفى رواية عبد الجبار (2) من باب (4) ان الغزو، ان كان بغير اذن الامام فله الغنيمة كلها قوله جعلت فداك فإنه اتوا بى من بعض الفتوح التى فتحت على الضلال وقد تخلصت من الذين ملكوني بسبب من الاسباب (الى ان قال) فقال عليه السلام لى انصرف الى بلادك وانت من حجاجك و تزويجك و كسبك فى حل الخ.

وفى رواية ابن ظبيان او ابن خنيس (7) من باب (5) ان الدنيا و ما فيها لله تعالى قوله عليه السلام و ما كان لنا فهو لشيعتنا و ليس لعدونا منه شىء الا ما غصب عليه و ان ولينا لفى اوسع فيما بين ذه الى ذه يعنى بين السماء و الارض ثم تلا هذه الآية «قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (المغصوبين عليها) «خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ» بلا غصب.

و در روایت یازدهم فرموده امام علیه السلام که: «آن منفعتی که خمس دارد، به خدا سوگند! که همان سودی است که روز به روز انسان به دست می آورد، جز این که پدرم شیعیانش را در حلیّت قرار داد تا پاك شوند.»

و در روایت دوازدهم فرموده معصوم علیه السلام که: «و من [در امسال] خمس را بر آن ها واجب نمی کنم، نه در اجناس، نه در ظروف، نه در چهارپایان، نه در بردگان خدمتگزار، نه در سود حاصل از تجارت و نه در زمین های زراعی و غلات، جز زمین مخصوصی که بعداً برای توضیح می دهم و این کار من برای این بود که [امسال] به شیعیان و دوستانم تخفیف دهم به خاطر این که حاکم [ستمگر] اموال آن ها را به زور می گیرد و مشکلات و مصائبی برای آن ها به وجود آورده است.»

و در روایات باب دوم از باب های آن چه مستحق خمس است آن چه مناسب آن است، پس مراجعه کنید.

می آید:

در روایت بیست و پنجم از باب یکم از باب های انفال فرموده امام علیه السلام که: «هر شخصی از مؤمنان که زمینی را آباد کند آن زمین متعلق به اوست و فقط باید مالیات آن را در حال صلح و سازش به امام علیه السلام بدهد و آن گاه که حضرت قائم (عج) ظهور کند باید خود را آماده و راضی کند که از او [آن زمین] پس گرفته شود.»

و در روایت دوم از باب چهارم این گفته که: «من به امام معصوم علیه السلام گفتم: من در یکی از جنگ هایی که به دست مسلمانان پیروز شد، اسیر شدم ولی آن جنگ توسط دستور امام معصوم علیه السلام نبود و تحت فرماندهی گمراهان بود و من پس از اسارت، خودم را از دست آن ها که مرا به ملکیت خود درآورده بودند، به وسیله ای خلاص کردم - تا آن جا که امام معصوم علیه السلام به من گفت: - به شهر و سرزمین خود برو و تواز حجی که انجام داده ای و ازدواجی که کرده ای و سودی که از کسب و کار برده ای، همه در حلیّت هستی و همه این ها صحیح و بر تو حلال است.»

و در روایت هفتم از باب پنجم فرموده امام علیه السلام که: «و آن چه سهم و حق ماست متعلق به شیعیان ماست و دشمنان ما در آن حقی ندارند، مگر آن چه با زور غصب کرده اند و دوست و شیعه ما، در جایی فراخ تر از میان زمین و آسمان قرار دارند.

آن گاه حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «بگو ای پیامبر صلی الله علیه و آله! خوبی های دنیا و زیور آن در دنیا متعلق به مؤمنان است.» ولی از آن ها غصب شده «و در روز قیامت، تنها به آن ها اختصاص دارد.» و کسی نمی تواند از آن ها غصب کند.»

(1) باب انّ الانفال والفيء لله و لرسوله و للامام من بعده و بيان ما هو المراد منهما

قال الله تبارك و تعالى سورة الأسرا (17):26: «وَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا».

سورة الانفال (8):1: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

».

سورة الاحزاب (33):50: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِنْ أَمَّا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَيْكَ »

سورة الحشر (59):6-7: «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ».

انفال متعلق به خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام است

خداوند تعالی می فرماید:

«و حق خویشاوند نزدیک را بده [و همچنین حق] مستمند و وامانده در راه را و مال خود را ریخت و پاش نکن و بیجا خرج نکن.» (1)

«ای پیامبر صلی الله علیه و آله! از تو درباره غنائم جنگی، معادن و... می پرسند. بگو: غنائم جنگی به خدا و پیامبر او اختصاص دارد. پس، از خدا پروا داشته باشید و در میان خود صلح و سازش برقرار کنید و اگر [واقعاً] بایمان هستید از خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله اطاعت کنید.» (2)

«ای پیامبر صلی الله علیه و آله! ما برای تو همسرانی را که مهرشان را داده ای حلال کردیم و کنیزانی را که خدا از غنیمت جنگی در اختیار تو قرار داده است.» (3)

«و آن چه را که خدا از (مال) آن ها به رسم غنیمت به رسول خود باز داد (متعلق به رسول است، زیرا) شما سپاهیان اسلام بر آن هیچ اسب و شتری نتاختید و لیکن خدا رسولانش را بر هر که خواهد مسلط می گرداند و خدا بر هر چیز تواناست. * آن چه خدا از دارایی ساکنان آن قریه ها عاید پیامبرش صلی الله علیه و آله گردانید، برای خدا و برای پیامبر او و متعلق به خویشاوندان نزدیک وی، یتیمان، بینوایان و در راه ماندگان است تا میان توانگران شما دست به دست نگردد و آن چه را پیامبر صلی الله علیه و آله به شما داد، آن را بگیرید و از آن چه شما را بازداشت، باز ایستید و از خدا پروا دارید که خدا سخت کیفر است.» (4)

ص: 201

1- . سوره اسراء 26/17.

2- . سوره انفال 1/8.

3- . سوره احزاب 50/33.

4- . سوره حشر 6-7/59.

14336-136-1 (1) كافي 7/539: على بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن حفص بن البختري عن ابي عبد الله عليه السلام قال: الانفال مالم يوجف عليه بخيل ولا ركاب أو قوم صالحوا أو قوم أعطوا بأيديهم وكل أرض خربة و بطون الأودية فهو لرسول الله صلى الله عليه وآله وهو للأمام من بعده يضعه حيث يشاء.

14337-137-2 (2) تهذيب 4/134: على بن الحسن عن سندی بن محمد عن علا عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلام قال سمعته يقول الفیء والانفال ما كان من ارض لم يكن فيها هراقة الدماء (1) وقوم صولحوا واعطوا بأيديهم وما كان من ارض خربة او بطون اودية فهو كله من الفیء فهذا لله ولرسوله صلى الله عليه وآله فما كان لله فهو لرسوله صلى الله عليه وآله يضعه حيث شاء وهو للأمام عليه السلام بعد الرسول صلى الله عليه وآله وقوله وما أفاء الله على رسوله منهم فما أوجفتم عليه من خيل ولا ركاب قال الا ترى هو هذا.

و اما قوله ما أفاء الله على رسوله من أهل القرى فهذا بمنزلة المغنم كان ابي عليه السلام يقول ذلك وليس لنا فيه غير سهمين سهم الرسول و سهم القريبی ثم نحن شركاء الناس فيما بقى تفسير العیاشی 2/47: عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلام نحوه الى قوله بعد الرسول تهذيب 4/133:4/149: على بن الحسن بن فضال عن ابراهيم بن هاشم عن حماد بن عيسى عن محمد بن مسلم عن ابي عبد الله عليه السلام انه سمعه يقول ان الأنفال ما كان من ارض لم يكن فيها هراقة دم او قوم صولحوا واعطوا بأيديهم فما كان من ارض خربة او بطون اودية فهذا كله من الفیء والانفال لله وللرسول صلى الله عليه وآله فما كان لله فهو للرسول (و - يب 149) يضعه حيث يحب .

14338-138-3 (3) دعائم الاسلام 1/385: عن ابي جعفر محمد بن علي عليهما السلام انه قال ما كان من ارض لم يوجف عليها المسلمون و لم يكن فيها قتال او قوم صالحوا او اعطوا بأيديهم و ما كان من ارض خراب او بطون أودية فذلك كله كان لرسول الله صلى الله عليه وآله يضعه حيث احب وهو بعد رسول الله للأمام وقوله لله تعظيماً له و الارض و ما فيها لله جل ذكره و لنا في الفیء سهمان سهم ذی القريبی ثم نحن شركاء الناس فيما بقى.

ص: 202

136- (1) حفص بن بختری از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «انفال عبارت است از اموالی که بدون جنگ و راندن اسب و شتر [از کافران] گرفته شود یا از قومی به مصالحه گرفته شده باشد یا با دست خود بدهند و همچنین هر زمینی که آباد نشده باشد و همچنین درون دره ها و همه این ها متعلق به رسول خدا صلی الله علیه و آله است و بعد از او متعلق به امام علیه السلام است که به هر نحوی که بخواهد و مصلحت بداند در آن ها تصرف می کند. (پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام بر آن اموال ولایت دارند.)»

137- (2) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: انفال و فیه، زمینی است که بدون جنگ و خونریزی فتح شده باشد یا با قومی مصالحه شده و آن ها به اختیار خود، زمینی را [به مسلمانان] داده اند و هر زمینی که آباد نشده و مسیل و دره ها، همه این ها جزو فیه محسوب می شود و متعلق به خداوند و پیامبر اوست و آن چه متعلق به خداست، متعلق به پیامبر اوست که به هر کس بخواهد می دهد و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله متعلق به امام علیه السلام است. آیا نمی بینی که مصادیق سخن خدای بزرگ که فرموده: «و آن چه خدا از آن ها عاید پیامبرش صلی الله علیه و آله کرد، پس نه اسبی بر آن ندید و نه شتری.» (1) همین هاست و اما این که خداوند فرموده: «آن چه خدا از اهالی روستاها عاید پیامبرش صلی الله علیه و آله کرد.» (2) این ها به منزله غنائم جنگی است [هر چند بدون جنگ به دست آمده باشد] و پدرم علیه السلام می گفت: و ما، در آن سهمی جز دو سهم نداریم، یکی سهم پیامبر صلی الله علیه و آله و یکی سهم ذی القربی [= خویشاوند پیامبر صلی الله علیه و آله] سپس در باقی مانده آن، ما با دیگر مردم شریک هستیم. [که هر کس سهم خود را می برد.]»

138- (3) در کتاب دعائم الاسلام از امام باقر علیه السلام روایتی نقل شده که آن حضرت فرمود: «هر زمینی که بدون جنگ و بدون این که مسلمانان لشگرکشی کنند و بر مرکب سوار شوند، فتح شود یا با قومی [از کافران] مصالحه شود و آن ها به اختیار خود، زمین هایی را به مسلمانان بدهند و همچنین زمین های آباد نشده و مسیل ها و دره ها، همه این ها متعلق به رسول خدا صلی الله علیه و آله است که به هر کس دوست داشته باشد می دهد و آن ها پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، متعلق به امام علیه السلام است و این که خدا فرموده: انفال متعلق به خداست، از باب تعظیم است، وگرنه تمام زمین و آن چه در آن است متعلق به خدای بزرگ است و ما، در فیه [= غنائم جنگی] دو سهم داریم [یکی سهم پیامبر صلی الله علیه و آله] و یکی سهم ذی القربی و در باقی مانده آن [غنائم] ما مثل مردم با آن ها شریک هستیم. [و تقسیم می شود و هر کس سهم خود را می برد.]»

ص: 203

1- . سوره حشر 6/59.

2- . سوره حشر 7/59.

14339-139-(4) وعن جعفر بن محمد عليهما السلام أنه قال في قوله الله عز وجل (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ) قال هي كل قرية أو أرض لم يوجف عليها المسلمون و ما لم يقاتل عليه المسلمون فهو للامام يضعه حيث احب .

14340-140-(5) تفسير العياشي 2/47: عن زرارة عن ابي جعفر عليه السلام قال الانفال مالم يوجف عليه بخيل ولا ركاب.

14341-141-(6) وفيه 2/49: عن داود بن فرقد عن ابي عبد الله عليه السلام (في حديث) قال قلت و ما الأنفال قال بطون الأودية ورؤس الجبال والآجام والمعادن وكل أرض لم يوجف عليها بخيل ولا ركاب وكل أرض ميتة قد جلا(1) اهلها وقطائع المملوك.

14342-142-(7) وفيه 2/48: عن ابي بصير قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول: لنا الأنفال. قلت و ما الأنفال ؟ قال عليه السلام منها المعادن والآجام وكل أرض لارب لها وكل أرض باد اهلها فهو لنا.

14343-143-(8) تفسير القمى 1/254: حدثني ابي عن فضالة بن ايوب عن ابان بن عثمان عن اسحاق بن عمار قال سئلت ابا عبد الله عليه السلام عن الأنفال فقال هي القرى التي قد خربت وانجلى اهلها فهي لله وللرسول و ما كان للمملوك فهو للامام و ما كان من الارض الخربة(2) لم يوجف عليه بخيل ولا ركاب وكل أرض لارب لها والمعادن منها و من مات وليس له مولى فماله من الانفال. وقال نزلت يوم بدر لما انهزم الناس كان اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله على ثلاث فرق فصنف كانوا عند خيمة النبي صلى الله عليه وآله و صنف اغاروا(3) على النهب وفرقة طلبت العدو واسروا وغنموا فلمّا جمعوا الغنائم والاسارى (الى ان قال) فاختلفوا فيما بينهم حتى سألوا رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا لمن هذه الغنائم فانزل الله (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ الْاِية).

ص: 204

1- . جلا القوم خرجوا من بلد الى بلد.

2- . بخربة ثلخ - وفي المصدر: من ارض الجزية والظاهر انه سهو.

3- . اغاروا على النهب اى دفعوا الخيل على الغنيمة.

139- (4) امام صادق علیه السلام در تفسیر و توضیح آیه کریمه: «يَسِّرْ لَكُمْ عَنِ الْاَنْفَالِ قُلَّ الْاَنْفَالِ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ» فرمود: «مقصود از انفال، هر روستا و زمینی است که مسلمانان بدون لشگرکشی و جنگ و جدال آن را فتح کرده اند و [در زمان حاضر] آن ها متعلق به امام علیه السلام است و هر طور که دوست داشته باشد در آن ها تصرف می کند و در اختیار هر کس که دوست داشته باشد می گذارد.»

140- (5) زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «انفال، آن چیزهایی است که بدون راندن اسب و شتر [و جنگ و قتال] به دست مسلمانان آمده باشد.»

141- (6) داود بن فرقد گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم که انفال چیست؟ حضرت فرمود: دره ها، بالای کوه ها، نیزارها، معادن و هر زمینی که بدون لشگرکشی و جنگ فتح شده و هر زمینی که ساکنان آن، آن جا را ترك کرده اند و به مخرویه تبدیل شده و قطعه زمین هایی که پادشاهان می بخشند.»

142- (7) ابوبصیر گوید: «از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: انفال متعلق به ماست. عرض کردم: انفال چیست؟ حضرت فرمود: معادن و نیزارها جزو انفال است و همچنین هر زمینی که مالك نداشته باشد و هر سرزمینی که ساکنانش از بین رفته باشند، این ها همه جزو انفال است و متعلق به ماست.»

143- (8) اسحاق بن عمار گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره معنی انفال پرسیدم، حضرت فرمود: انفال، روستاهایی است که ساکنانش از آن کوچ کرده اند و مخرویه شده باشد، پس آن، متعلق به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است و هر چه پادشاهان دارایی و ثروت دارند، متعلق به امام علیه السلام است و به همین گونه است، هر زمینی که بدون لشگرکشی و جنگ فتح شده باشد و هر زمینی که صاحب نداشته باشد و همچنین معادن، جزو انفال است و همچنین کسی که بمیرد و وارثی نداشته باشد، اموال او نیز جزو انفال محسوب می شود و آن حضرت فرمود: این آیه انفال در روز جنگ بدر نازل شد و شأن نزول آن این است که چون مردم شکست خوردند، اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به سه دسته تقسیم شدند: دسته ای در کنار خیمه پیامبر صلی الله علیه و آله ماندند، دسته ای سپر دفاعی را تشکیل داده و جلوی حمله و غارت کردن دشمن را گرفته بودند و عده ای هم به تعقیب دشمن پرداختند و آن ها را اسیر کردند و اموال آن ها را به غنیمت گرفتند. وقتی غنائم و اسیران را يك جا جمع کردند [در چگونگی تقسیم] میان مسلمانان اختلاف رأی پیش آمد تا این که آمدند و از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: این غنائم متعلق به کیست؟ پس خداوند این آیه را نازل فرمود که: «ای پیامبر صلی الله علیه و آله! از تو درباره انفال می پرسند، بگو که انفال متعلق به خدا و پیامبر اوست.» (1)

ص: 205

14344-144-(9) تهذيب 4/132: على بن الحسن بن فضال عن حماد عن حريز عن زرارة عن ابي عبدالله عليه السلام قال قلت له ما يقول الله (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ) قال الأنفال لله وللرسول صلى الله عليه وآله وهى كل أرض جلا اهلها من غير ان يحمل عليها بخيل ولا رجال ولا ركاب فهى نفل لله وللرسول صلى الله عليه وآله تفسير العياشى 2/4(8): وفى رواية زرارة عن ابي عبدالله عليه السلام قال هى (اى الانفال) كل أرض جلا اهلها من غير ان يحمل عليها خيل ولا رجال ولا ركاب فهى نفل لله وللرسول صلى الله عليه وآله.

14345-145-(10) - تهذيب 4/133: سعد بن عبدالله عن ابي جعفر عن عثمان بن عيسى عن سماعة بن مهران قال: سألته عن الأنفال فقال كل أرض خربة او شىء كان (يكون - خ) للملوك فهو خالص للامام ليس للناس فيها سهم وقال و منها البحرين لم يوجف عليها بخيل ولا ركاب تفسير العياشى 2/48: عن سماعة بن مهران نحوه.

14346-146-(11) المقنعة 47: روى محمد بن مسلم قال سئلت ابا جعفر عليه السلام عن الانفال فقال عليه السلام كل أرض خربة او شىء كان يكون للملوك وبطون الأودية ورؤس الجبال ومالم يوجف عليه بخيل وركاب فكل ذلك للامام خالصاً.

14347-147-(12) تهذيب 4/133: على بن الحسن بن فضال عن محمد بن على عن ابي جميلة قال وحدثنى محمد بن الحسن عن ابيه عن ابي جميلة عن محمد بن على الحلبي عن ابي عبدالله عليه السلام قال سألته عن الأنفال فقال ماكان من الارضين باد اهلها وفى غير ذلك الانفال هو لنا وقال سورة الانفال فيها جدد الانف (1) وقال و ما أفاء الله على رسوله منهم فما أوجفتم عليه من خيل ولا ركاب ولاكن الله يسلط رسله على من يشاء قال الفىء ما كان من اموال لم يكن فيها هراقة دم او قتل و الانفال مثل ذلك هو بمنزلته.

14348-148-(13) تفسير العياشى 2/47: عن ابي اسامة زيد عن ابي عبدالله عليه السلام قال سألته عن الأنفال فقال هو كل أرض خربة و كل أرض لم يوجف عليها خيل ولا ركاب.

14349-149-(14) وعن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله عليه السلام قال: سئلته عن الانفال قال هى القرى التى قد جلا اهلها و هلكوا فخربت فهى لله وللرسول.

14350-150-(15) تهذيب 4/133: سعد بن عبدالله عن ابي جعفر عن محمد بن خالد البرقى عن اسماعيل بن سهل عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبدالله عن محمد بن مسلم قال سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول و سئل عن الانفال فقال كل قرية يهلك اهلها او يجلون عنها فهى نفل لله عزوجل نصفها يقسم بين الناس و نصفها لرسول الله صلى الله عليه وآله و آله فما كان لرسول الله صلى الله عليه وآله فهو للامام.

تفسير العياشى 2/47: عن حريز عن ابي عبدالله عليه السلام قال: سألته او سئل عن الانفال و ذكر نحوه الى قوله لرسول الله صلى الله عليه وآله و آله الا انه اسقط قوله لله عزوجل .

ص: 206

1- . الجدد قطع الأنف... ولعل المراد ارغامات انوف المنافقين و المخالفين لما فى اختصاص النبى صلى الله عليه وآله و آله واولى القربى باشياء لا توجد فى غيرها من السور - مجمع البحرين.

144-(9) زرارہ گوید: «از حضرت صادق علیہ السلام پرسیدم مقصود خدا از انفال در آیه انفال: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» چیست؟ حضرت فرمود: انفال، هر سرزمینی است که ساکنانش آن جا را ترك کردند و بدون لشگرکشی، رزمنده، پیاده نظام و سواره نظام به دست آمده باشد و این، متعلق به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است و يك هدیه اضافی است برای خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله.»

145-(10) سماعة بن مهران گوید: «از حضرت صادق علیہ السلام درباره انفال پرسیدم، فرمود: هر زمینی که آباد نشده باشد و هر مالی که در اختیار پادشاهان است همه مخصوص امام علیہ السلام است و مردم در آن سهمی ندارند، از جمله آن ها کشور بحرین است که بدون لشگرکشی و بدون راندن اسب و مرکبی [در جنگ] فتح شده است.»

146-(11) محمد بن مسلم گوید: «از امام باقر علیہ السلام از معنی انفال پرسیدم، حضرت فرمود: هر زمین آباد نشده، هر چه در اختیار پادشاهان است، دره ها، بالای کوه ها و هر غنیمتی که بدون راندن اسب و مرکب [و جنگ و قتال] به دست آمده، همه این ها انفال است و همه این ها به طور خالص متعلق به امام علیہ السلام است.»

147-(12) محمد بن علی حلبی گوید: «از امام صادق علیہ السلام از معنی انفال پرسیدم، حضرت فرمود: هر سرزمینی که ساکنان آن از بین رفته اند و دیگر چیزهایی از این دست، انفال است و آن، به ما اختصاص دارد و فرمود: در سوره انفال، آیه ای است که بینی دشمنان ما را به خاك می مالد (قطع می کند) و همچنین خداوند فرموده: «و آن چه خدا از آن ها [اهل دهکده ها] عاید پیامبرش صلی الله علیه و آله کرده، پس شما برای [به دست آوردن] آن، نه اسبی تاختید و نه مرکبی، بلکه این خداوند است که پیامبرانش را بر هر کس بخواهد پیروز و مسلط می گرداند.» (1) حضرت فرمود: فیء، هر مالی است که بدون جنگ و خونریزی [از کافران] به دست آمده است و انفال نیز همانند فیء است.»

148-(13) اسامة بن زید گوید: «از امام صادق علیہ السلام از معنی انفال پرسیدم، حضرت فرمود: انفال عبارت است از هر زمینی که هنوز آباد نشده و هر زمینی که بدون تاخت و تاز اسبان، مرکب ها و جنگ به دست آمده باشد.»

149-(14) عبدالله بن سنان گوید: «از حضرت صادق علیہ السلام پرسیدم که انفال به چه معنی است؟ حضرت فرمود: انفال، روستاهایی است که ساکنان آن از آن جا کوچ کرده اند و خالی از سکنه شده یا [بر اثر سانحه ای] از بین رفته اند و تبدیل به خرابه ای شده است و انفال متعلق به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است.»

150-(15) محمد بن مسلم گوید: «شنیدم شخصی از امام صادق علیہ السلام از معنی انفال پرسید، حضرت در پاسخ فرمود: هر روستایی که ساکنان آن نابود شده باشند یا از آن کوچ کرده باشند، او نفل (2) خداوند است [که مجموع آن انفال است] نیمی از آن میان مردم تقسیم می شود و نیمی از آن متعلق به رسول خدا صلی الله علیه و آله است و آن چه متعلق به رسول خدا صلی الله علیه و آله است به امام زمان (عج) تعلق دارد.»

ص: 207

1- . سوره حشر 6/59.

2- . نفل یعنی عطای زیادی و نافله از همین ریشه است که به معنی نمازهای مستحبی افزون بر نمازهای واجب بوده و در این جا انفال به

معنی اموال زیادتیر بر املاک است.

14351-151-(16) وفيه عن ابي ابراهيم عليه السلام قال سألتته عن الأنفال فقال ماكان من ارض باد اهلها فذلك الانفال فهو لنا.

14352-152-(17) تفسير العياشي 2/48: عن الثمالي عن ابي جعفر عليه السلام قال سمعته يقول في الملوك الذين يقطعون الناس قال هو من الفىء والانفال واشباه ذلك.

14353-153-(18) كافى 1/543: على بن محمد بن عبدالله عن بعض اصحابنا اظنه السيارى تهذيب 4/148: السيارى عن على بن اسباط قال لما ورد ابوالحسن موسى عليه السلام على المهدي رآه(1) يرد المظالم فقال (له - يب) يا امير المؤمنين ما بال مظلمتنا لاترد فقال له و ما ذاك(2) يا اباالحسن قال ان الله تبارك و تعالى لما فتح على نبيه صلى الله عليه و آله فدك و ماوالاها (و - يب خ) لم يوجف عليها بخيل و لاركاب فانزل الله تعالى على نبيه صلى الله عليه و آله و آت ذالقرنبى حقه فلم يدر رسول الله صلى الله عليه و آله من هم فراجع فى ذلك (الى - يب) جبرئيل عليه السلام (و راجع جبرئيل عليه السلام ربّه - كا)(3) فأوحى الله تبارك و تعالى اليه أن ادفع فدك الى فاطمة عليها السلام فدعاها رسول الله صلى الله عليه و آله فقال (لها - كا) يا فاطمة ان الله تعالى أمرنى أن أدفع اليك فدك فقالت قد قبلت يا رسول الله من الله و منك فلم يزل وكلائها فيها حيوة رسول الله صلى الله عليه و آله فلما ولّى ابوبكر اخرج عنها وكلائها فأنته فسألته ان يردّها عليها فقال لها ايتينى باسود او احمر يشهد لك بذلك فجاءت بامير المؤمنين عليه السلام(4) والحسن و الحسين عليهما السلام و امّ ايمن فشهدوا لها بذلك فكتب لها بترك التّعرض فخرجت و الكتاب معها فلقيها عمر فقال (لها - يب) ما هذا معك يا بنت محمّد صلى الله عليه و آله قالت كتاب كتبه لى ابن ابي حنيفة قال (لها - يب) أرينيه فأبت فانتزعه من يدها فنظر فيه ثم (5) ثقل (6) فيه و محاه و خرّقه (كا - فقال لها هذا لم يوجف عليه ابوك بخيل و لاركاب فضعى الحبال(7) فى رقابنا فقال له: المهدي يا اباالحسن حدّها لى فقا حدّ منها جبل احد و حدّ منها عريش مصر(8) و حدّ منها سيف البحر(9) و حدّ منها دومة الجندل(10) فقال له كلّ هذا قال نعم يا امير المؤمنين هذا كلّّه انّ هذا كلّّه ممّا لم يوجف على اهله رسول الله صلى الله عليه و آله بخيل و لاركاب فقا لكثير و أنظر فيه.(11)

ص: 208

- 1- . وجده - يب.
- 2- . و ماهى - يب.
- 3- . فسأل الله عزّوجلّ عن ذلك - يب.
- 4- . فجاءت بامير المؤمنين عليه السلام و امّ ايمن فشهدا لها فكتب لها - كا.
- 5- . و - يب.
- 6- . ثَقَلَ : بصق.
- 7- . الجبال - خ - يحتمل انّ يكون المراد ان اباك لم يوجف على فدك بخيل و لاركاب حتّى يكون ملكا له فيعطيك فان ظننت انّ ما لم يوجف عليه ابوك بخيل و لاركاب كان ملكاً لايبك فضعى الحبال فى رقابنا و خذينا عبيداً لاآنا ايضاً اسلمنا و اطعنا أباك من دون حرب و جبر هذا بناء على كون النسخة بالحاء المهملة و بناء على كون النسخة بالجيم المعجمة فيحتمل ان يكون المراد اعطائك ما لم يوجف عليه ابوك بخيل و لاركاب ثقيل علينا جداً و هو بمنزلة وضع الجبال على رقابنا: ولا يخفى انّ مفاد آيات الانفال و الفىء اوضح من أن يخفى على أحد فيكف به.
- 8- . عريش: ما يستظلّ به.
- 9- . سيف البحر: ساحله.

10- . دومة الجندل: اسم حصن بين المدينة والشام و هي الفصل بين الشام و العراق احد حدود فذك - مجمع.

11- . و على نقل يب بعد قوله و خرقة هكذا (وقال هذا لأنّ اباك لم يوجف عليه بخيل ولا ركاب و تركها و مضى فقال له المهدي حدّها لي فحدّها ففال هذا كثير فأنظر فيه).

151- (16) در تفسیر عیاشی آمده است: «از ابو ابراهیم (امام موسی بن جعفر علیه السلام) از معنی انفال پرسیدم، حضرت فرمود: هرزمینی که ساکنان آن از بین رفته باشد، انفال است و آن متعلق به ماست.»

152- (17) ثمالی گوید: «از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: قطعه زمین هایی که پادشاهان در اختیار مردم می گذارند و امثال این ها جزوفیء و انفال است.»

153- (18) علی بن اسباط گوید: «امام موسی بن جعفر علیه السلام بر مهدی [خلیفه عباسی] وارد شد، دید که مظالم [= اموالی که به ظلم از مردم گرفته شده] را به صاحبانش برمی گرداند. حضرت فرمود:

ای امیرالمؤمنین! چرا مظلومه ما و اموالی که از ما به ظلم گرفته شده به ما برگردانده نمی شود؟ مهدی عباسی گفت: کدام مظلومه، ای ابوالحسن! حضرت فرمود: وقتی خدای بلندمرتبه با دست پیامبرش صلی الله علیه و آله فدک و اطراف آن را فتح کرد و بدون این که اسب و شتری رانده باشند و جنگ و قتالی انجام داده باشند، آن جا را به تصرف خود درآوردند، خداوند بر پیامبرش صلی الله علیه و آله این آیه را فرو فرستاد که: «حق خویشاوند نزدیک را بده.» رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی دانست که مقصود از خویشاوند نزدیک چه کسانی است، پس، از جبرئیل علیه السلام پرسید و جبرئیل علیه السلام از خدای عالم پرسید، پس خدای بلندمرتبه به او وحی کرد که فدک را به فاطمه علیها السلام بده، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه را فراخواند و به او فرمود: ای فاطمه علیها السلام! خدای بلندمرتبه به من دستور داده تا فدک را به تو بدهم. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! از خدا و تو پذیرفتم. پس از آن، فدک در اختیار حضرت فاطمه علیها السلام بود و نمایندگان و کارگزارانش در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن کار می کردند. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله که ابوبکر زمام امور را به دست گرفت، نمایندگان حضرت فاطمه علیها السلام را از فدک بیرون کرد. حضرت فاطمه علیها السلام پیش ابوبکر آمد و از او خواست تا فدک را به او برگرداند. ابوبکر به او گفت: یک نفر سیاه پوست یا یک نفر سرخ پوست بیاور که گواهی دهد به این [که فدک را پیامبر صلی الله علیه و آله به تو داده و متعلق به توست]. حضرت فاطمه علیها السلام امیرمؤمنان علی علیه السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام و امّ ایمن را آورد و آن ها به این مطلب گواهی دادند. پس ابوبکر حکمی نوشت که پس از این، دیگر متعرض فدک نشوند. حضرت زهرا علیها السلام همراه با این نوشته بیرون آمد که در بین راه به عمر برخورد کرد. عمر پرسید: ای دختر محمد صلی الله علیه و آله! این نوشته که به همراه داری چیست؟ حضرت فرمود: نوشته ای است که پسر ابی قحافه آن را نوشته است. عمر گفت: او را به من نشان بده [تا ببینم چه نوشته است]. حضرت فاطمه علیها السلام از ارائه آن امتناع ورزید. عمر چنگ زد و نامه را از دست حضرت گرفت و به آن نگاه کرد، سپس آب دهان در آن انداخت و آن را پاره پاره کرد و محو و نابودش کرد. وانگهی به حضرت فاطمه علیها السلام گفت: این، چیزی است که پدرت، نه اسبی بر آن تاخته و نه شتری، پس بیا و بر گردن های ما طناب ببند [که ما هم خودمان اسلام آوردیم و بدون جنگ و تاختن اسب و شتر به اسلام درآمدیم]. پس از نقل این ماجرا، مهدی خلیفه عباسی به امام کاظم علیه السلام گفت: ای ابوالحسن! حد و حدود فدک را معین فرما. حضرت فرمود: یک حد و مرز آن، کوه أُحُد است، یک حدش سایبان مصر، یک حدش ساحل دریا و یک حدش دُومَةُ الْجَنْدَل است که حصار است میان مدینه و شام. مهدی گفت: همه این ها؟ حضرت فرمود: بله ای امیرالمؤمنین! تمام این هاست. همه این ها را رسول خدا صلی الله علیه و آله بدون تاخت و تاز و جنگ و قتال از اهلش گرفت. مهدی گفت: خیلی زیاد است، باشد تا فکری کنم.»

14354-154-(19) البحار 96/212: مصباح الانوار روى ابن بابويه مرفوعاً الى أبي سعيد الخدرى قال لما نزلت «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» قال رسول الله صلى الله عليه وآله لك فذك وفي رواية اخرى عنه عليه السلام ايضاً مثله وعن عطية قال لما نزلت «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» دعا رسول الله صلى الله عليه وآله فاطمة فاعطاها فذك وعن علي بن الحسين عليهما السلام قال اقطع رسول الله صلى الله عليه وآله فاطمة فذك وعن ابان بن تغلب عن ابي عبدالله عليه السلام قال قلت اكان رسول الله صلى الله عليه وآله اعطى فاطمة فذك قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله وقفها فانزل الله «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» فاعطها رسول الله صلى الله عليه وآله فذك قلت رسول الله صلى الله عليه وآله اعطاها قال بل الله تبارك وتعالى اعطاها.

14355-155-(20) - تفسير العياشى 2/61: عن زرارة ومحمد بن مسلم و ابي بصير أنهم قالوا لابي عبدالله عليه السلام ماحق الامام فى اموال الناس قال الفىء والانفال والخمس وكل مادخل منه فىء او انفال او خمس او لله خمس وللرسول ولذي القربى واليتامى والمساكين وكل شىء فى الدنيا فان لهم فيه نصيبا فمن وصلهم بشىء فمما يدعون له اكثر مما يأخذون منه. (قال فى الوسائل بعد ذكر هذا الخبر) اقول وقد روى العياشى ايضاً احاديث كثيرة فى مضمون هذا الباب.

14356-156-(21) - تهذيب 4/132: على بن الحسن بن فضال عن محمد بن الحسين عن ابن ابي عمير كافى 1/186: (عدة من اصحابنا - معلق) عن احمد بن محمد عن محمد بن ابي عمير عن سيف بن عميرة عن ابي الصباح (الكنانى - كا) قال: قال (لى - يب) ابو عبدالله عليه السلام نحن قوم فرض الله عز وجل طاعتنا لنا الانفال ولنا صفو المال⁽¹⁾ ونحن الراسخون فى العلم ونحن المحسودون الذين قال الله تعالى (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ) تفسير العياشى 1/247: عن ابي الصباح الكنانى مثله كافى 1/54(6): على بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن شعيب عن ابي الصباح قال لى ابو عبدالله عليه السلام يا ابا الصباح نحن وذكر مثله الى قوله صفو المال.

ص: 210

1- . الاموال - يب صفو المال اى جيده وأحسنه كالجارية الفارسة والسيف والدرع قبل أن تقسم الغنيمة - مجمع البحرين.

154- (19) ابوسعید خدری گوید: «وقتی آیه «و حق خویشاوندت را بده.» نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله [به فاطمه زهرا علیها السلام] فرمود: فدك متعلق به تو باشد و از عطیه نیز نقل شده که: وقتی آیه «و آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه را فراخواند و فدك را به او داد و امام سجاد علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فدك را به حضرت فاطمه علیها السلام داد. ابان بن تغلب گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله فدك را به فاطمه علیها السلام داد؟ حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را وقف کرده بود، وقتی آیه «و آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» نازل شد، آن را به فاطمه علیها السلام داد. عرض کردم: خود رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به فاطمه علیها السلام داد؟ حضرت فرمود: بلکه خدای تبارك و تعالی فدك را به فاطمه علیها السلام داد.»

155- (20) زراره، محمد بن مسلم و ابوبصیر، هر سه از امام صادق علیه السلام پرسیدند: «امام علیه السلام در اموال مردم چه حقی دارد؟ حضرت فرمود: غنائم جنگی، انفال [= معادن و جنگل ها]، خمس و هر مالی که از این چیزها با او مخلوط شده است. خداوند بلندمرتبه فرموده: «و بدانید آن چه منفعت به دست می آورید، خمس آن، برای خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله، خویشاوند پیامبر صلی الله علیه و آله، یتیمان، بینوایان و در راه مانده است.» و هر چیزی که در دنیا است، آن ها نصیبی و بهره ای در آن دارند، پس هر کس چیزی به آن ها دهد و بدین وسیله رابطه خود را با ائمه اطهار علیهم السلام قوی تر کند، پس آن چه امامان علیهم السلام برای او رها می کنند بیشتر از آن چیزی است که از او می گیرند.»

156- (21) ابوصباح کنانی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «ما، قومی هستیم که خداوند بزرگ، اطاعت ما را [بر مردم] واجب کرده است. انفال متعلق به ماست و گزیده غنائم جنگی متعلق به ماست و راسخان در علم ما هستیم و ما هستیم همان مردمی که به ما حسد می ورزند که خدای بلندمرتبه فرموده: «بلکه آن ها به مردم به خاطر تفضلی که خدا به آن ها کرده حسد می ورزند.»

14357-157-(22) وسائل 9/530: على بن الحسين المرتضى فى رسالة المحكم والمتشابه نقلا من تفسير النعمانى باسناده الآتى عن على عليه السلام بعد ما ذكر الخمس و ان نصفه للامام عليه السلام قال ان للقائم بامور المسلمين بعد ذلك الانفال التى كانت لرسول الله صلى الله عليه وآله قال الله عز وجل (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ) وَاتَّما سئلوا الانفال ليأخذوها لانفسهم فاجابهم الله بما تقدم ذكره والدليل على ذلك قوله ليأخذوها لانفسهم فاجابهم الله بما تقدم ذكره والدليل على ذلك قوله تعالى «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلَحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» اى الزموا طاعة الله فى ان لا تطلبوا مالا تستحقونه فما كان لله و لرسوله فهو للامام وله نصيب آخر من الفىء و الفىء يقسم قسمين فمنه ما هو خاص للامام و هو قول الله عز وجل فى سورة الحشر (مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ) و هى البلاد التى لا يوجف عليها بخيل و لاركاب و الضرب الآخر مارجع اليهم ممّا غصبوا عليه فى الاصل قال الله تعالى (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) فكانت الارض باسرها لآدم ثم هى للمصطفين الذين اصطفاهم و عصمهم فكانوا هم الخلفاء فى الارض فلما غصبهم الظلمة على الحق الذى جعله الله و رسوله لهم و حصل ذلك فى ايدى الكفار و صار فى ايديهم على سبيل الغصب حتى بعث الله رسوله محمداً صلى الله عليه وآله فرجع له و لا وصيائه فما كانوا غصبوا عليه اخذوه منهم بالسيف فصار ذلك ممّا افاء الله به اى ممّا ارجعه الله اليهم مستدرك 7/299: ابو عبد الله محمد بن ابراهيم النعمانى فى تفسيره عن احمد بن محمد بن عقدة عن جعفر بن احمد بن يوسف عن اسماعيل بن مهران عن الحسن بن على بن ابى حمزة عن ابيه عن اسمعيل بن جابر عن ابيه عبد الله عن امير المؤمنين عليهما السلام انه قال بعد كلام له فى الخمس ثم ان للقائم بامور المسلمين بعد ذلك الانفال التى كانت لرسول الله صلى الله عليه وآله قال الله تبارك و تعالى «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» فحرّفوها وقالوا يسألونك عن الانفال و اتّما سئلوا و ذكر مثله الى قوله من الفىء (ثم قال الخبر).

معنعنا عن زيد بن الحسن الأنماطى قال سمعت ابان بن تغلب يسأل جعفر بن محمد عليهما السلام عن قول الله «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ» فيمن نزلت قال والله فينا نزلت خاصة ما اشركنا فيها احد قلت فان ابالجارود روى عن زيد بن على عليهما السلام انه قال الخمس لنا ما احتجنا اليه فاذا استغنيانا عنه فليس لنا ان نبني الدور و القصور قال فهو كما قال زيد اتّما سئلت عن الانفال فهى لنا خاصة.

«نیمی از خمس متعلق به امام علیه السلام است و علاوه بر آن، انفال [= معادن، جنگل ها، دره ها، کوه ها، زمین های آباد نشده و روستاهای متروکه بی صاحب] همه متعلق به امامی است که امور مسلمانان را اداره می کند که پیش از امام علیه السلام در دست رسول خدا صلی الله علیه و آله و متعلق به او بوده است. خدای بزرگ فرموده: «ای پیامبر صلی الله علیه و آله! از تو درباره انفال می پرسند، بگو: انفال متعلق به خدا و رسول صلی الله علیه و آله است.» آن ها آمدند از انفال پرسیدند چون می خواستند انفال را خود بگیرند و تحت تصرف خود درآورند ولی خداوند آن ها را به گونه ای که ذکر شد پاسخ داد و دلیل آن، این است که خداوند بلندمرتبه فرموده: «پس، از خدا پروا داشته باشید و روابط میان خود را اصلاح کنید و اگر واقعاً مؤمن هستید از خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله اطاعت کنید.» یعنی همیشه ملازم اطاعت خدا باشید و چیزی را که مستحق آن نیستید نخواهید و آن چه متعلق به خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله است متعلق به امام علیه السلام است و امام علیه السلام سهم دیگری از غنائم جنگی دارد و غنائم جنگی دو نوع است، يك نوع آن تنها به امام علیه السلام اختصاص دارد [غنائمی است که بدون جنگ و خونریزی به دست آمده] و این نوع در قرآن آمده که خداوند فرموده:

«و آن چه خدا از اهل دهکده ها عاید پیامبرش صلی الله علیه و آله کرد، متعلق به خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله، خویشاوند پیامبر صلی الله علیه و آله، یتیمان، مستمندان و در راه مانده است.» و این نوع غنائم، سرزمین هایی است که نه اسبی برای فتح آن ها تاخته شده و نه شتری. نوع دوم از غنائم، اموالی است که از ائمه اطهار علیهم السلام و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در گذشته [حاکمان جور] غصب کرده اند و اینک به خود آن ها بازگردانده می شود. خداوند بلندمرتبه فرمود: «من در روی زمین برای خودم جانشین می گذارم.» پس تمام زمین، متعلق به حضرت آدم علیه السلام بود، سپس متعلق به برگزیدگانی است که خداوند آن ها را برگزیده و آن ها را معصوم و بی گناه قرار داده که در حقیقت این ها جانشینان خدا در روی زمین هستند ولی وقتی ستمگران زورمدار حقی را که خدا و رسول صلی الله علیه و آله برای آن ها قرار داده اند از آن ها غصب کردند و به دست عده ای کافر افتاد و همچنان در میان آن ها به صورت غصبی دست به دست گشت تا این که خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری برانگیخت، پس آن حقوق غصب شده، به دست او و اوصیایش برگشت، پس آن چه غصب کرده بودند با شمشیر و جنگ از آن ها بازپس گرفته شد و این ها جزو اموالی است که خداوند آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله و اوصیایش برگردانده است.»

زید بن حسن انماطی گوید: «شنیدم که ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام درباره آیه انفال می پرسد؛ یعنی این آیه: «از تو درباره انفال می پرسند، بگو: انفال متعلق به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است، پس تقوای الهی داشته باشید.» پرسید این آیه درباره چه کسانی نازل شده است؟ حضرت فرمود: به خدا سوگند! در خصوص ما نازل شده و احدی را با ما شریک و سهم قرار نداده است. من عرض کردم: ابوجارود از زید بن علی علیه السلام روایت کرده که آن بزرگوار فرمود: خمس متعلق به ماست تا وقتی که به آن نیاز داشته باشیم، پس آن گاه که از خمس بی نیاز شدیم، چنین حقی نداریم که [خمس بگیریم و] کاخ ها و برج ها بسازیم. حضرت صادق علیه السلام فرمود: در رابطه با خمس، مطلب همان است که زید گفته است ولی شما از انفال پرسیدید و انفال به ما اختصاص دارد.»

14358-158-(23) تهذيب 4/126: محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد قال حدثنا بعض اصحابنا رفع الحديث قال الخمس من خمسة اشياء من الكنوز والمعادن والغوص والمغنم الذى يقاتل عليه ولم يحفظ الخامس وما كان من فتح لم يقاتل عليه ولم يوجف عليه بخيل ولا ركاب الا ان اصحابنا يأتونه فيعاملون عليه فكيف ما عاملهم عليه النصف او الثلث او الربع او ما كان يسهم له خاصة وليس لاحد فيه شىء الا ما اعطاه هو منه و بطون الاودية ورؤس الجبال والموات كلها هي له وهو قوله تعالى «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» ان تعطيتهم منه قال «قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» وليس هو يسألونك عن الانفال وما كان من القرى و (من - خ) ميراث من لاوارث له فهو له خاصة وهو قول الله عز وجل «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى» فاما الخمس فيقسم على ستة اسهم سهم لله وسهم للرسول صلى الله عليه وآله وسهم لذى القربى وسهم لليتامى وسهم للمساكين وسهم لابناء السبيل فالذى لله فلرسول الله صلى الله عليه وآله وسهم له خاصة والنصف لليتامى والمساكين وابناء السبيل من آل محمد عليهم السلام الذين لا تحل لهم الصدقة ولا الزكاة عوضهم الله تعالى مكان ذلك بالخمس فهو يعطيهم على قدر كفايتهم فان فضل منهم شىء فهو له وان نقص عنهم ولم يكفهم أئمه لهم من عنده كما صار له الفضل كذلك يلزمه النقصان.

14359-159-(24) تهذيب 4/145: محمد بن على بن محبوب عن محمد بن الحسين عن الحسن بن محبوب عن عمر بن يزيد قال سمعت رجلا من اهل الجبل يسأل ابا عبد الله عليه السلام عن رجل اخذ ارضا مواتا وتركها اهلها فعمرها و اكرى (2) انها رها وبنى فيها بيوتا و غرس فيها نخلا و شجرا قال فقال ابو عبد الله عليه السلام كان امير المؤمنين عليه السلام يقول من احبب ارضا من المؤمنين فهي له فعليه طسقتها (3) يؤديه الى الامام فى حال الهدنة (4) فاذا ظهر القائم عليه السلام فليوطن (5) نفسه على ان يؤخذ منه.

ص: 214

1- . و الظاهر ان فى الخبر يسألونك الانفال باسقاط لفظة عن.

2- . اى حفرها.

3- . اى خراجها.

4- . اى الصلح بعد القتال بين المسلمين والكفار و بين كل متحاربين (لسان).

5- . اى فليهيأ.

158- (23) احمد بن محمد گوید: «بعضی از اصحاب ما برایم نقل کرد که با چند واسطه از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: به پنج چیز خمس تعلق می گیرد: گنج ها، معادن، اشیاء گرانبهایی که با غواصی و فرو رفتن در دریا استخراج می شود و غنائمی که با جنگ به دست می آید - و پنجمی را راوی فراموش کرده - و آن چه [از زمین هایی که] با پیروزی بر دشمن بدون جنگ و تاختن اسب و مرکب به دست می آید. اصحاب ما طی يك قرارداد، آن زمین ها را به صاحبان قبلی یا دیگران واگذار می کنند که هر چه محصول داد، نصف آن یا يك سوم یا يك چهارم یا سهم مخصوص دیگری را [به امام علیه السلام] بدهند و احدی جز امام علیه السلام در آن سهمی ندارد، جز آن چه خود امام علیه السلام بخواهد به کسی بدهد و همچنین دره ها، کوه ها و زمین های موات همه متعلق به امام علیه السلام است و این، همان چیزی است که خداوند بلندمرتبه تعیین فرموده، آن جا که می فرماید: «ای پیامبر صلی الله علیه و آله! از تو درخواست انفال می کنند که چیزی از آن را به آن ها بدهی، بگو: انفال متعلق به خدا و متعلق به پیامبر صلی الله علیه و آله است» و مقصود خداوند این نیست که ای پیامبر صلی الله علیه و آله! از تو درباره انفال می پرسند [بلکه سؤال در این جا به معنی درخواست کردن است که می خواستند تا پیامبر صلی الله علیه و آله از انفال به آن ها نیز بدهد.] و اموال شخصی که می میرد و هیچ وارثی ندارد نیز متعلق به امام علیه السلام است و همچنین روستاهای متروکه که متعلق به امام علیه السلام است. همان گونه که خدای بزرگ فرموده: «و آن چه خداوند از اهل روستاها عاید پیامبرش صلی الله علیه و آله کرده...» و اما خمس، پس به شش سهم تقسیم می شود، سهمی متعلق به خدا، سهمی متعلق به پیامبر صلی الله علیه و آله، سهمی متعلق به ذی القربی [= امام زمان (عج)]، سهمی برای یتیمان، سهمی برای مستمندان و سهمی برای در راه ماندگان است، پس سهم خدا در اختیار رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار می گیرد؛ چراکه رسول خدا صلی الله علیه و آله از همه به آن سزاوارتر و شایسته تر است، پس آن به او اختصاص می یابد و آن چه سهم پیامبر صلی الله علیه و آله است متعلق به ذی القربی و حجت خدا در زمانش است. در نتیجه نیمی از خمس [سه سهم از شش سهم] متعلق به خصوص امام زمان (عج) است و نیمی دیگر از آن، متعلق به یتیمان، مستمندان و در راه ماندگان از آل محمد صلی الله علیه و آله [= سادات] است؛ همان ها که صدقه و زکات بر آن ها حرام است که خدای بلندمرتبه به عوض آن، خمس را برای آن ها قرار داده است، پس به مقداری که آن ها را تأمین کند، از خمس به آن ها داده می شود و اگر چیزی از مؤنه و مخارج آن ها اضافه آمد، آن نیز متعلق به امام علیه السلام است و اگر کم آمد و آن ها را تأمین نکرد، امام علیه السلام آن را از اموالی که در اختیار دارد تکمیل می کند تا کمبود آنان برطرف گردد؛ چراکه همان طور که اگر اضافه می آمد متعلق به امام علیه السلام بود، وقتی هم که کم بیاید، باید امام علیه السلام آن را تکمیل کند.»

159- (24) عمر بن یزید گوید: «در محضر امام صادق علیه السلام بودم و شنیدم که مردی از کوه نشینان از حضرت پرسید: شخصی زمین موات و بایری را که صاحبانش آن را رها کرده اند، حیات می کند و آن را آباد می کند و رودهایش را لایروبی و بازسازی می کند و در میان آن، خانه هایی بنا می کند و درخت خرما و انواع دیگری از درختان در آن، غرس می کند. آیا این ها مال او می شود؟

امام صادق علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرمود: هر کس از مؤمنان، زمینی را زنده و آباد کند، آن زمین مال اوست و فقط باید مالیات آن را در حال صلح به امام علیه السلام بدهد و باید که در دل این نیت را ثابت نگاه دارد که وقتی حضرت قائم (عج) ظهور کند، آن زمین را به او تحویل دهد.»

14360-160-(25) تفسير العيَّاشي 2/49: عن أبي مريم الانصارى قال سئلت ابا عبد الله عليه السلام عن قوله تعالى (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ) الآية قال سهم لله وسهم للرسول قال قلت فلمن سهم الله فقال للمسلمين - هذا معارض للاخبار الكثيرة فلا يعتمد عليه.

14361-161-(26) الجعفریات 83: باسناده عن علیّ علیه السلام قال ليس فی المال الصامت نقل.

وتقدّم في رواية محمد بن الحنفية (11) من باب (32) كراهة تمكين الصبيان من المساجد من ابوابها قوله صلى الله عليه وآله اذا عملت ائتي خمس عشرة خصلة حلّ بها البلاء قيل و ما هي يا رسول الله قال اذا كان المغنم دُولاً والامانة مغنماً و ووفيليرتقبوا عند ذلك ريحاً حمراء او خسفاً او مسخاً.

وفى رواية ابن ابى نصر (1) من باب (5) وجوب الزكوة فيما حصلت من الاراضى الخراجية من ابواب زكوة الغلات قوله عليه السلام و ما لم يعمره منها اخذه الامام فقبله ممّن يعمره (الى ان قال عليه السلام) و ما اخذ بالسيف فذلك الى الامام يقبله بالذى يرى كما صنع رسول الله صلى الله عليه و آله بخير الخ فلاحظ سائر احاديث الباب فانّ لها مناسبة بالمقام.

وفى رواية ابن سنان (7) من باب (2) وجوب الخمس فى الغنائم من ابواب فرض الخمس قوله عليه السلام وَاَمَّا الْفَيْءُ وَالْاَنْفَالُ فَهُوَ خَالصٌ لِرَسُولِ اللَّهِ.

وفى رواية حمّاد (15) من باب (1) أنّ الخمس لله وللرسوله من ابواب من يستحقّ الخمس قوله عليه السلام و له بعد الخمس الانفال و الانفال كلّ ارض خربة قد باد اهلها و كلّ ارض لم يوحف عليها بخيل ولا ركاب ولكن صولحوا عليها (صالحوا صلحاً - كا) واعطوا بايديهم على غير قتال و له رؤس الجبال و بطون الاودية و الآجام و كلّ ارض ميتة لاربّ لها وله صوافى الملوك ممّا كان فى ايديهم من غير وجه الغصب لانّ المغصوب كلّه مردود و هو وارث من لا وارث له يعول من لاحيلة له (الى ان قال) و الانفال الى الوالى و كلّ ارض فتحت فى زمن النّبىّ صلى الله عليه و آله الى آخر الأبد و ما كان افتتاحاً بدعوة النّبىّ صلى الله عليه و آله من اهل الجور و اهل العدل لانّ ذمّة رسول الله صلى الله عليه و آله فى الاولين و الاخرين ذمّة واحدة لانّ رسول الله صلى الله عليه و آله قال: المسلمون اخوة تتكافى دماءهم و يسعى بذمتهم ادناهم.

160- (25) ابومریم انصاری گوید: «از امام صادق علیه السلام از آیه «يَسِّرْ لَّكَ عَنْ الْأَنْفَالِ...» پرسیدم، حضرت فرمود: سهمی متعلق به خدا و سهمی متعلق به پیامبر صلی الله علیه و آله است. عرض کردم: سهم خدا به که داده می شود؟ حضرت فرمود: به مسلمانان. این روایت، خبر واحد است که با خبرهای زیادی تعارض دارد، پس این روایت قابل اعتماد نیست و به آن عمل نمی شود.

161- (26) در کتاب الجعفریات از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: «انفال شامل اموال غیر جاندار نمی شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یازدهم از باب سی و دوم از باب های مساجد فرموده امام علیه السلام که: «هر گاه امت من به پانزده خصلت دچار شد، بر آن ها بلا نازل می شود. از حضرت پرسیدند: آن خصلت ها چیست ای رسول خدا صلی الله علیه و آله؟! حضرت فرمود: آن گاه که غنائم [در میان سران دولت] دست به دست بگردد و امانت را غنیمت شمارند [و آن را حیف و میل کنند] و... پس در این هنگام منتظر باشند که باد سرخ بوزد یا به زمین فرو روند یا مسخ شوند و از صورت انسانی به صورت حیوان در آیند.»

و در روایت یکم از باب پنجم از باب های زکات غلات فرموده امام علیه السلام درباره اراضی خراجیه که:

«و آن زمین هایی را که آباد نکرده اند، امام علیه السلام می گیرد و به کسانی که آن ها را آباد کنند واگذار می کند - تا آن جا که فرمود: - و اما آن چه با شمشیر و جنگ گرفته شده در اختیار امام علیه السلام قرار می گیرد و به هر مقداری که صلاح بداند طی قراردادی، آن را به دیگران واگذار می کند؛ همان سان که رسول خدا صلی الله علیه و آله با خیبر [و زمین های آن] عمل کرد.»

و در روایت هفتم از باب دوم از باب های فرض خمس فرموده امام علیه السلام که: «و اما غنائم جنگی و انفال [= معادن، جنگل ها، کوه ها و...] به طور خالص متعلق به رسول خدا صلی الله علیه و آله است.»

و در روایت پانزدهم از باب یکم از باب های مستحققات خمس فرموده امام علیه السلام که: «علاوه بر خمس که متعلق به امام علیه السلام است، انفال نیز متعلق به امام علیه السلام است و انفال عبارت است از هر زمین متروکه ای که ساکنان آن از بین رفته اند و هر زمینی که بدون جنگ و خونریزی، بلکه با مصالحه [از کفار] گرفته شده و خود آن ها با دست خود، آن زمین ها را تحویل داده اند و جنگ و قتالی به وقوع نپیوسته است. همچنین بالای کوه ها، دره ها، نیزارها و هر زمین بایر آباد نشده ای که صاحب ندارد متعلق به امام علیه السلام است و همچنین اموالی که در دست پادشاهان است در صورتی که غصب نکرده باشند نیز متعلق به امام علیه السلام است؛ چراکه مال غصبی باید به صاحبش برگردد و امام علیه السلام وارث کسی است که وارثی ندارد و تأمین کننده هر مستمند بیچاره است - تا آن جا که حضرت فرمود: - و ولایت انفال در دست والی است و هر زمینی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله فتح شده و هر چه با فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله از ستمکاران یا دادگران گرفته شده، برای همیشه همین حکم را دارد [یعنی متعلق به امام علیه السلام است] چراکه تعهدات پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به متقدمین و متأخرین یکسان است؛ چراکه خود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مسلمانان با یکدیگر برادر [و برابرند] و خون هر يك از آن ها معادل خون دیگری است [و خون یکی از خون دیگری رنگین تر نیست] و اگر پست ترین آن ها تعهدی دهد، همه به اجرای آن تعهد پایبند هستند و برای حفظ آن تلاش می کنند.»

وفى رواية ابن عمر (25) قول علي عليه السلام لفاطمة عليها السلام سيري الى ابن بكر و ذكره فذكاً مع الخمس و الفىء الخ فلاحظ.

وفى رواية تحف العقول (26) قوله فصدد النبي صلى الله عليه وآله بوجهه فانزل الله عز وجل يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ وَالْأَنْفَالِ اسم جامع لما اصابوا يومئذ مثل قوله (وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ) و مثل قوله (وَمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ) ثم قال قل الانفال لله وللرسول فاجتلبها الله من ايديهم فجعلها لله وللرسول ثم قال فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَصْلَحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ الخ فلاحظ فانه طويل وفى رواية الثمالى (14) من باب (7) ماورد فى اباحة حصّة الامام عليه السلام للشيعة قوله تعالى (مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى)

وفى رواية ابى حمزة (15) قوله عليه السلام جعل الله تبارك و تعالى لنا اهل البيت سهاماً ثلاثة فى جميع الفىء و قوله عليه السلام فنحن اصحاب الخمس و الفىء.

وفى رواية الفضيل (16) قوله لفاطمة عليها السلام احلى نصيبك من الفىء لآباء شيعتنا ليطيبوا.

وفى رواية الحكم بن علباء (20) قوله انى وليت البحرين فاصبت بها مالا كثيراً و اشتريت متاعاً و اشتريت رقيقاً و اشتريت امهات اولاد و ولدن لى و انفقت و هذا خمس ذلك المال و هؤلاء امهات اولادى و نسائى و قد اتيتك به فقال عليه السلام اما الله كله لنا و قد قبلت ما جئت به و قد حللتك من امهات اولادك و نساءك و ما انفقت.

ويأتى فى احاديث الباب التالى ما يناسب ذلك.

وفى رواية بشير (2) من باب (3) ان صفو المال من الغنيمة للامام من ابواب الانفال قوله عليه السلام و لنا الانفال وفى روايته الأخرى مثله.

وفى رواية ابى بصير (4) قوله قلت له و ما الأنفال قال: المعادن منها والآجام وكل ارض لارب لها و لنا ما لم يوجف عليه بخيل و لاركاب و كانت فذك من ذلك.

وفى مرسلة المقنعة (5) قوله عليه السلام لنا الأنفال و لاحظ سائر احاديث الباب فان لها مناسبة بالمقام خصوصاً رواية ابى حمزة (6).

و در روایت بیست و پنجم فرموده امام علی علیه السلام به حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام که:

«نزد ابوبکر برو و فدک، حق خمس و غنائم را به او تذکر بده.»

و در روایت بیست و ششم این گفته که: «پس، پیامبر صلی الله علیه و آله رو برگرداند، وانگهی خدای بزرگ آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» را فرو فرستاد و انفال در آن زمان يك واژه عامی بود که هر چه را که مسلمانان [با جنگ یا بدون جنگ] فتح می کردند، شامل می شد. همان گونه که فرموده: «آن چه خدا عاید پیامبرش صلی الله علیه و آله کرده...» و فرموده: «آن چه منفعت به دست می آورید...» سپس فرمود: «ای پیامبر صلی الله علیه و آله! بگو: انفال متعلق به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است.» پس خدای سبحان آن را از دست آنان [مسلمانان] گرفت و آن را برای خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داد. سپس فرمود: «پس، از خدا بترسید و روابط فی مابین خود را اصلاح نمایید.»

و در روایت چهاردهم از باب هفتم فرموده خداوند تعالی که: «آن چه از اهل دهکده ها عاید پیامبرش کرد متعلق به خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و خویشاوند پیامبر صلی الله علیه و آله است.»

و در روایت پانزدهم فرموده امام علیه السلام که: «خداوند تبارک و تعالی برای ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در همه غنائم سه سهم قرار داده است و فرمود: صاحبان خمس و غنائم ما هستیم.»

و در روایت شانزدهم این گفته به حضرت فاطمه علیها السلام که: «سهم خود از غنائم را برای پدران شیعیان ما حلال کن تا پاک و حلال زاده باشند.»

و در روایت بیستم این گفته حکم بن علباء به امام معصوم علیه السلام که: «من والی بحرین شدم و از این بابت اموال زیادی به دست آوردم و اجناس و لوازمی خریدم و غلامان و کنیزانی خریداری کردم که کنیزان برای من فرزند آوردند و مقداری را هم خرج کرده ام و این، خمس آن اموال است و این کنیزان، مادر فرزندانم هستند و این ها زنان و همسران من هستند و تمام آن ها را به همراه خود به خدمت شما آورده ام. حضرت فرمود: آگاه باش که همه این ها متعلق به ماست و خمسی که آورده ای از تو پذیرفتم و کنیزان و همسران و آن چه خرج کرده ای را بر تو حلال کردم.»

می آید:

در روایات باب بعدی آن چه مناسب آن است.

و در روایت دوم از باب سوم از باب های انفال فرموده امام علیه السلام که: «انفال متعلق به ماست.»

و در روایت دیگری مانند آن هست.

و در روایت چهارم این گفته که: «از امام معصوم علیه السلام پرسیدم: انفال چیست؟ حضرت فرمود:

معادن جزو انفال است و نیزارها و هر زمین بی صاحب نیز جزو آن است و غنائمی که بدون جنگ و خونریزی و بدون تاختن اسب و شتری به دست مسلمانان افتاده نیز متعلق به ماست و فدک از همین نوع است.»

و در روایت پنجم فرموده امام علیه السلام که: «انفال متعلق به ماست.»

و سایر روایات باب آن چه مناسب با این مقام است خصوصا روایت ششم را ملاحظه کنید.

ص: 219

وفى احاديث باب (4) انّ الغزو ان كان بغير اذن الامام فالغنيمة كلّها له و باب (5) انّ الدّنيا و ما فيها لله تعالى و انّ النّبىّ صلى الله عليه و آله و الامام اولى بها ممّن هى فى يده ايضاً ما يدلّ على ذلك.

وفى رواية ابن محبوب (1) من باب (1) فضل الجهاد من ابوابه قوله عليه السلام كتب ابو جعفر عليه السلام فى رسالة الى بعض خلفاء بنى اميّة و من ذلك ما ضيّع الجهاد (الى ان قال) و كان الفىء للمسلمين عامّة غير خاصّة ولا حظ باب (64) كيفيّة تقسيم الغنائم فانه مناسب لذلك.

وفى رواية ابن مسلم (1) من باب (64) حكم مال من مات ولا وارث له من ابواب الميراث قوله عليه السلام من مات و ليس له وارث من قرابته ولا مولى عتاقة قد ضمن جريرته فماله من الانفال.

وفى رواية الحلبي (2) قوله عليه السلام من مات و ليس له مولى فماله من الانفال.

وفى روايته الاخرى قوله عليه السلام من مات و ليس له موالى فماله من الانفال.

وفى رواية ابن تغلب (5) قوله عليه السلام من مات لا مولى له ولا ورثة فهو من اهل هذه الآية (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ).

وفى روايته الاخرى نحوه ولا حظ سائر احاديث الباب فان فيها ما يناسب ذلك و ما ينافيه.

(2) باب ما ورد فى أنّ فى سورة الانفال جدع الأنف

14362-162-1 (1) تهذيب 4/149: على بن الحسن بن فضال عن سندی بن محمد عن علا عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلام قال: الانفال من النفل و فى سورة الانفال جدع الانف (1) كافى 1/544: عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن محمد بن عليّ بن الحكم عن عليّ ابن ابي حمزة عن محمد بن مسلم المقنعة 47: روى محمد بن مسلم قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول الأنفال (هو - المقنعة - كا) النفل و فى سورة الانفال جدع الانف.

تفسير العيّاشى 2/46: عن محمد بن مسلم قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول فى سورة الانفال جدع الأنوف.

ص: 220

1- . قال فى مجمع البحرين - وفى الحديث سورة الانفال فيها جدع الانف، قيل: لعلّ المراد انّ احكامها شاقّة او لانّ فيها ارغامات لأنوف المنافقين و المخالفين من المشركين لما فى اختصاص النّبى صلى الله عليه و آله و اولى القربى باشياء لا توجد فى غيرها من السور.

و در روایات باب چهارم و پنجم آن چه بر آن دلالت می کند.

و در روایت یکم از باب یکم از باب های جهاد فرموده امام علیه السلام: «ابوجعفر امام باقر علیه السلام در ضمن نامه ای به بعضی از خلفای اموی نوشت: غنائم به عموم مسلمانان اختصاص دارد، نه به طایفه خاصی.»

و باب شصت و چهارم آن چه مناسب با آن است را ملاحظه کنید.

و در روایت یکم از باب شصت و چهارم از باب های میراث فرموده امام علیه السلام که: «هر کس بمیرد و هیچ وارثی از خویشاوندان نداشته باشد و نه برده آزاد شده ای که جرم و جنایت او را ضمانت کرده باشد، داشته باشد، پس مالی که از او به جا مانده جزو انفال است.»

و در روایت دوم فرموده امام علیه السلام که: «کسی که بمیرد و وارثی نداشته باشد، پس مال او جزو انفال است.»

و در روایت دیگری فرموده امام علیه السلام که: «کسی که بمیرد و وارثی نداشته باشد پس مال او جزو انفال است.»

و در روایت پنجم فرموده امام علیه السلام که: «کسی که بمیرد و نه برده آزاد شده ای داشته باشد و نه وارثی، پس او از اهل آیه: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» است.»

و در روایت دیگری مانند آن و سایر روایات باب آن چه مناسب با آن است را ملاحظه کنید.

باب 2

آیه انفال مایه خواری دشمنان اهل بیت علیهم السلام

162- (1) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «انفال از نفل [به معنی عطای بیش از سه سهم] است و در سوره انفال، آیه ای است که بینی [دشمنان ما] را می بُرد.»

ص: 221

وتقدّم في رواية الرّيان (16) من باب (1) أنّ الخمس لله وللرسول من ابواب من يستحق الخمس قوله عليه السلام فقرن الله سهم ذى القربى بسهمهم وبسهم رسول الله صلى الله عليه وآله وهذا فصل أيضاً بين الآل والأمة لأنّ الله تعالى جعلهم في حيّز وجعل الناس في حيّز دون ذلك ورضى لهم ما رضى لنفسه واصطفاهم فيه فبدء بنفسه ثمّ برسوله ثمّ بذى القربى (الى ان قال) فقال وقوله الحقّ «وَعَلَّمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ» الآية فهذا تأكيد مؤكّد واثراً قائم لهم الى يوم القيامة في كتاب الله الناطق (اقول وبهذا الحديث يظهر معنى جدع الانوف في الانفال فانّ الله تعالى قد صرّح في هذه السورة باصطفاء اهل البيت من الأئمة وبتخصيصهم واکرامهم الى يوم القيامة وقرنهم بنفسه و برسوله في الآية وفي هذا ارغام أنوف المنافقين والمخالفين جمّة).

وفي رواية الحلبي (12) من الباب المتقدم قوله عليه السلام سورة الانفال فيها جدع الانف.

(3) باب أنّ صفو المال من الغنيمة و قطاع الملوك للإمام عليه السلام وله ان يجعل منها ما يشاء لمصلحة من المصالح قبل القسمة

14363-163- (1) تهذيب 4/134: محمد بن علي بن محبوب عن احمد بن هلال عن ابن ابي عمير عن ابان بن عثمان عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن صفو المال قال للإمام (1) يأخذ الجارية الروقة. (2) والمركب الفاره (3) والسيف القاطع والدرع قبل ان تقسم الغنيمة فهذا صفو المال السرائر 484: (نقلا من كتاب النوادر تصنيف محمد بن علي بن محبوب الاشعري) عن احمد ابن هلال مثله سنداً و متناً الاّ أنّه أسقط قوله (والدرع).

14364-164- (2) تفسير العيّاشي 2/47: عن بشير الدّهان قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول أنّ الله فرض طاعتنا في كتابه فلا يسع الناس جهلنا (4) لنا صفو المال و لنا الانفال و لنا قراين (5) القرآن.

ص: 222

1- . الامام - خ.

2- . اي الحسناء - الرّؤفة - سرائر.

3- . اي نشيطة قويّة.

4- . حملنا خ ل.

5- . كرائم خ ل.

در روایت شانزدهم از باب یکم از باب های آن چه مستحق خمس است فرموده امام علیه السلام که: «پس خداوند سهم ذی القربى را قرین سهم خود و سهم پیامبرش صلى الله علیه و آله قرار داد و این نیز يك امتیازی است برای خاندان پیامبر صلى الله علیه و آله که آن ها را در يك سو ذکر کرد و دیگر مردم را در سویی دیگر و آن ها را در ردیف خود و پیامبرش صلى الله علیه و آله ذکر کرد و آن چه برای خود پسندید برای آن ها نیز پسندید و آن ها را از میان همه خلقت برگزید، پس اول از خودش شروع کرد و سهم خود را نام برد، سپس سهم پیامبر صلى الله علیه و آله را ذکر کرد، و انگیهی سهم ذی القربى [خاندان نزدیک پیامبر صلى الله علیه و آله] را بیان کرد. - تا آن جا که حضرت فرمود: - و خداوند که جز حق نمی گوید فرموده: «و بدانید آن چه منفعت به دست می آورید خمس آن از...» و این، يك تأکیدی است اکید و حکمی است که برای آن ها در کتاب ناطق خدا تا روز قیامت برپا و جاری است.»

مؤلف می گوید: «به این روایت ظاهر می شود معنای به خاک مالیدن بینی ها در انفال، چون خداوند در این سوره تصریح به انتخاب اهل بیت علیهم السلام از امت می کند و آن ها را به طور خاص تا روز قیامت مورد اکرام قرار می دهد و آن ها را قرین نفس خود و رسول خدا صلى الله علیه و آله در آیه قرار می دهد و در این استعمال خدا، به خاک مالاندن بینی های مخالفان و منافقان است.»

و در روایت دوازدهم از باب پیشین فرموده امام علیه السلام که: «در سوره انفال، آیه ای است که بینی دشمنان اهل بیت علیهم السلام را می بُرد.»

باب 3

برگزیده غنائم جنگی و اموال پادشاهان متعلق به امام علیه السلام است

163- (1) ابوبصیر گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره برگزیده ما [در غنائم جنگی] پرسیدم، حضرت فرمود: متعلق به امام علیه السلام است. امام علیه السلام، کنیز زیبا، مرکب راه وار، شمشیر برنده و زره مورد دلخواه خود را پیش از تقسیم غنائم جنگی از کل برمی دارد و به این ها «صفو المال»؛ یعنی گزیده مال می گویند.»

164- (2) بشیر دهان گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: خداوند اطاعت ما را بر مردم واجب کرده و مردم مجاز نیستند که نسبت به ما جاهل باشند. گزیده مال [در غنائم جنگی] متعلق به ماست و انفال [مثل جنگل ها، معادن و...] متعلق به ماست و آیات بیانگر فضیلت و کرامت قرآن نیز درباره ماست.»

14365-165-(3) - وفيه 2/48: عن بشير الدهان قال كنا عند ابي عبدالله عليه السلام و البيت غاص (1) باهله فقال لنا احببتكم و ابغضنا الناس و وصلتم و قطعنا الناس و عرفتم و انكرنا الناس و هو الحق و ان الله اتخذ محمداً صلى الله عليه و آله عبداً قبل ان يتخذ رسولا و ان علياً عبداً نصح لله فنصحه و احب الله فاحبه و حبنا بين في كتاب الله لنا صفو المال و لنا الانفال و نحن قوم فرض الله طاعتنا و انكم لتأتمون بمن لا يعذر الناس بجهالته و قد قال رسول الله صلى الله عليه و آله من مات و ليس له امام ياتم به فميته جاهلية فعليكم بالطاعة فقد رأيتكم اصحاب علي عليه السلام.

14366-166-(4) مستدرک 7/295: كتاب عاصم بن حميد الحنّاط عن ابي بصير عن ابي جعفر عليه السلام انه قال: و لنا الصفي قال قلت له و ما الصفي قال الصفي من كل رقيق و ابل يبتغي افضله ثم يضرب بسهم و لنا الانفال قال قلت له و ما الانفال قال: المعادن منها و الآجام و كل ارض لارب لها و لنا مالم يوجف عليه بخيل ولا ركاب و كانت فدك من ذلك.

14367-167-(5) المقنعة 45: روى عن الصادق عليه السلام انه قال نحن قوم فرض الله تعالى طاعتنا في القرآن لنا الانفال و لنا صفو الاموال يعنى بصفوها ما احب الامام من الغنائم و اصطفاه لنفسه قبل القسمة من الجارية الحسناء و الفرس الفاره و الثوب الحسن و ما اشبه ذلك من رقيق او متاع على ما جاء به الاثر من هذا التفسير عن السادة عليهم السلام.

14368-168-(6) تفسير العياشي 2/49: عن ابي حمزة الثمالي عن ابي جعفر عليه السلام يسألونك عن الأنفال قال ما كان للملوك فهو للامام قلت فانهم يعطون ما في ايديهم اولادهم و نسائهم و ذوى قرابتهم و اشرافهم حتى بلغ ذكر من الخصيان فجعلت لا اقول في ذلك شيئاً الا قال و ذلك حتى قال يعطى منه ما بين الدرهم الى المائة و الآلف ثم قال «هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَمْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» تفسير العياشي 2/47: و في رواية أخرى عن الثمالي قال سألت ابا جعفر عليه السلام عن قول الله «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» قال ما كان للملوك فهو للامام عليه السلام.

ص: 224

165- (3) بشیر روغن فروش گوید: «ما در محضر امام صادق علیه السلام بودیم و خانه پر از جمعیت بود، پس حضرت فرمود: شما ما را دوست دارید ولی دیگر مردم [منافق] با ما دشمنی می ورزند، شما به ما پیوستید و دیگر مردم از ما گسستند، شما ما را شناختید و به منزلت ما اقرار کردید ولی دیگر مردم، ما و مقام و منزلت ما را انکار کردند و همین اعتقاد شما و روش شما حق است و به راستی که خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله را پیش از این که پیامبر خود قرار دهد، او را بنده خود قرار داد و امام علی علیه السلام بنده ای بود که خیرخواه خدا بود و خدا هم خیرخواه او بود و خدا را دوست داشت، پس خدا هم او را دوست داشت و دوستی ما در کتاب خدا بیان شده و روشن است. برگزیده غنائم جنگی متعلق به ماست و اموال عمومی به نام انفال متعلق به ماست و ما انسان هایی هستیم که خداوند اطاعت و پیروی کردن از ما را واجب کرده است و شما شیعیان از امامی پیروی می کنید که هرگز به جاهل بودن او، خود را معذور نمی دانید [و نمی گوئید که ما تقصیری نداریم، این امام، جاهل بود و ما را به ضلالت کشید]. و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که بمیرد و دارای امامی که از او پیروی کند، نباشد، پس به مرگ عصر جاهلیت [یعنی بی دین] مرده است، پس بر شما باد به پیروی کردن از امام خودتان، شما که اصحاب امام علی علیه السلام را دیده اید [که چگونه به امام خود عشق می ورزیدند و تسلیم او بودند].

166- (4) ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «برگزیده غنائم متعلق به ماست.

عرض کردم: برگزیده چیست؟ حضرت فرمود: بهترین برده و بهترین شتر، وانگهی برای تقسیم بقیه غنائم، قرعه کشی می شود و انفال نیز متعلق به ماست. عرض کردم: انفال چیست؟ حضرت فرمود: معادن، نیزارها، هر زمینی که صاحب ندارد و هر زمینی که بدون جنگ و تاختن اسب و شتر فتح شده نیز متعلق به ماست و فلك از همین قبیل است.»

167- (5) در کتاب المقنعه شیخ مفید رحمه الله آمده است: «از امام صادق علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود: ما قومی هستیم که خداوند بلندمرتبه در قرآن، اطاعت ما را واجب کرده است. انفال متعلق به ماست و گزیده اموال [غنائم جنگی] متعلق به ماست.» مقصود از گزیده اموال این است که غنائم جنگی پیش از آن که میان رزمندگان تقسیم شود، آن چه را امام علیه السلام دوست دارد و می پسندد مثل کنیز زیبا، اسب تندرو، لباس زیبا و مشابه این ها از اجناس دیگر برای خود برمی دارد. این معنی براساس روایات دیگری است که ائمه اطهار علیهم السلام خودشان تفسیر کرده اند.

168- (6) ابوحزمه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت درباره آیه «يَسِّرْ لَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» فرمود: «آن چه پادشاهان دارند متعلق به امام علیه السلام است. عرض کردم: آن ها از اموالی که در دست دارند به فرزندان شان، همسران شان، خویشاوندان شان، اشراف، اعیان و درباریان شان می دهند، حتی سخن به این جا رسید که آن ها حتی به خواجهگان حرمسرای شان پول می دهند. راوی گوید: البته من نامی از خواجه های حرمسرا نبردم ولی وقتی نام آن ها در مجلس به میان آمد، حضرت فرمود: حتی آن چه به آن ها می دهند نیز متعلق به ماست. حضرت فرمود: اگر در دست ما باشد، ما مختاریم که از يك درهم تا صد درهم و هزار درهم ببخشیم، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «این، عطا و بخشش ما به توست، به هر کس می خواهی بدون حساب و اندازه بده و بذل و بخشش کن و از هر کس می خواهی، باز دار و نده.» [ولایت متعلق به پیغمبر صلی الله علیه و آله و اوصیای پیغمبر صلی الله علیه و آله بود.]»

14369-169-7 - تهذيب 4/134: سعد بن عبدالله عن ابي جعفر عن علي بن الحكم عن سيف بن عميرة عن داود بن فرقد قال قال ابو عبدالله عليه السلام قطاع الملوک کلها للامام و ليس للناس فيها شيء کافی 1/544: علي عن ابيه عن ابن ابي عمير عن جميل عن زرارة قال الامام يجرى و ينفل (1) و يعطى ما شاء قبل ان تقع السهام و قد قاتل رسول الله صلى الله عليه و آله يقوم لم يجعل لهم فى الفى نصيباً و ان شاء قسم ذلك بينهم.

و تقدّم فى رواية ربيع بن عبدالله (13) من باب (1) انّ الخمس لله و للرسول من ابواب من يستحقّ الخمس قوله كان صلى الله عليه و آله اذا اتاه المغنم اخذ صفوه و كان ذلك له ثمّ يقسم ما بقى خمسة اخماس (الى ان قال) و كذلك الامام يأخذ كما اخذ رسول الله صلى الله عليه و آله.

وفى رواية حمّاد (15) قوله عليه السلام و للامام صفو المال ان يأخذ من هذه الاموال صفوها الجارية الفارهة (اي المليحة) و الدابة الفارهة (اي السريعة) و الثوب و المتاع ممّا يحبّ او يشتهى فذلك له قبل القسمة و قبل اخراج الخمس و له ان يسدّ بذلك المال جميع ما ينوبه من مثل اعطاء المؤلفة قلوبهم و غير ذلك من صنوف ما ينوبه فان بقى بعد ذلك شيء اخراج الخمس منه فقسّمه فى اهله و قسّم الباقي على من ولى ذلك و ان لم يبق بعد سدّ النوائب شيء فلا شيء لهم.

(وقوله عليه السلام فى هذا الرواية) و له صوافى الملوک ممّا كان فى ايديهم من غير وجه الغصب (وقوله عليه السلام) و لذلك لم يكن على مال النبى صلى الله عليه و آله و الوالى زكاة لانه لم يبق فقير محتاج ولكن عليهم نوائب تنوبهم من وجوه كثيرة و لهم من تلك الوجوه كما عليهم.

وفى رواية ابن المغيرة (8) من باب (7) ماورد فى اباحة حصّة الامام للشيعّة قوله عليه السلام انّ لنا الخمس فى كتاب الله و لنا الانفال و لنا صفو الاموال و هما والله أوّل من ظلمنا.

وفى رواية ابن فرقد (6) من باب (1) انّ الانفال لله و للرسول قوله قلت و ما الانفال قال بطون الاودية (الى ان قال) و قطاع الملوک.

وفى رواية ابن عمّار (8) قوله عليه السلام و ما كان للملوک فهو للامام.

ص: 226

1- . اى يأخذ لنفسه زائداً على الخمس او يعطى غيره زائداً على الانفاق و الاجرة - (آت).

169- (7) داود بن فرقد از حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «تمام قطعه زمین هایی [که پادشاهان می بخشند] متعلق به امام علیه السلام است و دیگر مردم در آن حقی ندارند.»

زراره نقل کرده که امام علیه السلام فرمود: «امام علیه السلام تقسیم غنائم جنگی را اجرا می کند و می تواند پیش از تقسیم آن میان رزمندگان خود علاوه بر خمس، برای خودش بیشتر بردارد یا به هر کس می خواهد چیزی بدهد و رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه با عده ای از اصحابش جنگید و پس از پیروزی و به دست آوردن غنائم، برای آن ها سهمی در غنائم قرار نداد و چیزی به آن ها نداد، البته اگر می خواست، می توانست میان آن ها تقسیم کند [و همین اختیار را امام علیه السلام نیز دارد].»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سیزدهم از باب یکم از باب های مستحقان خمس این گفته که: «وقتی غنائم جنگی را پیش پیامبر صلی الله علیه و آله می آوردند، حضرت گزیده آن را برای خود برمی داشت، وانگهی باقی مانده را به پنج قسم تقسیم می کرد. - تا آن جا که فرمود: - و امام علیه السلام نیز همین اختیار را دارد و همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله گزیده غنائم را برای خود برمی داشت، امام علیه السلام نیز برمی دارد.»

و در روایت پانزدهم فرموده امام علیه السلام که: «گزیده اموال غنائم متعلق به امام علیه السلام است. او می تواند بهترین و برگزیده ترین غنائم را مثل کنیز زیبا، مرکب تندرو، جامه و هر جنس دیگری که دوست دارد و مورد علاقه اش است، پیش از تقسیم برای خود بردارد و این گزینش پیش از جدا کردن خمس و تقسیم باقی مانده میان رزمندگان انجام می گیرد و امام علیه السلام با این مال تمام هزینه هایی که به عهده او گذاشته شده، تأمین می کند مثل بخشیدن مال به عده ای که با این بخشش، دل های آن ها جذب اسلام می شود و به این دین پاک رو می آورند و امثال آن از دیگر هزینه هایی که برای او پیش می آید.

پس از گزینش امام علیه السلام اگر چیزی باقی ماند، خمس آن را جدا می کنند و به مستحقانش می دهند و باقی مانده؛ یعنی چهار پنجم دیگر را میان رزمندگان تقسیم می کند. بدیهی است که اگر پس از گزینش امام علیه السلام و تأمین هزینه هایش، چیزی از غنائم نماند چیزی به رزمندگان داده نمی شود.»

و در روایت هشتم از باب هفتم فرموده امام علیه السلام که: «طبق نصّ قرآن کریم، خمس متعلق به ماست و انفال متعلق به ماست و گزیده غنائم متعلق به ماست و آن دو نفر [= اولی و دومی] به خدا سوگند! نخستین کسانی هستند که به ما ستم کردند.»

و در روایت ششم از باب یکم این گفته که: «به حضرت عرض کردم: انفال چیست ؟

حضرت فرمود: دره ها و... و قطعه زمین ها و هدایایی که حاکمان می بخشند.»

و در روایت هشتم فرموده امام علیه السلام که: «و آن چه در دست پادشاهان است متعلق به امام علیه السلام است.»

وفى رواية سماعة (10) قوله عليه السلام كل أرض خربة أو شيء كان للملوك فهو خالص للامام ليس للناس فيها سهم.

وفى رواية ابن مسلم (11) قوله عليه السلام كل أرض خربة أو شيء كان يكون للملوك (الى ان قال) فكل ذلك للامام خالصاً.

وفى رواية الثمالى (18) قوله فى الملوك الذين يقطعون الناس قال عليه السلام هو من الفىء و الانفال و اشباه ذلك.

وفى رواية ابى الصباح (21) قوله عليه السلام لنا الانفال و لنا صفو المال.

ولاحظ باب (62) ان الله تعالى احل الغنائم لرسوله ولائته من ابواب الجهاد و باب (64) كيفية قسمة الغنائم و باب (83) حكم الشراء من ارض الخراج ما يناسب ذلك.

(4) باب ان الغزو، ان كان بغير اذن الامام عليه السلام فله الغنيمة كلها يجعلها حيث شاء و ان كان بامر فله خمسها

14370-170- (1) تهذيب 4/135: محمد بن الحسن بن احمد الصفار عن الحسن بن احمد بن بشار عن يعقوب عن العباس الوراق عن رجل سمّاه عن ابى عبدالله عليه السلام قال اذا غزا قوم بغير اذن الامام فغنموا كانت الغنيمة كلها للامام و اذا غزوا بامر الامام فغنموا كان الخمس للامام.

14371-171- (2) رجال الكشي 568: ابوصالح خالد بن حامد قال حدثني ابو سعيد الأدمي قال حدثني بكر بن صالح عن عبد الجبار بن المبارك النهاوندي قال اتيت سيدي سنة سبع (1) و مأتين فقلت له جعلت فداك اتى رويت عن آبائك عليهم السلام ان كل فتح فتح بضلال (2) فهو للامام، فقال عليه السلام نعم، قلت، جعلت فداك فانه اتوا بى (3) من بعض الفتوح التي فتحت على الضلال و قد تخلصت من الذين ملكوني بسبب من الاسباب و قد اتيتك مستترقاً مستعبداً فقال: قد قبلت قال: فلما حضر خروجي الى مكة قلت له جعلت فداك اتى قد حججت و تزوجت و مكسبى مما يعطف على اخوانى لاشيء لى غيره فمرنى بامرك فقال لى انصرف الى بلادك و انت من حجك و تزويجك و كسبك فى حل فلما كانت سنة ثلاث عشر و مأتين اتيت و ذكرت العبودية التي الزمتها (4).

ص: 228

1- . تسع - خ.

2- . اى من غير حق او بسبب اهل الضلال.

3- . فى نسخة - اتوا بى.

4- . التزمتها - خ - الزميتها - خ.

و در روایت دهم فرموده امام علیه السلام که: «هر زمین آباد نشده [=بایر] و هر چیزی که در دست حاکمان است، به طور خالص متعلق به امام علیه السلام است و مردم در آن سهمی ندارند.»

و در روایت یازدهم فرموده امام علیه السلام که: «هر زمین آباد نشده [=بایر] و هر چیزی که در دست حاکمان است، به طور خالص متعلق به امام علیه السلام است و مردم در آن سهمی ندارند.»

و در روایت هجدهم این گفته که: «و درباره زمین هایی که حاکمان به مردم واگذار می کنند فرمود:

آن ها جزو غنائم، انفال و امثال آن است.»

و در روایت بیست و یکم فرموده امام علیه السلام که: «انفال متعلق به ماست و گزیده غنائم جنگی نیز متعلق به ماست.»

و باب شصت و دوم از باب های جهاد و باب شصت و چهارم و هشتاد و سوم آن چه مناسب با آن هست را ملاحظه کنید.

باب 4

غنائم جنگی جنگ بدون اذن امام علیه السلام و با اذن امام علیه السلام

170-(1) عباس و زاق با يك واسطه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «اگر قومی بدون اذن امام علیه السلام [با کفار] بجنگد، هر چه غنیمت جنگی به دست آورند، همه آن متعلق به امام علیه السلام است و اگر با دستور امام علیه السلام جنگیدند و غنیمتی به دست آوردند، خمس آن متعلق به امام علیه السلام است.»

171-(2) عبدالجبار نهاوندی گوید: «در سال دویست و هفت [هجری قمری] به خدمت سرورم امام محمد تقی علیه السلام رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم! روایتی از پدران بزرگوارت به من رسیده که تمام فتوحاتی که توسط حاکمان غاصب [مسلمان] که گمراهند انجام پذیرد، همه غنائم به دست آمده متعلق به امام علیه السلام است. آیا مطلب همین گونه است؟ حضرت فرمود: آری. عرض کردم: فدایت شوم! من [جزو لشکر کفار بودم و] در یکی از همین جنگ ها اسیر شدم و آن ها مرا اسیر کردند و برده خود قرار دادند ولی من از دست کسی که مالک من شده بود به وسیله ای فرار کردم و اینک به عنوان يك برده و عبد خدمت شما آمدم که برده شما باشم. حضرت فرمود: پذیرفتم. راوی گوید: وقتی هنگام حج فرا رسید و می خواستم به مکه بروم، خدمت حضرت آمدم و عرض کردم: فدایت شوم! من به حج رفته ام و در آمد من از سوی دوستانی است که به من لطف و محبت دارند و غیر از این چیزی ندارم، اینک گوش به فرمان شما هستم، چه دستور می دهید؟ حضرت فرمود: به کشور خود بازگرد و تو نسبت به حج، ازدواج و کسب و کارت در حلّیت هستی و همه این ها را بر تو حلال کردم. بار دیگر در سال دویست و سیزده به خدمت حضرت رسیدم و آن بردگی که خودم را به آن ملزم کرده بودم را متذکر شدم [که بر آن همچنان پایبندم].

فقال انت حرّ لوجه الله قلت له جعلت فداك اكتب لى بعهدك(1) فقال عليه السلام تخرج اليك غداً فخرج الى مع كتبي كتاب فيه بسم الله الرحمن الرحيم هذا كتاب من محمد بن على الهاشمى العلوى لعبدالله بن المبارك فتاه انى اعتقك لوجه الله و الدار الآخرة لارب لك الآ الله و ليس عليك سبيل و انت مولاي و مولى عقبى من بعدى و كتب فى المحرم سنة ثلاث عشرة و مأتين و وقع فيه محمد بن على بخط يده و ختمه بخاتمه صلوات الله و سلامه عليه.

14372-172-(3) كافي 5/43: على بن ابراهيم عن ابيه عن ابن محبوب عن معاوية بن وهب قال قلت لابي عبدالله عليه السلام السرية يبعثها الامام عليه السلام فيصيبون غنائم كيف تقسم قال ان قاتلوا عليها مع امير امره الامام عليهم اخرج منها الخمس لله و للرسول و قسم بينهم اربعة اخماس و ان لم يكونوا قاتلوا عليها المشركين كان كل ما غنموا للامام يجعله حيث احبّ .

و تقدّم فى احاديث باب (2) وجوب الخمس فى غنائم دارالحرب من ابواب فرضه و فضله ما يدلّ على ذلك وفى رواية احمد بن محمد (25) من باب (1) انّ الانفال لله و للرسول قوله الخمس من خمسة اشياء (الى ان قال) و المغنم الذى يقاتل عليه و لم يحفظ الخامس و ما كان من فتح لم يقاتل عليه و لم يوجف الخ و لاحظ باب (84) حكم الشراء من ارض الخراج من ابواب الجهاد.

(5) باب انّ الدنيا و ما فيها لله تبارك و تعالى و انّ النبى صلى الله عليه و آله و الإمام عليه السلام اولى بها ممّن هى فى يده

ص: 230

حضرت فرمود: تو را برای رضای خدا آزاد کردم. به حضرت عرض کردم: فدایت شوم! همین را برایم بنویس که مرا آزاد کردی. حضرت فرمود: فردا این نوشته به دستت می رسد. فردای آن روز این نوشته همراه چند نامه دیگر به دستم رسید که در آن نوشته بود: بسم الله الرحمن الرحيم، این، نوشته ای است از محمد بن علی هاشمی علوی برای عبدالله بن مبارك که جوان [و برده] او بوده است. من تو را برای خشنودی خدا و ثواب اخروی آزاد کردم. پس از این، تو صاحب و مالکی جز خدا نداری و هیچ کس در تو حقی و تسلطی ندارد و تو آزاد شده من و وارثان پس از من هستی و این نوشته با دست محمد بن علی علیه السلام در سال دویست و سیزده [هجری قمری] نوشته شد و با مُهر او مُهر و امضاء شد. درود و سلام خدا بر او باد.»

172- (3) معاویه بن وهب گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: لشگری را امام علیه السلام به جنگ می فرستد و آن ها پیروز می شوند و غنائمی به دست می آورند، این غنائم چگونه تقسیم می شود؟ حضرت فرمود: اگر فرمانده آن ها را امام علیه السلام تعیین کرده و آن ها تحت فرماندهی او جنگیده اند، خمس آن غنائم برای خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله جدا می شود و چهار پنجم دیگر آن میان رزمندگان تقسیم می شود و اگر بدون اذن امام علیه السلام و تعیین فرمانده از سوی امام علیه السلام با مشرکان جنگیده اند، هر چه غنیمت به دست آورده اند متعلق به امام علیه السلام است و به هر کس دوست داشته باشد می دهد و هر جا که بخواهد هزینه می کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب دوم از باب های فرض و فضیلت خمس آن چه بر آن دلالت می کند.

و در روایت بیست پنجم از باب یکم این گفته که: «پنج چیز خمس دارد. - تا آن جا که فرمود: - و غنیمتی که با جنگ به دست آمده - راوی، پنجمی را فراموش کرده - و هر غنیمتی و فتوحاتی که بدون جنگ و خونریزی به دست آمده است...»

و باب هشتاد و چهارم از باب های جهاد را ملاحظه کنید.

باب 5

ولایت خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام نسبت به همه دنیا

ص: 231

قال الله تعالى في سورة الاعراف (7):128: «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَدْعُنَا إِلَى اللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».

سورة البقرة (2):30، 107، 116، 255: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ * أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ * وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ * اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»

سورة الاحزاب (33):6: «الَّذِينَ آمَنُوا أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا»

وما يدل على ذلك من الآيات أكثر من ان تحصي و إنما اوردنا ماذكر تذكراً و اشارة الى امثالها.

14373-173-(1) كافي 1/409: محمد بن يحيى عن احمد بن محمد رفعه عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابي جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله خلق الله آدم واقطعه الدنيا قطيعة فما كان لآدم عليه السلام فلرسول الله صلى الله عليه وآله وما كان لرسول الله صلى الله عليه وآله فهو للائمة من آل محمد عليهم السلام.

14374-174-(2) - كافي 1/408: الحسين بن محمد عن معلى بن محمد قال اخبرني احمد بن محمد بن عبد الله عمّن رواه قال: الدنيا وما فيها لله تبارك وتعالى ولرسوله ولنا فمن غلب على شيء منها فليتيق الله وليؤد حق الله تبارك وتعالى وليبر اخوانه فان لم يفعل ذلك فالله ورسوله ونحن برآء منه.

14375-175-(3) كافي 1/409: علي بن محمد عن سهل بن زياد عن محمد بن عيسى عن محمد بن الريان قال كتبت الى العسكري عليه السلام جعلت فداك روى لنا ان ليس لرسول الله صلى الله عليه وآله من الدنيا الا الخمس فجاء الجواب ان الدنيا وما عليها لرسول الله صلى الله عليه وآله.

خداوند تعالی می فرماید:

«موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جوئید و پایداری ورزید که زمین برای خداست، آن را به هر کس از بندگان که بخواهد می دهد و فرجام نیک برای پرهیزکاران است.» (1)

«آن گاه که پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت. فرشتگان گفتند:

آیا در آن کسی را می گماری که در آن فساد انگیزد و خون ها بریزد؟ و حال آن که ما با ستایش تو [تورا] تنزیه می کنیم و به تقدیس می پردازیم. فرمود: من چیزی می دانم که شما نمی دانید.» (2)

«مگر ندانستی که فرمانروایی آسمان ها و زمین برای خداست و شما جز خدا سرور و یاورى ندارید.» (3)

«و گفتند: خداوند فرزندی برای خود اختیار کرده است. او منزّه و پاک است، بلکه هر چه در آسمان ها و زمین است برای اوست [و] همه فرمانپذیر اویند.» (4)

«خداست که معبودی جز او نیست، زنده و برپادارنده است، نه خوابی سبک [= چرت] او را فرا می گیرد و نه خوابی گران، آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است برای اوست.» (5)

«پیامبر صلی الله علیه و آله به مؤمنان از خودشان سزاوارتر و صاحب اختیاردارتر است و همسرانش مادران ایشانند و خویشاوندان طبق کتاب خدا، بعضی نسبت به بعضی اولویت دارند و بر مؤمنان و مهاجران مقدمند، مگر آن که بخواهید به دوستان مؤمن خود [وصیت یا] احسانی کنید و این در کتاب خدا نگاشته شده است.» (6)

البته آیه هایی که بر این منظور دلالت دارد بیشتر از آن است که در این جا بگنجد ولی چند آیه برای تنبّه و تذکر آوردیم تا نظایر آن ها نیز دانسته شود.

173- (1) جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند حضرت آدم علیه السلام را آفرید و دنیا را یکپارچه به او داد، پس آن چه متعلق به آدم علیه السلام است، متعلق به رسول خدا علیه السلام است و آن چه متعلق به رسول خدا صلی الله علیه و آله است، متعلق به امامان از آل محمد صلی الله علیه و آله است.»

174- (2) احمد بن محمد بن عبدالله با يك واسطه از امام معصوم علیه السلام روایت کرده که فرمود: «دنیا و آن چه در آن است متعلق به خداوند تبارک و تعالی، پیامبرش صلی الله علیه و آله و ماست، پس هر کس بر چیزی از آن، دست یافت باید که از خدا پروا داشته باشد و حق خدای بزرگ را بپردازد و به برادرانش نیکی کند و اگر این کارها را نکند، پس خداوند، پیامبرش صلی الله علیه و آله و ما، از او بیزاریم.»

175- (3) محمد بن ریّان گوید: «طی نامه ای به امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم: فدایت شوم! برای ما روایتی نقل شده مبنی بر این که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از تمام دنیا جز بر خمس ولایت ندارد.

پس، از سوی حضرت پاسخ آمد: دنیا و آن چه در آن و بر آن است متعلق به رسول خدا صلی الله علیه و آله است.»

- 1- . سورة اعراف 128/7.
- 2- . سورة بقره 30/2.
- 3- . سورة بقره 107/2.
- 4- . سورة بقره 116/2.
- 5- . سورة بقره 255/2.
- 6- . سورة احزاب 6/33.

14376-176-(1) - كافي 1/409: على بن ابراهيم علق السري بن الربيع قال لم يكن ابن ابي عمير يعدل (2) بهشام بن الحكم شيئاً و كان لا يغيب اتيانه ثم انقطع عنه و خالفه و كان سبب ذلك ان ابا مالك الحضرمي كان احد رجال هشام و وقع بينه و بين ابن ابي عمير ملاحظات (3) في شيء من الإمامة قال ابن ابي عمير الدنيا كلها للامام عليه السلام على جهة الملك وانه ألى بها من الذين هي في ايديهم وقال ابو مالك ليس (4) كذلك، املاك الناس لهم الا ما حكم الله به للامام عليه السلام من الفء و الخمس و المغنم فذلك له و ذلك ايضاً قد بين الله للامام أين يضعه و كيف يصنع به فتراضيا بهشام بن الحكم و صاروا اليه فحكم هشام لابي مالك على ابن ابي عمير فغضب ابن ابي عمير و هجر هشاماً بعد ذلك - اورد هذه الرواية في المستدرک عن الكافي و فيه السندی بن الربيع بدل قوله السري بن الربيع.

14377-177-(5) - كافي 1/408: محمد بن يحيى عن محمد بن احمد عن ابي عبدالله الرازي عن الحسن بن علي ابن ابي حمزة عن ابيه عن ابي بصير عن ابي عبدالله عليه السلام قال: قلت له أما على الامام زكوة فقال أحلت يا ابا محمد أما علمت ان الدنيا و الآخرة للامام يضعها حيث يشاء و يدفعها الى من يشاء جاز له ذلك من الله ان الامام يا ابا محمد لا يبيت ليلة ابداً و لله عز وجل في عنقه حق يسأله عنه. فقيه 2/21: روى عن ابي بصير قال قلت لابي عبدالله عليه السلام ما على الامام من الزكوة فقال يا ابا محمد أما علمت ان الدنيا للامام و ذكر مثله.

14378-178-(6) - كافي 1/409: محمد بن اسمعيل عن الفضل بن شاذان و على بن ابراهيم عن ابيه جميعاً عن ابن ابي عمير عن فقيه 2/24: حفص بن البختري عن ابي عبدالله عليه السلام قال ان جبرئيل عليه السلام كرى (4) برجله خمسة اناهار و لسان الماء يتبعه: الفرات و دجلة و نيل مصر و مهران (5) و نهر بلخ فما سقت او سقى منها فللامام عليه السلام و البحر المطيف بالدنيا (للامام - كاخ) (و هو آفسيكون - فقيه) (6) الخصال 291: حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا يعقوب بن يزيد عن ابن ابي عمير عن حفص بن البختري عن ابي عبدالله عليه السلام و ذكر مثله الى قوله بالدنيا فقه الرضا عليه السلام 293: اروي عن العالم عليه السلام انه قال ركض (7) جبرئيل عليه السلام برجله و ذكر نحوه و فيه 293: و روى ان الله جلّ و عزّ جعل مهر فاطمة عليها السلام خمس الدنيا فما كان لها صار لولدها عليهم السلام.

ص: 234

- 1- . كرى - اى حفر حفراً شديداً.
- 2- . يعدل اى يساوى.
- 3- . اى نزاع.
- 4- . ليس له - خ.
- 5- . مهران: نهر الهند و هو احد الانهار الثمانية التى خرقها جبرئيل بابها مه - مجمع البحرين.
- 6- . كتب بعض المحشّين قوله آفسيكون الظاهر انه قول الصدوق و آفسيكون اسم ذلك البحر المطيف كما ذكره المولى المجلسى و قال ايضاً آفسيكون بالهمزة المفتوحة و سكون الفاء و سين مهملة مسكورة بعدها ياء مثناة من تحت و كاف مضمومة بعدها واو ثم نون كذا رأيت في بعض النسخ المصحّحة و في معجم ياقوت آفسيكون مدينة على ساحل بحر طبرستان و في حاشية نسخة خطية من الفقيه آفسيكون معرّب آب سكون و المراد به بحر خزر.
- 7- . ركز - نسخة بحار - ركض برجله اى ضرب.

176- (4) سَرّی بن ربیع گوید: «ابن ابی عمیر آن قدر به هشام بن حکم ارادت داشت که او را با هیچ کس و هیچ چیز معاوضه و مبادله نمی کرد [و او را به چیزی یا کسی نمی فروخت] و یک روز در میان به سراغ او نمی رفت [بلکه هر روز پیش او می رفت] پس از مدتی به یک باره با هشام قطع رابطه کرد و مخالف او شد و علتش ماجرای است که از این قرار است: میان ابومالک حضرمی - که یکی از مشایخ هشام بود - و ابن ابی عمیر در مسئله ای اختلاف نظر بود. ابن ابی عمیر می گفت: تمام دنیا به صورت ملکی متعلق به امام علیه السلام است و حتی نسبت به اموالی که در دست مردم است از خود مردم سزاوارتر و صاحب اختیارتر است. ولی ابومالک می گفت: خیر، این چنین نیست، بلکه اموال مردم، ملک خود آن هاست، مگر آن چه خدا برای امام علیه السلام حکم کرده مثل غنائم جنگی و خمس منافع و تنها این ها متعلق به امام علیه السلام است و علتش هم این است که حتی خداوند موارد مصرف این ها را چه کند و به چه کسی بدهد را برای امام علیه السلام تعیین کرده [و اگر ملک طلق او بود، هر جور که می خواست و دوست داشت هزینه می کرد.] ابن ابی عمیر و ابومالک حضرمی برای حل این اختلاف هر دو به حکمیت هشام راضی شدند و هر دو پیش هشام رفتند. هشام نظر ابومالک را تأیید و نظر ابن ابی عمیر را رد کرد، پس ابن ابی عمیر بسی خشمناک شد و پس از آن، هشام را ترک گفت و رفت و آمدش را با او قطع کرد.»

در کتاب الکافی به عوض سَرّی بن ربیع - ناقل این روایت - سندی بن ربیع آمده است.

177- (5) ابوبصیر گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا بر امام علیه السلام هم زکات واجب است؟ حضرت فرمود: ای ابامحمد! آیا نمی دانی که دنیا و آخرت متعلق به امام علیه السلام است و به هر جا بخواهد صرف می کند و به هر کس بخواهد می دهد و این ولایت از طرف خدا برای او روا و محقق گشته است. ای ابومحمد! خدای بزرگ به گردن امام علیه السلام حقی دارد. شبی نیست که امام علیه السلام بخواهد، مگر این که خدا از آن حق، از او می پرسد و از او بازخواست می کند.»

178- (6) حفص بن بختری از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «جبرئیل علیه السلام با پایش پنج رود را حفر کرد و به دنبال حفر، آب جاری شد که آن پنج رود عبارت است از فرات، دجله، رود نیل، رود هند و رود بلخ، پس این پنج رود هر چه را آبیاری کنند یا از آن ها آبیاری شود، متعلق به امام علیه السلام است و همچنین است دریایی که محیط به دنیا است (خشکی). [که گفته شده مراد دریای خزر است که در کنار طبرستان؛ یعنی مازندران امروز قرار گرفته است.]»

و روایت شده در کتاب فقه الرضا که: «خدای بزرگ، یک پنجم دنیا را مهریه حضرت فاطمه علیها السلام قرار داده و هر چه متعلق به او باشد به فرزندان او می رسد.»

14379-179-(7) كافي 1/409: محمد بن يحيى عن محمد بن احمد عن محمد بن عبد الله بن احمد عن علي بن النعمان عن صالح بن حمزة عن ابان بن مصعب عن يونس بن ظبيان او المعلّى بن خنيس قال قلت لابي عبد الله عليه السلام مالكم من هذه الارض فتبسّم ثم قال انّ الله تبارك وتعالى بعث جبرئيل عليه السلام وامره ان يخرق بابهامه ثمانية انهار في الارض منها سيحان و جيحان(1) و هو نهر بلخ و الخشوع و هو نهر الشاش(2) و مهران و هو نهر الهند و نيل مصر و دجلة و الفرات فما سقت او استقت فهو لنا و ما كان لنا فهو لشيعتنا و ليس لعدوّنا منه شيء الاّ ما غصب عليه و انّ وليّنا لفي اوسع فيما بين ذه الى ذه يعنى بين السماء والارض ثم تلا هذه الآية «قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (المغصوبين عليها) «خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ» بلا غصب.

وتقدّم في رواية عمر بن يزيد (18) من باب (7) ماورد في اباحة حصّة الامام عليه السلام للشيعه من ابواب من يستحقّ الخمس قوله: و هي حقك الذي جعله الله تعالى لك في اموالنا فقال عليه السلام أو ملّنا من الارض و ما اخرج الله منها الاّ الخمس يا باسيار انّ الارض كلّها لنا فما اخرج الله منها من شيء فهو لنا.

وفي رواية الدعائم (3) من باب (1) انّ الانفال لله و للرسول من ابوابها قوله عليه السلام وقوله الله تعظيماً له و الارض و ما فيها لله جلّ ذكره وفي رواية الفضلاء (2) قوله عليه السلام و كلّ شيء في الدنيا فانّ لهم فيه نصيباً فمن وصلهم بشيء فمما يدعون له اكثر ممّا يأخذون منه.

وفي رواية علي بن الحسين المرتضى (23) قوله عليه السلام والضرب الآخر ما رجع اليهم ممّا غصبوا عليه في الاصل قال الله تعالى (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) فكانت الارض باسرها لأدم عليه السلام ثم هي للمصطفين الذين اصطفاهم و عصمهم فكانوا هم الخلفاء في الارض فلمّا غصبهم الظلمة على الحقّ الذي جعله الله و رسوله لهم و حصل ذلك في ايدي الكفّار و صار في ايديهم على سبيل الغصب حتّى بعث الله رسوله محمّداً صلى الله عليه و آله فرجع له ولا وصيائه فما كانوا غصبوا عليه اخذوه منهم بالسيف فصار ذلك ممّا افاء الله به اى ممّا ارجعه الله اليهم.

ص: 236

- 1- . بعض النسخ (جيحون) - سيحان و جيحان غير سيحون و جيحون و هما نهران عظيمان جدّاً و سيحان نهر بالشام و سيحون نهر بالهند - مجمع البحرين.
- 2- . بلد باما وراء النهر - في الكافي.

179- (7) یونس بن ظبیان یا معلی بن خنیس گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چقدر از این کره زمین متعلق به شماست؟ پس حضرت لبخندی زد، سپس فرمود: خدای بزرگ به جبرئیل علیه السلام مأموریت داد که با انگشتش هشت رود در زمین حفر کند که برخی از آن ها رود سیحان و جیحان - رودی در بلخ - و رود خشوع - رودی است در ماوراءالنهر - و رود مهران - رودی است در هند - و رود نیل - که در کشور مصر است - و رود دجله و فرات است. پس هر زراعتی که از این رودها آبیاری شود متعلق به ماست؛ بنابراین این ها متعلق به شیعیان ماست و دشمنان ما را در آن نصیبی نیست، مگر به صورت غصبی و دوستان ما در مکانی فراخ تر از میان آسمان و زمین هستند [یعنی از نظر تصرف در اموال متعلق به ما، دست شان باز است و مجاز و منزون نیستند]. سپس آن بزرگوار این آیه کریمه را تلاوت فرمود: «بگو [ای پیامبر صلی الله علیه و آله!] زینت دنیا در سرای دنیا متعلق به مؤمنان است ولی از آن ها غصب شده و در روز قیامت به صورت خالص متعلق به آن ها خواهد بود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هجدهم از باب هفتم از باب های آن چه مستحق خمس است این گفته که: «خمس حق توسست که خداوند بلندمرتبه آن را برای تو در اموال ما قرار داده است.

حضرت فرمود: آیا این گونه است که فقط خمس حق ماست، ای باسیار! تمام زمین متعلق به ماست، پس آن چه زمین برویاند متعلق به ماست.»

و در روایت سوم از باب یکم فرموده امام علیه السلام که: «این که خداوند در قرآن فرموده انفال متعلق به خداست، از باب تعظیم و احترام به پروردگار است، وگرنه تمام زمین و آن چه در آن است متعلق به خداوند بزرگ است.»

و در روایت دوم فرموده امام علیه السلام که: «هر چه در دنیا هست، ائمه اطهار علیهم السلام در آن سهمی دارند، پس هر کس به آن ها برای تحکیم پیوند ولایی چیزی بدهد، در حقیقت آن چه آن ها برای او وانهادند بیشتر از آن چه است که از آن ها گرفته اند.»

و در روایت بیست و سوم فرموده امام علیه السلام که: «و نوع دیگر از اموال امامان علیهم السلام اموالی است که در اصل متعلق به ماست ولی آن ها غصب کرده اند. خدای بلندمرتبه فرموده: «به راستی می خواهم جانشینی [برای خود] در روی زمین بیافرینم.» بنابراین تمام، متعلق به حضرت آدم علیه السلام است، سپس متعلق به برگزیدگان خدا، آن ها که خداوند آن ها را برگزید و به آن ها عصمت و پاکی مرحمت کرد؛ بنابراین آن ها جانشینان خدا در روی زمین هستند. وقتی ستمکاران حق آن ها را غصب کردند و به دست کفار افتاد، ملکیت آن ها غاصبانه است و در میان آن ها دست به دست گردید تا این که خداوند پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت، پس تمام آن اموال به او و جانشینانش برگشت و آن چه را که غصب کرده بودند با شمشیر از آن ها بازپس گرفت و این اراضی و اموال همان هاست که خداوند تحت عنوان فیء ذکر کرده که پروردگار آن ها به آنان بازگرداند.»

ويأتى فى رواية ابان (4) من باب (18) كراهة المغالات فى ثمن البهيمة من ابواب احكام الدواب قوله عليه السلام اترى الله تعالى اعطى من كرامته عليه و منع من منع من هو ان به عليه لا ولكن المال مال الله يضعه عند الرجل ودائع و جوز لهم ان يأكلوا قصداً و يشربوا قصداً ويلبسوا قصداً و ينكحوا قصداً و يعودوا بما سوى ذلك على فقراء المؤمنين و يلموا به شعهم الخ.

وفى رواية ابى خالد الكابلى (13) من باب (1) من احبب ارضاً موتاً فهى له فى كتاب احياء الموات و ابوابه قوله عليه السلام ان الارض لله يورثها من يشاء من عباده و العاقبة للمتقين انا و اهل بيتى الذين اورثنا الله الارض و نحن المتقون والارض كلها لنا.

ولا حظ سائر احاديث الباب فان لها مناسبة بالمقام.

(6) باب ان الناس منعوا اهل البيت عليهم السلام ما جعله الله تبارك و تعالى لهم و ذهبوا بحقوقهم

14380-180-(1) تفسير العياشى 2/62: عن سدير عن ابى جعفر عليه السلام قال: قال يا ابا الفضل لنا حق فى كتاب الله فى الخمس فلو محوه فقالوا ليس من الله اولم يعلموا به لكان سواء.

وتقدم فى رواية ابى بصير (3) من باب (1) فرض الخمس من ابواب فرضه و فضله ما يشعر على ذلك فان فيها قلت ما ايسر ما يدخل به العبد النار قال من اكل من مال اليتيم درهماً و نحن اليتيم وفى رواية سليم بن قيس (2) من باب (1) ان الخمس لله و للرسول من ابواب من يستحق الخمس قوله عليه السلام فكذبوا الله و كذبوا رسوله و جحدوا كتاب الله الناطق بحقنا و منعونا فرضاً فرضه الله لنا ما لقى اهل بيت نبي من ائمة ما لقينا بعد نبينا و الله المستعان على من ظلمنا و لاحول و لا قوة الا بالله العلي العظيم.

وفى رواية التلعكبرى (20) قوله عليه السلام قال لى هارون اتقولون ان الخمس لكم قال الكاظم عليه السلام نعم قال: انه لكثير قال قلت ان الذى اعطانا علم انه لنا غير كثير.

وفى رواية ابن سنان و الحلبي (21) قوله فكتب ابن عباس اليه اما الخمس فاننا نزع من الله لنا و يزعم قومنا انه ليس لنا فصبرنا.

می آید:

در روایت چهارم از باب هجدهم از باب های حکم های حیوانات فرموده امام علیه السلام که: «آیا تصور می کنی خدا به هر که دنیا داده به خاطر شرافت و کرامت اوست و به هر کس نداده به خاطر این است که او پیش خدا خوار است؟ هرگز، بلکه مال، متعلق به خداست و آن را به عده ای به رسم امانت می دهد و به آن ها اجازه داده تا به طور اعتدال از آن بخورند، بنوشند، بپوشند و همسر بگیرند [و از افراط و تفریط بپرهیزند] و اضافه آن را به مؤمنان مستمند بدهند و آشفتگی آنان را سامان بخشند.»

و در روایت سیزدهم از باب یکم از باب های احیاء موات فرموده امام علیه السلام که: «زمین حقیقتاً متعلق به خداست و به هر کس از بندگان بخواند به ارث می دهد و فرجام [نیکو] برای پرهیزکاران است و پرهیزکاران مورد نظر خدای سبحان، من و اهل بیت هستیم که خداوند، زمین را به ما ارث داده است؛ بنابراین تمام زمین متعلق به ماست.»

باب 6

غصب حقوق اهل بیت علیهم السلام

180- (1) سدید از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «ای ابوالفضل! طبق فرموده خدا در کتابش، ما، در خمس حقی داریم و اگر این حق را نابود کنند چه بی خبر از آن باشند و چه بگویند چنین حقی برای آن ها از طرف خدا گذاشته نشده، یکسان است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب یکم از باب های فرض و فضیلت خمس این گفته که: «به امام معصوم علیه السلام عرض کردم کمترین چیزی که باعث می شود بنده به آتش دوزخ افتد چیست؟ حضرت فرمود: خوردن يك درهم از مال یتیم و ما یتیم هستیم.»

و در روایت دوم از باب یکم از باب های مستحقان خمس فرموده امام علیه السلام که: «اینان خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله را تکذیب کردند و کتاب خدا را که حق ما را بیان کرده، تکذیب کردند و سهم معینی را که خداوند آن را به صورت واجب برای ما تعیین نکرده، ندادند. آن چه ما پس از پیامبران از این امت دیدیم، هیچ خاندان پیامبری از امتش ندید و از خدا بر کسانی که به ما ستم کردند کمک می خواهیم و هیچ نیرو و توانی وجود ندارد، مگر این که از سوی خدای بلندمرتبه بزرگ است.»

و در روایت بیستم این گفته که: «هارون الرشید به امام موسی کاظم علیه السلام گفت: آیا شما می گوئید که خمس متعلق به شماست؟ حضرت فرمود: بله. هارون گفت: خیلی زیاد است. حضرت فرمود: به او گفتم آن خدایی که آن را به ما عطا فرموده می داند که این، زیاد نیست.»

و در روایت بیست و یکم این گفته که: «ابن عباس طی نامه ای به شخصی نوشت: اما خمس، پس ما معتقدیم که او متعلق به ماست ولی قوم ما می پندارند که آن، حق مانیت و ما صبر پیشه کردیم.»

وفى رواية اسحق (22) قوله عليه السلام و خمس يقسم فيه سهم رسول الله صلى الله عليه وآله ونحن نقول هو لنا و الناس يقولون ليس لكم وفى رواية الأحول (23) قوله قال ابو عبد الله عليه السلام ما تقول قريش فى الخمس قال قلت تزعم أنه لها قال عليه السلام ما انصفونا و الله لو كان مباحلة لتباهلن بنا و لئن كان مبارزة لتبارزن بنا ثم يكون هم و علىّ سواء، وفى رواية ابى جميلة (24) قوله عليه السلام فرض الله فى الخمس نصيباً لآل محمد صلى الله عليه وآله فابى ابو بكر ان يعطيهم نصيبهم الخ.

وفى رواية المفصل (25) قوله عليه السلام و لما ولى ابو بكر قال له عمر انّ الناس عبيد هذه الدنيا لا يريدون غيرها فامنع عن علىّ عليه السلام الخمس و الفىء و فدكاً فانّ شيعة اذا علموا ذلك تركوا عليّاً رغبة فى الدنيا الخ فلاحظ فأنّه طويل.

وفى رواية تحف العقول (26) قوله عليه السلام قد قال على ابن ابى طالب صلوات الله عليه ما زلنا نقبض سهمنا بهذه الآية (اى آية ما افاء الله على رسوله) التى اولها تعليم و آخره تخرج (تخرج - خ) حتّى جاء خمس السوس و جندى سابور الى عمر و أنا و المسلمون و العباس عنده فقال عمر لنا أنّه قد تتابعت لكم من الخمس اموال فقبضتموها حتّى لا حاجة بكم اليوم و بالمسلمين حاجة و خلل فاسلفونا حقكم من هذا المال حتّى يأتى الله بقضائه من أول شىء يأتى المسلمين فكففت عنه لآتى لم آمن حين جعله سلفاً لو الححنا عليه فيه ان يقول فى خمسنا مثل قوله فى اعظم منه اعنى (عنى - خ) ميراث نبينا صلى الله عليه وآله حين الححنا عليه فيه فقال له العباس لا تغمز (تعتمر - خ) فى الذى لنا يا عمر فانّ الله قد اثبت لنا باثبث ممّا اثبت به المواريث بيننا فقال عمر و انتم احقّ من ارفق المسلمين و شفّعنى فقبضه عمر ثمّ قال لا و الله ما آتاهم ما يقضينا (يقبضنا خ) حتّى لحق بالله ثمّ ما قدرنا عليه بعده.

وفى رواية عيسى بن داود (29) قوله عليه السلام (و المَحْرُوم) هو من حرم الخمس امير المؤمنين علىّ ابن ابى طالب و ذرّيته الأئمة عليهم السلام وفى احاديث باب (2) وجوب اىصال الخمس الى اهله ما يشعر بمنع الناس الخمس من اهل البيت عليهم السلام.

و در روایت بیست و دوم فرموده امام علیه السلام که: «و خمس تقسیم می شود، بخشی از آن سهم رسول خدا صلی الله علیه و آله است که درود خدا بر او و خاندانش باد و ما می گوئیم که سهم آن حضرت متعلق به ماست و مردم می گویند متعلق به شما نیست.»

و در روایت بیست و سوم این گفته که: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: قریش درباره خمس چه می گویند؟ عرض کردم می پندارند که خمس متعلق به آن هاست. حضرت فرمود: منصفانه باما رفتار نکردند.»

به خدا سوگند! وقتی می خواهند مباحله کنند، توسط ما اهل بیت علیهم السلام [با کافران] مباحله می کنند و اگر مبارزه ای باشد توسط ما مبارزه می کنند، وانگهی آن ها و امام علی علیه السلام یکسان باشند؟ [هیئات!]

و در روایت بیست و چهارم فرموده امام علیه السلام که: «خداوند برای آل محمد صلی الله علیه و آله که درود خدا بر او و خاندانش باد، در خمس سهمی قرار داده ولی ابوبکر از دادن حق آن ها به آن ها امتناع ورزید.»

و در روایت بیست و پنجم فرموده معصوم علیه السلام که: «وقتی ابوبکر اداره امور را به دست گرفت و حاکم شد، عمر به او گفت: مردم بنده دنیا هستند و جز دنیا نمی خواهند، پس تو جلوی خمس را که متعلق به علی علیه السلام است بگیر و غنائم و فدک را از او بازستان؛ چراکه وقتی شیعیانش باخبر شوند که این ها در اختیار آن ها نیست [و دست آن ها از دنیا تهی شده] به خاطر علاقه ای که به دنیا دارند، علی علیه السلام را رها خواهند کرد.»

و در روایت بیست و ششم فرموده امام علیه السلام که: «امام علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: پیوسته ما حق خود را براساس آیه فیء - ما افاء الله علی رسولہ - که آغاز آن اعلام [حق پیامبر صلی الله علیه و آله و ماست] و پایانش پرهیز [از مخالفت و امر به تقوا] است می گرفتیم تا این که [روزی] خمس شوش و جندی شاپور را برای عمر آوردند و من و عباس و عده ای از مسلمانان حضور داشتیم. پس عمر خطاب به ما گفت: اموال زیادی پیاپی بابت خمس برای شما آمده و شما آن ها را گرفتید، تا آن جا که دیگر امروز شما نیازی ندارید ولی مسلمانان نیازمند هستند و مشکلاتی دارند، پس شما این مال را که حق شماست به ما قرض بدهید تا وقتی که خداوند مالی برای مسلمانان برساند و از اولین مالی که رسید، این قرض را ادا خواهیم کرد. علی علیه السلام فرمود: پس من [سکوت کردم و] بر گرفتن آن مال اصرار نورزیدم چون وقتی که او آن را قرض و دین حساب کرد مطمئن نبودم که اگر بر گرفتن آن اصرار می ورزیدم، درباره خمس چیزی بگویند که درباره بزرگ تر از خمس گفت و آن، ارث رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که وقتی بر آن اصرار ورزیدیم [آن را انکار کرد]. پس عباس گفت: ای عمر! چشم طمع به حقی که متعلق به ماست ندوز؛ چراکه خداوند این خمس را محکم تر از آن چه ارث ها را با آن اثبات کرده، برای ما اثبات کرده است. عمر گفت: شما از همه سزاوارترید به این که به مسلمانان رحم کنید. وساطت مرا بپذیر. خلاصه در نهایت، عمر به آن چنگ انداخت. بعدها گفت: نه به خدا سوگند! هیچ مالی نرسید تا ما قرض و دین خود را ادا کنیم تا این که مُرد و ما اهل بیت علیهم السلام پس از آن دیگر توان گرفتن حق خودمان [= خمس] را پیدا نکردیم.»

و در روایت بیست و نهم فرموده امام علیه السلام که: «و محروم [که در قرآن آمده: «للسائل والمحروم»] کسانی هستند که آن ها را از خمس محروم کردند؛ یعنی امیرمؤمنان علی علیه السلام و امامان معصومی که از فرزندان او هستند.» و در روایات باب دوم مناسب آن.

وفى رواية ابن المغيرة (8) من باب (7) ما ورد فى اباحة حصّة الامام عليه السلام للشيعه قوله عليه السلام يا نجية انّ لنا الخمس فى كتاب الله ولنا الانفال ولنا صفو الاموال وهما والله اول من ظلمنا حقنا فى كتاب الله واول من حمل الناس على رقابنا ودمائنا فى اعناقهما الى يوم القيامة الخ.

وفى رواية على بن ابراهيم (11) قوله عليه السلام انّ فلاناً وفلاناً غصبونا حقنا واشتروا به الاماء وتزوجوا به النساء الاوانا قد جعلنا شيعتنا من ذلك فى حلّ لتطيب مواليدهم.

وفى رواية ابى حمزة (14) قوله عليه السلام يا ابا حمزة لقد غصبونا ومنعونا حقنا. وفى رواية ابى حمزة (15) قوله ما من ارض تفتح و لاجمى يخمس فيضرب على شىء منه الا كان حراماً على من يصيبه فرجاً كان او مالا (وقوله عليه السلام) وقد اخرجونا وشيعتنا من حقنا ذلك بلا عذر ولا حق ولا حجة.

وفى رواية عمر بن يزيد (18) قوله عليه السلام واما ما كان فى ايدى غيرهم (اي غير الشيعة) فانّ كسبهم من الارض حرام عليهم حتى يقوم قائمنا (صلوات الله عليه) فيأخذ الارض من ايديهم ويخرجهم عنها صغرة الخ.

وفى رواية ابى بصير (19) قوله انى وليت البحرين لبنى امية و افدت كذا وكذا وقد حملته كله اليك و علمت انّ الله عزوجل لم يجعل لهم من ذلك شيئاً و انه كله لك فقال ابو عبد الله هاته فوضع بين يديه فقال له قد قبلنا منك.

وفى رواية ابن نافع (21) قوله جعلت فداك انّ ابى كان ممّن سباه بنو امية وقد علمت انّ بنى امية لم يكن لهم ان يحرموا ولا يحللوا ولم يكن لهم ممّا فى ايديهم قليل ولا كثير و انما ذلك لكم فاذا ذكرت (ردّ - خ) الذى كنت فيه دخلنى من ذلك ما يكاد يفسد على عقلى (و - خ) ما انا فيه فقال عليه السلام له انت فى حلّ ممّا كان من ذلك الخ.

و در روایت هشتم از باب هفتم فرموده امام علیه السلام که: «ای نجیه! مطابق آن چه خدا در کتابش نازل کرده، خمس به ما تعلق دارد و انفال و گزیده غنائم جنگی متعلق به ماست. سوگند به خدا! که آن دو [=اولی و دومی] نخستین کسانی بودند که حق ما را که در قرآن آمده به ستم غصب کردند و اولین کسانی هستند که مردم را علیه ما شوراندند و هر خونی که از ما ریخته شده یا بریزد تا روز قیامت به گردن همان دو نفر است.»

و در روایت یازدهم فرموده امام علیه السلام که: «فلانی و فلانی [=اولی و دومی] حق ما را غصب کردند و با آن، کنیزها خریدند و مهریه زنان شان قرار دادند. آگاه باشید! که ما فقط شیعیان مان را از آن در حلیّت قرار دادیم تا فرزندان شان پاك و حلال زاده باشند.»

و در روایت چهاردهم فرموده معصوم علیه السلام که: «ای اباحمه! آن ها حق ما را غصب کردند و جلوی حق ما را گرفتند.»

و در روایت پانزدهم این گفته که: «هر زمینی که به وسیله مسلمانان فتح شده و هر خمسی که داده می شود و حاکمان جور، آن ها را حراج کرده و به دیگران واگذار می کنند بر هر کس که چیزی از آن ها به دست او افتد حرام است؛ کنیز باشد یا مال.

و فرمود: و آن ها ما و شیعیان ما را بدون عذر و بهانه ای و به ناحق و بدون دلیل و برهانی از حق خودمان بیرون کردند.»

و در روایت هجدهم فرموده امام علیه السلام که: «و اما آن چه در دست غیر شیعه است، پس کسب و کار آن ها و کشت و کار آن ها در آن زمین ها حرام است تا آن زمان که قائم ما قیام کند، پس زمین را از دست آن ها بازستاند و آنان را خوار و ذلیل از آن اراضی بیرون راند.»

و در روایت نوزدهم این گفته که: «من از طرف بنی امیه والی بحرین بودم و این قدر و این قدر سود به دست آوردم و اینك همه اش را خدمت شما آوردم چون می دانم که خداوند برای بنی امیه حقی در این امور قرار نداده و تمام آن متعلق به شماست.

امام صادق علیه السلام فرمود: آن ها را بیاور. راوی منافعی که به دست آورده بود همه را جلوی حضرت گذاشت. حضرت فرمود: از تو پذیرفتم.»

و در روایت بیست و یکم این گفته که: «راوی به حضرت گفت: «فدایت شوم! پدرم جزو کسانی بود که بنی امیه آن ها را اسیر کردند و من می دانم که بنی امیه چنین حقی ندارند که مالی را حرام کنند یا حلال کنند و حتی آن چه در دست آن هاست مال خود آن ها نیست، بلکه همه آن ها متعلق به شماست و هر گاه یاد می کردم وضعیتی را که در آن هستم [که اموال من که از طرف بنی امیه است حرام است] چنان ناراحتی و غصه ای مرا فرا می گرفت که نزدیک بود عقلم را تباه و عیشم را مکدر سازد. حضرت فرمود: تو از همه آن ها در حلیّت هستی و همه آن ها را بر تو حلال کردم.»

وفى رواية ابن اسباط (19) من باب (1) انّ الانفال لله و للرسول (قول ابى الحسن موسى عليه السلام للمهدى) ما بال مظلمتنا لاتردّ فقال له و ما ذاك يا ابا الحسن قال عليه السلام انّ الله تبارك و تعالى لمّا فتح على نبيّه فذك و ما والاها و لم يوجف عليها بخيل و لا ركاب فأنزل الله تعالى على نبيّه صلّ الله عليه و آله (وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ) الخ فراجع فأنّه طويل.

وفى رواية ابى بصير (4) من باب (3) انّ صفو المال و قطاع الملوك للرسول و الإمام قوله و لنا مالم يوجف عليه بخيل و لا ركاب و كانت فذك من ذلك.

ويأتى فى رواية ابى الصامت (24) من باب (10) ما ورد فى بيان الكبائر من ابواب جهاد النفس قوله عليه السلام اكبر الكبائر سبع (الى ان قال) و اما اكل اموال اليتامى فقد ظلمنا فيننا و ذهبوا به و قوله عليه السلام اما انكار ما انزل الله عزّوجلّ فقد انكروا حقنا و جحدوا له.

(و ما ورد فى هذا و يدلّ عليه فى الكتب المعتمدة اكثر من ان تحصى و انما اكتفينا بما اورده الوسائل و المستدرک فى ضمن الابواب).

و در روایت نوزدهم از باب یکم امام موسی کاظم علیه السلام به مهدی عباسی فرمود: «چرا اموال به ستم ستانده شده ما را به ما برنمی گردانی؟ مهدی گفت: کدام اموال؟ حضرت فرمود: خدای بلندمرتبه وقتی فدک و اطراف آن را بدون جنگ و خونریزی و تاختن اسب و شتر برای پیامبرش صلی الله علیه و آله فتح کرد، خداوند این آیه را بر پیامبرش صلی الله علیه و آله نازل فرمود: «ای پیامبر صلی الله علیه و آله! حق خویشاوند نزدیک را بده.» تا آخر روایت که طولانی است.»

و در روایت چهارم از باب سوم این گفته که: «تمام زمین هایی که بدون جنگ فتح شده متعلق به ماست و فدک از همین قبیل است.»

می آید:

در روایت بیست و چهارم از باب دهم از باب های جهاد با نفس فرموده امام علیه السلام که: «بزرگ ترین گناهان کبیره، هفت گناه است - تا آن جا که فرمود: - یکی از آن ها خوردن مال یتیم است و دشمنان ما حق ما را از غنائمی که بدون جنگ به دست آمده به ستم گرفتند و آن را از بین بردند و یکی از آن گناهان، انکار قرآن است که خدا آن را فرو فرستاده و دشمنان ما، حق ما را [که در قرآن نازل شده و مذکور است] انکار کردند و در حقیقت منکر ما انزل الله شدند.»

(البته روایاتی که در این موضوع و در کتاب های معتبر وارد شده از حد شمردن بیرون است و ما به آن چه در کتاب وسائل الشیعه و مستدرک الوسائل وارد شده بسنده کردیم.)

ص: 245

قرن اول

1. قرآن کریم

2. الصحيفة السجادية. امام زين العابدين عليه السلام (38-94 ق)

قرن دوم

3. كتاب الصّفين. ابان بن تغلب (؟ - 141 ق)

4. الفضائل. ابان بن تغلب (؟ - 141 ق)

5. توحيد المفصّل. مفضل بن عمر جعفی (؟ - 160 ق)

6. الرسالة الذهبية. للرضا عليه السلام معروف به طب امام رضا عليه السلام (؟ - ؟)

7. صحيفة الامام رضا عليه السلام. منسوب به امام رضا عليه السلام (؟ - ؟)

8. الفقه، معروف به فقه الرضا عليه السلام. منسوب به امام رضا عليه السلام (؟ - ؟)

9. اصل. زيد زراد (؟ - ؟)

10. اصل. علاء بن رزين (؟ - ؟)

11. اصل. عاصم بن حميد حنّاط (؟ - ؟)

12. اصل. درست بن ابی منصور (؟ - ؟)

13. اصل. جعفر بن محمد بن شريح حضرمی (؟ - ؟)

قرن سوم

14. المناقب. نصر بن مزاحم (120-212 ق)

ص: 246

15. وقعة صفين. نصر بن مزاحم (120-212 ق)
16. المشيخة. حسن بن محبوب سراد (149-224 ق)
17. النوادر. حسن بن محبوب سراد (149-224 ق)
18. المحاسن. برقي (? - 274 يا 280 ق)
19. الغارات. ابراهيم بن محمد ثقفى كوفى (? - 283 ق)
20. بصائر الدرجات. محمد بن حسن بن فروخ صفار (? - 290 ق)
21. المزار. محمد بن حسن بن فروخ صفار (? - 290 ق)
22. النوادر. احمد بن محمد بن عيسى اشعري قمى (? - متوفى در عصر غيبة صغرى)
23. جامع الاحاديث النبوية. ابو محمد جعفر بن احمد بن على بن قمى (? - ?)
24. تفسير العسكري. منسوب به امام حسن عسكري عليه السلام (? - ?)
25. طريق النجاة. شيخ عز الدين حسن بن ناصر بن ابراهيم حداد عاملى (? - ?)
26. كتاب الزهد. حسين بن سعيد اهوازى (? - ?)
27. المؤمن. حسين بن سعيد اهوازى (? - ?)
28. كتاب الزيارات. حسين بن سعيد اهوازى (? - ?)
29. المناقب. حسين بن سعيد اهوازى (? - ?)
- قرن چهارم
30. كتاب التاريخ. ابن اعثم كوفى (? - 314 ق)
31. الفتوح. ابن اعثم كوفى (? - 314 ق)
32. كتاب التفسير. محمد بن مسعود عياشى (? - حدود 320 ق)
33. تفسير القمى. ابوالحسن على بن ابراهيم قمى (? - 329 ق)
34. الكافى. شيخ كلينى (? - 329 ق)

35. كتاب التمهيد. محمد بن همام اسكافي (258-336 ق)

36. رجال الكشي. محمد بن عمر بن عبدالعزيز كشي (؟ - حدود 340 ق)

37. اثبات الوصية. علي بن حسين مسعودي (؟ - 346 ق)

ص: 247

38. الاستغاثة. على بن احمد كوفي (؟ - 352 ق)
39. الابتداء. على بن احمد كوفي (؟ - 352 ق)
40. الانبياء. على بن احمد كوفي (؟ - 352 ق)
41. كتاب الاخلاق. ابن قاسم كوفي (؟ - 352 ق)
42. الايضاح. نعمان بن محمد تميمي (259-363 ق)
43. دعائم الاسلام. نعمان بن محمد تميمي (259-363 ق)
44. كامل الزيارات. جعفر بن محمد بن قولويه (؟ - 367 ق)
45. الغيبة. محمد بن ابراهيم نعماني (؟ - 380 ق)
46. تفسير النعماني. ابو عبدالله محمد بن ابراهيم بن جعفر كاتب نعماني (؟ - 380 ق)
47. علل الشرايع. شيخ صدوق (306 يا 307-381 ق)
48. عيون اخبار الرضا عليه السلام. شيخ صدوق (306 يا 307-381 ق)
49. كمال الدين وتمام النعمة. شيخ صدوق (306 يا 307-381 ق)
50. الهداية. شيخ صدوق (306 يا 307-381 ق)
51. الامالي. شيخ صدوق (306 يا 307-381 ق)
52. معاني الاخبار. شيخ صدوق (306 يا 307-381 ق)
53. التوحيد. شيخ صدوق (306 يا 307-381 ق)
54. الخصال. شيخ صدوق (306 يا 307-381 ق)
55. ثواب الاعمال. شيخ صدوق (306 يا 307-381 ق)
56. المقنع. شيخ صدوق (306 يا 307-381 ق)
57. من لا يحضره الفقيه. شيخ صدوق (306 يا 307-381 ق)
58. فضائل الاشهر الثلاثة. شيخ صدوق (306 يا 307-381 ق)

59. مصادقة الاخوان. شيخ صدوق (306 يا 307-381 ق)

60. فضائل الشيعة، صفات الشيعة. شيخ صدوق (306 يا 307-381 ق)

ص: 248

61. المانعات (الاعمال المانعة من دخول الجنة). جعفر بن احمد بن على قمى (؟-؟)

62. العروس. جعفر بن احمد بن على قمى (؟-؟)

63. تحف العقول. ابن شعبه (؟-؟)

64. التمهيد. ابن شعبه (؟-؟)

65. دلائل الامامة. ابو جعفر محمد بن جرير بن رستم طبرى (؟-؟)

66. الجعفریات. محمد بن محمد اشعث (؟-؟)

67. طب الاثمه (طب النبى). عبدالله و حسين پسران بسطام (؟-؟)

68. كتاب الدلائل. عبدالله بن جعفر حميرى (؟-؟)

69. قرب الاسناد. عبدالله بن جعفر حميرى (؟-؟)

70. تفسير فرات. فرات بن ابراهيم كوفى (؟-؟)

71. المسلسلات. جعفر بن احمد بن على قمى (؟-؟)

72. الغايات. جعفر بن احمد بن على قمى (؟-؟)

قرن پنجم

73. نهج البلاغه. سيد رضى (359-406 ق)

74. المجازات النبوية. سيد رضى (359-406 ق)

75. كفاية الاثر. خزاز رازى (؟ - حدود 410 ق)

76. الارشاد. شيخ مفيد (336-413 ق)

77. الامالى. شيخ مفيد (336-413 ق)

78. الاختصاص. شيخ مفيد (336-413 ق)

79. الفرائض الشرعية. شيخ مفيد (336-413 ق)

80. المقنعة. شيخ مفيد (336-413 ق)

81. تنزيه الانبياء. سيد مرتضى (355-436 ق)

82. درر الفوائد. سيد مرتضى (355-436 ق)

ص: 249

83. المختصر. سيد مرتضى (355-436 ق)

84. رسالة المحكم والمتشابه. سيد مرتضى (355-436 ق)

85. انساب. احمد بن على نجاشى (372-450 ق)

86. رجال. احمد بن على نجاشى (372-450 ق)

87. الاستبصار. شيخ طوسى (385-460 ق)

88. التبيان. شيخ طوسى (385-460 ق)

89. اختيار معرفة الرجال معروف به رجال الكشى. شيخ طوسى (385-460 ق)

90. تهذيب الاحكام. شيخ طوسى (385-460 ق)

91. الامالى. شيخ طوسى (385-460 ق)

92. الخلاف. شيخ طوسى (385-460 ق)

93. الغيبة. شيخ طوسى (385-460 ق)

94. المبسوط. شيخ طوسى (385-460 ق)

95. النهاية. شيخ طوسى (385-460 ق)

96. مصباح المتعجل. شيخ طوسى (385-460 ق)

97. كنز الفوائد. ابو الفتح كراچكى (؟ - 499 ق)

قرن ششم

98. روضة الواعظين. ابن فتال نيشابورى (؟ - 508 ق)

99. تفسير الكشاف. جار الله زمخشرى (467-538 ق)

100. مجمع البيان. فضل بن حسن طبرسى (حدود 469-548 ق)

101. اعلام الورى باعلام الهدى. فضل بن حسن طبرسى (حدود 469-548 ق)

102. نثر اللآلى. فضل بن حسن طبرسى (حدود 469-548 ق)

103. الوسيط. فضل بن حسن طبرسی (حدود 469-548 ق)

104. مکارم الاخلاق. حسن بن فضل طبرسی (؟ - 548 ق)

ص: 250

105. غرر الحكم و درر الكلم. عبدالواحد بن محمد تمیمی (510-550 ق)

106. تفسیر روح الجنان. ابوالفتوح رازی (حدود 470 - نزدیک به 554 ق)

107. الدعوات. سید فضل الله راوندی (؟ - 570 ق)

108. النوادر. سید فضل الله راوندی (؟ - 570 ق)

109. قصص الانبياء. سید فضل الله راوندی (؟ - 570 ق)

110. لبّ اللباب. سید فضل الله راوندی (؟ - 570 ق)

111. فضل الحولقة. ابن عساكر (499-571 ق)

112. الخرائج و الجرائح. قطب الدين راوندی (؟ - 573 ق)

113. اسباب النزول. قطب الدين راوندی (؟ - 573 ق)

114. تهافت الفلاسفه. قطب الدين راوندی (؟ - 573 ق)

115. المناقب. ابن شاذان قمی (پس از 509-584 ق)

116. قضاء حقوق المؤمنين. ابوعلی بن طاهر صوری (؟ - 585 ق)

117. مناقب آل ابيطالب عليهم السلام. ابن شهر آشوب (489-588 ق)

118. السرائر. محمد بن ادریس (543-598 ق)

119. جامع الاخبار. تاج الدين شعیری (؟ - ؟)

120. الاحتجاج. احمد بن علی طبرسی (؟ - ؟)

قرن هفتم

121. اربعون حديثاً. محمد بن عبدالله بن زهره حسینی (اوایل قرن هفتم)

122. مشكاة الانوار فی غرر الاخبار. ابوالفضل علی طبرسی (اوایل قرن هفتم)

123. تنبيه الخواطر. ورام بن ابی فراس (؟ - 605 ق)

124. اسدالغابه. ابن اثیر (555-630 ق)

125. الكامل. ابن اثير (555-630 ق)

126. اللباب. ابن اثير (555-630 ق)

ص: 251

127. المختصر. ابن حاجب (570-646 ق)
128. مصباح الزائر. سيد علي بن طاووس (589-664 ق)
129. الطرف من الانباء. سيد علي بن طاووس (589-664 ق)
130. كشف المحجة. سيد علي بن طاووس (589-664 ق)
131. اللهوف (الملهوف). سيد علي بن طاووس (589-664 ق)
132. فلاح السائل. سيد علي بن طاووس (589-664 ق)
133. مهج الدعوات. سيد علي بن طاووس (589-664 ق)
134. فرج المهموم. سيد علي بن طاووس (589-664 ق)
135. امان من اخطار الاسفار والازمان. سيد علي بن طاووس (589-664 ق)
136. شرائع الاسلام. محقق حلي (602-672 ق)
137. المعتبر. محقق حلي (602-672 ق)
138. شرح نهج البلاغة. كمال الدين ميثم بن علي بن ميثم بحراني (؟ - 679 ق)
139. فرحة الغري بصرحة الغري. عبدالكريم بن طاووس (648-692 ق)
140. كشف الغمه. علي بن عيسى اربلي (؟ - 693 ق)
141. بشارة المصطفى. عماد الدين طبري (؟ - زنده در 698 ق)

قرن هشتم

142. المدارك. علامه حلي (؟ - 726 ق)
143. منتهى المطلب. علامه حلي (؟ - 726 ق)
144. مختلف الشيعه. علامه حلي (؟ - 726 ق)
145. تذكرة الفقهاء. علامه حلي (؟ - 726 ق)
146. الدرة الباهرة. شهيد اول (734-786 ق)

147. المزار. شهيد اول (734-786 ق)

148. الذكرى (ذكرى الشيعة فى احكام الشريعة). شهيد اول (734-786 ق)

ص: 252

149. اربعون الشهيد. شهيد اول (734-786 ق)

150. المجموع الرائق. سيد هبة الله موسى (؟ - ؟)

قرن نهم

151. التحصين. ابن فهد حلّی (757-841 ق)

152. عدة الداعي ونجاح الساعي. ابن فهد حلّی (757-841 ق)

153. اسرار الصلوة. ابن فهد حلّی (757-841 ق)

154. ارشاد القلوب. حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟ - 841 ق)

155. اعلام الدين. حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟ - 841 ق)

156. مختصر البصائر. حسن بن سليمان حلّی (802 - ؟)

قرن دهم

157. غوالی اللتالی / عوالی اللتالی. ابن ابی جمهور احسائی (حدود 840 - زنده در 902 ق)

158. جنة الامان الواقية. ابراهيم بن علی کفعمی (864-905 ق)

159. مختصر. ابراهيم بن علی کفعمی (864-905 ق)

160. المصباح. ابراهيم بن علی کفعمی (864-905 ق)

161. جامع المقاصد. محقق کرکی (؟ - 937 تا 941 ق)

162. شرح اللمعة. شهيد ثانی (911-966 ق)

163. اسرار الصلوة. شهيد ثانی (911-966 ق)

164. شرح النفلية. شهيد ثانی (911-966 ق)

165. روض الجنان. شهيد ثانی (911-966 ق)

166. منية المرید. شهيد ثانی (911-966 ق)

167. مسکن الفؤاد. شهيد ثانی (911-966 ق)

168. حديقة الشيعة. احمد بن محمد مقدس اردبيلي (؟ - 993 ق)

قرن يازدهم

169. مجمع البحرين. طريحي (979-1085 ق)

ص: 253

170. الوافی. محمد محسن فیض کاشانی (1007-1091 ق)

171. مجمع البحرين فی فضائل السبطین. سید ولی الله رضوی (؟-؟)

قرن دوازدهم

172. امل الامل. محمد بن حسن حرّ عاملی (1033-1104 ق)

173. وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة. محمد بن حسن حرّ عاملی (1033-1104 ق)

174. مدينة معاجز. سید هاشم بحرانی (؟- 1107 ق)

175. تفسير البرهان. سید هاشم بحرانی (؟- 1107 ق)

176. بحار الانوار. مجلسی ثانی (1037-1111 ق)

177. حق اليقين. مجلسی ثانی (1037-1111 ق)

178. مرآت العقول. مجلسی ثانی (1037-1111 ق)

قرن چهاردهم

179. مستدرک الوسائل. محدث نوری (1254-1320 ق)

180. جامع احادیث الشيعة. حاج سید حسین بروجردي (1292-1380 ق)

ص: 254

سخن ناشر... 5

مقدمه مترجم... 7

حکم وجوب خمس... 7

موارد تعلق خمس... 8

تملك و خمس... 8

خمس، يك پنجم ماليت ملك مكلف... 9

موارد مصرف خمس... 9

ولايت جهانی و اقتصاد مستقل... 10

توليت خمس در عصر غيبت... 11

انفال... 11

توليت انفال در عصر غيبت... 12

منابع و سندهای روايات... 13

آشنایی با مؤلفان منابع جامع احاديث الشيعه / ج 16... 10

1 - محمد بن حسن بن فروخ صفار (؟ - 290 ق)... 16

2 - محمد بن مسعود عیاشی (؟ - حدود 320 ق)... 17

ص: 255

- 3 - علی بن ابراهیم قمی (؟ - 329 ق) ... 17
- 4 - شیخ کلینی (؟ - 329 ق) ... 18
- 5 - نعمان بن محمد تمیمی (259-363 ق) ... 19
- 6 - شیخ صدوق (306 یا 307-381 ق) ... 20
- 7 - ابن شعبه (؟ - ؟) ... 21
- 8 - محمد بن محمد اشعث (؟ - ؟) ... 22
- 9 - فرات بن ابراهیم کوفی (؟ - ؟) ... 22
- 10 - شیخ مفید (336-413 ق) ... 23
- 11 - شیخ طوسی (385-460 ق) ... 24
- 12 - سید فضل الله راوندی (؟ - 570 ق) ... 25
- 13 - ابن شهر آشوب (489-588 ق) ... 26
- 14 - محمد بن ادريس (543-598 ق) ... 26
- 15 - احمد بن علی طبرسی (؟ - ؟) ... 27
- 16 - سید علی بن طاووس (589-644 ق) ... 28
- 17 - ابن ابی جمهور آحسانی (حدود 840 - زنده در 902 ق) ... 28
- 18 - حرّ عاملی (1033-1104 ق) ... 30
- 19 - محمد باقر مجلسی (1037-1111 ق) ... 31
- 20 - میرزا حسین نوری طبرسی (1254-1320 ق) ... 33
- تشکر و اعتذار ... 34
- منابع و مأخذ تحقیق ... 35

أبواب فرضه و فضله و علته و بيان من يجب عليه و ما يجب فيه و مالا يجب فيه و ما هو الحجة في الفقه و ما يناسبها... 40

(1) باب فرض الخمس و فضله و علته و الحث على ادائه و الإخافة من تسويفه و حرمة منعه و عقوبة من بخل به... 40

(2) باب وجوب الخمس في غنائم دار الحرب و ان اصيب بها مع المخالف بعد اخراج المؤمن و ما يختص بالامام عليه السلام و بعد ما جعله عليه السلام لمصلحة من المصالح... 52

(3) باب وجوب الخمس فيما اخذ من مال اناصب و اهل البغى و اهل البغى و يان من هو الناصب... 58

(4) باب وجوب الخمس في جميع المعادن من الذهب و الفضة و الصفر و الحديد و الرصاص و غيرها اذا بلغت نصابها... 60

(5) باب ماورد في نصاب المعدن... 68

(6) باب ان من استخرج معدناً او وجد ركازاً فباعه فعليه خمسة دون من اشتراه... 68

(7) باب وجوب الخمس في الكنز اذا بلغ النصاب و ماورد في تقديره... 70

(8) باب وجوب الخمس في العنبر و فيما يخرج من البحر اذا بلغ النصاب... 76

(9) باب ان الذي اذا اشترى من المسلم ارضاً فعليه الخمس... 78

(10) باب ان من اصاب مالا فلا يعرف حاله من حرامه فعليه الخمس ان لم يعرف صاحبه... 80

(11) باب ماورد في خمس ما تحصل من عمل السلطان... 82

(12) باب وجوب الخمس فيما يفضل عن المؤنة بعد خراج السلطان في كل ما يستفيده الناس من ارباح التجارات و الإجازات و الزراعات و الصناعات و حيازة المباحات و غيرها من التكتسبات مرة واحدة و حكمه في الارث و الهبة... 84 (13) باب ان من دفع اليه مال ليحج به فلا خمس عليه... 104

(14) باب ان من سرح اليه بصلة من صاحب الخمس فلا خمس عليه... 106

باب های وجوب، فضیلت و علت خمس... 41

باب 1: وجوب خمس، فضیلت و علت آن و تشویق به پرداخت آن و ترساندن از عدم پرداخت آن و حرمت پرداخت نکردن آن و مجازات کسی که خمس پرداخت نمی کند... 41

باب 2: خمس غنائم جنگی... 53

باب 3: خمس مال گرفته شده از ناصبی و باقی... 59

باب 4: خمس معادن... 61

باب 5: نصاب معدن... 69

باب 6: وجوب خمس معدن و اشیاء عتیقه به عهده فروشنده است، نه خریدار... 69

باب 7: حد نصاب خمس گنج... 71

باب 8: خمس عنبر و نصاب خمس غنائمی که از دریا به دست می آید... 77

باب 9: خمس زمینی که کافر از مسلمان می خرد... 79

باب 10: خمس مال حلال مخلوط به حرام... 81

باب 11: خمس دستمزد کار برای سلطان (ظالم)... 83

باب 12: خمس منافع کسب و کار... 85

باب 13: خمس مالی که به انسان برای انجام حج داده می شود... 105

باب 14: هدیه صاحب خمس... 107

أبواب من يستحق الخمس و من لا يستحق و كيفية القسمة و ما يتعلق بها... 108

(1) باب أنّ الخمس لله و للرّسول و لذى القربى و اليتامى و المساكين و ابن السبيل و يقسم بينهم على ستّة اسهم و أنّ المراد بذى القربى هو الامام عليه السلام و باليتامى و المساكين و ابن السبيل هم قرابة الرسول صلى الله عليه و آله... 108

(2) باب وجوب ايصال الخمس الى اهله و عدم جواز التّصرّف فى شىء منه بغير اذنه... 162

(3) باب أنّ الخمس اذا اخذه الجائر من المالك هل يحسب له ام لا... 170

(4) باب عدم وجوب البسط على الاصناف و عدم وجوب استيعاب افراد كل صنف بل للامام او من يقوم مقامه ان يعطى على ما يرى فان فضل منهم شىء او لا يكون فيهم يتيم ولا ابن سبيل فهو له عليه السلام و ان نقص عنهم فعليه ان يتمّه لهم من عنده... 172

(5) باب أنّ من زعم أنّ الله تعالى او الرسول او الامام عليهما السلام يحتاجون الى ما فى ايدي الناس فهو كافر بل هو يحتاجون ان يقبلوا منهم حتّى يتطهّروا فيدخلوا الجنّة انشاء الله... 174

(6) باب أنّ ما كان لله تبارك و تعالى من حقّ فهو لرسوله و ما كان للرسول فهو للامام و هم شركاء الناس فيما بقى و ما كان للامام بسبب الامامة فهو لمن بعده من الأئمة... 176

(7) باب ماورد فى اباحة حصّة الامام عليه السلام من الخمس و الانفال و الفىء و الصفو للشيعة دون غيرهم... 182

أبواب الانفال و ما يتعلّق بها و ما يختصّ بالامام عليه السلام... 200

(1) باب أنّ الانفال و الفىء لله و لرسوله و للامام من بعده و بيان ما هو المراد منهما... 200

(2) باب ماورد فى أنّ فى سورة الانفال جدع الأنف... 220

ص: 260

باب های مستحقان خمس ... 109

باب 1: مصرف خمس، سهم امام علیه السلام و سهم سادات... 109

باب 2: وجوب رساندن خمس به اهله (ولی خمس)... 163

باب 3: حکم خمسی که ستمگر به زور از مالک می گیرد... 171

باب 4: ولایت خمس برای امام علیهما السلام یا نماینده ایشان... 173

باب 5: مبنا و اثر خمس... 175

باب 6: حق خدا متعلق به رسول خدا صلی الله علیه و آله و حق رسول خدا صلی الله علیه و آله متعلق به

امام علیه السلام است... 177

باب 7: حلال بودن سهم امام علیه السلام برای شیعه... 183

باب های انفال... 201

باب 1: انفال متعلق به خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام است... 201

باب 2: آیه انفال مایه خواری دشمنان اهل بیت علیهم السلام... 221

ص: 261

(3) باب انّ صفو المال من الغنيمة وقطايح الملوك للإمام عليه السلام وله ان يجعل منها ما يشاء لمصلحة من المصالح قبل القسمة...

222

(4) باب انّ الغزو، ان كان بغير اذن الامام عليه السلام فله الغنيمة كلّها يجعلها حيث شاء وان كان بامر فله خمسها... 228

(5) باب انّ الدّنيا وما فيها لله تبارك وتعالى وانّ النّبىّ صلى الله عليه وآله والإمام عليه السلام اولى بها ممّن هي في يده... 230

(6) باب انّ النّاس منعوا اهل البيت عليهم السلام ما جعله الله تبارك وتعالى لهم وذهبوا بحقوقهم... 238

ص: 262

باب 3: برگزیده غنائم جنگی و اموال پادشاهان متعلق به امام علیه السلام است... 223

باب 4: غنائم جنگی جنگ بدون اذن امام علیه السلام و با اذن امام علیه السلام... 229

باب 5: ولایت خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیهما السلام نسبت به همه دنیا... 231

باب 6: غضب حقوق اهل بیت علیهم السلام... 239

ص: 263

Sources of

Shi'ite Jurisprudence

Volume 10

Translated

by

AHMAD ESMAEILTABAR and SEYYED AHMAD REZA HOSSEINI

and NAZAR ALI HOSSEIN ABADI

TEHRAN

Publisher: Farhang-e-Sabz

.2021

ص: 264

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

